



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت

د علومو اکاډمي

د بشري علومو معاونیت

د ټولنیزو علومو مرکز

آرانا

مجله علمی - تحقیقی

اقتصاد، تاریخ و اتنوگرافی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و

تعلیم و تربیه، ژورنالیزم، فلسفه و جامعه شناسی

مؤسس احمد علی کهزاد

سال تاسیس ۱۳۲۱ هـ. ش.

شماره مسلسل ۴۲۹

دوره پنجم

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان-های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سر محقق شاه محمد میهن ورد

مهمتم: معاون محقق رفیع الله عرفان

هیأت تحریر:

- سر محقق شیر علی تیزی

- سر محقق عبدالجبار عابد

- سر محقق محمد موسی رحیمی

- معاون سر محقق داکتر فاروق انصاری

- معاون سر محقق وجیه الله شیون

دیزاین: رفیع الله عرفان

مطبعه: مطبعه صنعتی چهاردهی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واپ،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: informationasakabul@gmail.com

ایمیل مدیریت مجله: aryanajournal777@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۰۰ افغانی

ولایات: ۵۰۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۱۰۰ دالر امریکایی

• قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	توزیع نعمات مادی...	سرمحقق عبدالباری راشد	۱
۲.	د افغان کلمې تاریخي رېښه...	سرمحقق محمد شریف خُدران	۳۳
۳.	جایگاه عطار در عرفان اسلامی	سرمحقق عبدالجبار عابد	۵۵
۴.	جایگاه تاریخی هرات در آثار	معاون سرمحقق فاروق انصاری	۷۲
۵.	د کانت په فلسفه کې د مطلق...	محقق عبدالضابط «خُدران»	۸۷
۶.	مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت...	محقق کریمه دریخ	۹۹
۷.	اسلامي بانکوالي د اقتصادي...	خېږنيار خوشحال تسلي	۱۱۵
۸.	د هیواد پر ملي امنیت د...	پوهنمل محمد رحیم (خاکسار)	۱۳۷
۹.	د افغانستان په اقتصادي پرمختیا...	خېږنيار محمد اسماعیل ایمل	۱۵۲
۱۰.	د افغانستان په اقتصادي پرمختگ...	خېږنيار رفیع الله عرفان	۱۷۱
۱۱.	سیر تاریخی محابس و قوانین آن در افغانستان...	پوهنيار نجیب الله امین	۱۹۴

سرمحقق عبدالباری راشد

توزیع نعمات مادی در نظام اقتصادی اسلام

خلاصه

توزیع نعمات مادی در نظام اقتصادی اسلام برخلاف روشهای غیر عادلانه توزیع در سایر مکتب‌های اقتصادی، بسیار گسترده و فراتر از عادلانه یعنی ایثارگرانه و منحصر به فرد طرح‌ریزی شده است. درین نظام هم به توزیع قبل از تولید و نیز به توزیع بعد از تولید توجه خاصی مبذول شده که نه به روش توزیع افراطی مالکیت خصوصی در شکل سرمایه داری مانند است و نه با روش تفریطی الغای مالکیت خصوصی در سیستم اقتصادی سوسیالیستی، بلکه سیستم عادلانه و میانه ما فوق همه نظام‌های توزیع است.

در ایدیولوژی اسلامی کلیه ثروت‌های طبیعی و بشری از آن خداوند^(ج) شناخته شده، بناءً جریان توزیع در نظام اقتصادی اسلام بر اساس اصل مالکیت خدا محورانه باید صورت گیرد. هدف توزیع در اسلام را مبارزه با فقر، استبداد، استثمار، انحصارگری و غصب مالکیت‌های مادی در طبیعت و تأمین رفاه عمومی در حد اقل رفع نیازمندی‌های هر فرد جامعه تشکیل میدهد.

برخی موارد عمده توزیع در نظام اقتصادی اسلام عبارتند از: انفال، غنیمت، فئ، زکوة، صدقات، انفاق، اطعام، ارث، قربانی، صدقه فطر، فدیة روزه، عقیقه، ولیمه، کفارات، نذر، وقف، قرض الحسنه، احسان و غیره.

مقدمه

توزیع حساس ترین جریان مادی و معنوی در روند اقتصادی است که میتواند عدالت و تعادل اقتصادی را در جامعه پیاده کند، مشروط بر آنکه بر بنیاد عدل و ایمان استوار باشد. چنانچه مشکل امروزه فقر حاکم بر بشریت قطعاً ناشی از توزیع غیر عادلانه ثروت‌ها، کالاها و خدمات تولید شده از جانب قدرت‌های استعماری، استثمارگران و سایر ثروتمندان حرامخوار در میان توده‌ها است نه کمبود تولید کالاها و خدمات.

خداوند حکیم^(ع) بمنظور تأمین حد اقل نیازمندی‌های جوامع بشری دساتیر خاصی را در مورد توزیع ثروت‌های بشری و طبیعی صادر فرموده‌اند که اگر بمنصه تطبیق قرار گیرند از نظر اقتصادی کاملاً به مشکل نظام‌های طبقاتی خاتمه داده میشود. مجموعه این ارشادات الهی نظام توزیع را در چهارچوب مکتب اقتصادی اسلام تعریف می‌نماید. در این سیستم بدوگونه توزیع بذل توجه شده است: نخست توزیع قبل از تولید، دوم توزیع بعد از تولید.

مراد از توزیع قبل از تولید توزیع منابع طبیعی است که چگونه باید در میان افراد تقسیم گردند. اما منظور از توزیع بعد از تولید همان توزیع معروف کالاها و خدماتی است که پس از تولید صورت می‌گیرد. در این زمینه نیز احکام و ارشادات اسلام با ویژه‌گیهای منحصر بخود وجود دارد. هدف توزیع در اسلام قبل از آنکه کسب منافع فرد یا قشر و طبقه ویژه باشد، تأمین نیازمندی‌های آحاد جامعه است. مداخله اسلام در امر توزیع ثروت‌های طبیعی و داشته‌های انسانی بدلیل شکل مالکیت در اسلام کاملاً توجیه پذیر است. زیرا اسلام تمام ثروت‌ها را از آن خدا^(ع) میداند که برای کلیه بندگان خلق نموده تا همگی عادلانه از این ثروت‌ها بهره‌مند گردند و بهمین جهت است که خداوند^(ع) با خطاب مالکانه به بنده‌گان خود می‌فرماید:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ
﴿الأعراف، ۱۰﴾

و همانا ما شما را تمکین و اقتدار بخشیدیم در زمین و در آن بر شما معاش و روزی مقرر داشتیم. لیکن اندک شکرگزاری.

آیه کریمه تلاوت شده هیچ نوع انحصار طلبی و دعوی مالکانه انسان را بر داشته‌های طبیعی اجازه نمیدهد جز سهم عمومی بشریت بر تمام نعمای الهی و استفاده شاکرانه از آنها.

شکرگزاری در قدم نخست با شناخت و پرستش خدای متعال ادا میشود. ثانیاً ایفای عملی این شکران به رعایت کل عناصر نظام توزیع در اسلام منوط میگردد. بحث مالکیت خدا^(ع) در اسلام بعنوان مالک حقیقی کل هستی در هردو صورت قابل قبول است، چه مالکیت بر منابع طبیعی که خداوند^(ع) آنها را خلق فرموده و چه مالکیت بر افراد و دارایی‌های آنها که ایشان را نیز خداوند^(ع) با وسایل و امکانات مادی و معنوی تولید و تصرف بر طبیعت بوجود آورده است. از همینجاست که خداوند^(ع) بعنوان مالک حقیقی کل موجودات در توزیع همه نعم مادی به انسان دساتیر مشخص میدهد. نظام توزیع در اسلام وسیع‌ترین و عادلانه‌ترین نحوه توزیع نعم مادی است که در این اثر به آن پرداخته می‌شود.

مبرمیت: احکام توزیع نعمای مادی ضمن آیات قرآنی و احادیث نبوی^(ص) بشكل متفرقه و در فقه معاملات بطور مدون از (۱۴۰۰) سال قبل رسیده اند. اما به توزیع نگاهی مکتبی «سیستمی» بمثابة زیرمجموعه‌ای مهم در نظام بزرگ اقتصادی اسلام باید انداخت که تا چه حد عامل رفع مشکل فقر در جامعه شده میتواند و در مقایسه روش توزیع با سایر سیستم‌های اقتصادی چه برتری‌هایی را در حوزه تأمین عدالت اقتصادی حایز میگردد. زیرا فقر و پرولم های اقتصادی و اجتماعی که دامنگیر جوامع انسانی اند ناشی از توزیع غیر عادلانه است.

هدف: غایه نهایی تحقیق این مسأله تبیین گسترده‌گی بی‌مثال عرصه‌های توزیع اسلامی برای مبارزه با فقر و نظام‌های غیر عادلانه طبقاتی و تأمین رفاه عمومی و بالاخره ثبوت برتری‌های آشکارای روش توزیع در نظام اقتصادی اسلام از راه اخلاق و حاکمیت نظام اسلامیست.

ارزش: ارزش کلی تحقیق این موضوع در آنست که جایگاه فیاض و با عظمت توزیع در نظام اقتصادی اسلام بطور علمی و عینی برای جوینده‌گان حقیقت اسلام و نظام اقتصادی آن روشن میشود.

روش تحقیق: در تحقیق موضوع از آیات، احادیث، آرای فقهی مربوط توزیع و نظریات دانشمندان اقتصادی (بشکل کتابخانه‌یی) و تا جایی هم با استفاده از چشم دیده‌ها در جامعه (بقسم ساحوی) با روش تحلیلی استفاده شده است.

زمینه های توزیع

نخست اسلام در بخش توزیع قبل از تولید، ثروت‌های طبیعی را در میان مردم بر اساس ملاک‌های معین که در فقه اسلامی تبیین شده است قسمی توزیع مینماید که از انحصار ثروت‌های طبیعی در میان ثروتمندان بشکل مالکیت خصوصی (در مکتب سرمایه داری) جلوگیری نماید. چنانکه خداوند^(ع) غنایم و اموال بدون مالک را از آن خداوند^(ع) و رسول او میداند. ثانیاً در عرصه بعد از تولید، توزیع ثروت‌های اکتسابی مردم را نیز بر افراد جامعه بشکلی فرمان میدهد که چاره نابسامانی‌های اقتصادی را در جامعه بنماید و حد اقل نیازمندی‌های افراد جامعه را مرفوع کند. خداوند متعال^(ع) تکافل توده‌های مستضعف و نیازمند را که از اثر بیعدالتی اجتماع به فقر مواجه شده اند بردوش اغنیا می‌گذارد و اموالی را که انسان‌ها از طریق کار نیز بدست می‌آورند مال خداوند^(ع) دانسته و بصاحبان آنها امر می‌فرماید که از آن به نیازمندان بدهند.

چنانچه الله^(ع) در چندین جای مال و دارایی افراد را امانت الهی دانسته و به مالکان آن دستور میدهد که از همین مال خرچ کنید که خداوند^(ع) آنرا در اختیار شما گذاشته است.

وَ أَتَوْهُمْ مِنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ﴿النور، ۳۳﴾ به آنها از مالی که خدا برای شما داده بدهید.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ﴿الحديد، ۷﴾ خرچ کنید از آنچه خداوند(ج) شما را صلاحیت داده است.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ﴿الرعد، ۲۲﴾ خرچ کنید از آنچه بشما رزق داده ایم.

از همه این آیات و امثال آنها برمی‌آید که خداوند^(ع) بخشی از دارایی‌های مردم را قابل توزیع (انفاق) به مستحقین آن میداند که خودش این مال‌ها را نصیبه

ایشان گردانیده. منظور قرآن از توزیع بین فقرا، مساکین و غیره نیازمندان بوجود آوردن تعادل اقتصادی و امحای فقر اجتماعی است.

انفال (غنائیم و اموال بدون مالک): انفال مالکیت بر همه منابع طبیعی چون اراضی لا مالک و معادن را بعنوان مالکیت دولتی نیز شامل می‌گردد و هیچکس حق ندارد که این منابع را بطور خصوصی از آن خود سازد. تقسیم منابع طبیعی میان مردم جهت استفاده از محصولات آن در مقابل کار از جانب دولت اسلامی به نیابت از خداوند^(ع) و رسولش صورت می‌گیرد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿الأنفال، ۱﴾

[ای پیامبر] از تو در باره انفال می‌پرسند. بگو: « غنائیم و اموال بدون مالک اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

غنائیم: قرآن غنائیم را که مسلمانان در جریان دعوت و جهاد فی سبیل الله از کفار محارب و متجاوز، به قیمت مجاهدات و خون برخی از آنها بدست می‌آورند نیز مورد توزیع قرار میدهد.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴿الأنفال، ۴۱﴾

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و مسافران است.

یعنی پنجم حصه غنیمت نیز مربوط به دولت اسلامی بوده و باید در جامعه به مستحقین آن چون ایتام، فقرا، مساکین و مسافران که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند توزیع نمایند.

فی: از نظر لغت بمعنی برگشت است، یعنی غنیمت هایی که بدون جنگ بدست مسلمین برسد، اینها هم از آن دولت اسلامی شناخته شده و قابل توزیع به اکثریت نیازمندان اند. چنانچه خداوند^(ع) می‌فرماید: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ﴿الحشر، ۷﴾

آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبرش است و متعلق به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا اینکه ثروت بین اغنیا تراکم نکند.

توزیع ثروت میان گروه‌های نیازمند جامعه و عدم تراکم ثروت که وسیلهٔ تفاخر و استثمارگری ثروتمندان میشود موضوع غایی این آیه کریمه است. یعنی اسلام مخالف تراکم سرمایه بدست یک طبقه خاص است. بناءً خداوند(ع) حکم می‌کند تا فی نیز به مستحقین درجه یک آن مورد انقسام قرار گیرد.

زکوة: گسترده ترین عملیه توزیع نقد و جنس و سایر دارایی های مسلمانان اعم از طلا، نقره، پول، حیوانات و محصولات زراعتی است که به طبقات مستضعف مردم بطور مستمر (همه ساله) بعنوان حق آنها باید تقسیم گردد.

و فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿الذاریات، ۱۹﴾ و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود!

و الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿المعارج، ۲۵-۲۴﴾
و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای درخواست کننده [تهیدست] و محروم [از معیشت و ثروت،]

این سه آیات کریمه زکوة و صدقات را حق سائل و محروم میخواند نه احسان کسی بر آنها. حقی که از جانب خدا(ع) برایشان تثبیت شده ویا خود در بخش صدقات چنین حق را به سائل و محروم جدا میسازند و آنرا بعنوان وجبیه خویش به آنها میدهند.

زیرا سائل و محروم کسانی اند که در اثر استثمار استثمارگران و یا ظلم ستمگران و بالاخره بوسیله استثمار استعمارگران از حقوق طبیعی و مدنی شان محروم نگه داشته شده اند. فلهدذا حقوق اینها در دارایی همه جامعه ثابت است که باید بایشان پرداخته شود.

زکوة در اسلام از جمله حقوق ضعفا و محرومین حساب میشود که باید بدون کدام منت‌گذاری و اذیت به مستحقین توزیع گردد و تا زمانیکه مسلمان از دارایی‌های خود زکوة ندهد دارایی‌اش کثیف یعنی آمیخته با حرام تلقی میگردد. بهمین جهت است که خدای متعال اخذ زکوة را بالاجبار دستور می‌فرماید که

دولت اسلامی از صاحبان مال آنرا بگیرد و به مستحقینش توزیع نماید تا حرامی در مال و پول ایشان باقی نماند. **حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿التوبة، ۱۰۳﴾**

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست.

زکوة عمده ترین بخش توزیع در نظام اقتصادی است که اگر حقیقتاً توسط دولت‌های اسلامی بطور کامل جمع آوری گردیده عادلانه توزیع شود، مشکل فقر اجتماعی را یکسره حل میکند. یک محاسبه تقریبی می‌رساند که بطور مثال در کشور عزیز ما افغانستان اگر ده میلیون نفر صاحب نصاب زکوة باشند بیست میلیون انسان دیگر را میتوانند تحت پوشش اقتصادی متوسط قرار دهند. (۴:ص ۴۱)

موارد توزیع زکوة: زکوة به اکثریت فقیر و درمانده جامعه باید توزیع گردد. هشت موردیکه زکوة برای آنها تعلق می‌گیرد از جانب خداوند^(ج) مشخص شده است که عبارت اند از: فقرا، مساکین، کارمندان جمع آوری زکوة، کسانیکه تازه به دین اسلام مشرف شده باشند و یا میلی به اسلام نشان دهند، آزادی برده‌گان، قرضداران، در راه خدا^(ج) (دعوت و جهاد) و مسافران نیازمند. هرگاه دقت شود اکثریت جامعه انسانی را فقرا، مساکین، قرضداران، مؤلفه القلوب، مسافران و غلامان (ملت های بی دفاع مستعمرات) جهان تشکیل میدهد.

قابل ایضاح است که اگرچه برده‌گی بحیث یک سیستم فروپاشیده در اشکال باستانی اش از میان رفت ولی میلیونها انسان روی زمین تا هنوز بشکل مدرن آن در قید و بند برده‌گی قدرت‌های غاصب و متجاوز جهانی قرار دارند که باید در راه آزادی و نجات ایشان مساعی همه جانبه صورت گیرد و اگر در این راستا مساعدت‌های مالی نیاز باشد از پول زکوة مسلمانان میتوان به حد اعظمی استفاده کرد. قوله تعالی: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿التوبة، ۶۰﴾**

صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] برده‌گان، وامداران، در راه خدا و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.

همچنان خداوند متعال^(ع) در مورد زکوة محصولات زراعتی می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. ﴿الأنعام، ۱۴۱﴾

و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون ثمر داد بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

در حدیث شریف نیز آمده است که: در آنچه بوسیله آب باران و چشمه آبیاری میشود و چیزهاییکه احتیاج به آب ندارد زکوة آن یک دهم (عشر) و از آنچه بوسیله صاحب آن با تلاش و زحمت آبیاری میشود یک بیستم (نصف عشر) زکوة تعلق میگیرد. (۲: ص ۱۵۵)

صدقات: ادای صدقات نه بطور اجباری، بلکه امری اختیاری و اخلاقی است و آنرا هر مسلمان باید با رضائیت کامل بخاطر حصول رضای خدا^(ع) و خدمت اجتماع از هر چه در توان دارد بپردازد. بدینمعنی که خداوند حکیم و علیم^(ع) پرداخت صدقات را تشویقاً به مؤمنین هدایت می‌فرماید. حکمت این تشویقات الهی رسانیدن امت اسلامی برشد روحی از راه اخلاص و علاقمندی به خشنودی خداوند^(ع) در جریان ادای صدقات است تا هر مسلمان داوطلبانه هر قدر که می‌تواند بهرکس در هر جا و هر وقت مساعدت ایمانی و اخلاقی بنماید. به بیان دیگر مقدار زکوة تعیین شده است و اندازه صدقات نا محدود. گسترش روحیه خدمتگزاری مالی از طریق صدقات بخش قابل توجهی از ثروت‌های مادی را در میان افراد جامعه به توزیع می‌رساند. آیات متعددی در قرآن عظیم الشان مبنی بر ایفای صدقات وارد است، از جمله: **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿فاطر، ۲۹﴾**

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

در این ارشاد الهی خداوند^(ج) توزیع صدقه را بطور سری و علنی از صفات کسانی می‌خواند که قرآن را بر مبنای ایمان تلاوت می‌کنند، نماز را بدرستی ادا مینمایند و صدقات را بعنوان تجارتی کساد ناپذیر با خدا انجام میدهند که همیشه از آن سود میبرند.

روش ادای صدقات: توزیع صدقات بدون اذیت و گذاشتن منت بر کسی با پاداش عظیم از جانب خدا^(ج) در دنیا و آخرت همراه است. بزرگترین عواملیکه انسان را در دنیا بسیار تهدید میکند دو چیز است خوف و حزن! خدای متعال ترس و غم را هم از صدقه دهنده‌گان زایل میسازد. زیرا برعکس دادن صدقه توأم با اذیت کردن و منت گذاری بر جانب مقابل را خداوند^(ج) عملی نکوهیده دانسته با مثالهای زیبایی در آیات قرآنی رد می‌فرماید: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿البقرة، ۲۶۲﴾**

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

در آیه بعدی خداوند^(ج) بارتباط اذیت کسی در مقابل صدقه با بی‌نیازی می‌فرماید: سخنی نیکو بهتر از صدقه ایست که اذیتی در پی داشته باشد. **قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿البقرة، ۲۶۳﴾**

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندگی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند بی‌نیاز بردبار است.

در آیه شریفه دیگر اذیت کردن و منت گذاشتن بر کسی را که باو صدقه میدهند سبب بطلان صدقه و نوعی ریا که نشان عدم ایمان شخص بخدا^(ج) و روز آخرت است اعلام می‌فرماید. مثالی هم برای درک صدقات ریایی میدهد که بیحد شگفت انگیز است و در آخر آیه خداوند^(ج) گروه کافران یعنی این تیپ صدقه دهنده

گان را غیر قابل هدایت می‌شمارد. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿البقرة، ۲۶۴﴾**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

اعطای صدقه تنها بر ثروتمندان نیست بلکه آحاد مسلمانان که کمترین چیزی اضافه از نیاز در دست دارند و میتوانند آنرا بفرد محتاج تر از خود کمک نمایند از جانب خداوند^(۵) بعنوان ایثارگری و فداکاری مورد تحسین و تقدیر قرار می‌گیرند. **وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿الحشر، ۹﴾**

و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصوون ماند، ایشانند که رستگارانند.

این بدین معنی است که اگر کسی توان انفاق یک پارچه نان هم داشته باشد باید همان پارچه را به نزدیکترین مستحق آن اهدا کند تا جلو فقر و تنگدستی جامعه را بگیرد. وقتی هر فرد جامعه باندازه توان خود مصدر چنین خیر جامعه مظلوم خویش گردد یقیناً احتیاج میلیون‌ها هم نوع خود را میتواند مرفوع نماید.

مشکل جوامع بشری همین است که به نسبت نبود یا کمبود ایمان روحیه همکاری و تعاون و تساند را با هم‌نوعان خویش نداشته و برعکس هر فرد سعی می‌دارد تا حقوق حقه دیگران را به نفع خود در جامعه ضایع سازد. این روحیه خبیثه هم در وجود افراد ناسلیم و هم در عملکرد دولت‌های ظالم خورد و بزرگ جهان دیده میشود. استثمار، استعمار، دزدی، اختلاس، رشوت، تقلب، گرانفروشی

و غیره هر یک نمادهای زنده این روحیه ضد انسانی افراد نا سلیم و دولت‌های فاسد و نابکار جهان است.

انفاق و اطعام: اطعام مساکین، ایتام و اسراء یعنی طبقات محروم اجتماع در سرخط برنامه‌های اسلام قرار دارد. در قرآنکریم آیات متعددی انسان مؤمن را به مبارزه علیه فقر اقتصادی در جامعه فرا میخواند. این آیات بر یک نوع توزیع ویژه با واژه‌های اطعام، صدقه، انفاق و غیره از نعم مادی تمرکز دارد که به برخی از این آیات کریمه بعنوان مثال می پردازیم: **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا ﴿الإنسان، ۸﴾** و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.

توزیع پول و ثروت های ارزشمند همیشه یک ابتلای بزرگ الهی است که بر صاحبان ثروت فشاری عظیم تا سرحد امتناع از توزیع وارد میکند. لذا خدای بزرگ غیر از توزیع طلا، نقره و مسکوکات به نیازمندان توجه مؤمنین را به توزیع البسه و اغذیه پخته که ظاهراً کم مصرف تر بنظر میرسند و یا از نیاز صاحبان آن بیشتر اند معطوف می‌فرماید. چنانچه بسیاری از ثروتمندان مسلمان به توزیع پول نقد اکثراً حاضر نیستند اما پوشاک و خوراک خام و یا پخته را بعضاً به مستحقین آن توزیع مینمایند. نکته بسیار ظریف اینجاست که خدای بزرگ در توزیع اطعمه بهترین غذایی را که صاحبان آن دوست دارند به مستحقین هدایت میدهد نه اغذیه و اطعمه فاسد و بی ارزش را.

عدالت و احسان در اسلام حتی با مخالفین (غیر دین) نیز مجاز است چه رسد به اهل دین بشرطیکه با مسلمانان نجنگند و سرزمین‌های شانرا اشغال نکرده باشند.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿الممتحنة، ۸﴾

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که درکار دین با شما جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

از این آیه دانسته میشود که عدالت و احسان (مساعدت) با مستمندان اعم از کافر غیر محارب و مسلمان لازم است و الطاف اسلام برای زدایش فقر در سطح کل جامعه انسانی مطرح است نه فقط در جامعه اسلامی. اطعام مسکین و ادای نماز از جمله عباداتی اند که در صورت اعراض از این دو امر خداوند^(ج) بنده گان سرکش را به مجازات آتش دوزخ محکوم مینماید. بعبارة دیگر ارزش اطعام مساکین معادل میشود به نماز، عمده ترین رکنی از ارکان پنجگانه اسلام. خدای متعال این مطلب را چنین بیان می فرماید: **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ** ﴿المدر، ۴۳-۴۴﴾

گویند: « از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم.

از این آیات مقدسه بر می آید که نماز و اطعام مساکین ویژه ایمان داران واقعی و اهل جنت است و یکی از نشانه های اهل دوزخ در دنیا امتناع از نماز و اطعام مساکین میباشد. چنانچه الآن بچشم سر دیده است که از جمله صفات کفار و مشرکین و سایر فساق و فجار روی زمین اول نداشتن ایمان بخدا و نگزاردن نماز، ثانیاً بی نهایت دست بسته بودن در امر کمک به مساکین و برعکس حقوق مردم بیدفاع روی زمین را به انواع دسایس و توطئه ها بلعیدن است چون رشوت، اختلاس، سرقت، استثمار و استعمار و غیره.

در تعریف خصایص نمایان کفار قرآن عظیم در جای دیگر می فرماید: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ** ﴿الماعون، ۱-۳﴾

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را بسختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

در آیات تلاوت شده نخستین نشانه کفار تکذیب دین، علامه دوم آن راندن یتیم و خصیصه سوم آن عدم ترغیب مردم به تغذیه مساکین وانمود گردیده است. حقا که چنین است فطرت کفار، دین حق را همیشه تکذیب کرده و در مقابل آن می جنگند، ایتم و انسانهای مظلوم جهان را از کلیه حقوق طبیعی و مدنی شان محروم مینمایند و نه تنها کسی را برای کمک به فقرا و مستمندان تشویق نمی کنند بلکه بر عکس تحریم های اقتصادی را علیه همه بشریت آزاد و حق طلب در هر مقطع تاریخ ظالمانه و

بیشزمانه اعمال مینمایند تا در قلمرو سیادت و آقایی آنها درآیند. در آیات متبرکه ذیل نیز بر این امر تأکید شده است که می‌فرماید: **إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ** ﴿الحاقه، ۳۳-۳۴﴾

چرا که او به خدای بزرگ نمی‌گروید و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿البلد، ۱۱-۱۶﴾

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد و تو چه می‌دانی آن گردنه سخت چیست؟ آزاد کردن برده یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی به یتیمی خویشاوند، یا مستمندی خاک نشین؛

آزادی غلام و اطعام یتیم (مخصوصاً خویشاوند) و مسکین خاک آلوده از واژه‌های قرآنی‌اند که خداوند متعال^(ع) توجه سایر انسانها را همیشه به ایشان معطوف میدارد. چنین توجه به اقشار پائین جامعه تنها در فرهنگ اسلامی و در نظام اقتصادی اسلام جا دارد نه در دیگر سیستم‌ها. بنابراین خدای متعال^(ع) کمک باین محرومان را با وعده‌های زیبا و وعیدهای شدید تشویق می‌نماید.

قانون ارث: خداوند حکیم^(ع) بمنظور جلوگیری از تمرکز سرمایه و ثروت در دست افراد و توزیع آن در جامعه قانون ارث را پیش‌بینی و وضع نموده است. توزیع ثروت‌ها در جامعه بر مبنای قوانین ارث، ثروت را از کف یک فرد کشیده و بچندین شخص دیگر که هر کدام تکفل خانواده‌ای را بر عهده دارد بر اساس قُرب و بُعد نَسبی آنها با متوفی توزیع مینماید.

خدای متعال طوریکه به زنده گان دستورات مشخصی صادر فرموده و آنها را به انفاق و صدقه و غیره همکاری‌های اقتصادی به همنوعان تشویق می‌فرماید، اینچنین در مورد دارایی‌های بمیراث مانده آنها نیز قوانینی وضع نموده تا همچو ثروت‌ها بشکل خاص به عده‌ای از مستحقین انتقال یابد. البته توزیع میراث پس از ادای وصیت و یا دین متوفی چه مرد باشد، چه زن صورت می‌گیرد. آیه کریمه ذیل مشعر بر توزیع ثروت‌های بجا مانده چه بشکل وصیت و دین و چه بقسم میراث است. **مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ** ﴿النساء، ۱۱﴾ بعد از وصیتی که وصیت نموده اید و بعد از ادای دین.

قابل دقت است که وصیت خود میت در زمان حیات وی نیز بخش دیگری از نظام توزیع در اسلام را عملی مینماید، چه با وصیت میت مقداری از دارایی وی به کسانی توزیع میشود که او آنها را مستحق تشخیص کرده باشد، متباقی دارایی اش بر اساس علم میراث که بخشی از فقه اسلامیست بین وراثت تقسیم میگردد. خداوند^(ع) میراث را نه تنها برای وارثین بلکه برای سایر حاجتمندان که با طمع و امید در زمان تقسیم ارث حاضر میشوند نیز تجویز می‌فرماید: **وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا** ﴿النساء، ۸﴾

و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گوئید.

وجیهه قربانی: یکی از نمایان ترین موارد دیگر جریان توزیع در قرآن وجیهه قربانی در ایام حج است. قربانی میلیون‌ها مواشی در ایام حج در مکه معظمه و سایر بلاد اسلامی و توزیع گوشت آنها برای دیگران در سراسر جهان اسلام قلم درشتی است که معادل میلیاردها دالر از اینطریق در میان مردم به توزیع میرسد و بخشی از ضرورت‌های جامعه فقیر و ابتر را رفع مینماید. بطور مثال اگر فرض شود که از میان دو میلیارد مسلمان امروز اگر دست کم (۵۰۰) میلیون آن یک، یک رأس گوسفند را در ایام حج ذبح و توزیع نمایند پنجمصد میلیون گوسفند در میان ملت‌ها توزیع می‌گردد. اگر قیمت هر گوسفند را (۱۵۰) دالر فرض نمائیم قیمت مجموعی آن (هفتاد و پنج میلیارد) دالر میشود.

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْفَقِيرَ ﴿الحج، ۲۸-۲۷﴾

و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند؛ و در ایام معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند؛ پس از گوشت آنها بخورید؛ و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید!

خداوند^(ج) در رابطه به توزیع گوشت قربانی بهر نیازمندی که تقاضا کند یا نه چنین می‌فرماید:

فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿الحج، ۳۶﴾

از آنها بخورید و به تهیدستانی که اهل درخواست کردن نیستند و فقیرانی که اهل درخواست کردن هستند، بخورانید. این گونه آنها را برای شما رام و مسخر کردیم تا سپاس‌گزاری کنید.

این دستور لطف بی‌نهایت خدای رحمن را در مورد همه بنده‌گان پریشان و محروم خویش می‌رساند تا ریشه فقر را در جامعه از راه دین و اخلاق بخشکند.

صدقه فطر: صدقه فطر نیز شامل توزیع رایگان پول یا کالا در نظام اقتصادی اسلام است که باید برای فقرا و مساکین اهدا شود. محاسبه کنید هرگاه یک و نیم میلیارد نفر از جمع تقریباً (۲) میلیارد مسلمان عصر ما در ماه رمضان روزه بگیرند و هر کدام لااقل معادل (۵۰) افغانی صدقه فطر بدهند مجموعاً (۷۵۰۰۰۰۰۰۰) افغانی میشود. هرگاه این رقم را تقسیم بر (۷۰) نمائیم (۱۰۷۱۴۲۸۵۷۱) دالر میشود و اگر این مقدار دالر به هر نفر بینوا (۲۰) دالر توزیع شود برای (۵۳'۵۷۱'۴۲۸) نفر مسکین روی زمین میرسد. خوشبختانه هر مسلمانیکه روزه می‌گیرد عامل باین صدقه نیز هست که تعداد شان به بیش از یک میلیارد و اند میلیون تخمین زده میشود.

فدیه روزه: عرصه دیگری از توزیع در نظام اقتصادی اسلام فدیه روزه است. این فدیه بر کسانی واجب میشود که به نسبت معاذیر موجه صحتی توان روزه گرفتن ندارند. یعنی هر روزی از روزه را که افطار مینمایند بمقابل آن باید باندازه فطر روزه بر مساکین صدقه نمایند.

اینجا قابل مکت است، روزه این رکن جدی اسلام که اگر یک روز آنرا کسی قصداً بدون عذر شرعی ادا نکند باید کفاره بدهد یعنی دو ماه پیایی روزه بگیرد، که در ترک نماز چنین مؤیده ای شاقه نیست. ذات اقدس الهی با وجود اهمیتی که برای روزه تعیین فرموده است ترک مؤجه آن را بمقابل اطعام مسکینی بمقدار یک چهاریک

گندم یا خرما، کشمش و یا بالاتر از آن مورد عفو قرار میدهد و از ۶۰ روز روزه پیاپی و یا مجازات شدید اخروی آن بلطف خود می‌گذرد.

منظور خداوند^(ع) در تعویض فدیة بجای روزه برای معذوران شرعی بیشتر حل مشکل فقر در جوامع انسانی است که همیشه دامنگیر طبقه مظلوم و محکوم توده‌ها بوده و خواهد بود. چه تا جهان است، فقر ناشی از استعمار و استثمار و تجاوز بحقوق انسان از جانب کفار و مشرکین و کلیه فساق و فجار جهان تا بعثت پیامبران علیهم السلام در گذشته وجود داشته و تا آزادی جهان اسلام و ایجاد یک نظام جهانی عدل الهی بوسیله حضرت امام مهدی^(ع) در آینده ادامه خواهد داشت.

پس فدیة روزه نیز یکی از مباحث نظام توزیع در قرآن است که قسمتی از پول و یا کالای معذوران شرعی را به نفع مستمندان تقسیم مینماید. مقدار فدیة به توانایی افطار کننده مربوط است، یعنی از یک چهاریک گندم تا خرما و کشمش و حتی بالاتر از آن هرچه فدیة بیشتر بدهد پاداش بیشتر و بهتر کسب میکند. **لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ الطلاق، ﴿٧﴾**

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

حال که سالانه در هر ماه مبارک رمضان به چه تعداد مسلمانها به نسبت معاذیر شرعی صحنی و یا پیری و زهیری بیش از حد فدیة روزه شانرا اداء می‌نمایند بهمان تعداد فقرا و مساکین روی زمین از توزیع ثروت آنها بهره‌مند می‌گردند. یکاش احصائیه ای بدست آمده میتوانست تا ارقام دقیق آن ارائه میشد، چه در شرایط کنونی به نسبت نبود اولی الامر در جهان اسلام شمارش دقیق روزه داران کاریست صعب و دشوار.

عقیقه: در فرهنگ اخلاقی- عبادی و اقتصادی اسلام چیزی بنام عقیقه بعنوان شکرانه و یا صدقه زاد و ولد بشکل مهمانی بمقصد کمک به مساکین نیز جا دارد. باین معنی، هر خانواده ایرا که خداوند^(ع) فرزندی اعطا کند در صورت توانمندی از ۱-۲ رأس گوسفند را باید ذبح نموده و مساکین را ضیافت نماید. **عَنْ سَمُرَةَ (رَضِيَ**

اللّٰهُ عَنْهُ) عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبِحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ وَيُسَمَّى. (۵: ص ۶۶)

ترجمه: از حضرت سمره پسر جندب رضی الله عنه روایت است که بیشک رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هر فرزند در گرو عقیقه خود است که در روز هفتم از طرف او ذبح و موی سرش تراش گردیده و بر وی نامگذاری شود.

بر اساس احصائیۀ دسامبر سال ۲۰۱۳ سازمان جهانی یونیسیف بطور اوسط روزانه ۳۵۳ هزار طفل در سراسر جهان متولد می‌گردد. (۸: انترنت) هرگاه در میان هفت میلیارد انسان (۳۵۳۰۰۰) طفل زاده شود حد اقل (۱۰۰۸۵۷,۱۴) طفل آن مربوط ۲ میلیارد مسلمان روی زمین خواهد شد. بدین حساب اگر همه این خانواده‌ها یک یک رأس گوسفند را بعنوان ولیمه ذبح نمایند جمعاً (۱۰۰۸۵۷,۱۴) گوسفند در میان مساکین امت اسلامی توزیع خواهد شد. اگر هر گوسفند را بطور متوسط (۱۰۰۰۰) افغانی قیمت گذاری نمائیم در واقع (۱۰۰۸۵۷۱۴۰۰) افغانی و یا معادل آن (۱۴۴۰۸۱۶۲,۸۵۷) دالر در یکروز و سالانه (۵۲۵۸۹۷۹۴۴۲,۸) میان مردم به توزیع رسیده خواهد بود.

دقت بفرمائید درنظام توزیع اسلامی چه زمینه‌هایی برای دستگیری تهیدستان جامعه پیشبینی شده است که اگر همه این موارد بمنصه تطبیق و تعمیل قرار گیرد یقیناً فقر جهانی ریشه کن شده و دنیای محروم و محکوم امروز به بهروزی و سعادت مادی- معنوی میرسد. مسلماً تطبیق این امر در گرو آزادی، استقلال و حاکمیت نظام اسلامی در جوامع اسلامیست.

ولیمه: نوع دیگری از توزیع میباشد که جمعی از اقارب و همسایه‌گان را بعنوان ضیافت ضمن مراسم عقد نکاح اطعام و اکرام مینمایند. هدف ولیمه نخست اعزازسنت نکاح و ارج دادن به عزت زنان در فرهنگ مقدس اسلامی است، زیرا مصارف ولیمه بر دوش شوهر میباشد نه بر عهده خانم. ثانیاً بدین بهانه عده‌ای از مستحقین را بقصد کسب ثواب اعاشه نمودن خواهد بود نه تنها ثروتمندان و اغنیا را.

از حضرت پیامبر اکرم (ص) روایت است که بحضرت عبدالرحمن ابن عوف (رض) بعد از اطلاع یافتن از ازدواج وی با زنی از انصار دستور دادند که: ولیمه کن اگرچه با

گوسفندی باشد. از سیاق این حدیث شریف فهمیده میشود که حد اقل ولیمه ذبح یک رأس گوسفند است.

نظر به ارقام موجود از منابع الکترونیکی روزانه (۵۴۷۹۴۵) محفل عروسی در جهان برگزار میگردد که از جمله (۶۸۴۹۳) محفل عروسی در هندوستان دایر میشود. (۹: انترنت)

باز هم اگر نفوس فعلی جهان را هفت میلیارد نفر بپذیریم و نفوس موجود جهان اسلام را حدود دو میلیارد نفر حدس بزنیم روزانه تقریباً (۱۵۶۵۵۵,۷) نفر در دنیای اسلام با همین عده زنان ازدواج خواهند کرد که در سال به (۵,۵۷۱۴۲۸۳۰) عروسی میرسد.

قابل یادآوریست که نسبت به جهان غیر اسلام مسلمانان طبق سنن نبوی به سنت ازدواج بیشتر پابند اند. اگر ارقام دقیق تر ازدواج در جهان اسلام بدست آمده بتواند یقیناً رقم اصلی ازدواج بزرگتر از آنست که فوقاً ارائه شد. بهر صورت اگر همین رقم را نیز محاسبه کنیم روزانه باید حد اقل (۱۵۶۵۵۵,۷) گوسفند و سالانه (۵,۵۷۱۴۲۸۳۰) گوسفند بقسم ولیمه در میان مردم توزیع گردد. اگر این تعداد را بقیمت فی گوسفند (۱۰۰۰۰) افغانی تعدیل نمائیم و آنرا به دالر محاسبه کنیم جمعاً (۸۱۶۳۲۶۱۵۰۰) دالر در یکسال میشود. اما با توجه به عنعنات و رسوم ملی و مذهبی هر کشور مصارف غذایی (ولیمه) اکثر عروسی‌ها چندین برابر قیمت یک گوسفند میشود. هرگاه فرض شود که در هر مجلس ولیمه بطور اوسط ۱۰۰ نفر حضور یابند روزانه (۱۵۶۵۵۵۷۰) نفر گرسنه اطعام خواهند شد و در یکسال این تعداد به (۵۷۱۴۲۸۳۰۵۰) نفر میرسد.

متأسفانه عده‌ای از مسلمانان نارسیده به نسبت نبود برداشت صحیح از اسلام و غایه اصلی ولیمه ممکن است مصرف گزافی را با سایر مالزمات آن در مراسم عروسی به دوستان ثروتمند و اقارب بی نیاز و سایر انسانهای غنی بنمایند اما نه به فقرا. این روش نادرست پنداشته شده و حضرت پیامبر اکرم^(ص) چنین ولیمه را سخت نکوهش می‌فرماید: بئس الطعام الولیمة یدعی الیه الاغنیاء و یتربک المساکین. (۳: ص ۱۶۱)

ترجمه: بدترین نان، طعام ولیمه ایست که اغنیاء دعوت میشوند و فقرا رانده میشوند.

کفارات سوگند،ظهار و قتل خطا: کفاره سوگند شکنی یکی از مصادیق زنده دیگر توزیع داشته‌های مادی است که خداوند متعال حقوق‌الله را در بدل این کفاره برای بنده گان فقیر، مسکین و اسیرخود به گنهکاران می‌بخشد. به این کثرت سوگندهای ناحق و غیر مسئولانه که در جامعه امروزی مروج است اگر هر حانث قسم کفاره سوگند خود را ادا نماید بدون شک مشکل اقتصادی صدها هزار انسان فقیر و محروم که در قید استعمار جهانی قرار دارند حل خواهد شد. خداوند بزرگ و حکیم^(ع) می‌فرماید: **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿المائدة، ۸۹﴾**

خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این‌گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شماسست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید!

جای بسیار شگفتی است که خداوند^(ع) در اخیر آیه تلاوت شده این هدايات ربانی خود را بعنوان نشانه‌های قدرتش اعلام می‌فرماید و این نمونه‌ها را موجب شکرگزاری مؤمنین میداند. به متن و محتوای این آیه اگر نظر کلی و عمیق انداخته شود می‌بینیم که منظور ذات اقدس الهی جمع کردن گلیم فقر و برده‌گی از میان جوامع انسانی بوسیله توزیع غذا و لباس و آزادی برده‌گان توسط سایر بنده‌گان خدا^(ع) بعنوان یک مسأله آزمایشی است. اما بخاطر جلوگیری از سوگند شکنی

آخرین مؤیده را برای کسانی که هیچ چیزی ندارند و از عهده کفاره مالی بدرآمده نمی‌توانند گرفتن سه روز روزه تعیین می‌فرماید.

اینچنین خداوند حکیم و رحیم^(ج) مردانی را که از همسران شانظهار میکنند و بعد پشیمان میشوند نیز به کفارهظهار محکوم مینماید. این مؤیده حقوقی میرساند که اول خدای متعال مردان را در مورد همسران شان جداً هشدار میدهد تا عزت و حرمت آنها را همیشه نگه‌دارند و گمان نبرند که هرگونه خواسته باشند با آنها رفتار کرده میتوانند. ثانیاً اگر چنین تخطی از اخلاق زناشوهری در چهارچوب اسلام صورت گیرد شوهر را محکوم به کیفر آزاد ساختن یک غلام و یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن و یا اطعام شصت نفر مسکین میسازد. سوم این مجازات‌ها را حدود خدا^(ج) اعلام می‌فرماید که غیر قابل انکار و اغماض است. **وَالَّذِينَ يَظَاهَرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعُّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿المجادلة، ۴-۳﴾**

و کسانی که زناشان راظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ° و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد؛ و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.

در قتل خطا نیز ذات اقدس الهی کفارات مخصوصی را تعیین فرموده است: اول آزاد کردن یک برده مؤمن، دوم پرداخت خون بها به اهل مقتول، سوم اگر قاتل قادر به دو مجازات بالا شده نتوانست دو ماه پیاپی روزه گرفتن.

خداوند^(ج) در اینمورد می‌فرماید: **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ**

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿النساء، ۹۲﴾

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد. و کسی که مؤمنی را از روی خطا و اشتباه بکشد، باید یک برده مؤمن آزاد کند، و خون بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید؛ مگر آنکه آنان خون بها را ببخشند. و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شمایند و خود او مؤمن است، فقط آزاد کردن یک برده مؤمن بر عهده قاتل است. و اگر مقتول مؤمن، از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید خون بهایش را به وارثان او پرداخت کند، و نیز یک برده مؤمن آزاد نماید. و کسی که برده نیافت، باید دو ماه پیایی روزه بگیرد. [این حکم] به سبب [پذیرش] توبه [قاتل] از سوی خداست؛ و خدا همواره دانا و حکیم است.

لازم به تذکر است که چون قتل کاری بس بزرگ و جبران ناپذیر است در صورت خطا قاتل باید همزمان دو نوع مجازات شود. یکی مجازات اجتماعی یعنی آزاد ساختن یک برده، دیگری مجازات اقتصادی یعنی پرداخت دیه (خون بها) به اهل آن که آنها یکنفر نیروی کار خود را از دست داده و از نظر اقتصادی متضرر شده اند. و در صورتیکه توان این دو نوع کفاره را نداشته باشد باز به گرفتن شصت روز پیایی روزه محکوم میشود. دیت یک فرد مؤمن (۱۰۰۰) مثقال طلا یا صد شتر، یا دو صد گاو و یا قیمت معادل آنهاست.

کفاره شکار در مراسم حج: از آنجا که شکار در ایام حج (در حال احرام) ممنوع قرار داده شده است هرگاه کسی سهواً یا قصداً از این امر یا سایر اوامر مربوط به حالت احرام تخطی نماید خداوند^(ج) او را به پرداخت جریمه‌های مخصوصی منجمله اطعام مساکین امر می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿المائدة، ۹۵﴾**

ای اهل ایمان! در حالی که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید. و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده

اوست؛ که [همانند بودن آن را] دو عادل از خودتان گواهی دهند، و به عنوان قربانی به [حریم] کعبه رسد، یا به کفاره [آن شکار کشته شده معادل قیمت قربانی] به مستمندان طعام دهد، یا برابر تعداد مستمندی که طعام می دهد روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خدا از [گناه] کشتن شکارهایی که پیش از این حکم انجام گرفته، درگذشت. و هر که [پس از کفاره دادن] به شکار کردن بازگردد، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.

اگر بصورت دقیق اینهمه مدارک توزیع پول و کالا معامله، محاسبه و مدیریت شود و به مجموعه ای از این کفارات نظر اندازی گردد بازهم می بینیم که به مقدار چشمگیر مال و پول در هر سال از این بابت نیز در معرض توزیع در میان فقرا و مساکین قرار می گیرد، که یقیناً بخش بزرگی از معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها حل میگردد.

نذر: در ادیان الهی از قدیم الایام بعنوان یک سنت نیک عبادی وجود داشته است. چنانچه خدای متعال از نذر زن عمران مادر مریم سلام الله علیهما چنین یادآوری می فرماید:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَدُرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿آل عمران، ۳۷-۳۵﴾

چون زن عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد؛ پس، از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی. » پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده‌ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می‌دهم. » پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی]

خوراکی می‌یافت. [می] گفت: « ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است ؟ او در پاسخ می] گفت: « این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می‌دهد. »

همچنین خدای متعال^(ج) خودش مریم را نیز به نذر سکوت دستور میدهد:
فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾ **﴿مریم، ۲۶﴾**

و بخور و بنوش و دیده روشن دار . پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی : « من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت. »

نذر عبارت از نوع صدقه (عبادتیست) مادی یا معنوی بمقصد برآورده شدن خواستی مشروع نذر گیرنده، تا خدای متعال^(ج) در مقابل نذر مورد نظر آرزوی خاص وی را برآورده خیر سازد. البته ادای نذر پس از وصول آرزوی نذر گیرنده بر وی واجب می‌گردد، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿الحج، ۲۹﴾**

سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [کعبه] طواف به جای آورند.

بناءً نذر در اسلام هم بعنوان روشی نیک بمقصد توزیع داشته‌های مادی و ایفای عبادات الهی امضاء شده است که آیات ذیل مبرهن حقیقت نذر و ایفای آن بطور وجوب در قرآن مجید اند: **وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿البقرة، ۲۷۰﴾**

و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿الإنسان، ۷﴾
 [همان بندگان که] به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند.

بعبارة دیگر نذر نوعی تجارت مادی معنوی با ذات اقدس الهی است که مؤمنین کامل با توکل بر خدا^(ج) عبادتی چون روزه، نماز و یا صدقه ای مثل غذا، لباس، پول و غیره را بامید اجابت درخواست شان از جانب خدای متعال بر عهده

می گیرند. چون خداوند^(ع) آن آرزوی مشروع را برآورده فرمود، نذر خود را بعنوان یک وجیهه ادا مینمایند.

بیشتر مؤمنین اطعام مساکین و یا توزیع پول و کالا را برای مستحقین نیت می کنند. زیرا اکثر انسانها همیشه به یکی از مصایب چون مرض، زندان، ناکامی ها در زنده گی، تبعید، فقدان خانه، اولاد و غیره ناتوانی های دیگر مواجه میشوند خواه نا خواه کسانی که ایمان به پذیرش نذورات از جانب خدای متعال دارند بخاطر رسیدن بمقاصد شان نذری را به عهده می گیرند.

اگر احصائیه گیری کمیت نذرهای مؤمنین ممکن میبود آنگاه به یقین ثابت میشد که سالانه میلیونها دالر از اینطریق توزیع نیز نثار محتاجان جهان می گردد. پس نذورات نحوه دیگری از توزیع در قرآن عظیم الشان است که ناخواسته و ناگفته مشکل صدها هزار انسان مستضعف را حل می نماید.

وقف: در لغت بند ساختن و منع داشتن را گویند و در اصطلاح آنست که شخص اصل مال یا عقاری را در ملکیت خود نگه داشته اما منافع و موالید آنرا در راه خدا^(ع) تا روز قیامت به صدقه بگذارد. (۷: ص ۱۰۸) لله الحمد وقف مال و ملکیت ها در میان بسیاری از مسلمین رایج است. بسی از کسانی که تربیت سلیم اسلامی و ایمانی مستحکم بروز آخرت دارند در زندگی ویا قبل از وفات شان بخشی از دارایی های خود را وقف راه خدا^(ع) و خدمت به اجتماع مینمایند که تا دام قیامت از آن مال یا ملک به نفع جامعه استفاده گردد. اگر نیک دیده شود این نمونه دیگر جاویدانه توزیع است که در جامعه اسلامی صورت می گیرد.

باز هم اگر موقوفات مسلمانان قابل احصائیه گیری شود یقیناً باثبات میرسد که میلیونها دالر سالانه از این راه به جامعه اسلامی انتقال میکند و جلو تمرکز سرمایه را در دست عده معدودی از انسانها می گیرد. ناگفته نماند که موقوفات از جمله صدقات جاریه اند که تا حشر ثواب آن به بنیانگذارانش میرسد. در مورد وقف حدیثی از پیامبر خدا (ص) چنین نقل شده است که:

«روی ابن عمر^(رض) قال اصاب عمر^(رض) ارضاً بخیر فاتی النبی^(ص) یستأمره فیها فقال: یا رسول الله إني أصبت ارضاً بخیر لم أصب مالا قط انفس عندي منه فما تأمر به؟ قال ان شئت حسبت اصلها و تصدقت بها» (۲: ۲۶۰)

ترجمه: عبدالله ابن عمر^(رض) روایت کرده که برای حضرت عمر^(رض) زمینی در خیبر رسید، سپس نزد نبی اکرم^(ص) آمده تا از او دستوری گیرد در مورد آن زمین پس گفت: یا رسول الله (ص) مرا زمینی در خیبر رسیده که هیچ مالی باندازه آن نزد من مرغوبتر نیست، پس چه می فرمایی مرا در مورد آن؟ گفت رسول الله (ص) اگر خواستی میشود که اصل آنرا نزد خود نگه داشته و منافع آنرا صدقه (وقف) کنی.

قابل ذکر خواهد بود، چنانکه در تعریف وقف، اصل مالکیت به مالک محفوظ است، تنها منافع و محصولات آنرا تا ابد در خدمت جامعه قرار دهند. رمزش اینست که موقوفات را هیچ کس و هیچگاه تصرف نکند در غیر اینصورت غاصبین متجاوز میتوانند موقوفات را شامل ملکیت خود ساخته جامعه را از آنها محروم نمایند.

قرض الحسنه: قرض الحسنه در واقع توزیع مؤقت ثروت است در میان افراد نیازمند تا زمان رفع احتیاج ایشان. اصل قرضه الحسنه نیز بمنظور تأمین نیازمندی های طبقات ضعیف و فقیر و برگردن ریشه های فقر از جامعه در نظام اقتصادی اسلام وضع شده است.

خداوند^(ج) صاحبان ثروت را در آخرین حد آن علاوه بر تحریص به مساعدت با مساکین و فقرا از راه توزیع ثروت های شان چه از طریق پرداخت زکوة، صدقه، فطر روزه، کفارات و غیره فدیة ها ترغیب به ادای قرض الحسنه نیز مینماید.

ذات حکیم و رحیم^(ج) قرض الحسنه را برای محتاجان، قرض برای ذات اقدس خود می نامد. گویا قرض دادن به بنده گان محتاج خدا^(ج) بخاطر حصول رضای خدا^(ج) بمعنی قرض دادن به حضرت او است^(ج). البته این یک مفهوم کاملاً ترغیبی است ولی تضمینی محکم برای سعادت دنیوی و اخروی داین نیز میباشد. خداوند^(ج) می فرماید: **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿البقرة، ۲۴۵﴾**

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید ؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد ؛ و به سوی او بازگردانده می شوید.

در این آیه شریفه خدای متعال^(ج) منادی قرض خواستن برای نیازمندان در مقابل پاداش چندین برابر است، تا مؤمنین به دادن قرض الحسنه ترغیب شوند و به حل مشکلات مردم مضطر و بیچاره بپردازند. خداوند^(ج) به چیزی بالاتر از قرض الحسنه هم هدایت می‌فرماید: **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿البقرة، ۲۸۰﴾**

و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!

در آیه کریمه که تلاوت شد خداوند^(ج) داین را به حوصله مندی امر میکند تا مدیونش توانگر شود و اگر بازهم توان پرداخت را نیافت خدای مهربان دستور می‌دهد اگر پول قرض را صدقه کنید برای تان بهتر است اگر میدانید. پیامبر اکرم^(ص) در مورد اهمیت عاجل و حیاتی قرض الحسنه و لو مؤقتی است چنین می‌فرماید: ما من مسلم یقرض مسلماً قرضاً مرتین الا کان تصدقها مرة (۶): (۴۹۹)

ترجمه: اگر یک مسلمان دوبار به مسلمانی قرض دهد مانند آنست که (همانقدر پول را) یکبار صدقه داده باشد.

از این حدیث شریف میتوان چنین استنباط کرد که قرض الحسنه نصف صدقه است، زیرا برخی از مشکلات مدیون را بطور عاجل برطرف مینماید.

احسان: غیر از ادای حق مستحقین چون زکوة، صدقات، عشر، خمس، کفارات، فدیة، صدقه فطر و غیره، خداوند رحیم و مهربان مسلمانان را به احسان بر پدر و مادر، اقارب، ایتام، مساکین، خویشاوندان همجوار و همسایه‌گان بیگانه دستور میدهد.

احسان بالاتر از ادای فرایض، واجبات، سنن و مستحبات است که درحقیقت بشکل ایثارگری و فداکاری ادا میشود. حکمت اینهمه توزیع گسترده در اشکال و انواع مختلف آن مخصوصاً در سطح احسان، رساندن آدمیت به آخرین رشد روحی معنوی است که تمدن و تنور واقعی در زمین پیاده شود و انسان مسلمان بکمال روحی برسد.

خدمات اضافی ای که علاوه بر وجایب دینی اخلاقی از فصل و باب احسان به هر انسان عرضه می‌گردد مخصوصاً که این احسان جنبه مالی و پولی داشته باشد اگر بشمار درآمد کمیت (ارقام) عظیمی را در راستای توزیع در نظام اقتصادی اسلام نشان میدهد.

خداوند محسن (ج) در مورد احسان می‌فرماید: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿النساء، ۳۶﴾**

و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

مبارزه با موانع توزیع غیر عادلانه

تحریم ربا: ربا که ذاتاً یک عملیه اقتصادی ظالمانه و ضد اخلاقی است یکی از علل تمرکز سرمایه در دست گروهی از افراد محسوب میشود که جامعه را بسوی توزیع غیر عادلانه و در نهایت به فقر و بدبختی می‌کشاند. تحریم ربا از جانب خدای بزرگ در معاملات اقتصادی یک حرکت پیشگیرانه در جهت توزیع غیر عادلانه در جامعه بشمار می‌آید که به نفع مستمندان جامعه صادر شده و بالعکس دادن صدقات بجای ربا عملی اخلاقی، مؤمنانه و انقلابی است.

خداوند کریم و حکیم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲) وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿البقرة، ۲۷۸-۲۸۰﴾**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. ○ و اگر [چنین] نکرديد، بدانيد به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌ايد؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم

می‌بینید. ○ و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او] دهید [؛ و] اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد، [بخشیدن آن برای شما بهتر است اگر بدانید.

آیات تلاوت شده ربا نکات ارزنده ذیل را می‌رسانند:

- شرط ایمان و تقوی گذشتن از سود است.
 - اگر کسی ترک سود نکند به جنگ با خدا و رسولش آماده باشد. یعنی دولت اسلامی حق دارد که سود خوار را محاکمه کند و مورد مجازات دنیوی قرار دهد و منتظر مجازات اخروی نیز باشد.
 - اگر سودخوار از سود توبه کند اصل مالش برای وی محفوظ می ماند که بدینصورت به هیچ یکی از طرفین اجازه ظلم داده نمیشود.
- مبارزه اسلام با سود (ربا) در حقیقت مبارزه با مفتخواری میلیاردها انسان بهره کش است که سالانه تریلیون‌ها دالر را در بدل قرضه‌های سودی چه از طریق بانک‌ها و چه بصورت دست بدست از جیب میلیاردها انسان بینوا می‌ربایند. اگر این مبارزه تحقق یابد و بساط قرضه سودی در دنیا یا لا اقل در جهان اسلام بوسیله نظام‌های اسلامی برچیده شود، مسلماً تریلیون‌ها دالر بطور غیر مستقیم در میان کتله‌های فقیر بشری توزیع می‌گردد.

تحریم کنز: یکی از راه‌های خدمت به خلق الله بعد از انفاق و مساعدت به غربا و مساکین و سایر مستحقین، انفاق و یا بدوران انداختن ثروت‌ها است. دوران ثروت و سرمایه‌های نقدی موجب ایجاد زمینه‌های اشتغال برای گروهی از بیکاران جامعه می‌گردد.

بدبختی آنجاست که اکثر سرمایه داران دارایی‌های نقدی شانرا نه انفاق مینمایند و نه بدوران می‌اندازند بلکه بطور گنجینه حفظ مینمایند و یا آنرا بخارج کشور انتقال میدهند.

هرگاه ثروتمندان هر جامعه دارایی‌های دست داشته شانرا بکار بیندازند و از کنز (گنج نمودن) بیجا در بانکها و جاهای دیگر بپرهیزند هزاران انسان مستضعف و تهیدست را میتوانند در پروژه‌های اقتصادی خود بحیث کارگر شامل ساخته و از اینطریق ایشان را دستگیری نمایند.

اتفاق این گونه ثروت‌های راکد و یا بدوران انداختن آنها نمونه دیگر از توزیع در نظام اقتصادی اسلام است که موجب کاهش فقر و بیکاری در جوامع اسلامی می‌گردد. خداوند مهربان^(ج) این روش ارباب ثروت را نکوهش فرموده انداز به سخت ترین عذاب‌ها در آخرت می‌دهد.

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿التوبة، ۳۵-۳۴﴾

و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. ○ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

منع اسراف و تبذیر: اسراف و تبذیر که پس از جریان توزیع حین مصرف می‌تواند صورت بگیرد کالاهای تولید شده را ضایع و پروسه توزیع بعدی را برای نیازمندان مختل می‌سازد. فلذا خدای متعال از اسراف و تبذیر، بنده‌گان خود را نهی می‌فرماید تا دست آورده‌های مادی انسانها بجای مصرف بیجا و یا ضایع ساختن به افراد مستحق آن توزیع گردد.

روی همین حکمت‌های الهی است که خداوند بزرگ از اسراف و تبذیر در چندین آیه مسلمانان را منع می‌فرماید. بطور مثال: **وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿الأعراف، ۳۱﴾** و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿الأنعام، ۱۴۱﴾

از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد بخورید، و حق [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تهنیدستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] پرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۱) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿الإسراء، ۲۵-۲۶﴾

و حق خویشاوندان و حق تهیدست و از راه مانده را بپرداز، و هیچ گونه اسراف و ولخرجی مکن. ○ چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

از آیه کریمه اخیر بوضوح معلوم است که با وجود ادای حق نزدیکان و مساکین و در راه مانده‌گان از نعم مادی، باز هم تبذیر در مصرف کالاهای مجاز نیست. زیرا تبذیر نوعی خیانت به جریان تولید و توزیع مجدد مواد اضافه از نیاز مصرف کننده‌گان برای مستحقین محروم است. بهمین وجه است که خدای متعال تبذیرگران را برادران شیطان میخواند.

نتیجه

جامعترین موارد توزیع عادلانه و ایثارگرانه تنها در سیستم اقتصاد اسلامی مطرح شده است که میتواند در جامعه اسلامی تحت حاکمیت نظام اسلامی تعادل اقتصادی و عدالت اقتصادی را برای جامعه بشری تحقق بخشد. توزیع در اسلام بدو بخش عمده تقسیم میگردد: یکی توزیع قبل از تولید مانند توزیع انفال (منابع طبیعی و غنایم)، دیگر توزیع بعد از تولید، مثل توزیع محصولات زراعتی، صنعتی و غیره.

نحوه توزیع بدو گونه در قرآن آمده است: اجباری چون زکوة و اختیاری مانند صدقات، انفاق و غیره. اگر سیستم توزیع اسلامی پول، کالاهای و خدمات در جامعه بطور همه جانبه و کامل تطبیق شود قطعاً مشکل فقر و نابرابری‌های ظالمانه اقتصادی در جوامع حل می‌گردد زیرا سالانه صدها میلیارد دالر از این طرق در میان فقرا و اقشار محروم جامعه به توزیع میرسد.

یکی از علت‌های موجودیت فقر در جوامع اسلامی پس از استثمار و استثمار این جوامع توسط قدرت‌های آشوبگر جهان، نپرداختن حقوق الله و حقوق العباد برای صاحبان حق از جانب مردم است که مربوط به کمبودی یا ضعف ایمان در

مسلمانان امروز و دیگری عدم توجه دولت‌ها به تشویق و استرداد حقوق الله و عدم تطبیق نظام اسلامی است.

پیشنهاد

به همه مراکز محترم علمی تحقیقی و شخصیت‌های آگاه بر علوم دینی و اقتصادی لازم است که روش‌های توزیع در نظام اقتصادی اسلام را هرچه بیشتر و عمیق‌تر تبیین و تفسیر نمایند تا ملتها و دولتمردان شان رازهای نهفته و آشکارای نظام مقدس اقتصادی اسلام را درست درک نمایند.

مؤسسات محترم تعلیمی و تربیتی و تحصیلی کشور مضمون اقتصاد اسلامی را به پیمانه وسیع شامل نصاب درسی در مقاطع مختلف نمایند.

مسئولین محترم اداری- سیاسی کشورهای اسلامی با توجه به ارزش‌های والای معنوی، مادی، اجتماعی و انسانی نحوه توزیع اسلامی باید در ترویج، گسترش و تطبیق احکام اقتصادی اسلام بهر طریق ممکن وارد عمل شوند، تا از جانبی معضلات اقتصادی- اجتماعی ملتها را حل نمایند و از طرف دیگر خود، به خودکفائی اقتصادی برسند و دست نیاز بسوی قدرت‌های متجاوز و استعمارگر پیش نکنند.

ملت‌های مسلمان بخاطر رشد روحی و معنوی و ادای دین اسلامی شان هرچه جدی‌تر به ادای فرایض، واجبات، سنت‌ها و مستحبات مالی شان بخاطر رفع معضله فقر در سرزمین خود شان عمل نمایند. در غیر آن مسئولیت فقر جامعه بعد از دولت‌ها بر دوش مردم توانمند خواهد بود.

مأخذ

- 1- قرآنكريم
- 2- البخارى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، صحيح البخارى، ج ٢-٥.
- 3- البيهقى، أبوبكر أحمد بن الحسين بن على بن موسى، سنن البيهقى، ناشر: كتبة دارالباز، مكة المكرمة، ١٤١٤ - ١٩٩٤، ج ٧.
- 4- راشد، عبدالبارى، ضرورت جمع آورى زكوة و نقش آن در ازدياد عوايد دولت، مجلة آريانا، شماره ٤٢٦، سال ١٣٩٦، اكادمى علوم.
- 5- السجستانى، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، ناشر: دارالكتاب العربى، بيروت، ج ٣.
- 6- القزوينى، ابن ماجة أبو عبدالله محمد بن يزيد (المتوفى: ٢٧٣ هـ)، سنن ابن ماجة، ناشر: مكتبة أبى المعاطى، ج ٣.
- 7- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت، ج ٤٤.
- 8- آدرس انترنتى:

[www.theworlddocument.com\(http://www.quora.com/how-many-weddings-take-place-in-India-per-year#_\)](http://www.theworlddocument.com(http://www.quora.com/how-many-weddings-take-place-in-India-per-year#_)

سرمحقق محمد شريف خدراني

د افغان کلمې تاريخي رېښه او په افغانستان کې يې کارول

لنډيز

په دغه ليکنه او څېړنه کې د افغان کلمې د تاريخي رېښې پر موندلو او په افغانستان کې ددې کلمې او نوم د کارولو پر تاريخ باندې غږيدلي يو. په څېړنه کې د افغان کلمې لومړنۍ منابع او رېښې ښودل شوي او په هره برخه باندې يې جلا بحث او ليکنه شوې ده. دغه راز ښودل شوې چې د افغان کلمې لومړنۍ رېښه تقريباً په ۱۲۰۰ ق.م. پېړۍ کې د مهاباراته (Mahabharata) په ويدونو کې د (اسواکا) يا (اوسوه غانا) Awagana په بڼه کښل شوې ده. او د (افغان) پخوانۍ شکل (اوغان) دی. د سانسکریت (اوغانا) او (اسوه غانا) Asva-ghana کلمې مرکبې کلمې دي چې (د سوار کارانو د هېواد) په معنا راځي. واراهاмира په خپل اثر ((بری هات سمهیتا)) کې چې په شپږمه ميلادي پېړۍ کې يې کښلی دی د افغان تاريخي نوم د ((اوغانا)) او ((اوغانا)) په بڼه راوړی دی.

له مهاباراته وروسته د افغان نوم په دريمه ميلادي پېړۍ کې د لومړي شاپور او دريم شاپور له خوا په ساساني ډبرليکونو (نقش رستم) کې ليکلشوی دی. دغه راز د افغان د نوم رېښې په چيني، عربي او پارسي منابعو کې خپرل شوي دي. د څېړنې پايلې ښيي چې د افغان نوم له لرغونې زمانې راهيسې او بيا ترخوارلسمې ميلادي پېړۍ پورې د پښتنو او د دوی د ټاټوبي لپاره کارول شوی دی. خو د خوارلسمې ميلادي پېړۍ راهيسې د افغان نوم پر مغولو، ترکو، هزارگانو، کردو او تاجکو باندې هم اطلاق شوی او د ټولو قومونو لپاره يو ملي نوم او هويت گرځيدلی دی.

پښتنو ته د افغان نوم په لومړي سر کې د بهرنيانو او پارسي ژبو له خوا کارول شوی، خو د دوی اصلي قومي نوم دويډا سرودونو او د تاريخ هروډوت په قول پښتون دی او تراوسه هم په خپله ځانته د پښتون خطاب کوي او د افغان نوم يې ډېر وروسته د ملي نامه په توگه ځانته غوره کړ. همدا رنگه دغه تاريخي او سياسي پروسه د افغانستان ټولو قومونو تېره کړې ده. په دنيا کې د غسې ډېرې بېلگې شته چې د نړۍ د هېوادونو او قومونو د نومونو بدلونونه راپه گوته کوي.

غوره اصطلاحات: اوگان، اسوه غانا، اوغانا، ابگان، اپاکان، افغان.

سريزه:

له بده مرغه په وروستيو څلورو لسيزو کې زموږ گران او لرغونی هېواد د بهرنيو د تېري او لاسوهنو، د کورنيو بې اتفاقيو، مخالفتونو او جگړو په وجه له معنوي او فزيکي پلوه دومره وران او ويجاړ شوی چې آن د يو شمېر افغانانو د قومي، ژبنيو او مذهبي تعصبونو او کرکو جذبې يې پيدا کړي او په ډېروسپين سترگيو سره د (افغان) له مشترک او ملي نامه او ملي هويت څخه انکار کوي. يا دا چې دغه ملي نوم يوازې پښتنو ته مشخص او مختص کوي، په داسې حال کې چې دغه ادعا له حقيقت څخه لرې او پرتاريخي اسناد ولاړه نه ده. ددې مقالې او څېړنې تاريخي پايله په ډاگه کوي چې د (افغان) تاريخي نوم څو زره کلن تاريخ لري او د پېړيو راهيسې د افغانانو مشترک او ملي نوم او هويت دی. ددې څېړنې اصلي هدف داديچې د تاريخي اسنادو پر بنسټ ثابته کړو (افغان) د پښتون اصلي او ځانگړی نوم نه دی، بلکې دوهم ملي نوم يې دی چې د نورو له خوا ورباندې اېښودل شوی دی.

نوميالی روسی مؤرخ بار تولد ليکي: پښتانه له ميلاد نه پخوا د هلمند او هند ترمنځ په پراخه سيمه کې مېشت او آريايي نژاده دي. افغانان ځانته پښتون چې د جمعې حالت يې پښتانه دي، وايي. (۲: صص. ۱۳۰ - ۱۳۱) د افغان کلمه او نوم په خپله د پښتنو له خوا ډېر وروسته استعمال شو، هغوی ځانته پښتون او پښتانه وايي. (۳: ص. ۴۴)

دغه راز پښتنو د خپلې شجرې په لړ کې د افغان په نامه کومه قبيله يا اولس نه دی معرفي کړی او زموږ مخې ته هم له پښتنو څخه د افغان په نامه کومه قبيله او

خانګه نه ده راغلي. (۱۸: صص. ۴۴۱-۴۵۵) بې له شکه د افغانستان هر تبعه يو افغان دی او په خپله پښتانه د افغان له نوم سره يوازې د پارسي ژبې د ليکنو له لارې آشنا شول. پښتانه خپل قوم ته پښتون وايي چې جمع يې پښتانه دي. (۹: ص. ۱۵)

لومړۍ لاس تاريخي منابع په ډاګه کوي چې پښتون په خټه پښتون پيدا شوی او تاريخي سابقه يې تر پنځو زروکلونو پورې رسېږي. دويدا تاريخي سرودونه د پښتون ذکر د پکت، پکتي، پکتیان، پکتها په نامه او ددوی هېواد د بخدی، پکتیکا، پکتيا او پښتخا په نامه راپېژني. (۴: ص. ۱۱۰) همدا دليل دی چې پښتانه د افغان پرځای د پښتون نوم ته ترجيح ورکوي، خو فارسيژبي هغوی ته افغان، هنديان ورته پټان او عرب ورته سليمان وايي. (۱۰: ص. ۳۶)

د افغانستان دوهم تاريخي سند يعني اوستا هم د پښتنو هېواد د ((اوروه)) په نامه راپېژني او دا د اوستايي جغرافيايې له (۱۶) ټوټو څخه اتمه ټوټه ده چې خلک يې ډېر ننگيالي او غيرتي ياد شوي او دغه سيمه له ((روه)) څخه عبارت ده. (۶: صص. ۳۲-۳۳) هانري بيليو پښتونخوا د حدودو په لحاظ له پکتيا او روه سره يو شان ګڼي او د سليمان غر او سپين غر شاوخوا ټولې هغه سيمې چې د سند سيند کابل، لوګر او هلمند ترمنځ پرته دي په کې شاملې دي. (۱۸: ص. ۱۵۰) په دې ډول ويلای شو چې دويدا پکتیکا، پکتيا، د هرودوت پکتيا، پکتيا او پکتیویک، د اوستا اروه او روه له نننۍ پښتونخوا څخه عبارت دي او وګړي يې د تاريخ په اوږدو کې د پښتنو، روهلي، روهليانو، سليمان، افغان او اوغان په نامه ياد شوي دي، خو تر ټولو پخوانی او اصلی نوم يې پښتون دی.

يونانی مؤرخ او د تاريخ پلار هرودوت په پنځمه قبل الميلاډ پېړۍ کې پښتون د پکتي، پکتيس او پکتويس په نامه د پکتیکا او پکتيا په لويه او پراخه جغرافيه کې راپېژني. (۵: صص. ۲۶۸، ۳۷۶) جغرافيه پوه بطليموس ليکي چې د پاروپاميزاد په جنوب کې پکتين واقع دی. (۶: ص. ۷۸)

د افغان نوم که څه هم پخوانی دی، خو د پښتون د نامه په شان لرغونی او پخوانی نه دی. پښتنو هرچېرې ځانونه پښتانه ګڼل او ډېر وروسته و چې د افغان نوم يې د ځان لپاره قبول کړ. افغان هغه څوک دی چې د افغانستان تبعه دی. د

کوزې پښتونخوا پښتانه لاتراوسه هم ځانونه افغان گڼي او بې له شکه د افغان نوم په يوه ځانگړي قوم پورې اړه نه لري او د يوه ځانگړي ولس له مفهوم څخه يې ملي مفهوم ته تحول کړی دی (۷:ص. ۱۲۳).

مېرمنيت او اړتيا

تر هر څه مخکې بايد ووايم چې د ((افغان)) کلمه او نوم د افغانستان د ټولو قومونو يو مشترک نوم او ملي هويت دی، خو په دې اړه تر اوسه يوه علمي او تحقيقي څېړنه د علومو اکاډمي د غړو او د نورو ليکوالو له خوا نه وه شوې، نو ځکه يو شمېر هېواد وال د ((افغان)) پر تاريخ نه پوهېږي او په دې اړه بېلابېلې پوښتنې مطرح کوي. دا څېړنه د دوی د پوښتنو ځواب دی. د څېړنې مېرمنيت په دې کې دی چې د هېوادوالو د پوښتنو ځواب او د ((افغان)) د نامه تاريخي رېښه په کې خپرل شوې ده.

هدف: د مقالې د موضوع د ليکنې او څېړنې هدف بې له شکه د ((افغان)) د ملي نامه د تاريخي رېښې څېړل او روښانول او د افغانستان د قومونو لپاره د هغه د کارولو د تاريخ بيانول دي. په مقاله کې پردې ټکي ټينگار شوی چې د افغانستان ټول وروڼه قومونه هم قومي او هم د ((افغان)) په نامه يو مشترک ملي هويت لري. **څېړنې ميتود:** د مقالې په ليکنه کې د تاريخي علمي او تحليلي ميتود څخه گټه اخيستل شوې او د اکاډميکو اصولو په رڼا کې پر معتبرو تاريخي آثارو تکیه شوې ده.

د افغان کلمې د رېښې موندل

الف- په هندي منابعو کې: ابوريحان البيروني د اسلامي نړۍ لوی عالم او متفکر چې له سلطان محمود غزنوي سره د هند په سفر تللی و او هلته يې د سانسکریت ژبه زده کړه او د کتاب الهند په نامه اثر يې وليکه. دغه راز هغه د پښتنو او د دوی د ټاټوبي په اړه ليکنې وکړې، دوی يې د افغانانو او هېواد يې د جبال الافغانیه په نامه ونوماوه. د هغه په وينا د افغان نوم په هغې کلمې پورې اړه لري چې په مهاباراته (Mahabharata) کې د اسواکا (Asvaka) په نامه ياده شوې ده. اسواکا د گندهارا

په سيمه کې مېشت وو. دويدی دورې نوم دی او دوی په هغو غرونو او رغوکې اوسېدل چې په اسلامي دوره کې د سليمان غرونو په نامه ونومول شول. د اسلامي دورې سليمان غرونه په واقعيت کې د کسي غرونه دي چې له هندوکش نه د بلوچستان تر پولې پورې پراته دي او اباسين يې ختيځه پوله جوړوي. اسواکا په دې سيمه کې د مهابهاراته د رامنځ ته کېدلو په وخت کې اوسېدل. مهابهاراته چې د هندوانو ستر حماسي اثر دی د نهوسووکلونو په موده کې (د ۵۰۰ ق.م. څخه تر ۴۰۰ ميلادي پورې) کښل شوی، سل شاعرانو کښلی او زرسندرغاړو په قالب کې اچولی ترڅو چې د گوپتا د واکمنۍ په دوره کې برهمنانو خپل مذهبي او اخلاقي فکرونه په کې ځای کړل او اوسنی شکل يې غوره کړ. (۷: ص. ۱۲۴)

په هندي منابعو کې دوهم اثر (بري هت سمهيتا (Brihat Samhita) دی چې د هند ستور پوه واراهاмира (Varahamira) په شپږمه عيسوي پېړۍ (۵۰۵-۵۸۷ م.) کې ليکلی او دوه ځلې د افغان نوم د اوځانه (Avagana) په بڼه د نورو نومونو ترڅنګ راوړي. (۷: ص. ۱۲۷)

د افغانستان نوميالی مؤرخ کهزاد ليکي، گمان کوم چې د (افغان) د نامه ډېر پخوانی شکل (اوغان) وي. په سانسکرت کې ددې کلمې معادل (اوگانا) يا (اوغانا) (Awgana) کلمه ده چې هندي ستور پوه واراهاмира په خپل اثر (بري هت سمهيتا) کې راوړې ده. د افغانستان سيمه ييز او بې سواد خلک د افغان کلمې پرځای د (اوغان) کلمه استعمالوي او دغه راز هزاره گان له (اوغان) څخه د (اوغو) کلمې ته ترجيح ورکوي. دغه راز يوبل نوم په سانسکرت کې د (اسوه- غانا) Asva- Ghana په بڼه ياد شوی دی او دغه نوم هم مرکب دی او لومړۍ جزيې اسوه (Asva) دی او (Ava) ته نژدې دی، خو په معنا کې حتی کوچنۍ تفاوت هم يو له بله نه لري، ځکه اسوه (Asva) دآس په معنا و او (Ava) هم همدغه معنا ورکوي. (غان) چې په دواړو کلمو کې په يو شکل راغلی د ځای په معنا دی او په دې صورت کې دواړه کلمې (د آس سوړو هېواد) معنا ورکوي. (۸: ص. ۲۸۸) موږ حتی په بلخ کې داسپه په نامه يوه واکمنه کورنۍ درلوده چې لومړۍ واکمن يې لهر اسپ و. اسپه کورنۍ د بلخ له ډېرو نجيبو او با شرفو خلکو له ډلې څخه شمېرل کېده چې د ډېرو رمو، آسونو او اوښانو د گلو

په لرلو يې په باختر کې شهرت درلود. (۴۴:ص. ۸) په دې ډول وينو چې آريايي قومونو (افغانانو) له بلخ څخه تر هندوستانه مالداري او آس روزنه له ځان سره لېږدولې ده. دغه خلک له ډېرې لرغونې زمانې راهيسې آس سواره وو او د دوی وطن په آس سوارو مشهور

۹.

وای ونډی مارتین (Viviende St. Marthin) په ۱۸۶۳م. کې د (آنی جغرافي) په نامه اثروکاره او په دغه اثر کې يې خپله نظريه د افغان د نوم په اړه داسې څرگنده کړه:

د افغان نوم د سانسکرت له Acvaka يا Asaka څخه راوتلی او د آس سور په معنا دی. په دې ډول وينو چې اسوه کا، اسوه غانه يا اسوه گانه په لږ لفظي توپير سره دوه مفهمونه څرگندوي: آس سواره او د آس سورو هېواد. (۳:ص. ۴۷ پاورقی) يونانی جغرافيه پوه پليني (په ۲۳م. کې وفات شوی) د افغان نوم د ((اسپه گان)) او ((اسپه غان)) په بڼه ذکر کړی دی. جرمنی مؤرخ لېسن د پليني اسپه غان د افغان له نامه سره يو شان گڼي. (۴۵:ص. ۵۵)

۲- په ساساني منابعو کې: انگریز لیکوال بناغلی کارو ليکي چې د لومړي شاپور په ډبرليکونو يعنې په نقش رستم کې پاسکورا (پېښور) او د گونديفرابگان رسيمود ((Gaundifer Abgan Rismaud)) کلمې ليدل کيږي. دابگان کلمه له ورايه ښکاري چې د افغان کلمې لومړنی شکل دی، دا ځانگړې پېژندگلوي ده چې د ساساني شاهنشاه د ختيځو سيمو د انعکاساتو په واسطه حمایه کيدای شي. د سپرينگ لينگ (Spreng Ling) په حواله مشابه نوم لکه اپاکان (Apakan) چې د ساسانيانو دريم شاه پور ياد کړی دی د يادونې وړ دی. دريم شاه پور په (۳۰۹-۳۷۹م.) کې ژوند کاوه. د فونيتيک په حساب ابگان، اپاکان او افغان ورته کلمې دي او د وخت په تېرېدو سره يې تکامل کړی دی. (۱۱:ص. ۱۳۳)

د شلمې پېړۍ په دريمه لسيزه کې د شیکاگو د ختيځ پېژندنې مؤسسې د لرغونپوهانو له خوا د شیراز په نقش رستم کې په دوو ژبو (پارتيانی او يونانی) يوه کتيبه وموندل شوه چې د ساساني کورنۍ دوهم پادچاه لومړي شاه پور پرمهال ليکل شوې او د ليکنې نېټه يې د ۲۶۰-۲۷۳م. کلونو ترمنځ اټکل شوې ده. ددې کتيبې په شپږمه برخه کې د شاپور درجالو په جمله کې (گونديفرابگان ريسموود) راغلی دی. د امريکايي

لرغونپوهانو د ډلې د مشر سپرينگ لينگ په شمول زيات خپرونکي د ابگان (Abgan) کلمې ته (افغان) سره سمون ورکوي. پروفيسور سپرينگ لينگ ليکي چې خپرونکي د ابگان او اوگان لپاره له معاصر افغان څخه پرته کومه بله بهتره کلمه نه شي لټولی. (۱۲: صص. ۴۰-۴۱)

په تاريخي اثارو کې دا تاييد شوې چې افغانانو د هخامنشيانو او ساسانيانو په پوځي لښکرو کې دندې درلودې او د هغوی له جملې نه گوندیفر ابگان هم د ساسانيانو د پوځ يو جنګي سپه سالارو، نو ځکه د نقش رستم په ډبرليک کې د هغه نوم او ياد خوندي دی.

۳- په چيني منابعو کې: کارو ليکي چې چينايي سيلاني هوين تسنگ (Hiuen Tsang) د سليمان د غره د شمالي برخو اوسيدونکي د آپوکين (A-po Kien) په نامه راښودلي دي، دا يوازې کيدای شي چې افغانان وي او بس. هوين تسنگ د ۶۲۹م. کال د اګست په لومړۍ نېټه له (ليانګ چو) نه را روان شو او د سمرقند، خلم، بلخ، باميان، کاپيسا، لغمان، ننگرهار او پېښور له لارې هند ته ولاړ او (۱۲) کاله په هند کې پاتې شو او د ۶۴۳م. کال د دسمبر په ۲۵ نېټه د فيل په سورلي له اباسين نه راواوښت. د ۶۴۴م. کال په مارچ کې لغمان ته او د همدغه کال د جون په (۱۵) نېټه فته، له، نه يعنې بنو ته ورسيد او د جون په (۲۰) ((او-پو-کين)) ته ورسيد.

د هوين تسنگ د ((سی، یو، کی)) سفرنامې د انگليسي ژباړې د لومړي ټوک په ۲۶۵ مخ کې د ((او-پو-کين)) O-po kien په نامه سيمه د بنو او غزني ترمنځ راپېژني چې تر ده وړاندې يوه بل چينايي سيلاني (فاهيان) دغه سيمه د ((لو، یی)) يعنې روه (Roh) په نامه ياده کړې وه. خپرونکو او په ځانګړې توګه جنرال کننگهم د هند د لرغوني جغرافيه ليکوال دا ((او-پو-کين)) د ((اوه، گان)) يعنې د افغان له کلمې سره تطبيق کوي او وايي چې هوين تسنگ ددې خلکو ژبه هندي نه بولي، خو دده په ويناېې د هند له ژبو سره لږ ورته والی درلود، نو له دې نه به مطلب پښتو وي او څرنگه چې چيني ((اوپوکين)) هماغه د لرغوني ((اوه، گان)) هجاوې (خپې) لري او په باور سره ويلای شو چې مراد همدا افغان دی. د غزني او سند تر منځ اوس هم اصيلي او لرغوني افغاني قبيلې اوسېږي. (۱: صص. ۳۲-۳۴)

هوين تسنگ د (اپوکان) ژبه هندي ژبو ته ورته بللې ده چې يقيناً هغه پښتو ده. دغه چيني (اپوکان) کټ مټ د لرغوني (اوه گان) هجا لري چې هغه حتماً اوږې له کومه ترديدۀ (افغان) دی. هغه سيمه چې نوموړي سيلاني د (اپوکان) لپاره ځانگړې کړې ده د سليمان له غرونو سره سمون لري. (۱۳: ص. ۱۳۱)

۴- په عربي منابعو کې: ساپکس ليکي چې مسعودي په خپل اثر (التنبیه ۹۵۶م.) کې د افغان په باب داسې بيان کوي: ((که رباط بدخشان در برابر ترک های متعدد قرار ميگيرد، که مختصراً عبارتند از واخان، تنبتو ابغان. کلمه آخر صرف با تفاوت یک نقطه از نام افغان تفاوت ميکند. هرگاه اين تصحيح مورد پذيرش واقع شود، نخستين ياد آوري از نام افغان در حدود سی سال پيشتر از توضيح حدودالعالم صورت گرفته است)). (۱۴: ص ۱۲-۱۳)

مسعودي د ۲۸۹هـ. = ۸۹۳م. په شاوخوا کې په بغداد کې زيږيدلی او د نورو آثارو ترڅنگ يې د (التنبیه والاشرف) په نامه مشهور اثر په ۳۴۵هـ. = ۹۵۶م. کې وکاره. ابوالقاسم پاينده په دري ترجمه او د کتاب د ژباړنې او خپرونې موسې له خوا په ۱۳۴۹ش. کال په تهران کې چاپ شو.

مېنورسکی ليکي، چې د (التنبیه والاشرف) په اثر کې د ابغان = ابغان) کلمه افغان لوستل کيدای شي او دا په عربي آثارو کې د افغان تر ټولو لومړۍ يادونه ده. البته د افغان لپاره په معر به توگه د (ابغان) کلمې استعمالولو ځای درلود او دا خبره په ځای ده چې بايد (ابغان) ولوستل شي، ځکه چې په کلاسيکو عربي تأليفاتو کې سابقه لري. د مثال په توگه په (الکامل فی التاريخ ۶۲۸هـ. ق.) کې ابن اثير ليکي: ((الکرمان مدينه بين غزنه و نهاور... وسکانه کال يقال لهم ابغان)). (۱۲: ص. ۴۷)

بايد ووايم چې له مسعودي دېرش کاله وروسته ابن اثير په خپل اثر (الکامل فی التاريخ) کې د (ابغان) تر څنگ د اوغان او افغان ذکر هم کوي او ليکي، کله چې ارسلان شاه په غزني کې د سلطان سنجر د لښکرکشی د جگړې ځواک په ځان کې ونه ليد، نو پرته له جگړې د (اوغانانو غرو) ته وتښتيد. دغه راز يو بل ځای ليکي چې بهرام شاه له علاءالدين څخه د کرمان ښارته چې د غزني او هند ترمنځ يې موقعيت درلود و تښتيد او د همدغه ښار اوسيدونکي افغانان وو. (۱۵: صص. اتلسم ټوک، ۱۷۹، شلم ټوک، ۲۱۶).

علی بن حامد په خپل اثر (فتحنامه سندالمعروف به چچنامه ۶۱۳هـ.=۱۲۲۴م.) کې نه یوازې د (افغان) د نوم یادونه کوي، بلکې افغانان په افغانستان او کندهار کې مېشت ګڼي. (۲۰:ص. ۲۵۸)

ابونصر محمد العتبی (۹۱۶-۱۰۳۶م.) په خټه عرب او د سامانیانو او غزنویانو په دربار کې یې خدمت او لیکوالي کړې ده. دی په خپل اثر (تاریخ یمیني) کې د افغان نوم په (الافغانیه) بڼه لیکي. (۱۶:صص. ۳۲-۳۳) دغه راز د تونس مشهور سیلاني ابن بطوطه هم په خپله سفرنامه کې له افغان د نامه یادونه کوي. دی په ۱۳۳۳م. کې د بلخ، هندوکش، کابل، غزني، پکتیا، خوست او کرمې له لارې د یوه تجارتي کاروان سره چې یو شمېر افغانان یې هم ملګري وو هندوستان ته ولاړ. (۱۷:ص. ۴۴۶) بیلو لیکي، کله چې عربان غورته ورسیدل، پښتانه یې د ((اوغان)) یا ((افغان)) یعنې د غرنیو خلکو په نامه یاد کړل. (۱۸:صص. ۲۰۴-۲۰۷)

۵- په پارسي منابعو کې: حدودالعالم من المشرق الى المغرب، چې لومړنۍ پارسي اثر دی او په ۳۷۲هـ.=۹۸۲م. کال د یوه نا معلوم مؤلف له خوا کښل شوی، د افغان او افغانانو ذکر په ګردیز او ننگرهار کې کوي. (۱۹: ۱۷، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۹)

ازرقي هروي د پنځمې هجري پېړۍ داوولې نیمایي شاعر د آلب ارسلان سلجوقي دزوی طغانشاه سلجوقي په ستاېنه کې وایي:

زهری ګر سوی افغان شوی ای باد شمال
باز ګویی زهری پیش ملک
صورت حال (۲۵: ۵۱)

په (تاریخ ګردیزی ۴۴۲-۴۴۳هـ.) (۲۱:ص. ۸۷)، په (تاریخ بیهقي) (۲۲:صص. ۳۳۵، ۳۴۰) او د فردوسی په (شاهنامه) کې د ((اوغان))، ((افغان)) او ((اوغان)) درېواړه کلمې راوړل شوې دي او لکه چې فردوسیوايي:

همه ګرد ایوان دو رویه سپاه
بزرین عمود و بزرین کلاه
سپهدار چون قارن کاوگان
به پیش سپاه اندرون اوگان
یا:

نشسته در آن دشت بسیار کوچ ز افغان ولاچین و کرد وبلوچ

يا:

نژادش ز اوغان سپاهش بلوچ ابردشت خرگاه بگزیده کوچ (۲۳: ۲۸۹،
۲۹۲، ۲۹۴)

دغه راز د تاريخ بيهقي د لومړۍ ټوك په ۳۴۱ مخ كې د ((امراء افغانان خلع))
جمله پردې دلالت كوي چې د غزنويانو پرمهال افغان غلجي اميران موجود وو او د
پښتنو د نورو قومونو په څېر غلجي هم افغانان گڼل كيدل. په شاهنامه كې هم
كلک كهزاد افغان د يوه محلي امير په توگه را پېژندل كيږي. دغه نوميالی هم
غلجی و، خو د يوه افغان په توگه معرفي كيږي.

د غزنويانو د دربار شاعر مسعود سعد سلمان نه يوازې د افغان د نامه ذكر كوي؛
بلکې د دوی هېواد د کشور افغان په نامه را پېژني. (۲۴: ۴۱۸) او داسې وايي:
شکست گشت به تيغ تو لشکر كفار خراب شد بسپاه تو کشور

افغان

عنصری بلخی په خپل شعر كې د افغان كلمه په كاروړي، داسې وايي:

شه گیتی ز غزنی تاختن بود بر افغان و برگبران كهبر

په (تاريخ نامه هرات ۷۱۸-۷۲۱ هـ.ق.) كې (۱۳) ځلې د اوغان، اوغاني،
افغان، افغاني او افغانيان ذكر راغلی دی. دغه راز تاريخ نامه هرات لومړنۍ تاريخي
اثر دی چې د افغان او اوغان ترڅنگ (۴۶) ځلې د افغانستان او اوغانستان يادونه
كوي. د افغانستان كلمه د لومړي ځل لپاره د چنگيزخان لمسي منكو خان په هغه
رسمي او دولتي فرمان كې چې د هرات واكمن، ملك شمس الدين كرت ته يې په
۶۵۰ هـ.ق. كې وركړ، كارولې ده. (۲۵: ۲۷، ۷۴-۷۷، ۲۱۲-۲۲۴، ۲۷۰-۲۷۶،
۶۹۴-۶۹۶)

بايد ووايم چې د مغولو او تيموريانو د عصر په تاريخونو، لكه په طبقات ناصري،
تاريخ جويني، تاريخ گزیده، تاريخ حبيب السیر، ظفرنامه، تاريخ روضة الصفا، د علی
يزدی اثر، ظفرنامه، اكبرنامه، جغرافياي حافظ ابرو، روضات الجنات فی اوصاف
مدینه الهرات، تاريخ فرشته او بابرنامه كې د افغان او اوغان ذكر په پرله پسې توگه
راغلی دی. بايد ووايم، چې پورته ياد شوي آثار ټول په پارسي ژبه كښل شوي دي.

٦- په اروپايي منابعو کې:

تر ټولو مخکې اچ. کرن چې د بری هت سمهیتا (Brahats Samhita) اثر یې په ۱۸۶۹م. کال په انگریزي ژباړلی دی، د ((اوگان)) لفظ یې د ((افغان)) په شکل لیکلی دی او دا ددې معنا لري چې کرن بېخي باوري و چې د وراهامیرا (Varahamira) د اوگانه لفظ او د افغان نوم بېخي سره یو شی دي.

جورج گریسن ورته نظر لري او وایي چې دوراهامیرا د اوگان لفظ په زیات باور د افغان له کلمې سره یو شی گڼل شوی دی. الگزاندر کنگهم لیکي چې زه کابو باوري یم چې د چيني سيلاني، هون خانگ د اوپوکین مطلب هرورمو ((افغان)) دی او د اوپوکین کټ مټ معادل به اوگان وي. ځکه د چيني ژبې په سېلابونو کې د افغان نوم تر دې نه په زیات صراحت نه شي ادا کېدلی... او که خبره داسې وي نو دا تر کومه حده چې ماته معلومه ده، د افغانانو تر ټولونه قدیم ذکر دی. (۲۶: ۵۴-۵۵)

انگریزي لیکوال ښاغلی کارولیکي چې د فونیتیک په حساب ابگان، اپاکان او افغان ورته کلمې دي او د وخت په تېرېدو یې تکامل کړی دی. (۱۱: ۱۳۳) دغه راز ریچارد ستیل چې په ۱۶۱۶م. کال یې د هندوستان او افغانستان له لارې ایران ته سفر کاوه، د کندهار اوسیدونکي یې د ((اوغان)) او ((پتان)) په نامه راپېژندلي دي. (۲۳-۲۴: ۲۶) د ریچارد په نظر د ادواړه کلمې د پښتون لپاره هغه مهال کارول کېدې، نو ځکه یې د کندهار پښتانه د اوغان او پتان په نامه نومولي دي.

په پورتنيو منابعو کې مود افغان کلمې رېښه او څرک مطالعه کړ او په نتیجه کې ویلای شو چې د افغان کلمه په ساساني کتیبو کې د ابگان، اپاکان په بڼه او د هند د سانسکریت په لیکنو کې داسواکا، اسواغانه، اوگانا، اوغانا په بڼه، په چینایي منابعو کې د آپوکین یا او پوکین او په عربي منابعو کې د افغانه، ابغان، اوغان، افغان او الافغانیه په بڼه ثبت شوې ده چې د زمانې په اوږدو کې یې تحول او تکامل کړی او د افغان اوسنۍ کلمه ترې راوتلې ده. د ابگان، اوغان او افغان کلمه له ډېرې لرغونې زمانې راهیسې بیا تر څوارلسمې میلادي پېړۍ پورې د بهرنیانو له خوا پښتنو ته په کارول کېده او په دغه اوږده دور کې یې پښتون د افغان په نامه راپېژندلی دی. په داسې حال کې چې پنځه زره کاله وړاندې دویدا په سرودونو او

کابو درې زره کاله وړاندې د تاريخ پلار هرودوت د پښتون نوم د پښتون په بڼه ثبت کړی او د دوی اصلي او لرغونی نوم دی او حتی دوی اوس هم ځانته د پښتون خطاب کوي او ورباندې وياړي.

په افغانستان کې د افغان کلمې کارول

په افغانستان کې د افغان کلمه له لسمې ميلادي پېړۍ څخه تر څوارلسمې ميلادي پېړۍ پورې يوازې د پښتنو لپاره کارول کېده. ددغو پنځو پېړيو په بهير کې پښتون د افغان او د هغوی وطن او ټاټوبی د ((کشور افغان))، ((جبال الافغانيه))، ((حد افغانيان))، ((مرز افغان))، افغانستان، اوغانستان په نامه راپېژندل شوی دی. خو بايد ووايم چې د پښتون لپاره د افغان نوم کارول د بهرنيانو او د افغانستان د نورو قومونو له خوا رواج او استعمال وموند. د پارسي ژبې اثر ((حدودالعالم من المشرق الى المغرب)) چې په ۳۷۲ هجري کې د يوه نا معلوم مؤلف له خوا کښل شوی، د اسلامي دورې لومړنی معلوم اثر دی چې د پکتيا ولايت د گردیز ښار په شاوخوا کې د سول (شمل) درې پښتانه د افغانانو په نامه راپېژني او هم په ننهار (ننگرهار) کې پښتنو ته د افغان په نامه خطاب کوي. (۱۶:صص. ۱۷، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۹)

د غزنويانو (۹۶۲-۱۱۸۶ م.) د دورې ټولو ليکوالو او شاعرانو هم پښتانه د اوغان، اوگان او افغان په نامه راپېژندلي دي او هم يې د هغوی وطن د ((جبال الافغانيه))، ((کشور افغان))، ((مرز افغان)) او ((حدافغانيان)) په نامه معرفي کړی دی. زه يې دلته په لنډيز يادونه کوم:

د ابوالفضل په اثر ((تاريخ بيهقي))، د ابوسعید عبدالحی گردیزی په اثر ((زين الاخبار گردیزی))، د ابوریحان البرونی په آثارو ((تحقيق ماللهند)) او ((الصيدنه)) د محمد بن محمود طوسی په اثر ((عجایب المخلوقات))، د فردوسی په اثر ((شاهنامه))، د ازرقی هروی په شعري دیوان، د مسعود سعد سلمان په شعري دیوان او د عنصری په شعري دیوان کې د پښتنو او د هغوی د وطن لپاره دغه پورته نومونه کارول شوي دي.

د غوريانو د دورې مؤرخينو: منهاج سراج جوزجانی په خپل اثر ((طبقات ناصری)) او فخر مدبر په خپل اثر ((اداب الحرب و الشجاعة)) کې هم پښتانه د

افغانانو په نامه معرفي شوي دي. خو ددې ترڅنگ پښتون شاعر ښکارندوی (۵۸۰ حدود) د شهاب الدين غوري په ستاينه کې د يوې قصيدې په ترڅ کې د پښتنو وطن د ((پښتونخوا)) په توگه را پېژني. (۲۷: ۲۴) له ښکارندوی څخه ۳۲ کاله وروسته سليمان ماکو په خپل اثر ((تذكرة الاوليا)) کې د پښتنو او پښتونخوا د دواړو نومونو ذکر کوي. (۲۸: ۱۹)

دغه راز بابا هوتک (۶۶۱- ۷۴۰هـ.) لومړنی پښتون مشر او شاعر دی، چې د مغولو پر ضد جنگيدلی او د مغولو پر ضد يې يو حماسی شعر ويلی چې د هغه په ترڅ کې د پښتنو او پښتونخوا يادونه کوي او داسې وايي:

پښتونخوا کې يې ناتار دی پر کلی کور باندې مغل راغی
آ، د مرغې غښتليو راسی پر ننگ ولاړ د پښتونخوا سئ
پښتنو هلې پر غره جنگ دی سور غر په وینو د دوی رنگ دی....
(۲۷: ۶)

د مغولو او تیموریانو د تېري او اشغال پرمهال (۱۲۲۱- ۱۵۰۷م.) زیاترو لومړي لاس منابعو د پخوا په څېر پښتانه، افغانان بللي دي، د بېلگې په توگه د سيفي هروي په اثر ((تاريخ نامه هرات ۱۲۱۸- ۱۲۲۱م.)) کې پښتانه د اوغان، اوغاني، افغان، افغاني او افغانیانو په نومونو معرفي شوي دي او د دوی وطن (۴۶) ځلې د افغانستان او دوه ځلې د اوغانستان په نامه راپېژندل شوی دی. (۲۹: صص. ۱۲، ۷۷، ۲۷۰-۲۷۶، ۲۹۴-۲۹۶).

دغه راز د مغولو د تېري او اشغال د دورې په نورو پارسی تاریخونو لکه په ((تاريخ جهانگشای جوينی))، د حمد الله قزوینی په اثر ((تاريخ گزیده ۱۳۲۹م.)) او د فخر مدبر په اثر ((اداب الحرب و الشجاعة)) کې د پښتنو يادونه په افغان او اوغان سره شوې ده. (۳۰: صص. ۲۶۲)

عرب سيلاني ابن بطوطه (۷۲۵- ۷۳۴هـ.) چې د مغولو پرمهال د بلخ او هندوکش، کابل، غزني او کرمې له لارې هندوستان ته سفر کړی دی او په خپله سفرنامه کې پښتانه د افغان په نامه په کابل او د سليمان په غرونو کې نه يوازې مېشت گڼي، بلکې ليکي چې افغانان د سليمان په غرونو کې هم پاچا لري او د دوی ټاټوبی د ((افغانستان)) په نامه يادوي (۱۷: ۴۴۶-۴۴۷)

د افغانستان نور قومونه کله د افغان په نامه ونومول شول؟

په (۱۴) ميلادي پېړۍ کې د پښتنو ترڅنگ نور قومونه هم د افغان په نامه ونومول شول. لومړی اثر چې د پښتنو ترڅنگ يې کردان افغانان وگڼل، هغه د سيفی هروی اثر ((تاريخ نامه هرات)) دی. په ((تاريخ نامه هرات)) کې راغلي چې د هرات محلي واکمن ملک شمس الدين په ۶۵۰ هجري کې د منکوخان د مشاور- جاهد او جمال الدين حسن په گډون يو هیأت د منکو خان او امير ارغون له فرمانونو سره افغانستان ته واستاوه او د افغان له سيمه ييزو واکمنو څخه يې وغوښتل چې دده اطاعت وکړي، خو د مستونگ واکمن ملک شهشاه افغان د هغوی په ځواب کې وويل: موږ تر اوسه چنگيزخانيانو ته مال او ماليه نه ده ورکړې او په شرعي لحاظ لازمه نه ده چې موږ د هغوی خدمت او اطاعت وکړو، خو مسلمان ملک شمس الدين کړت ته به د احترام له مخې يو څه مال ورکړو. زموږ وطن ته دې لښکرې نه را استوي د دوی په زيان به تمام شي. افغان اولس سخت بې باک، تالاکونکی، خوني، جگړه مار او وطن دوست دی، په ځانگړې توگه دا کردان چې زما په خدمت کې دي، هر يويې له رستم او سام نريمان سره ډغرې وهي او راپرځوی يې..... (۲۹:صص. ۱۹۹-۲۰۰)

محمود کتبي د هرات د تيموريانو د وخت ليکوال په خپل اثر ((تاريخ آل مظفر ۸۲۳هـ.)) کې ليکي چې د يزد او کرمان د محلي واکمن امير مبارزالدين مظفر او د جرما او اوغان طايفو ترمنځ جگړه وشوه. دغه جرما او اوغان قبایل د مغولو د قومونو له طايفو څخه وو چې د ارغون خان د سلطنت پرمهال (۶۸۳-۶۹۰هـ.) د کرمان د قراختايي پادشاه سلطان جلال الدين سيورغتمش په غوښتنه ددې ولايت د ساتنې لپاره راغلي وو او دلته مېشت شوي وو. (۳۱:ص. ۸۷)

شيراز ته د آل مظفر واکمنانو- سلطان احمد زين العابدين په لښکرکشی (۷۹۳هـ.) کې ((هزاره اوغان)) يعنې افغان هزاره شامل وو. په يو بل ځای کې هم زياتوی چې د امير مبارزالدين محمد زوی شاه شجاع چې د آل مظفر کورنۍ واکمن و سلطان احمد ته د يوه وصيت په ترڅ کې داسې وويل: د هزاره اوغانی او جرمایي په ژمنه او سوگند باور مه کوه، د سياست پر بنسټ له دوی سره رفتار وکړه. (۳۱: صص. ۱۹۸، ۲۳۵)

همدغه ليکوال د خپل اثر په دوهم ټوک کې ليکي چې امير مبارزالدين محمد په کرمان کې د خپلې واکمنۍ په پيل کې د مغولو د طايفو يعنې د جرمايانو او اوغانيانو له مخالفت سره مخامخ شو او دده د سلطنت په ټوله دوره کې دې مخالفت دوام وموند. (۳۲: ص. ۲۰۷)

غياث الدين خواند مير د هرات د تيموريانو د وخت نوميالی مؤرخ په خپل مشهور اثر ((حبيب السیر فی الاخبار اولادالبشر د ۱۵۲۰-۱۵۲۳ م. کلونو تاليف) کې د کرمان په جگړو کې د دوه زره ((اوغاني مغولو)) د برخې اخيستنې بيان کوي او هم څو ځلې د هزاره اوغاني او جرمايي د طايفو يادونه کوي. (۳۳: صص. ۲۸۳-۲۸۶، ۳۲۰)

دغه راز د هرات د تيموريانو د وخت يو بل مشهور مؤرخ ميرخواند په خپل اثر ((تاريخ روضة الصفا)) کې افغانان او جرمايان له مغولو سره گډوي او ليکي چې امير محمد کرمان ته راغی او څو ورځې وروسته خبر راغی چې اوغان او جرما مغولانو د ولايت په شاوخوا کې بغاوت او چور پيل کړی. دغه راز د همدغه اثر په فهرست کې هم مغول او افغان سره گډ شوي دي. دغه راز د هزاره اوغان ذکر هم کوي. (۳۴: صص. ۴۷۳-۴۷۴)

عبدالرزاق سمرقندی هم څو ځايه افغانان او جرمايان له ترکانو سره گډ کړي دي. ليکي چې امير مبارزالدين مظفر په دې فکر و چې ښايي اوغان او جرمايي اتراک به دهغه تر مظفرانه بيرغ لاندې را ټول شي، د بې په لاره ولاړ او د جبرف په دښته کې يې واړول. دغه راز د آل مظفر د لړۍ د يوه بل واکمن - شاه شجاع په اړه ليکي، چې نوموړي هڅه وکړه د افغان او جرما پوځ تباه کړي. ((دوی ترک نژادو)). امير سيورغتمش دا قوي احتمال گانې چې سرگردانه قبایل او ترک افغانان به ورسره يوځای شي. (۳۵: ص. ۲۱) په دې ډول يو شمېر مؤرخينو د يوې ځانگړې دورې د پېښودبيان په ترڅ کې افغانان په ښکاره له مغولو او ترکانو سره گډ کړي دي.

پښتون نوميالی مؤرخ ظفر کاکا خېل ليکي چې په ديارلسمه هجري پېړۍ کې د افغانستان د ټولو قبایلو (پښتنو او غير پښتنو) لپاره د افغان نوم ويل پيل شول. پښتانه تراوسه پورې ځانته پښتانه وايي او نه افغان. پښتانه د افغان نوم يو ملي نوم گڼي نه قومي، خو پښتون ډېر زوړ او پخوانی دی، تاريخ يې تر ويدي دورې پورې

رسي. (۳۶:ص. ۸۷) په داسې حال کې چې د اتمې هجري پېړۍ (۱۴ ميلادي) راهيسې د افغانستان مغول، ترکان، هزاره او کرد قومونه د افغان او اوغان په نامه نومول شوي دي چې موږ مخکې بحث او څېړنه ورباندې وکړه، خو يو شمېر نا خبره افغانان د ((افغان)) کلمه يوازې په پښتنو پورې تړي، چې بې له شکه دا خبره پر تاريخي حقيقت ولاړه نه ده.

امريکايي ليکوال ارنولدفليچر په دې عقیده لري چې په ډېر احتمال سره د افغان نوم په لومړي سر کې د يو شمېر پښتني قبيلو لپاره کارول کېده، خو وروسته ټولو افغان قومونو ته غوره شو. په خپله پښتانه د افغان له نامه سره د پارسي ژبې د ليکنو له لارې آشنا شول. دوی خپل قوم ته پښتون وايي چې جمع يې پښتانه کيږي. (۹:ص. ۱۵)

صديق فرهنگ ليکي چې په خپله پښتانه ترجيحاً ځانونو پښتون وايي، په داسې حال کې چې پارسيژبو هغوی د افغان او هنديانو د پټان په نامه نومولي دي. (۳۷:ص. ۳۶)

دغه راز غبار تاييدوي چې پښتانه په اصل کې آريايان دي او ژبه يې پښتو ده، خو نورو د تاريخ په اوږدو کې د افغان او پټان په نامه نومولي دي. (۳۸:ص. ۲۱۶-۲۶۲)

غبار په يوه بل مهم اثر کې ليکي چې پښتانه په سلگونو قبيلوي نومونه لري، خو عمومي نوم يې پښتون او د جمع حالت يې پښتانه دي. دا چې ولې پښتانه ځانته پښتون يا پښتانه وايي، دليل يې دادی چې دغه نوم د ((افغان)) په پرتله لرغونی قدامت او مخينه لري... خو د ((افغان)) نوم د افغانستان د ليکوالانو له خوا په ليکنو کې له لسمې ميلادي پېړۍ راهيسې باب شوی او د ((حدودالعالم من المشرق الى المغرب)) اثر نامعلوم ليکوال، ابوريحان، فردوسي، بيهقي، گردیزی، منهاج السراج او نورو د پښتنو لپاره کارولی دی او يو قديمي نوم دی چې د هندي ريگويدا ((اپاکان)) له نامه سره سرخوري. پښتنو د ((افغان)) نوم په لومړي سر کې د ځان لپاره د يوه تحميلي نامه په توگه تصور کاوه، چې د نورو له خوا پر دوی اېښودل شوی دی. حتی پښتنو ليکوالانو ډېر وروسته په خپلو آثارو کې استعمال کړ چې د هغوی له جملې څخه يو هم خان جهان لودي (مړينه ۱۶۳۰م. کال) و. په اتلسمه پېړۍ کې د

((افغان)) نوم دومره پراختيا وموندله چې احمد شاه ابدالي په حجاز کې د افغاني حاجيانو د ودانۍ په ډبر ليک کې د افغانستان د ټولو قومونو لپاره وکاراوه. په نولسمه پېړۍ کې د ((افغان)) د نامه د کارولو ساحه دومره پراخه شوه چې دغه نوم سربېره پر پښتنو پردري ژبو، ترکي ژبو او د افغانستان پر ټولو خلکو کېښودل شو او په دې نامه وپېژندل شول. (۳۹:ص. ۳۲۱)

د ((افغان)) نوم د نورو له خوا پر پښتنو اېښودل شوی، نو ځکه د پښتنو تر منځ دافغان د نامه مروجولو ډېر وخت واخيست او حتی پښتنو په لومړي سر کې فکر کاوه چې دا نوم يو خارجي نوم دی. همدا دليل و چې پښتنو ليکوالانو ډېر وروسته په خپلو ليکنو کې قبول کړ. فرانسوي ليکوال، فريه چې د نولسمې پېړۍ په نيمايي کې افغانستان راغلی او گرځيدلی ليکي چې په خپله پښتانه، نه غواړي د افغان په نامه ياد شي. پښتنو د نولسمې پېړۍ په اوږدو کې ځانونه خپلو قومونو او قبيلوته منسوبول، په کومو پورې چې تړلي وو. خو د نورو قومونو په وړاندې يې ځانونه پښتون او پښتانه معرفي کول. د افغان نوم له ډېرې مودې راهيسې په دومره اندازه عام شو چې نه يوازې پښتانه ځانته افغان وايي، بلکې نور قومونه هم پرته له ژبني، ديني او مذهبي ملاحظې ځانونه افغان گڼي.

يا په بل عبارت هر وگړی چې د افغانستان په سياسي حدودو کې ژوند کوي او ددې هېواد تبعه وي، افغان گڼل کېږي. د پښتون له ځانگړي مفهوم څخه د افغان کلمې دغه تحول يوه داسې مفهوم ته چې د هېواد ټول وگړي افغان وگڼل شول، په واقعيت کې د افغان ملت د مفهوم جامعوالی او کلی والی منعکسوي او د قبيلوي او نورو اختصاصي مفاهيمو بې اهميتي څرگندوي. (۴۰:ص. ۲۱-۲۲)

د ((افغان)) تاريخي نوم د افغان او انگليس په دريوو جگړو کې چې بې له شکه افغانانو وگټلې د يوه واحد، جنگيالي او مېړاني ملت په توگه را څرگند شو. مېرمن ليدی سيل چې د افغان او انگليس د لومړۍ جگړې برخه واله وه، افغان مېړانه او نژاد داسې ستايي: ((...افغانان يو ښه او قوي نژاد دی، افغان بې له وېرې د توپ په مقابل کې ودرېږي، خپله چرکهکاري، کله چې يو سنگر ونيسي، بيانو وروسته ورڅخه د هغه نيول مشکل دي.)) (۴۱:ص. ۲۶۲) دغه راز جرمنی فيلسوف فريدرک انگلس د ۱۸۵۷م. کال په اگست کې د ((افغانستان)) په نامه په ليکلي

مقاله کې د افغانانو د مېړانې او ځانگړنې په باب داسې ليکي: ((افغانان مېړني، ځواکمن او آزادي خو ښوونکي خلک دي)). (۳۹:ص. ۴۹۴)

تاريخي واقعيت دادی چې په دغو دريوو نا برابر وگړو کې د افغانستان ټول قومونه تر يو واحد افغان بيرغ لاندې متحد شول او د برتانيې لويه امپراتوري يې په سيمه کې له ماتې سره مخامخ کړه او د سيمې آزاديښوونکي غورځنگونه يې راولاړ کړل. دغو برياوو نه يوازې زموږ ملت نړۍ ته د افغان په نامه ور وپېژاند، بلکې د افغان تر نامه لاندې زموږ ملت واحد شو او په تاريخ کې د گډ ملي هويت څښتن وگرځېد.

دکتورتري ليکي د نولسمې پېړۍ له او ايلونه رادې خواته زياترو ختيځ پېژندونکو د ((افغان)) کلمه په خاصه او قومي معنا د ((پښتون)) مترادفه بللې ده؛ خو په عامه او سياسي معنا يې په مکرر اومتواتر ډول د افغانستان د اتباعو په مفهوم استعمال کړې ده او په دې ډول يې د افغانستان ټول اوسېدونکي لکه څنگه چې ښايي، افغانان بللي دي. (۳۵:ص. ۵۸)

د افغان کلمه او نوم د غازي امان الله خان د واکمنۍ پرمهال لاپسې ملي او د ټولو قومونو يو واحد او ملي هويت وگرځېد. امان الله خان لومړی واکمن او شخص و چې د افغان تعريف يې په ۱۳۰۴ ش. کال کندهار ته د سفر پر مهال داسې وکړ:

((هرکس چې په افغانستان کې اوسيږي او له هر مذهب او فرقې څخه چې وي، هر کار، هر صنعت او خدمت چې کوي، ټولو ته افغان ويل کيږي)) (۴۱:ص. ۱۴۰)

دغه راز د امانی دورې د لومړي اساسی قانون په اتمه ماده کې د افغان تعريف داسې شوی دی: ((د افغانستان د هېواد ټول وگړي پرته له ديني او مذهبي توپيره د افغانستان اتباع گڼل کيږي او افغانيه تابعيت د ځانگړې نظامنامې له ترلاسه کوي)). د همدغه قانون د لمسې مادې له مخې ټول افغان وگړي د حقونو له مخې برابر وگڼل شول. (۴۲:ص. ۲) همدارنگه د افغانستان د اوسني اساسي قانون په څلورمه ماده کې د افغان کلمه داسې تعريف شوې ده: ((د افغان کلمه د افغانستان د ملت پر هر فرد اطلاق کيږي)). (۴۳:ص. ۴)

نتیجه:

۱- د پورتنۍ څېړنې په پایله کې ښکار شوه چې د افغان کلمې رېښه په هندي او سانسکریت منابعو کې له مېلاد څخه څو پېړۍ پخوا راپیلېږي چې د مهاباراته په تاريخي او مذهبي کتاب او د بری هت سمهیتا په اثر کې د ((اسواکا))، ((اسوه-غانا))، ((اوگانا)) یا ((اوغانا)) په بڼه ثبت شوې ده.

۲- په دریمه مېلادي پېړۍ کې د ساسانیانو د واکمنانو لومړي شاپور او دریم شاپور د نقش رستم په ډبر لیکونو کې د ((ابگان)) او ((اپاکان)) په بڼه ثبت شوې ده. وروسته په چيني منابعو کې د ((اوپوکین)) او په عربي او پارسي منابعو کې د ابغان، الافغانیه، افغان او اوغان په بڼه راغلې ده. د افغان دغه لرغونې بڼه او نوم تر څوارلسمې میلادي پېړۍ پورې یوازې د پښتون لپاره استعمال شوی دی. خو د څوارلسمې پېړۍ له پیل څخه د افغان یا اوغان کلمه او نوم د افغانستان د نورو قومونو لپاره هم کارول شوی دی.

۳- داتوپېریو راهیسې د افغان نوم د افغانستان د ټولو قومونو یو مشترک ملي نوم او هویت دی. هېڅکله هم په یو قوم پورې اړه نه لري، په افغانستان کې هر قوم قومي هویت لري، خو ملي هویت یې د افغانستان او نړۍ په کچه ((افغان)) دی.

وړاندیزونه:

۱- بې له شکه افغان او افغانستان، زموږ د ټولو قومونو مشترک او تاريخي میراث، ملي هویت او عزت دی، باید هېچاته اجازه ورنه کړو چې زموږ دغه څو زره کلن میراث او تاريخي ملي هویت تخریب او بې ارزښته وښيي، ځکه افغان او افغانستان زموږ د تاريخ يوه ځلانده او تکامل یافته پاڼه ده؛ زموږ د یووالی او ځواک بې ساري او تاريخي منبع او سرچینه ده.

۲- هیڅ قوم باید ځانته دغه حق ورنه کړي چې افغان او افغانستان یوازې د ځان لپاره ځانگړی کړي، دا د ټولو قومونو تاريخي، ملي او مشترک نوم او وطن دی.

مأخذونه او منابع:

- ۱- حبيبي، علامه عبدالحی. افغان او افغانستان، پښتو کونکی حبيب الله رفيع، د استاد شريف خدران سريزه، خوست: د خوست خپلواکه فرهنگي ټولنه، ۱۳۸۴.
- ۲- واسيلي ولاديميرویچ بارتولد. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور طالب زاده، تهران: چاپخانه اتحادیه، ۱۳۰۸.
- ۳- وارتان گریگوریان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی کرمانی، چاپ اول، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۸.
- ۴- کهزاد، احمد علی. د افغانستان پخوانی تاریخ، لومړی ټوک، د تاریخ ټولنه، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۳۴.
- ۵- هرودوت، تواریخ هرودوت. ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات افراسیاب پیک ایران، ۱۳۸۰.
- ۶- کهزاد، احمد علی. آریانا، چاپ دوم، کابل: انتشارات امیری، ۱۳۸۶.
- ۷- کاکړ، محمد حسن. پښتون، افغان، افغانستان. پېښور: دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۹۰.
- ۸- کهزاد، احمد علی. افغانستان در شاهنامه، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۵۵.
- ۹- آرنولد فلېچر، افغانستان د سوې لویه لار، د علومو اکاډمي، کابل: د پوهنې مطبعه، ۱۳۶۹.
- ۱۰- صدیق، میر محمد. فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول قسمت اول، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- ۱۱- سراولف کارو، پښتانه، د الحاج شېر محمد کریمی ژباړه، پېښور: دانش کتابتون، ۱۳۷۸.
- ۱۲- شینواری، دوست. پښتانه څوک دي؟، پېښور: دانش کتابپلورنځی، ۱۳۷۷.
- ۱۳- گانکوفسکی، د پاکستان اولسونه، مسکو، ۱۹۶۴.
- ۱۴- سرپرسي سایکس، تاریخ افغانستان، جلد اول، ترجمه عبدالوهاب فنایی، کابل: مطبعه آزادۍ، ۱۳۸۲.
- ۱۵- ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، اتلسم ټوک، تهران موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۲؛ هماغه اثر، شلم ټوک، ۱۳۵۳.

- ۱۶- حدودالعالم من المشرق الى المغرب، د بارتولد په سريزه او د مينورسکي حواشي او تعليقات، دوهم چاپ، کابل: د کابل ښاروالی، ۱۳۹۰.
- ۱۷- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، لومړی ټوک، د محمد علي موحد ژباړه، تهران: ۱۳۴۸.
- ۱۸- هانري والتريليو، د افغانستان د اتنوگرافي په باب يوه پلټه، د محمد انور نوميالي ژباړه، کندهار، علامه رشاد خپرندويه ټولنه، ۱۳۹۰.
- ۱۹- حدودالعالم من المشرق الى المغرب، کابل، ۱۳۴۲.
- ۲۰- علي بن حاد بن ابي بکر الکوفي، فتحنامه سندالمعروف به چچنامه، ډهلي، لطيف مطبعه، ۱۹۳۹.
- ۲۱- گرديزي، ابوسعيد عبدالحی. تاريخ گرديزي يا زين الاخبار، تهران: ۱۳۲۷.
- ۲۲- خواجه ابوالفضل محمد بيهقي، تاريخ بيهقي، مشهد: ۱۳۵۰.
- ۲۳- کهزاد، احمد علي. افغانستان در شاهنامه، کابل، دولتي مطبعه، ۱۳۵۵.
- ۲۴- ديوان مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵ هـ.ق.)، به تصحيح مرحوم رشيد ياسمي، تهران، چاپخانه پيروز، سال نامعلوم.
- ۲۵- ازرقی هروی، ديوان، د سعيد نفيسي سمونه، مقابله او سريزه، تهران: ۱۳۳۶.
- ۲۶- ماسون، واديم ميخايلويچ ورومادين، واديم الکساندروويچ، تاريخ افغانستان، ترجمه دکتور اورمېر، نسخه قلمي.
- ۲۷- محمد هوتک بن داود، پټه خزانه، دريم چاپ، کابل: دولتي مطبعه، ۱۳۵۴.
- ۲۸- سليمان ماکو، تذکرة الاوليا، کابل: دولتي مطبعه، ۱۳۶۱.
- ۲۹- سيف بن محمد هروی، تاريخ نامه هرات، کلکته، گلشن افسر چاپخونه، ۱۹۴۳.
- ۳۰- عبدالحی حبيبي، جغرافياي تاريخي افغانستان، دوهم چاپ، پشاور: نشرات مرکز ميوند، ۱۳۷۸.
- ۳۱- محمود کتبي، تاريخ آل مظفر، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۳۲- هماغه اثر، دوهم ټوک، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۳۳- خواندمير، غياث الدين. حبيب السيرفي الاخبار اولادالبشر، جلد سوم، نشرات کتابخانه خيام، تهران: ۱۳۳۳.

- ۳۴- ميرخواند، محمد بن خوند شاه. تاريخ روضةالصفاء، خلورم ټوك، تهران: انتشارات كتابفروشي هاي خيام، ۱۳۳۹.
- ۳۵- تړی، حبيب الله. پښتانه، پېښور: دانش كتابتون، ۱۳۷۷.
- ۳۶- ظفركاكاخېل، سيد بهادرشاه. پښتانه د تاريخ په رڼا كې، پېښور، دانش كتابتون، ۱۳۷۷.
- ۳۷- غبار، ميرغلام محمد. جغرافياي تاريخي افغانستان، چاپ چهارم، كابل: بنگاه انتشارات ميوند، ۱۳۸۳.
- ۳۸- غبار، ميرغلام محمد. افغانستان در مسير تاريخ، جلد اول و دوم، پشاور: دارالسلام كتابخانه، ۱۳۸۸.
- ۳۹- كاكړ، محمد حسن. افغان افغانستان، كابل، پوهنتون كابل، دپارتمنت تاريخ، ۱۳۵۷.
- ۴۰- نطقه‌اي اعليحضرت امان الله خان غازي، قسمت دوم، تهيه و تدوين نصرالله سوبمن و فرهاد ظريفي. كابل: اكادمي علوم، ۱۳۷۰.
- ۴۱- اصول اساسي دولت عليا افغانستان، كابل: مطبعه عمومي، ۱۳۱۱.
- ۴۲- د افغانستان قانون، كابل: د اساسي قانون پر تطبيق د څارنې خپلواك كميسيون، ۱۳۸۹.
- ۴۳- ارشاد، اورنگزيب. افغانستان پېژندنه، پېښور: دانش خپرندويه ټولنه، ۱۳۸۴.
- ۴۴- مندوخېل، عبدالرحيم خان. (اولس يار)، افغان او افغانستان، لومړی چاپ، كوپټه: پښتونخوا ادبي خانگه، ۲۰۱۵م.

سرمحقق عبدالجبار عابد

جایگاه عطار در عرفان اسلامی

خلاصه

عطار نیشابوری یکی از شاعران بلند مقام اواخر قرن ششم و آغاز سده هفتم است. او درنیشابور بدنیا آمده از آوانی که کودک بیش نبوده است به آموختن علوم متداوله پرداخته و تا جوانی توانسته از خوشه های پر بار علم و ادب گل های را برچیند و به علاقمندان و دوستان خویش عرضه نماید. شناخت او از شخصیت های با فهم و با درایت به اندازه ای بوده که وقتی مولانا جلال الدین محمد که هنوز طفلی بیش نیست همراه با پدر نزد ایشان تشریف فرما می شوند آن شیخ فرزانه، در سیمای جلال الدین محمد، نور خارق العاده ذکاوت و نشانه های خداداد معنویت را مشاهده می نماید و مرتبت بلند آینده او را به بهاء الدین ولد مژده داده و نقلی از نسخه اسرارنامه خود را به او اهدا می نماید.

شیخ فریدالدین عطار به مثابه شاعر و عارف خوش کلام، در ادبیات فارسی اثر پذیری قابل ملاحظه خود را داشته است، او در کنار حکیم سنایی غزنوی و مولانا جلال الدین محمد بلخی یک جهت خوبی در عرفان اسلامی محسوب می گردد. عطار با آفرینش آثار خود که بیشتر آن جنبه عرفانی دارد و با مردمی ساختن آن در ایجاد سایر آثار عرفانی شعرا و اندیشمندان نقش سازنده داشته است، او توانست با پخش آثار خویش عرفان و مفاهیم عرفانی را با همه مزایای آن بیان نماید.

مقدمه

عطار نیشابوری از جمله شاعران و اندیشمندان نامور منطقه و جهان اسلام محسوب می‌گردد. اشعار او مملو از درد ها و خوشی های مردم زمانش بوده است. این متفکر و شاعر دوراندیش به سان نور تابناک نظریاتش را در قالب اشعار گنجانیده، توصیه های خرد مندانه برای مسلمانان از برای نیکویی کردن، تأمین عدالت و برابری انسان ها و دوری ازهر نوع تعلقات که موجب خدشه دار شدن موقف شان می‌گردد، ارائه داشته است. او از چهره های ماندگار و تأثیر گذار در عرفان محسوب گردیده و اندیشه های عرفانی، اجتماعی و سیاسی وی در چگونگی زندگی او و همقطاراناش همچنان در ماندگاری یادش تا کنون موثر بوده است. اشعار عرفانی و تصوفی عطار شیوه و سبک خاص خود را دارد و در شاعران متصوف چون حضرت مولانا، حافظ شیرازی، شیخ محمود شبستری و حضرت ابوالمعانی بیدل تأثیر فراوان خود را به جا گذاشته است. آثار عطار در عرصه عرفان اسلامی جایگاه ویژه خود را دارد، ابیات عرفانی او در حقیقت الگویی تمام عیار برای ایجاد سایر آثار عرفانی پس از او بوده است. زمانی که عطار عرفان و مفاهیم عرفانی را نهادینه می‌کند، این کار او سبب می‌شود که عرفان و تصوف به مثابه مکتب انسان ساز، تشکل یابد. این تشکل درحقیقت عرفا و صوفیانی بودند که درطول سده ها مبلغ دین اسلام و تزکیه باطن و عشق الهی درسراسر عالم اسلام شدند.

مبرمیت موضوع: آثاری که در باره عرفان اسلامی شیخ فریدالدین عطار به چاپ رسیده بسنده نبوده و ایجاب تحقیقات بیشتر را می‌نماید. روی همین ملحوظ نبشته حاضر وسیله و منبع خواهد بود برای شناسایی بیشتر، همچنان جهت پژوهش های بعدی روی زوایای فکری و عرفانی عطار این متفکر برجسته مشرق زمین.

هدف موضوع: هدف از تحقیق حاضر شناساندن بیشتر افکار و نظریات عرفان

اسلامی عطار نیشابوری به علاقمندان و اندیشمندان می‌باشد.

شیوه تحقیق: این تحقیق به شیوه تحلیلی و توصیفی استوار است.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، ابوحامد محمد فرزند ابراهیم. (تولد ۵۴۰-۵۱۲ وفات ۶۱۶-۶۷۳ ق) صوفی و شاعرمتخلص به عطاراز پیشروان جلال الدین مولوی

درنظم مثنوی عرفانیست. عطار نیشابوری یکی از عارفان نامور و ازشاعران بلند پایه ایران زمین در ادبیات فارسی در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است. (صائب تبریزی- قیصر همدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

در مقدمه منطق الطیر چنین آمده است: « سهل است بدان سبب که بیش از نیم قرن است که محققان به عطار و آثارش توجهی گسترده یافته اند و کمتر اثری از او را می توان نشان داد که چندین بار موضوع پژوهش و تحقیق و انتشار قرار نگرفته باشد. چه در داخل کشور و بیرون از مرزهای وطن عطار و اندیشه اش اذهان بزرگان را به خویش خوانده است و رسالات و کتاب های فراوانی در شرح اندیشه و بیان احوال او توسط محققان غیر ایرانی تحریر و انتشار یافته است. لذا عطار شاعر، عارف فرزانه و سیاح جهان اندیشه و معرفت، آشنای عزیزی هر کسی است که با فرهنگ ایران آشنا و به عرفان و معنویت الفت عارفانه و عاشقانه دارد.» (عطار نیشابوی، ۱۳۷۹، ص ۱۵) پس بی جا نیست که بر افکار و اندیشه این شاعر خوش کلام و ژرف نگر اندیشید و مواضع اساسی و با اهمیتی که در ساخت اندیشه و جهان بینی او به خصوص در حوزه های وسیعی چون کلام، فلسفه، ادب، تاریخ، علم القرآن و ... موجود است و کمتر پژوهش بالای آن صورت گرفته تأمل نمود و حاصل آنرا به علاقمندان علم و ادب و عرفان عرضه داشت.

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری، یکی از شعرا و عارفان نام آور جهان اسلام در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است. « فریدالدین عطار در شهر شادیاخ بدنیا آمده است. این شهر بعد از حمله ای غزان به سال ۵۴۸ ویران شد چندی بعد شادیاخ که درجانب راست نیشابور واقع بود جای آنرا گرفت و چون باز در حمله ی مغولان ویران گشت، این بار نیشابور به محل قدیم خود عودت یافت بنابراین عطار در شادیاخ یا در کدکن که هر دو از روستا های اطراف نیشابور بوده است تولد شده است.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص- سه)

در باره سبب علاقه عطار به فقر و تصوف مطالبی نقل کرده اند که اساس درستی ندارد. انتساب او به طریقه کبرویه محل تردید است. شیخ عطار در مدارج سلوک از معنویت شیخ ابوسعید ابوالخیر بهره جسته است. عطار گذشته ازطب و

ادویه، در حکمت، نجوم و ادب و علوم دینی نیز بصیر بوده ولی بیشتر به عرفان نظر داشته است. در سفرها و ملاقات‌هایی که داشته است به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسیده است. در نفحات الأنس آمده: «تا جایی که عرفای بزرگی از جمله رضی الدین علی لالای غزنوی (متوفی ۶۴۲ یا ۶۴۳) و نجم رازی (متوفی ۶۴۵) و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، از مریدان و تربیت یافتگان او شیخ مجدالدین بغدادی بودند.» (عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۹) مولانا او را قدوه ای عشاق دانسته، او را به منزله روح و سنایی را چون چشم او معرفی کرده است. (صائب تبریزی- قیصر همدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

مولانا جلال الدین محمد، با داشتن دو تکیه گاه نیرومند ادبیات منظوم عرفانی، یعنی آثار سنایی و عطار به آفرینش مثنوی معنوی آغاز می نماید. مولانا در ارتباط به تأثیر دوعارف بزرگ به خودش و سلسلهء تکاملی نفوذ روحانی آنها چنین اشاره دارد:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او
ما از پی سنایی و عطار آمدیم
بلی! مولانا به افکار و نظریات شیخ عطار ارادت خارق العاده داشت چنانچه در آوانی که طفلی بیش نبود با پدرش نسبت وضع نا بسامان به نیشابور رسید، عطار با درک عالی از مولانا به پدرش امیدواری داد.

به قولی: پدر مولوی سفری که داشت فرزند خردسال خود، جلال الدین محمد را که بعدها به «مولوی» شهرت یافت به همراه آورد، آنان از شهرهای نیشابور، بغداد، مکه و شام گذشتند و سرانجام در «قونیه» که از شهرهای فعلی ترکیه است، اقامت گزیدند. در طول این سفر و هنگام عبور از نیشابور، به دیدار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری رفتند، (عطار نورخارق العاده ذکاوت و دهای خداداد معنویت را در او (مولوی) مشاهده نمود «اسرار نامه» خود را به «مولوی» که در آن هنگام شش ساله ای بیشتر نبود، تقدیم کرد و آن شیخ بزرگوار مرتبت بلند آینده اورابه به‌آوالدین ولد مژده داد.) (سید علیشاه روستایار، ۱۳۹۲، ص ۲۷)

یا به قولی دیگر: «جلال الدین محمد از آوان کودکی در کنار سایر شاگردان و مریدان همیشه در موعظه های پدرش می نشست در ملاقاتی که بهاءالدین ولد پدر مولانا در نیشابور با شیخ فرید الدین عطار داشت و مولانا نیز حضور داشت شیخ

عطار به بهاءالدین ولد نوید داد و گفت: زود باشد که این پسر تو آتش در سوخته گان عالم زند و کتاب « اسرار نامه » را به وی اهدا کرد.» (خلیل الله خلیلی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

چنانکه از مطالعه آثار عطار برمیآید، وی مردی بوده است مطلع از علوم و فنون ادبی و حکمت و کلام و نجوم و محیط بر علوم دینی از تفسیر و روایت احادیث و فقه و به اقتضای شغل خود بصیر در گیاه شناسی و معرفت خواص ادویه و عقاقیر و آگاهی اش از مبادی طب نیز قابل انکار نیست. اطلاعاتش از علم نجوم هم انکار پذیر نیست و از آثارش برمی آید که به حل اسرار فلک و آگاهی از سیر چرخ و ستارگان عشقی داشته و در ستاره شناسی و نجوم کنجکاو بوده است.

عطار در دانش فلسفه تبحر داشت و اما سر سازگاری با آن چندان نشان نمی داد، شاید دلیلش این باشد که در آن روزگار عامه ی مردم، حکما و علمای دین، همگی با فلسفه و فلاسفه، مخالف بودند و هر روز کسی را به این جرم، محاکمه می کردند. کتاب هایی که در زمینه ی فلسفه نگاشته شده بود، همگی یا سوزانده و یا با آب شسته شدند، پس عطار نیز، چاره ای جز این نداشته است. چنانچه او خود می گوید:

مرد دین شو محرم اسرار گرد وز خیال فلسفی بیزار گرد

(منشأ پیدایش تصوف اسلامی: انترنت)

عطار می داند که سرافرازی مردان حق و روحانیان با یافتن حکمت و فلسفه یونان به دست نمی آید و با این حکمت نمی توان به شناخت حقیقی دست یافت. او معتقد است که انسان تا زمانی که تحت تأثیر حکمت یونان است، هرگز در دین به کمال نمی رسد. (دکتر ابراهیمی دینانی: انترنت)

در نظر عطار، عقل و فلسفه توانایی دریافت و شناخت جهان ماورای خود را ندارند، زیرا آنها فقط به ظاهر اشیا و چگونگی روابط علی و معلولی آنها توجه می کنند، درحالی که معرفت و عرفان به چیزی ورای ظواهر می اندیشد. کسی که می خواهد وجود خدای سبحان را از طریق برهان علی و معلولی، اثبات کند و برای اثبات وجود پروردگار، از جهان مادی که آفریده ی خداست، بهره می گیرد، چه کوته فکر و بی مغز است ! در صورتی که انسان عارف، در همه ی موجودات و

کائنات فقط خدا و قدرت او را می بیند و نیازی به اثبات ندارد. زیرا با روح و جان خود، وجود حق را احساس می کند. البته ناگفته نماند که عطار در گفته ها و سروده هایش، گاهی نیز از حکما و فلاسفه بزرگ یونان چون سقراط، افلاطون و ارسطو با زبان تمثیل یاد می کند و گاه گاهی آنها را حکیم روحانی، زاهد، دانا و اهل ریاضت نیز می نامد و این، بیانگر روح بلند اوست، زیرا او مخالف شخص خاصی نیست بلکه با اصل فلسفه و حکمت یونان، سرناسازگاری دارد.

قابل ذکر است که بازتاب اندیشه های فلسفی فلوطین در اشعار شیخ عطار کاملاً مشهود و هویداست. آن طور که می دانیم مکتب فلسفی نوافلاطونی در قرن سوم میلادی با حکمت و اندیشه والای فلوطین به یک نظام فلسفی کامل تبدیل شد و قرن ها بر فلسفه و به تبع آن بر عرفان مسیحی و اسلامی تأثیر زیادی گذاشت و تسلط پیدا کرد. چون فلسفه نوافلاطونی تنها به تفکر نظری و استدلالات عقلی بسنده نمی کرد، بلکه عقاید و آرای آنان بر تجربه های شخصی، عملی و عرفانی نیز استوار بود، به همین دلیل عرفان و تصوف اسلامی، تحت تأثیر این اندیشه ها، بسیاری از اصول و پایه های تعلیم و عقاید این نظام فلسفی را اقتباس کرده و در تأسیس مکتب عرفانی خود از آن بهره گرفت، و یک نظام فکری نظری، و تجربی عملی را به نام مکتب عرفان اسلامی بنیان نهاد. (محمد حسین خان محمدی: انترنت) عطار شاعر و عارفی است که با در اختیار گرفتن زبان شعر، رمز و تمثیل و با استفاده از اندیشه های عرفانی بر گرفته از متون اسلامی، تحت تأثیر آرا و عقاید نوافلاطونی واقع شده، و توانسته به این افکار و اندیشه ها و اصول و پایه های فلسفه و عرفان نوافلاطونیان رنگ و لعابی اسلامی بدهد و آن را در ترویج اصول و مبانی عرفان ایرانی و اسلامی به خدمت بگیرد.

عطار مشخصاً «علیت فلسفی» را نیز نقد می کند و «علیت فلسفی» را با «علت» به معنی بیماری مرتبط می کند به این معنی که اعتقاد به «اصل علیت» خود نوع بیماری و علت است. عطار تصریح می کند ما اصل علیت را قبول نداریم، نه در کل و نه در جزئیات. فلسفه که معتقد به اصل علیت است علیل است و بیمار و گرفتار «علت» (به معنی بیماری) در دنبال این سخنان بار دیگر به ارتباط متقابل جان و تن می پردازد و این که جان و تن را منور به اسرار کنیم زیرا گرفتاری این دو،

حاصل مشترک ایشان است مانند کورومفلوجی که به دزدی رفتند: کور مفلوج را برگردن نهاد وایشان به جرم دزدی گرفتار آمدند. در عقوبت این کار چشم مفلوج را به در آوردند و پای کور را بریدند.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۵)

عرفان و تصوف، همواره یکی از مسائلی بوده که از قرن های آغازین تاریخ اسلام، عده ی زیادی را به خود مشغول داشته است. افراد بسیاری با پرداختن به ریاضت های سخت و تهذیب نفس، به این طریقت پیوسته و تعداد زیادی از آنها، به مدارج عالی و مقام شیخ، دست یافته اند. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری یکی از بزرگانی است که خورشید وجودش در آسمان عرفان و تصوف اسلامی درخشیدن گرفت و روشنایی اقوال و اندیشه هایش همچنان چشم دل را خیره کرد.

عطار از چهره های ماندگار و تأثیر گذار عالم عرفان است. بدون شک اندیشه های عرفانی، اجتماعی و سیاسی وی در نحوه ی زندگی او و زنده ماندن یادش تا کنون موثر بوده است. وی قصایدی به سبک شاعران خراسان دارد اما تغزل کمتر. اشعار او مملو از عرفان و تصوف است. استادی و ابتکار او هم در غزل عارفانه است. « غزل های شورانگیز عطار از سوز و شور خاصی برخوردار است و سکر و بیخودی شاعر از آنها نمودار است. ابیات غزل های او گاه از حدود متعارف شعرا در می گذرد و معانی شورانگیز آن ابیات بعضی اوقات شطحیات بایزید و حلاج را به خاطر می آورد و در همین موارد است که سخن موثر، قوی و آسمانی می شود و به شیوه ای کلام مجذوبان والهام یافتگان نزدیک می گردد.» (دکتر عبدالحسین زرینکوب، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳) اشعار عرفانی و تصوفی او شیوه و سبک خاص را به خود دارد و در شاعران تصوفی چون مولوی، حافظ، شیخ محمود شبستری و بیدل تأثیر فراوان خود را به جا گذاشته است.

طی منازل سلوک که - از توبه تا فناء - عارف را همه جا به دنبال « حق » می کشاند البته کاریست دشوار و غالباً موقوف به جذب و کشش غیبی، چون وصول به مقام تجلی و نیل به مرحله حلول و اتحاد و وصول به « فنا از صفات بشری » و رای عالم اسباب و علل است ...» (دکتر عبدالحسین زرینکوب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). شیخ عطار نیز طی مراحل سلوک را به یک عارف و متصوف ضرور میداند، هفت شهر عشق عطار که در عرفان معروف است از وی چنین نقل شده است: نخستین « جستجو و

طلب است، باید در راه مقصود کوشید. دوم مقام «عشق» است که بی‌درنگ باید به راه وصال گام نهاد. سوم «معرفت» است که هر کس به قدر شایستگی خود راهی برمی‌گزیند. چهارم «استغنا» است که مرد عارف باید از جهان و جهانیان بی‌نیاز باشد. پنجم مقام «توحید» است که همه چیز در وحدت خدا مشاهده می‌شود. ششم مقام «حیرت» است که انسان در می‌یابد که دانسته‌های او بسیار اندک و محدود است. هفتم مقام «فنا» است که تمام شهوات و خودپرستی‌های آدمی از او زایل می‌شود و می‌رود تا به حق واصل شود و در واقع از این فنا به بقا می‌رسد. چنانچه مولوی گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه

ایم

من آن ملای رومی اگه از نطقم شکر ریزد ولیکن در سخن غلام شیخ

عطارم

شیخ محمود شبستری نیز سخنانی دارد:

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید

(محمد حیدر ژوبل، ۱۳۵۰، ص ۳۱)

عبدالرحمن جامی شاعر سخن شناس درباره او گفته است: «آنقدر اسرار توحید و حقایق عرفان در مثنویات و غزلیات عطار مندرج است که در سخنان هیچ یک از این طایفه نیست.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه چهارده)

در همین رابطه در مقدمه دیوان عطار نیشابوری می‌خوانیم: «مراحل سلوک: یعنی طلب عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا که درست آنرا در قصه‌ی سی مرغ و سیمرغ به شکل منظومه‌ای بسیار عالی بیان داشته است در حقیقت حاکی از ابتکار و تخیل شاعر در بکار بردن رموز عرفانی و بیان مراتب سیروسلوک و تعلیم سالکانست و از جمله شاهکارهای جاویدان زبان فارسی است. تمثیلات، تحقیقات و مهارت وی در استنتاج از بحث‌ها و لطف شوق و ذوق مبهوت‌کننده‌ی او در تمام موارد و در تمام مراحل، خواننده را به حیرت انداخته و بدین نکته ذهن را متوجه می‌سازد که زیاد گویی عطار در حقیقت ناشی از دست توانای این عارف

اصیل و دانا می‌باشد که حقایق را به زودی درک می‌کرد وبا زبان ساده و سلیس به نظم درمی‌آورد.

در تعالیم عطار، سیر و سلوک، از درد عشق و به دنبال آن طلب مطلوب آغاز می‌شود در حالی که صوفیان خانقاهی، اولین قدم و مرحله ی سلوک را توبه یا یقظه و بیداری از خواب غفلت می‌دانند. البته نباید فراموش کرد که هر توبه و یقظه ای نیز در نهایت منجر به طلب می‌شود. در نظر عطار، سالک طالب، مطلوب خود را می‌شناسد و برای رسیدن به آن هر غیری را کنار نهاده و در مسیر سلوک، گام بر می‌دارد، اما در گذر از وادی های عشق و سلوک، هر لحظه خطری او را تهدید می‌کند که سالک باید همچون پهلوانی، با این مخاطرات مبارزه کند.

از لحاظ تاریخی شعر عطار بعد از شعر سنایی دومین اوج شعر عرفانی فارسی دری است و پس از عطار بلند ترین قله شعر عرفانی، جلال الدین مولوی است. سه موج بزرگ، سه خیزاب بلند حیرت آور، در این دریا وجود دارد: اول سنایی دوم عطار و سوم جلال الدین مولوی. اینها سه اقلیم پهناور، سه کهکشان مستقل اند که فضای بیکرانه شعر عرفانی فارسی و بی اغراق، شعر جهان را احاطه می‌کنند و در ضمن کمال استقلال سخت به یکدیگر وابسته اند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

میراث اندیشگی اینان، میراث معنوی تبار انسان در عرصه جهان بینی عرفانی است. « شعر سنایی زیباست، شکوهمند و استوار سرشار از لحظه های درخشان و حیرت آور، اما آمیخته به لحظه هایی از عوالم دیگر که با جهان بینی عرفانی در ستیز است، اما شعر عطار و مولوی پالوده از هر شائبه ای در خدمت یک جهان بینی است و آن جهان بینی عرفانیست که نخستین تجربه های آن با شطح ها و شعرهای منثور بایزید بسطامی، حلاج، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، احمد غزالی و عین القضات همدانی شروع می‌شود و رودخانه ای است که از کوهسارهای بلند وجود این گونه عارفان سرچشمه می‌گیرد و در بستر تاریخ اندیشه ها به هم می‌آمیزد و در عرصه ی هنر سنایی و عطار و مولوی به گونه ای « شط شیرین و پر شوکتی» تشنگی روحی انسان را در طول قرون و اعصار سیراب می‌کند. » (عطار نیشابوری، ۱۳۸۷، ص ۳۸)

تصوف عطار، شامل شریعت، طریقت و حقیقت است و این سه اصل، از ارکان تصوف کاملان واصلان به حق است. او شریعت را دنباله روی از سخنان حضرت رسول (ص) و طریقت را پیروی از رفتار و اعمال وی می داند اما حقیقت در نظر عطار، حال پیامبر است که بر اثر سلوک در مراتب کمال، به آن حال رسیده است. عطار، عارف را کسی می داند که از همه ی اقوال و اعمال رسول خدا، متابعت کند تا بتواند به اعلی درجه ی کمال دست یابد.

مبارزه سالک، نه توسط عقل بلکه توسط عشق ممکن است در تمام مراحل سلوک، این عشق است که افسار مرکب سالک را گرفته و او را هدایت می کند و تا زمانی که عقل از میان نرفته، عشق نمی تواند قدرت و نفوذ خود را آشکار و ظاهر کند. عشق مایه ی هر گونه تحرک و کمال است و همه ی آفریده ها و کائنات به دنبال تجربه ی آن هستند عطار نیز خود طعم این عشق الهی را چشیده و درد آن را به جان خریده است و تأثیر این عشق از کلام درد آمیزش، نمایان است.

عطار به حق از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نامورتاریخ ادبیات فارسی دری است. « کلام ساده و گیرنده ای او که با عشق و اشتیاق سوزان همراهست، همواره سالکان راه حقیقت را چون تازیانه ی شوق به جانب مقصود رهبری کرده اند. وی برای مقاصد عالیه ی عرفانی خود بهترین راه را که آوردن کلام بی پیرایه ی روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است انتخاب کرده، استادی و قدرت کم نظیر او در زبان و شعر به وی این توفیق را بخشیده است که در آثارش فضایل و حکمت الهی به وضوح دیده شود.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص پانزده)

وقتی در منطق الطیر عطار که از مثنوی های دل انگیز محسوب می گردد، غورنمائیم موضوع آن بحث طیور از یک پرنده ی داستانی به نام سیمرغ است که مراد از طیور اینجا سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق است. از میان انواع طیور که اجتماع کرده بودند هددهد سمت راهنمایی آنرا پذیرفت و پیر و مرشد شان شد و آنان را که هریک به عذری متوسل می شدند (اشاره به دلبستگی های و علائق بشر به جهان مادی که هریک به نحوی مانع سفر انسان به سوی حق می شوند) با ذکر دشواریهای راه و تمثیل به داستان شیخ صنعان، طیور را در طلب سیمرغ به حرکت درمی آورد. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص پانزده)

عطار در داستان‌ش (منطق الطیر) از زبان رمز استفاده می‌نماید. این داستان که می‌تواند، سرروحانی انسان از عالم کثرت به عالم وحدت تلقی گردد، در سخن عطار از نظر زیبایی کم نظیر مطابقت شکل و مضمون برخوردار می‌باشد. در این داستان شیخ عطار بالای این موضوع که وحدت غیر از اتحاد و حلول است، مکث می‌نماید بدین معنی که انسان کامل پرتوی از نور حق، تجلی اسما و صفات خداوندی است، به گونه‌ای که فعل او فعل خداست. آنچه از او سر می‌زند و تصرف او در این عالم همه با خواست و اراده‌ی حق مطابقت دارد. این جنبه از وحدت خالق با مخلوق در بسیاری از موارد شبهه‌ی حلول و اتحاد را در ذهن بسیاری متبازر می‌سازد. اما عطار به مثابه یک متفکر متبحر در عرفان اسلامی در آثار خود به رفع این شبهه مبادرت نموده است چنانچه در دیوان شاعر می‌خوانیم:

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم لیک وحدت است به تکرار آمده

این را مثال هست به عینه یک آفتاب کز عکس او دو گون پرانوار آمده

منطق الطیر عطار یا گفتار مرغان، مثنوی منظوم عطار که در سال ۵۸۳ تألیف شده است، شاعر حدیقه سنایی را پیش نظر داشته، به همان نمونه پیش رفته است. این کتاب که به زبان مرغان نوشته شده در واقع مطالعه کامل زنده گانی و عقاید صوفیان را احتوا می‌کند، و مراحل تصوف و سیر سلوک را مینمایاند.

عطار در منطق الطیر در شرح وصف وادی‌ها حرف‌ها دارد و دست خواننده را گرفته با خود به وادی‌های سلوک سیر میدهد و در همه جا دست از تبلیغ و رهبری و رهنمایی نمی‌گیرد. این روش ساده و دراماتیک عطار دامنه همان روش سنایی در حدیقه است با این فرق که در حدیقه حکایتها از هم جدا بوده اما در اینجا با وجود حکایتهای کوچک یک فکر کلی یک حکایت بزرگ و ضمناً دو سه حکایت نیمه بزرگ مانند حکایت شیخ صنعان و کافر شدن او از جهت معشوقه مسیحی و بعد بکنه حقیقت و اسلام واقعی رسیدن نیز دیده میشود.

« منطق الطیر حلقه وصل حدیقه سنایی و مثنوی مولوی است، که در مثنوی جنبه داستان نگاری و پیوند فکر متکاملتر میشود. در ضمن شرح هفت وادی معرفت، هفت مرحله رسیدن به خدا را وصف میکند، و برای رسیدن به حقیقت مطلق طی آن ضروری است.» (عبدالجبار عابد، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷)

منطق الطیر عطار یکی از برجسته ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است و شاید بعد از مثنوی شریف جلال الدین مولوی، هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی، در جهان اسلام، به پای این منظومه نرسد. (عطارنیشابوری، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

درباره به پشت پا زدن عطار به مال و منال دنیوی و راه زهد، گوشه گیری و تقوا را پیش گرفتن گفتنی ها زیاد است اما مشهورترین این داستان ها، داستانی است که جامی نقل می کند: عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار همچنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد شکست و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدهی؟ عطار به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۹) این رویداد اثری ژرف بر او نهاد و دگرگون شد، کار خود را رها کرد و راه حق را پیش گرفت؛ که البته این روایت، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست زیرا که زهد عطار از همان ابتدای کودکی نمایان بوده است.

قابل ذکر است که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری یکی از حاملان بزرگ فلسفه اشراق بوده است و غزل معروف: «مسلمان من اگر گبرم که بتخانه بنا کردم - شدم بر بام بتخانه درین عالم ندا کردم»، وی نیز مؤید این نظریه می باشد. بدیهی است، شهادت شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی فیلسوف بزرگ در سال ۵۸۷ هجری که شیخ عطار در آن موقع پنجاه سال داشته است، در روحیه وی بسیار مؤثر افتاده و کتاب اسرارنامه را که در آن میگوید:

ز بس معنی که دارم در ضمیرم	خدا داند که در گفتن اسیرم
به صنعت سحر مطلق می نمایم	درین شک نیست الحق می نمایم
ز ما چندان که گویی ذکر ماند	ولیکن اصل معنی بکر ماند
خردمند! بیا باری سخن بین	که می گوید سخنهای کهن بین؟

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷)

عقل و عشق

یکی از موضوعاتی که در حکمت و هم در عرفان اسلامی مورد توجه حکما و عرفا بوده است، مفهوم عقل می باشد. هر چند یک سلسله وجوه مشابه و مشترک میان این جریان ها در رابطه به عقل وجود دارد، مگر دیدگاه های هر کدام آنها اختصاص به طرز فکر معین داشته و از همدیگر متمایزاند. در ادبیات عرفانی، با وجود کاربرد این اصطلاح در معانی مختلف در تمام طریقه های مکتب عرفان در رابطه به مفهوم عقل دیدگاه همگون و مشترک موجود است.

عقل در لغت به معنی خرد و در اصطلاح حکما، جوهری است روحانی و مجرد از ماده در ذات خود و مقارن آن، که خدای متعال نور آنرا برای شناخت حق و باطل، در بدن انسان آفریده است. عقل چیزی است که به وسیله آن میتوان حقیقت اشیا را درک نمود و محل آن سر آدمی است برخی جایگاه آنرا در دل دانسته اند. عقل مأخوذ از عقل می باشد جوهری است مجرد که به واسطه مشاهدات و محسوسات ادراک غایبات نماید. (سید صادق گوهرین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

مفهوم عقل از نظر عرفا دو مفهوم جداگانه دارد: یکی به مفهوم «تعیین اول» که آنرا عقل کل می نامند و دیگر کاربرد مفهوم عقل به حیث قدرت تفکر یا قوه نفس ناطقه که در افراد به سطح متفاوت می باشد که عرفا آنرا عقل جزئی نامیده و آن ناشی از همان عقل اول است زیرا صادر اول از باری تعالی همانا عقل است و آن را عقل کل خوانند. (سید صادق گوهرین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

عطار در اسرارنامه به ستایش عقل می پردازد. اما عشق در حوزه ی فکری او، همان چیزی است که دیگر عرفا آن را محرک اصلی طریقت و معرفت می دانند. عطار نیز همانند شیخ نجم الدین کبری، عشق چه نوع زمینی و مجازی آن و چه نوع ماورای طبیعی و آسمانی آن را مقدس و گرانبها می داند و بر این باور است که چشم باطن انسان، به وسیله ی عشق بینا می شود و به رازهای عالم غیب و معنی پی می برد اگر عشق مجازی و زمینی ریشه و اصلی پاک داشته باشد، می تواند منجر به عشق الهی شود. او جایگاه عقل را به مراتب پایین تر از عشق میداند چنانچه در اسرارنامه آمده است: «او تقابل و رویارویی عشق با عقل را مطرح می

کند و ضمن ستایش از خرد جایگاه او را فروتر از عشق تصویر می کند.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

عطار معتقد است که عاشق حقیقی در راه عشق خود، جان را نثار می کند و از نثار کردن آن هیچ واهمه ای ندارد، بلکه جان را حجاب راه می داند و برای رسیدن به معشوق و دیدار روی او، این پرده را کنار می زند و دیده ی جان خود را به نور روی معشوق روشن می کند.

حقیقت مرگ

عطار در مثنوی « اسرار نامه » در مقاله پنجم خطاب به انسان و نشان دادن جایگاه او در کاینات و این که انسان ثمره ای تکامل عالم مادی است و مغز همه می گوید: « حاصل ارکان- که همان عناصر چهارگانه ی آب، خاک، هوا و آتش است - معادن پدید آمده است: گیاهان مغز معادن اند و حیوان، مغز گیاهان است و انسان، مغز حیوان و در جهان انسانی انبیاء مغز جهان انسانی اند و حضرت رسول سرآمد همه ایشان. عطار همین چشم انداز تکاملی را در خطاب به انسان گسترش میدهد و از سنگینی باری که بردوش انسان است سخن می گوید. انسان به مانند مورچه ای است که کوهی گران بر او نهاده اند و با اینکه همه آفاق پراز خورشید چشم او نابیناست.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۸) در آن هنگام که این بار گران را از دوش انسان بردارند در یک لحظه آن جهان را خواهند دید و در شگفت خواهد شد که چگونه این توانایی بر او حاصل شده است تا از شک به یقین گراییده، درست به مانند نا بینای مادرزادی که ناگاه در چشم او بینایی پدید آمده باشد. عطار خطاب به انسان می گوید چون بدان جهان درآیی، شگفتی تو به مانند شگفتی آن کور مادرزاد است. (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

همی چندان کردی نیک و بد تو	همه آماده بینی گرد خود تو
اگر بد کرده ای زیر حجابی	وگرنه با بزرگان همربابی
به نیکی و بدی در کار خویشی	همه آینهء کردار خویشی
اگر نیک است وگرنه، کار و کردار	شود در پیشروی تو پدیدار

به نظر عطار، انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی گردد. او بر این باور است که چون عمر آدمی در گذر است و انسان پس از مرگ دیگر به این دنیا باز نمی گردد، پس باید به جمع آوری توشه برای سرای آخرت خود بپردازد. در واقع عطار هرگز با نومییدی و ضعف با مرگ نمی اندیشد زیرا مرگ را پایان همه چیز نمی داند، بلکه آن را آغاز مرحله ای دیگر از حیات و زندگی جاوید می داند. او به مخاطب خود بشارت می دهد که غم و محنت این جهان، با مرگ پایان می پذیرد و تبدیل به نعمت و شادی سرای باقی می شود.

شیخ عطار بر این باور است که انسان چون ناگزیر، سر بر خاک می نهد و از خاک می شود، پس باید در تمام طول عمر خود، سرسجده بر زمین بگذارد و در پیشگاه پروردگار، به عجز خود اقرار کند. عطار، همواره مرگ را در پیش چشم داشته و در همه ی آثار خود خصوصاً دراسرار نامه، از آن سخن گفته است. این چنین توجه کردن به مرگ، از اندیشه ی زاهدانه ی او بر می آید که سبب شده است یاد مرگ هر لحظه با او همراه باشد.

نتیجه

شیخ عطار نیشابوری از شعرای نامور جهان اسلام به شمار می رود. او به مثابه شاعر خوش کلام با آفرینش آثار ناب تأثیرات خاصی خویش را در ادبیات فارسی داشته است. اندوخته های عالی عرفان اسلامی این شاعر نمایانگر جاودانگی تعلیم وی، لطافت اندیشه و قریحه ی سرشار و کلام گیرایش بوده و تا نامی از مکتب بزرگ عرفان و تصوف وجود دارد عطار در پهلوی سایر متفکرین و اندیشمندان یکی از چهره های تابناک این روش خواهد بود. او نه تنها اینکه درباره شریعت معلومات کافی داشت، همچنان راه سلوک را به پیروان راه حقیقت می آموزاند. شیخ عطار نیشابوری به مال و منال دنیوی چندان علاقمند نبود و به پیروان خویش همیشه گوشزد می نمود تا علایق دنیوی را کنار گذاشته و در اندوختن توشه برای سرای آخرت خویش بپردازند، بدین معنی که انسان برای یافتن راه حق بدی ها را از خود دور سازد و با سجده به دربار پروردگار عالمیان طلب آمیزش و مغفرت نماید.

منابع

- ۱- تبریزی. صائب - همدانی. قیصر (۱۳۸۲)، اثر آفرینان، جلد چهارم زیر نظر عبدالحسین نوایی تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲- جامی. عبد الرحمن (۱۳۷۵) نفحات الانس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۳- خلیلی. خلیل الله (۱۳۸۶) نی نامه (چهار رساله در باره مولانا) با مقدمه و تصحیح عفت مستثارنیه، چاپ دوم، تهران: انتشارات.
- ۴- روستایار. سید علی شاه (۱۳۹۲) حدیقه و مثنوی (نگرش مقایسی بر حدیقه سنایی و مثنوی مولانا) کابل: اکادمی علوم.
- ۵- زرینکوب. عبدالحسین (۱۳۸۲) ارزش میراث صوفیه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۶- ژوبل. محمد حیدر (۱۳۵۰) جنبش تصوف و تکامل مثنوی های عرفانی، مجله ادب شماره های ۱ و ۲، دانشگاه کابل.
- ۷- عابد. عبد الجبار (۱۳۸۴) آراء و اندیشه حکیم سنایی، کابل: اکادمی علوم افغانستان.
- ۸- گوهرین. سید صادق (۱۳۸۲) شرح اصطلاحات تصوف، دوره مکمل ده جلدی، تهران: انتشار زوار.
- ۹- نیشابوری. عطار (۱۳۷۹) منطق الطیر، مقدمه، تصحیح از حمید حمید، چاپ دوم، تهران: طلوع.
- ۱۰- نیشابوری. عطار (۱۳۷۵) دیوان، تصحیح و مقدمه اسماعیل شاهرودی، چاپ چهارم، ایران: انتشارات فخر رازی.
- ۱۱- نیشابوری. عطار (۱۳۸۶) اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۲- منشأ پیدایش تصوف اسلامی - www.mag-iran.com/artandculture
- ۱۳- دکتر ابراهیمی دینانی، کاف کفر خوشترم آید ز فاء فلسفه!
<https://philosophyar.net/>.

۱۴- محمد حسین خان محمدی، (بازتاب اندیشه های فلسفی «فلوطین» در اشعار عطار نیشابوری)

<http://zancojournals.su.edu.krd/index.php/JAHS/article/view/929>.

به نام خدا

معاون سرمحقق فاروق انصاری

جایگاه تاریخی هرات در آثار جغرافی نویسان مسلمان - تا عهد مغول

خلاصه

جغرافی نویسان مسلمان در پژوهش‌های شان توجه خاصی به جایگاه هرات نموده- اند و از لابلای نگاشته‌های ایشان می‌توان تصویر نسبتاً خوبی در باره گذشته تمدنی این شهر باستانی به دست آورد.

نویسندگان مسلمانی مانند یعقوبی در کتاب البلدان، ابن خردادبه در المسالك و الممالك، ابن رسته در اعلاق النفيسه، جیهانی در اشکال العالم، اصطخری در الممالك و المسالك، ابن حوقل در صورة الارض، مسعودی در مروج الذهب و التنبيه و الاشراف، مقدسی در احسن التقاسیم، قزوینی در آثارالبلاد، مستوفی در نزهة القلوب، و... در باره هرات و نواحی آن مطالب درخور دقت و تاملی نگاشته‌اند که در مجموع می‌تواند به تکمیل تحقیق جغرافیای تاریخی هرات کمک شایانی نماید.

جدا از توصیف‌ها و گزارش‌هایی که در مورد این شهر چندین هزار ساله در منابع قدیمی مانند اوستایی، یونانی و ارمنی وجود دارد، گزارش‌های جغرافی نویسان مسلمان در حد بسیار زیادی می‌تواند به رفع بعضی ابهام‌ها و حل شماری از پرسش‌های تاریخی و جغرافیایی در باب این ولایت کمک کند و در تکمیل آنچه جغرافیای تاریخی نامیده می‌شود موثر واقع شود.

واژگان کلیدی: هرات، خراسان، جغرافیای تاریخی، جغرافی نویسان مسلمان.

مقدمه

پیش قدمی مسلمانان در دانش جغرافیا بر کسی پوشیده نیست تا جایی که علم جغرافیه را می توان از جمله علوم رشد یافته در گستره تمدن اسلامی به شمار آورد. کثرت نسبی منابع جغرافیایی و قابلیت دسترسی به آنها را می توان از جمله امتیازات علم جغرافیا در نزد مسلمانان دانست، به ویژه آثار پدید آمده در قرون چهارم و پنجم هجری/ دهم و یازدهم میلادی بزرگترین منبع در حوزه علم جغرافیا به شمار می رود و هنوز هم جغرافی دانان و مورخان برای اظهار نظر در باره شهر و یا اقلیمی به نظرات و دست آورد های ایشان استناد می کنند. آثار ماندگاری مانند *صورة الارض ابن حوقل*، *معجم البلدان* یاقوت حموی، *احسن التقاسیم مقدسی*، *المسالک و الممالک ابن خردادبه*، *کتاب البلدان یعقوبی*، *اعلاق النفیسه ابن رسته* و... که تاکنون به حیث منابع اصلی و دست اول شهرت و اعتبار شان باقی است.

با توجه به نبشته های مستند، تحقیقی و جالب جغرافی نویسان مزبور به ویژه در باره هرات از شهر های بسیار مهم قرون وسطی ضرورت افتاد تا جایگاه این شهر مهم باستانی را در متون مذکور تبیین نماییم.

هرات که پیش از آمدن اعراب مسلمان نیز از جمله شهرهای مهم آسیایی شمرده می شد، با ورود اعراب به این منطقه، اهمیت بیشتری کسب کرد و به یکی از مراکز مهم ترویج و تبلیغ دین اسلام به جانب آسیای میانه، چین و شبه قاره هند تبدیل گشت و لذا موقعیت و ویژگی های جغرافیایی آن مورد توجه خاص جغرافی نویسان مسلمان قرار گرفت، تا جایی که از گزارش های ایشان می توان اطلاعات مهمی را در باره اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سایر خصوصیات این شهر باستانی نیز به دست آورد و ما در این نوشتار بخشی از این گزارش ها را به منظور استفاده اهل تحقیق و نیز هرات دوستان گردآورده ایم.

مبرمیت: در یک دید کلی تمام توصیف هایی که جغرافی نویسان و نویسندگان تواریخ محلی در مورد یک شهر یا محله ای در گذشته ها نوشته اند می تواند به حیث منبع مهم شناخت آن شهر به شمار رود، خصوصاً آنکه این متون توسط اهل فضل و دانش و اطلاع تحریر شده باشند و طی آن به ابعاد مهم زندگی در آن نواحی پرداخته شده باشد؛ خوشبختانه در مورد هرات چنین گزارش هایی از سوی جغرافی

نویسان مسلمان وجود دارد و مرور، استخراج و آشکارسازی چنان روایات و گزارش ها از منابع دست اول عربی و فارسی به حیث امر مهم و مبرم برای پژوهشگران امروزی تلقی می گردد، کاری که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

هدف: به دست آمدن تصویر واضح و صحیح از جغرافیای تاریخی هرات در قرون نخستین اسلامی تا آمدن مغولان به گزارش و روایت جغرافی نویسان مسلمان اعم از عرب و عجم هدف مهم این پژوهش است؛ به نحوی که در پرتو آن به شماری از پرسش های اهل پژوهش نیز پاسخ مقنع ارائه گردد.

روش تحقیق: روش برگزیده شده برای این پژوهش «روش تاریخی با رویکرد توصیفی» است، به این معنی که اطلاعات و داده های تحقیق منحصرأ مربوط به گذشته بوده و از این جهت لازم بود تا جمع آوری، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم آنها با شیوه و روش تاریخی صورت گیرد، اما از آنجا که بیشتر گزارش ها و روایات مبتنی بر توصیف کیفی بود، بناءً رویکرد توصیفی اتخاذ گردید تا برآیند آن بتواند برای محققان و اهل دانش مفید واقع گردد.

متن

اگر در طول دو قرن اول ظهور و نفوذ اسلام، شاهد برخی شورش ها و جنبش ها با عناوین مختلف در سرزمین های خلافت شرقی بودیم، از اواخر قرن دوم هجری و پس از فروپاشی سلطه مطلق عربیت اموی و تشکیل امپراتوری جدید اسلامی (عباسیان) که در درون خویش به استقلال و خود ارادگی محلات و نواحی نیز تاحدی معتقد بود و این امر تا مقداری ملل تابعه را قانع می ساخت و نیز به علت همکاری اقشار مؤثر خصوصاً دهقانان و دبیران با خلفا در سرزمین های خلافت شرقی و ایضاً عادی شدن اسلام برای مردم، کم و بیش آرامش داخلی در سرتاسر قلمرو خلافت اسلامی حکمفرما گشت و در این شرایط جدید، توجه اهل فکر و اندیشه (عرب و عجم) از حوزه شمشیر و سلاح به بخش پژوهش و تتبع انتقال یافت و خلاقیت و ابتکار در ساحة علم و فرهنگ که بدون تردید در آن سیاست تسامح و تساهل خلفا و امراء نیز مؤثر بود پدید آمد و در نتیجه در علوم گوناگون، پژوهش ها صورت گرفت و آثار ماندگاری تولید شد، از جمله در زمینه جغرافیا و شناخت

سرزمین‌های اسلامی؛ این نوشته‌ها و آثار که غالباً پس از سفرها و مشاهدات جغرافی نویسان مسلمان تحریر یافته‌اند، افزون بر ارائه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، اطلاعات جالب و درخور تحسینی درباره جغرافیای تاریخی ممالک اسلامی در آن قرون در اختیارمان قرار می‌دهد و ما نیز به همین دلیل چنین گزارش‌هایی را در مورد جایگاه هرات که خوشبختانه کم هم نیستند، فراهم آوردیم و اینک برای پژوهشگران پیشکش می‌نماییم، منتهی چون این گزارش‌ها هم عربی بود و هم فارسی و از هردو گروه مسلمان، ما نیز هردو را درهم آمیختیم تا از یک جنبه نگری و اتکاء بر منابع صرفاً عربی و یا فقط فارسی به دور بوده و رویه پژوهشی‌مان را حفظ کرده باشیم و در نتیجه از تلفیق این دو، پژوهش حاضر پدید آمد که ذیلاً تقدیم می‌شود:

از میان نخستین منابع جغرافیایی که توسط جغرافی نگاران مسلمان تحریر یافته یکی هم «کتاب البلدان» است که توسط یعقوبی مورخ و جغرافی دان مشهور عرب متوفی ۲۸۴ ق فراهم آمده و در آن، وی ضمن بحثی درباره مرو از شهرهای مهم خراسان، به هرات نیز توجه معطوف داشته و آن را معمورترین شهر مملکت خراسان دانسته است، (۱۰: ص ۴۹) و لکن گزارش مشروح تری ذریعه ابن خرداد به متوفی ۳۰۰ ق در «کتاب المسالك والممالك» مشاهده می‌شود و با توجه به اینکه وی، رئیس چاپارخانه (صاحب برید) در ایالت جبال بود و حسب الوظیفه، تحقیق پیرامون ایالات خلافت اسلامی از جمله هرات را انجام می‌داد گزارش‌ها و نوشته‌هایش به عنوان منبع قابل اعتماد برای نویسندگان بعدی شناخته می‌شود.

ابن خرداد به، هرات را ربعی از خراسان دانسته است که در آن زمان دارای چهار ربع بوده و هر ربعی را مرزبانی اداره می‌کرد و هرات و پوشنج و بادغیس و سجستان را دارای یک مرزبان دانسته، و لکن در صفحات بعدی وقتی می‌خواهد القاب حاکمان را بیان دارد، اسم سجستان را از قلم انداخته و لقب حاکم سه شهر (هرات، بادغیس و پوشنج) را «برازان» نامیده است (۲: صص ۱۷، ۳۴).

از زمره جغرافی نویسان مسلمان نیمه اول قرن چهارم هجری دو نفر، گزارش‌های مفصل تری در باب هرات دارند که حسب آن، هم می‌توان وسعت شهر و

میزان نفوس هرات را حدس زد و هم به اهمیت هرات در نزد امرا و خلفای عباسی پی برد.

یکی از آندو «ابن رسته» است که کتابش «اعلاق النفیسه» یکی از مهمترین منابع درباره ولایات خراسان به ویژه از حیث شناخت راه ها به حساب می آید. وی در کتابش هرات و فوشنج و بادغیس و نیشابور را از زمره خوره های خراسان معرفی کرده است (۳:صص ۱۱۹ و ۱۲۲) و خاصاً درباره هرات می نگارد:

«هرات شهری است بزرگ که اطراف آن را خانه ها فراگرفته و در روستاهایش ۴۰۰ قریه کوچک و بزرگ وجود دارد و در میان این روستاها ۴۷ دسکره (آبادی کوچک) وجود دارد که در هر دسکره ۱۰ تا ۲۰ نفر سکونت دارند. آن شهر (هرات) ۳۲۴ آسیاب دارد. بین شهر هرات و مرز بادغیس کوهی است که این دو را از هم جدا می کند. در آن کوه سیصد قریه وجود دارد و بین شهر هرات و روستای گنج (گنج رستاق) ۱۳ فرسخ است. گنج رستاق یکی از روستاهای هرات است و خود دارای چهار روستا و آبادی های آباد و سرسبز می باشد. رودی که هرات را سیراب می کند از منابع آب های مرو سرچشمه می گیرد. این آب از کوهسارها جاری شده و در قسمت بالای شهر هرات خارج می گردد. سپس شهر هرات را درنوردد تا به فوشنج می رسد. سپس از آنجا به سوی سرخس سرازیر می شود. بعد از طی دو فرسخ از سرخس منشعب شده، شعبه ای از آن به شهر سرخس و روستاهای آن می رود و در آنجا همین شعبه به نهلهایی تقسیم می گردد که به نام خشک رود نامیده می شود. برخشک رود پلی بزرگ بسته اند و این نهر مسیر خود را طی می کند تا به موضعی که به آن الاجمه گفته می شود و بین سرخس و ابیورد واقع شده می رسد که در آن چراگاه و مزارع فراوانی است» (همان:ص ۲۰۲)

جغرافی نویس دیگر جیهانی است که اثرش (اشکال العالم) از امهات کتب جغرافیایی در این دوره به حساب می آید و مورخان بزرگی چون گردیزی نیز از آن سود جسته اند. وی به ویژه به مربوطات و متعلقات هرات توجه دقیق نشان داده و می نگارد:

«پوشنگ را حصار است و خندقی و سه دروازه ... بادغیس، شهرهای آن کوه نقره است و کوه کوغناباد، بست، جادو، کابرون، کالون، دهستان. مقام والی به

کوغناباد باشد، معمولترین و بزرگترین آن مواضع دهستان است نیم پوشنج باشد، و آن برکوهی است و ایشان را سرداب ها باشد در زمین اما آب آن روان اندک و بستان و زرع و باغ است همچنین کوه نقره. در کوه نقره کان آن معطل است و کار نمی کنند از بی هیزمی، اما کوه در صحرا است و به کوغناباد و بست و جادو، بستان ها و آب بسیار است... و کوه نقره بر راه سرخس است از هرات، بادغیس اهل سنت و جماعت اند» (۵:صص ۱۶۷-۱۶۸)

باز از همین قرن چهارم، اثر دیگری به نام مسالک و ممالک از اصطخری فارسی نیز در دست است که از زمره آثار منظم جغرافیایی به حساب می آید. وی که به «کرخی» نیز معروف است و گفته می شود کتابش را از روی نسخه الاقالیم ابوزید سهل بلخی متوفی ۳۲۲ ق تنظیم کرده است، در باب هرات به صورت واضح تر و شفاف تری به بحث پرداخته و کتابش می تواند یکی از منابع مهم نیمه اول قرن چهارم هجری درباره بحث ما به حساب آید.

اصطخری کرخی توصیف عالی از شهر هرات، حصار و قلعه و مربوطاتش به دست می دهد و پیرامون مذهب و مسلک مردم برخی مناطق آن نیز مطالبی نگاشته است، وی می آورد:

«هرات نام شهر است و اعمال و نواحی آن این است: مالن، خیसार، استریان، اوبه، مارآباد، باشان، کروخ، خشت، و به اسفزار: ادرسکر، کواران، کوشک، کواشان» (۴:صص ۲۰۹)

اصطخری شهر را دارای حصار و خندق و قهندز (کهن دژ) و مسجد جامع و سرای امارت (دارالاماره) می داند که از آن جمله مسجد جمعه در وسط شهر قرار داشت، مسجدی که در تمامی خراسان و ماوراءالنهر نظیر نداشت و در آن پیوسته علما و فقها حضور داشتند. به گزارش او، شهر هرات را در این زمان چهار دروازه بوده به نام های دروازه بلخ که به طرف راه بلخ قرار داشت، دروازه سیستان ... دروازه غور که به در خشک نیز مشهور بوده و دروازه نیشابور و همچنان حصار شهر را نیز چهار دروازه بوده و هردری در مقابل یکی از دروازه های فوق الذکر باز می شد (همان: صص ۲۰۹-۲۱۰).

از گزارش اصطخری آبادانی و رونق شهر هرات استنباط می شود (همان:ص:۲۱۰) و بی گمان این آبادانی و رونق هرات اگر از یک طرف به خاطر واقع شدن در مسیر کاروان های تجاری بود که از بلاد مختلف از طریق آن رد و بدل می گردید از جانب دیگر به دلیل وجود آب فراوان در این خطه بود و همین امر، نظر این جغرافی دان پارسی گوی را به خود جلب کرده و انهار مختلفی را که در این جا جریان داشته و وی آنها را به نام «رود» می نامد برمی شمارد و از جمله می گوید:

«دروازه ها همه با آب و باغ و بوستان است. آبادترین دروازه ها در پیروز آباد است. و آب ایشان از نزدیک رباط کروان برخیزد. چون از غور بیرون آید و نزدیک هری رسید رودهای دیگر از او جدا شود. یکی از آن رودها را رود برخوی خوانند نواحی سنداسنگ را آب دهد، و رود بارست کی روستای کواشان و سیاووشان را آب دهد، و رود آذریجان به روستای سوسان رود، و رود سکوکان کی روستای زیرین را آب دهد، و رود کراغ به روستای کوکان رود، و رود غوسمان روستای کرک را آب دهد، و رود کنک به روستای غوبان و کربرگرد رود، و رود فَعَرکی روستای سوخیر در حد پوشنگ برآنست و رود آبخیز کی شهر هرات و باغ ها و بوستان ها را آب از آنست بر راه سیستان، همه باغهایی است پیوسته» (همانجا)

اما مقدسی به جای نه رود از هفت رود اسم می برد و نام کراغ و سکوکان را از قلم انداخته است و در عوض، از پلی سخن می گوید که به قول او در همه خراسان شگفت آور از ساختمان آن نبوده و توسط یک مرد مجوسی (زردشتی) ساخته شده است (۸:ص:۲۸۳).

در میان نواحی مختلف هرات که اصطخری از آنها اسم می برد دو شهر اسفزار و پوشنگ زیادتیر نظر او را به خود جلب کرده و درباره هریک سطوری را نگاشته است. وی پوشنگ را به اندازه نصف هرات با حصار و خندق و دارای سه دروازه توصیف نموده که شهرهایی چون خرگرد، فرگرد، کوی و کره را در پیرامون خویش داشته است، همچنان که اسفزار نیز دارای چهار شهر بوده است به اسامی کواشان، کواران، کوشک و ادرسکر (۴:صص. ۲۱۱-۲۱۲).

کار اصطخری را ابن حوقل با نوشتن کتاب «صورة الارض» پیگیری کرد و او (ابن حوقل) و نیز اصطخری در حقیقت از جمله کسانی اند که کارشان مورد استفاده و استناد بسیاری از متأخران خاصاً از حیث جغرافیای تاریخی قرار گرفته است.

روایت ابن حوقل دربارهٔ هرات با کمی تفصیل بیشتر شبیه به روایت اصطخری است و مانند او از دروازه های چهارگانه، حصار و قلعه، مسجد آدینه، ابواب و بازارهای که در آن زمان وجود داشته یادآوری کرده و گمان می رود که وی اطلاعات خود را از اصطخری و یا سهل بلخی گرفته باشد.

حسب نوشته ابن حوقل، چهار دروازهٔ شهر هرات عبارت بودند از: دروازهٔ سرای به جانب بلخ در سمت شمال شهر، دروازهٔ فیروز آباد در جنوب شهر و به جانب سیستان، دروازهٔ خشک در شرق شهر و به سمت غور، دروازهٔ زیاد در طرف غرب و به سمت نیشابور و به جز دروازهٔ سرای در سمت شمال شهر که آهنین بود، بقیهٔ دروازه ها همه چوبین بودند و وسعت شهر به اندازهٔ نیم فرسخ در نیم فرسخ بوده و دارالاماره یا محل نشستن حاکم و عامل، در بیرون شهر و در مکانی موسوم به خراسان آباد قرار داشت (۱: ص ۳۶۶).

و اما در مورد نواحی متعلق هرات از دو شهر کרוخ و اوفه (اوبه) به بزرگی نام برده و آنها را از نظر مرتبه بعد از هرات قرار می دهد و می نگارد:

«کروخ شهر پرجمعیتی است که ساکنان آن از شراره (خوارج) می باشند و مسجد جامع در محله‌یی موسوم به سپیدان واقع شده است ... بین شهر و کوه های کنار آن بیست فرسخ فاصله است و در جمیع آن مناطق، آب و باغ‌ها با انبوه درختان و قریه‌های آبادان وجود دارد. و اوفه، مردم آن اهل جماعت هستند و به اندازهٔ کרוخ می باشد و برای آن نیز باغات فراوان و آب ها است» (همان: صص ۳۶۶-۳۶۷)

ابن حوقل همچنین از دیگر نواحی هرات مانند مالن، خیسار، استریان، مارآباد، باشان، اسفزار با چهار شهر آن و پوشنج (پوشنگ) اسم می برد (همانجا) و دربارهٔ بادغیس نیز می آورد که دارای نواحی ای است از جمله کوه نقره، کوغناباد،

بست، جاذوا، کابرون، کالوون، دهستان ولی کوغناباد حاکم نشین است (همان: صص ۳۶۷-۳۶۹).

جالب است بدانیم که ابن حوقل سرخس، اسفزار، بوسنج، بادغیس و... را نیز همچون خراسان کوره می نامد منتهی کوره های کوچک (همان: ص ۳۶۱). باز در همین قرن چهارم هجری مؤلف پرکاری چون ابوالحسن علی مسعودی حضور دارد که آثار چندی را به وجود آورده است و خاصاً در «مروج الذهب» به درگیری ها و تکاپوهای خوارج در نواحی هرات اشاره دارد، اما در اثر دیگرش «التنبیه والاشراف» وقتی به زعم خودش در باب هفت قوم بزرگ روی زمین به بحث می نشیند یکی از اقوام بزرگ دنیا را پارسیان می داند که در سرزمین های کهن نظیر ری و طبرستان، ابرشهر (نیشابور)، هرات و مرو زندگی می نمایند (۷: ۲/صص ۷۳-۷۴)، اما کامل ترین و به تعبیر دقیق کلمه یک اثر جغرافیایی که علاوه بر وضع زمین به جغرافیای انسانی، ادبیات، فرهنگ و رسوم شهرها نیز توجه نشان داده کتاب مقدسی (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم) است که جامع ترین گزارش و اثر تحقیقی قرن چهارم هجری به ویژه از ایالات و ممالک اسلامی است و اکنون مدیون اطلاعاتی هستیم که او در اثر خویش برای فرهنگ و تمدن بشری به یادگار گذاشته است؛ وی می نویسد:

«هرات، قصبه‌یی مهم است که باغستان این سوی رود و مرکز انگورهای خوب و میوه های گوارا است، آباد و پرجمعیت است، حومه نیکو دارد. ساختمان هایش نزدیک و درهم، دیه های مهم دارد، بارو هم دارد... شهرکی آباد و کهند ژئ دارد، ربض ایشان بارو و دره‌ایی برابر دره‌ای شهر و هم نام آنها دارد، کهن ترین آنها دروازه زیاد به سوی نیشابور است» (۸: ص ۴۴۷)

به نظر مقدسی مربوطات خوره (آبادی) هرات عبارت بودند از کروخ، اوفه، مالن، خیسار، استربیان، مارآباد، کوسوی، فرکرد، خردکرد، بادغیس، جبل فضا (کوه نقره)، کوف، کوغناباد، گنج، اسفزار ولی او در میان همه، پوشنگ را مهم ترین ناحیه هرات معرفی کرده است و حتی آن را در پاره موارد مهم تر از هرات نامیده است (همان: ۴۴۸).

مقدسی شهر پوشنگ را به اندازه نصف هرات دیده است و می آورد که در دشتی واقع است که نزدیک به دو فرسنگ از کوه دور است، درخت و آب فراوان دارد و از آنجا به دیگر بخش ها چوب صادر می کنند (همانجا).

از جمله اطلاعات بسیار مفید و خواندنی جغرافیایی در قرن چهارم یکی هم گزارش هایی است که نویسندگان این عصر درباره راه ها و منازل آنها ارائه کرده اند و در باب پژوهش حاضر نیز افزون بر اطلاعات آنگونه یی، همچنین می توان به نقش کلیدی هرات از حیث برقراری ارتباط میان سرزمین های مختلف در این بخش از آسیا پی برد و دانست که هرات در این نقطه از خراسان و آسیا، محل اتصال و تلاقی راه های مختلف شرق - غرب و شمال - جنوب بوده و از رهگذر آن، دارای اهمیت فوق العاده ای نیز شده است.

کامل ترین این گزارش ها از «ابن رسته» است که با دقت خوبی راه های هرات به سیستان، هرات به کرمان و هرات به نیشابور را آورده است که به ویژه برای مسافرین و بازرگانان آن روزگار و همچنین عمال و مأموران خلافت اسلامی بسیار مفید بوده است و می توانسته راهنمای خوبی برای آمد و شد آنان به شمار آید.

«راه هرات تا قبیق که دارای آب جاری است می رسد و از قبیق به سینون میرود که آب مشروب آن کاریز است. از سینون به خآنجا برکه آبش از چاه ها تأمین می شود می رسد. از خآنجا بر به کاریزشوی و از کاریزشوی به اسفزار که آب جاری دارد می رسد. از اسفزار به کورسار که آبش از قنات است می رسد. از کورسار به کتیس که آن نیز آبش از قنات است می رسد. از کتیس به مرغابان که دارای آب جاری است می رسد و از مرغابان به تیرسک که آبش از قنات است می رسد. و از تیرسک به کفجن که آب آن نیز از قنات است می رسد، و از کفجن به کهن که آب آن نیز از قنات می باشد می رسد... سپس راه از کهن به وادی فره و از دره فره به جوین می رسد و از دره ای عبور می کند و به جایی می رسد که آب جاری دارد و جایگاه خوارج است. از جوین به کرنک می رسد که به زبان عربی ارنج نامیده می شود و دارای آب جاری و روان است و ابوعوف پیشوای شراه (خوارج) از اهالی آنجا بود و سپس راه از کرنک به هیصینک می رسد و چون آب در سر راه بالا آید و بخواهیم به سوی این شهر (هیصینک) برویم باید چهار فرسخ را با کشتی طی کنیم و اگر

نخواهیم سوار کشتی شویم باید نخست به جوبین رویم. از جوبین سمت چپ بیابان را طی کنیم تا به شهر سجستان برسیم. بنابراین احتیاجی به گذاشتن از دره ها و یا رودها و نهرها نیست مگر در وادی بسل و اگر این راهی را که گفتیم طی کنیم رودهای طره و هندمند (هیرمند) را در سمت راست خود فرونهاده ایم، سپس از هیسینک خارج می شویم پیش از آنکه به شهر سجستان برسد در دو فرسخی آن از وادی هندمند و از وادی دیگری به نام وادی ابرس عبور می کند و به سیستان می رسد» (۳:صص ۲۰۳-۳۰۴).

دقتی که ابن رُسته در تعیین منازل به خرج داده و اطلاعاتی که وی درباره وجود آب در مکان های مختلف از حیث رودخانه و یا قناه و چاه می دهد، نشان دهنده نیاز مبرمی است که در آن عصر از سوی مسافران و رهگذران به چنین اطلاعاتی وجود داشته و روی همین نیاز، ابن رسته بدان پاسخ گفته و با حوصله و دقتی که از دیگر جغرافی نویسان هم عصر او کمتر به مشاهده رسیده است، منزل به منزل، شهر به شهر و قریه به قریه دست مسافر را گرفته و تا سرمنزله مقصودش می رساند و نیز آگاهی می سازد که مطابق شرایط، ره توشه ای با خود بردارد. یادآوری می شود که ابن خرداد به، فاصله هرات تا سیستان را هشتاد فرسخ ذکر کرده است (۲:ص ۳۹).

ابن رسته سپس از راهی به نام هرات به کرمان نیز یاد کرده است که نمی دانیم کدام کرمان است، آیا همان کرمانی که بالاتر از سیستان و در حاشیه کویر لوت موقعیت داشته و خود، در این قرون یکی از ایالات مهم و بزرگ شناخته می شد و دارای پنج کوره بود به نام های بردسیر، سیرجان، بم، نرماسیر و جیرفت، و یا کرمان دیگری؛ چیزی نمی دانیم، فقط می توانیم بگوییم با توجه به شناختی که از ابن رسته پیرامون ضبط صحیح و دقیق راه ها وجود دارد و با عنایت به اشاره وی به مکان با سر راور که حالا در چند فرسخی کرمان قرار دارد، می توان حدس زد که کرمان مذکور، همان کرمان معروف باشد، ولی راهی نه چندان معروف و مشهوری داشته است، با این حال وی راه آن را چنین شرح می دهد:

«راه در بیابانی که جز چاه های آب هیچ گونه آبادی ندارد پیش می رود تا به اولین آبادی کرمان می رسد. سپس به شهری که در کنار بیابان واقع است و به آن با سرراور گفته می شود می رسد» (۳:ص. ۲۰۲)

راه مهم دیگر هرات به جانب نیشابور می رفت، زیرا این شهر (نیشاپور = ابرشهر) که در اصل منسوب به شاه پور دوم پادشاه ساسانی بود به زودی کرسی ایالت خراسان گردید که پس از هجوم اعراب مسلمان به ایران زمین به مرو منتقل شده بود و طاهریان خراسانی با انتقال کرسی خراسان از مرو به نیشابور در واقع مرکزیت اداری و سیاسی را به این شهر بازگردانیدند (۱:صص ۳۶۳-۳۶۴) و از آن پس نیشابور دوباره رونق گرفت و در این زمان که فاصله اش تا هرات سی فرسخ می شد از جمله شهرهایی به حساب می آمد که بیشترین رفت و آمد را با هرات داشت و بنابراین ابن رسته راه نیشابور تا هرات را چنین بیان می دارد:

«از نیشابور تا قصرالریح راه به طرف شرق پیش می رود و پس از گذشتن از مزارع و روستاها و کاروانسراهایی که در چپ و راست قرار دارد به قصرالریح (قصر باد) می رسد. از قصرالریح به فرهاد جرم منتهی می شود و پس از عبور از مزارع و زمین های هموار به پلی می رسد. از پل گذشته و در سمت راست آن (راه) تپه ای است که برسر آن کاروانسرای است و آن منزلگاه به نام مَرَجُ الخطبا نامیده می شود. بعد از گذشتن از آن پل به هرات و فوشنج که در سمت جنوب است می رسد و پس از عبور از صحرا و فراز و نشیب هایی راه به فرهادگرد منتهی می گردد. از فرهادگرد به سینو سجد راه در میان بیابانی پیش می رود تا به آنجا می رسد. از سنوسجرد تا بوزجان راه از پستی و بلندی هایی عبور کرده تا بدانجا منتهی می گردد. از بوزجان تا قراقور راه از زمینی هموار و صاف و همچنین از منطقه خشک رودان عبور می کند تا به قراقور می رسد از قراقور به کوسری راه از زمین های پست و بلند می گذرد و بدانجا می رسد. سپس از اشباه به شهر فوشنج می رسد. فوشنج دارای قلعه محکم و استواری است ... از پوشنج تا هرات راه از میان کشتزارهای پوشنج پیش می رود که در سمت چپ آن آبادی هایی وجود دارد و در سمت راست آن، کوهی است که تا نزدیک هرات ادامه دارد اما آنجا کوه ختم می شود، سپس به هرات می رسد» (۳:ص. ۲۰۳)

ابوالقاسم جیهانی جغرافی نگار سیستانی و آگاه به امور منطقه نیز در کتابش (اشکال العالم)، منازلی را که در نیمه دوم قرن چهارم میان شهرهای مختلف واقع در حول و حوش هرات وجود داشته چنین ثبت کرده است:

«از بوزجان تا پوشنج چهار منزل و از پوشنج تا هرات یک منزل و از هرات تا اسفزار سه منزل و از اسفزار تا دره دو منزل و از دره تا سجستان هفت منزل ... از نشابور تا قاین نه منزل و از قاین تا هرات نه منزل ... از مرو تا هرات دوازده منزل ... از هرات تا سرخس پنج منزل و از بلخ تا مروالرو دوازده منزل ... از هرات تا پوشنج یک منزل و از پوشنج تا فرگرد یک منزل و از آنجا تا کرد یک منزل و از آنجا تا زوزن یک روز. از هرات تا مالن یک منزل و تا اسفرسان یک منزل و تا مارآباد یک منزل و تا چشت یک منزل، از آنجا عمل غور باشد. از هرات تا سر منزلی و تا کیف منزلی و تا بغشور منزلی.» (ص: ۱۷۳-۱۷۴)

در همین حال، مقدسی نیز اشاره دارد که شاخه‌یی از راه سند در هندوستان به نیشابور، به هرات نیز متصل می گردید (۸: ۷۲۱) و با توجه به موقعیت جغرافیایی هرات به نظر می رسد که کالاهای هندی از جمله ادویه جات و کالاهای ایرانی از این طریق داد و ستد می شده است.

این رونق و آبادی هرات و رفت و آمد بازرگانان، سیاحان و مسافران سایر سرزمین ها تا مادامی که مغولان به این شهر یورش آوردند ادامه داشت و یاقوت حموی که در سال ۶۱۴ ق (چهار سال قبل از هجوم مذکور) در آنجا بوده است گوید:

«در خراسان شهری بزرگ تر و مهتر و نیکوتر و با رونق تر و پرجمعیت تر از هرات ندیده ام، باغ های بسیار و آب فراوان دارد، خیرات آن کثیر، علمای آن افزون و مملو از اهل فضل و توانگر است» (۹: ۹۵۸).

مؤلف دیگر همین قرن (قرن هفتم) قزوینی است که در «آثارالبلاد و اخبارالعباد» خویش همچون یاقوت حموی برگسترده گی و وسعت، آبادانی و باغ ها و آب فراوان آن تأکید ورزیده است و می آورد که هرات بزرگترین شهر خراسان است (۶: ۴۸۱).

نتیجه

از مجموع مباحثی که صورت گرفت دو نتیجه واضح را می توان به دست آورد یکی رشد علم جغرافیه در حوزه تمدنی اسلام در نخستین قرون اسلامی است که در نتیجه تلاش و تکاپوی جغرافی نویسان متقدم به یکی از علوم مهم رایج مبدل شد، رشد کرد و به تولید منابع مهم در این خصوص پرداخت و دیگر، تداوم اهمیت باستانی شهر هرات در نخستین قرون اسلامی تا آمدن مغول هاست، زیرا گزارش های متعدد و متنوع موجود از سوی جغرافی نویسان مسلمان نشان دهنده باقی ماندن موقعیت مناسب و برتر هرات در میان شهر های خراسان به گاه آمدن اعراب مسلمان و پس از ایشان تا آمدن مغول ها می باشد، به نحوی که می توان این شهر را به حیث مرکز اصلی دسترسی مسلمانان به سمت های شرق، جنوب و شمال و بعدها به مرکز مهم انتقال فرهنگ، تجارت و سیاست در این بخش از آسیا دانست. اینکه یعقوبی هرات را معمورترین و آباد ترین شهر مملکت خراسان نامید که به گزارش ابن خردادبه حاکمی با لقب «برازان» داشت و به قول ابن رسته دارای ۴۰۰ قریه کوچک و بزرگ و ۳۲۴ آسیاب بود و شهر آن به گزارش اصطخری دارای حصار و قلعه و خندق و کهن دژ و مسجد جامع و دارالاماره و چهار دروازه مشهور بود و صورت انبار کالاهای پارس و خراسان را گرفته بود، همه و همه بیانگر موقعیت استثنایی این شهر مهم باستانی در نخستین قرون اسلامی می باشد. همین وضعیت بر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این شهر تاثیر کرد و تحولات گوناگونی را برای آن رقم زد و اصولاً می توان تاریخ هرات را تا حد زیادی زیر تاثیر موقعیت جغرافیایی آن دانست.

مآخذ

۱. ابن حوقل نصيبی، ابی القاسم، صوره الارض، دار مكتبه الحياه للطباعة والنشر، بيروت، ۱۹۹۲م.
۲. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله، المسالك والممالك، ترجمه حسين قره چانلو، ناشر مترجم، تهران، ۱۳۴۳.
۳. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفيسه، ترجمه حسين قره چانلو، امير كبير، تهران، ۱۳۷۰.
۴. اصطخری، ابو اسحق ابراهيم، مسالك و ممالك، به كوشش ايرج افشار، بنياد ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۰.
۵. جيهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشكال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۸.
۶. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد واخبار العباد، دار صادر للطباعة والنشر، بيروت: ۱۹۶۰م.
۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسين، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاينده، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۹.
۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسيم فی معرفه الاقاليم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، شركت مولفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱.
۹. ياقوت حموی، شهاب الدين ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ۴، انتشارات اسدی، تهران، ۱۹۶۵م.
۱۰. يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب، كتاب البلدان، دار احيا التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۸ق.

محقق عبدالضابط «خُدران»

د کانت په فلسفه کې د مطلق عملي عقل مفهوم

لنډيز

کانت په فلسفه کې یو کپرنیکي انقلاب راوست، هغه داسې بدلون رامنځ ته کړ چې په ټپه ولاړ حالت ته یې حرکت ورکړ. کانت د نظري عقل او عملي عقل په برخه کې ژورې څېړنې ترسره کړې، د هر یو حدود یې ځان ته معلوم کړل او بیا یې د خپلو څېړنو په ترڅ کې دواړه برخې سره ونښلولې او د یو واحد قوت په توګه یې بیان کړې؛ وروسته له دې څخه کانت هغه ستونزې او سوالونه چې د تېرې زمانې، د ده د زمانې او د اوسنۍ زمانې انسان ته مطرح وو او دي، د ځانګړو برخو د څېړنو د پایلو په نظر کې نیولو سره ځواب او د حل لارې یې ورته بیان کړي دي. کانت په خپلو څېړنو کې د عملي عقل د نقد له لارې د خدای ^ج وجود، د نفس بقا او انساني اختیار، اراده او اخلاقي مفاهیم اثباتوي او ترڅنګ یې د عیني ژوند او واقعیتونو قانونمندی هم توجیه کوي.

سریزه

په انساني ټولنه کې ټولې انساني معضلې او ستونزې د وتلو متفکرو انسانانو له خوا څخه په دقت سره ارزول شوي دي او له خپل وخت سره سم یې ورته د حل لارې موندلي دي. کانت هم یو د هغو متفکرینو څخه دی چې غوښتي یې دي د خپلې زمانې په مطرح مسایلو باندې څه ووايي او ځانګړې لوری ورکړي، د کانت د زمانې لویه ستونزه دا وه چې د حس پالو متفکرینو له خوا څخه د انسان ډېر افعال او د

مابعدالطبيعه دنيا مسایل تر کلکو پوښتنو لاندې راغلي وو. د کانت اساسي هڅه دا وه چې د هغو ګواښونو په اړه يوه منطقي توجیه وړاندې او هغو ته د نظري عقل او عملي عقل د نقد له لارې څخه حل لار پيدا کړي. په دې اساس کانت د عقل نقادي پیل کړه او له دغه بحران د وتلو په خاطر يې عملي عقل ته لاس واچولو. په دغه لیکنه کې هغه څه په ګوته شوي دي چې د کانت په زمانه کې په خپل قوت سره مطرح وو او ډېر انساني - معنوي ارزښتونه يې تر سوال لاندې راوستي وو، په دغه برخه کې د کانت درېځ راغلی او هغه لوری چې کانت يې دغو شويو ستونزو ته ورکوي، بیان شوی دی. په دې لیکنه کې د کانت تمرکز د انساني فکر په بېلابېلو برخو کې په ګوته شوی او هم هغه پایلې چې دی يې د هرې برخې په پای کې ترلاسه کوي توضیح شوي دي.

مېرْمیت: له شک پرته د هرې فلسفي موضوع لا زیاته څېړنه او ارزونه غواړي او په خپل ذات کې ډېره مېرْمه ده. دا ځکه چې په هرې توضیح سره هغه موضوع نوره هم لا ښه روښانه کېږي. فلسفي موضوعګانې په تصادفي ډول نه دي رامنځ ته شوي، بلکې د یو ژور انساني ضرورت پرېنست منځ ته راغلي دي. زموږ په ټولنه کې، هم د فکري کسانو ترمنځ او هم د عامو کسانو ترمنځ د کانت عملي عقل ته ورته داسې مسایل مطرح دي لکه چې د کانت په زمانه کې يې وجود درلوده. په هغه وخت کې هم د انسان ډېرې کړنې تر پوښتنې لاندې وې او نن هم له ډېرو کسانو سره هغو ته ورته مسایل مطرح دي چې له مسلکي کسانو څخه پرته د نورو سر ورباندې چندانې نه خلاصیږي، د هغو د ښه پوهېدو په خاطر په هغو باندې بحث له مهمو کارو څخه شمېرل کېږي.

هدف: په دې څېړنه کې زما هدف دا دی چې د عملي عقل اړوند د کانت توضیحات په روانه ژبه وړاندې کړم او هغه انسان چې له دې ډول سوالونو سره مخامخ وي، وکړای شي چې خپلو سوالونو ته له دغې توضیح څخه څه تر لاسه کړي او فکري آرامتیا ورته پيدا شي.

د خپرني مېتود: په دې لیکنه کې له توضیحي او تحلیلي مېتود څخه کار اخیستل شوی دی.

د کانت مقصد د مطلق عملي عقل څخه د انساني عقل هغه لوری دی چې د انسان اراده، نیک عمل ته هڅوي او له بد عمل څخه یې راگرځوي. د کانت له نظره د عقل عمل اساساً نیوکه ده یا په بله وینا د ده له نظره غیرانتقادي عقل وجود نه لري په دې اساس که چېرې ارسطويي عقل، د داسې عقل په توګه ومنو چې یوازې واقعیت مني او پېژني یې، د عقل سمه پېژندنه به مو نه وي ترلاسه کړي، دا ځکه چې د کانت له نظره د عقل فلسفه انتقادي ده، همدا د عقل پالنې رېښې له کانت څخه دمخه داسې کسانو لکه فرانسيس بیکن او هابز کلکې کړې. دغې مسألې ته په کتو سره، کانت مستقل او آزاد لوری ځان ته وټاکلو، یعنې آزاد انسان یې په مستقل عقل سره تعریف کړو. د فلسفي تفکر له تاریخ څخه دا څرګندېږي چې د آزادۍ او برابری د اصلونو له څرګندېدو سره یوځای چې جان لاک او ځینو نورو هغه وروزل او دکارت لا زیات پراخوالی ورکړ، کانت د دوی لیدلوریو ته په کتو سره په پای کې دا وکړای شول چې د عقل د ذات لپاره د خپلواکۍ او آزادۍ مفهوم انځور کړي. د کانت له نظره عقل په دې عالم کې داسې څه دی چې خودبنسټه او په خپل ځان متکي دی او له بلې خوا څخه خودمنتقد یعنې په ځان نیوکه کوونکی دی او دا په خپله عقل دی چې زېږوونکی او رامنځ ته کوونکی دی. کانت هڅه وکړه چې انسان او عقل ته یې داسې خپلواکي او آزادي تعریف کړي چې دمخه یې زمینه دکارت جوړه کړې وه، خو په منځنیو پېړیو کې له هغه څخه څه نه ترسترګو کېدل.

د سوژې پالنې د بحث رېښه له دکارت او د هغه د تفکر کوونکي «من» څخه پیل کېږي، خو د کانت د سوژې محوري فرق له دکارت سره دا دی چې کانت وکړای شول هغه په هنر، سیاست او نورو کې مطرح کړي، خو دکارت په دې اړه زیاته پاملرنه طبیعت ته درلوده او په انساني علومو کې یې کار نه و کړی، هغه کار چې کانت وکړ دا و چې هغه یې اقتصاد، حقوقو او نورو علومو ته ورداخل کړه او په خپل دې عمل سره یې د لوېدیځ فلسفې او تفکر ته ځانګړی اصالت ورکړ.

کانت د نوې فلسفې د وتلي متفکر په توګه پېژندل کېږي. د کانت فلسفه د هیوم د فلسفې پروړاندې یو غبرګون و. کانت وايي: «زه په ښکاره توګه دا منم چې دا

ديويدهيوم و چې د لومړي ځل لپاره يې زه د مذهبيينو له جزمي خوب څخه راويښ کړم او زما څېړنو ته يې په نظري فلسفه کې بل لوری ورکړ.»

هيوم ويل چې موږ نه شوکولای مابعدالطبيعه ته علم ووايو. هغه مهم سوال چې کانت رامنځ ته کړ او هغه يې په واقعيت کې د خپلې نقدي فلسفې دروازه وگرځوله دا و چې ولې تجربې علم دومره مخ پر وړاندې ځي او بريالۍ دي، خو بيا مابعدالطبيعه پېړۍ پېړۍ کېږي چې په خپل شاوخوا را څرخي او په خپل ځای پاتې ده، که چېرې علم وي ولې د نورو علومو په شان د ټولو د منلو وړ نه ده شوې او که چېرې علم نه وي نو ولې د علم په شان ځان څرگندوي. د کانت په دوران کې د نيوتن د فزيک نظريه ښه په قوت سره مطرح وه. دغې نظريې د مابعدالطبيعه دنيا ډېرې مسألې له کلکې پوښتنې سره مخامخ کړې وې. کانت په خپلو نقدي څېړنو کې هڅه کړې ده چې د فزيکي دنيا او د اخلاقي دنيا د اصولو او قوانينو يوې منل شوې توجيه ته ورسېږي.

کانت د دغو امورو د اثبات لپاره مطلق عملي عقل ته لاس واچولو او ويې غوښتل چې له دغې لارې څخه دا ستونزې حل کړي. ده يوه رساله «د اخلاقو فلسفي بنسټ» تر عنوان لاندې وليکله او بل اثر يې «د عملي عقل نقادي» تر عنوان لاندې وليکله او په هغو کې د حل لارو پيدا کولو په لټه کې شو. د کانت هڅه دا وه چې هم د علم د توفيق راز وښيي او هم د خداي^۱ د وجود، د نفس بقا او د اختيار مسألې حل کړي.

د کانت په فلسفه کې مطلق عقل کولی شي چې عملي هم وي. موږ د شهودو له لارې، نه د استدلال له طريقه کولای شو د خداي^۲ وجود او د روح بقا ته ورسېږو او د خپل وجود اخلاقي قانون چې فرمان يې مطلق دی احساس کړو.

د کانت په فلسفه کې موږ د عملي عقل په نقد کې له اصولو څخه پيل کوو او مفاهيمو ته رسېږو او يوازې په هغه صورت کې که وغواړو حواسو ته رسېدای شو، په داسې حال کې چې په نظري عقل کې بايد له حواسو څخه پيل وکړو او په اصولو سره پای ته ورسېږو. کانت له نظري عقل څخه پيل کوي او له هغه څخه د معقول

۱ - داکتر محمد حسين گنجی، کلیات فلسفه، چاپ ششم، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱.

۲ - مهرداد مهرين، مکتب های فلسفی، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۹.

جهان غړیتوب ته، بیا د معقول جهان له غړیتوب څخه آزادۍ ته او له آزادۍ څخه د اخلاقي قانون الزام لرونکي صفت توجیه ته رسېږي.

د کانت له نظره د انسان انساني جنبه یعنې هغه عقل یې چې په نفسانياتو کې نه وي داسې وجود دی چې آزاد او په انسان حاکم دی او حکم یې کلي یعنې قانون دی. د کانت نقد د عیب پلټنې په معنا نه دی او په معمولي اصطلاح سره «نیوکه» هم نه ده، بلکې له سنجولو او فرق اېښودلو څخه عبارت دی. کانت په محض عقل باندې حمله نه ده کړې، کانت غوښتل چې د عقل امکانات او حدود په گوته کړي او هغه له هغو معلوماتو څخه چې غیر خالص او د حواسو له لارې ترلاسه کېږي او د شکل تغییر یې موندلی دی. بېل کړي «محض عقل» له هغو معلوماتو څخه عبارت دی چې د حواسو له لارې څخه نه ترلاسه کېږي او یوازې د انساني ذهن په فطرت، طبیعت او جوړښت پورې تړلی دی.

د کانت له نظره د ذهن یا عقلاني فعالیت یا کړنې لپاره درې ډوله کار کول شته دي: ۱ - د زمان او مکان د صورتونو له لارې څخه د ذهن قدرت لرل دي چې د ذهن د دننني (دروني) او بهرني حس د انطباعاتو درک دی. ۲ - فاهمه ده او دا د ذهن هغه توان لرل دي چې حسي انطباعات د پېژندنې د مخکېنيو اصولو پر بنسټ سره یوځای کوي او په پای کې بېلابېل حکمونه ورکوي. ۳ - عقل دی چې د هغه دنده د خپلو اساساتو پر بنسټ د فاهمې د تجربې احکامو ادغام دی. د کانت له نظره عقل یوازې د فاهمې لاس ته راوړنو ته نظم ورکوي، نه حسي انطباعاتو ته. عقل کولای شي د زمان او مکان له محدودیتونو څخه خلاص شي او د خدای^ع وجود، خلقت، د نفس آزادي او د اختیار په لټه کې شي.

کانت له لومړي سر څخه د مسیحي دین په تعلیماتو سره روزل شوی و. دی د نظري عقل په نقادۍ کې دې پایلې ته ورسېده چې په نظري عقل سره نه شو کولای ذوات درک کړو، نو په دې دلیل سره انسان په دې برخه کې له دې څخه بې وسه دی چې په عقلي استدلال سره د خدای تعالی وجود، نفس او بقا یې، آزادي او اختیار درک او اثبات کړي.

نو په دې وجه انسان په اخلاقي امورو کې د خپل عقل محکوم دی او له بهر څخه په هغه باندې هېڅ ډول امر او اجبار نه شته دی. د هغه له نظره اخلاق نه له

علم خخه ترلاسه کېږي او نه په مابعدالطبيعه باندې متکي دي، بلکې په خپلو اصولو کې بنسټ اېښودونکي دي. نظري عقل د حسي تجربې ترلاس ته راوړنو پورې محدودېږي په داسې حال کې چې عملي عقل محدوديت او قيد نه لري او د ارادې، اختيار او آزادۍ توجیه کوونکی او په خپلو ځانگړو اصولو سره د ايمان او عقیدې سرچینه گرځي. انساني ذهن له لاسوهنو پرته د حسي لاس ته راوړنو اخیستونکی نه دی، بلکې هغه حسي لاس ته راوړنې د خپلو تفسیر کوونکو اصولو پر بنسټ فعالانه تنظیم کوي، ذهن، روان او گډوډ حسي تاثیرات په ځانگړي شېبې سره ځای په ځای کوي او له یوېل سره یې نښلوي. د انساني تفکر مقولات یا قالبونه په حسي خامو موادو باندې تطبیق او تحمیل کېږي.

د کانت په فلسفه کې عملي عقل او نظري عقل یوه قوه ده چې په بېلابېلو طریقو راڅرگندېږي یا دا چې عقل په پای کې یو دی، ولې کارول یې فرق لري. کانت وایي: «عقل په دې پسې دی چې نامشروط شرط د ټولو شرطونو لپاره پیدا کړي، خو دا ضرورت په تجربه کې نه ترلاسه کېږي.»

کانت په هغه وخت کې عقل، عملي عقل بولي چې د فعل په ټاکلو کې پرېکنده اثر ولري. د ده په فلسفه کې نظري عقل «هست» او عملي عقل «باید» اثبات کوي. د کانت په فلسفه کې په تکلیف باندې ولاړو افعالو کې غرض او مصلحت وجود نه لري، یوازې او یوازې سرچینه یې نیک نیت دی او بس. د ده له نظره اخلاقي نیکی هغه ده چې شخص د خیر کار خاص خپله د خیر لپاره ترسره کړي او د هېڅ ډول مکافاتو په تمه نه وي. د تکلیف د سرته رسولو حکم عملي عقل صادروي او دغه حکم قطعي، مطلق او نه بدلېدونکی دی. کانت دغه حکم مطلق فرمان یا (Imperatifff Categorique) بللی دی.

کله کله کانت عملي عقل له ارادې سره یو گڼي او کله هم له هغه خخه د ارادې د یوې برخې په توگه خبرې کوي. لومړۍ څرگندونه یې سمه ښکاري ځکه چې د ده له نظره د انسان اراده لکه د هغه فکر عقلاني ده. د کانت په فلسفه کې عملي

۳ - دکترمحمد محمدزایي، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه: قم، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

۴ - مهرداد مهرین، مکتب های فلسفی، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۹.

عقل د یو فعل په اراده کولو کې د یوې قاعدې یا مفهوم د صدق په توګه رابنکاره کېږي او اخلاقي احکام له تالیفي مخکېنیو احکامو څخه دي. د دغو قضیو ځانګړتیا ګلټیت او ضرورت دی چې له تجربې څخه نه شي اخیستل کېدای. د کانت د عملي فلسفې اساسي مقصد د مخکېنیو اخلاقي تالیفي قضایاوو توجیه ده. د هغه له نظره اخلاقي قوانین دستوري دي، د اخلاقو د فلسفې معنا دا ده چې موږ څرنگه اخلاق «باید» ترلاسه کړو، یا په څه ډول داسې احکام چې د ټولو لپاره الزام لرونکي وي صادروو. د کانت په فلسفه کې د اخلاقو د فلسفې دنده دا ده چې د اخلاقي معرفت مخکېني او تجربې عناصر سره بېل کړي، ویې څېړي او د منلو لپاره یې د مخکېنیو عناصرو توجیه وړاندې کړي.

کانت د مخکېنیو خلاف، اخلاق په میتافیزیکی دنیا پورې ونه تړل، بلکې هغه میتافیزیک د اخلاقو پربنسټ ومانه او داسې یې څرګنده کړه چې له اخلاقو څخه پرته مابعدالطبیعه دنیا هېڅ معنا او مفهوم نه لري. کانت داسې هڅه کوي چې پرته له دې څخه چې حسي تجربه کم ارزښته وبولي، په ذهني دنیا کې ګلي او ضروري قضایا توجیه کړي. دا هغه اساسي کار دی چې ده په فلسفه کې ورته ملا وتړله. هغه دا دنده په «نظري» او «عملي» برخو کې ترسره کړې ده او په دواړو برخو کې یې ځانګړې لیکنې کړې دي.

کانت په کلکه د خپل وخت د میتافیزیکی بحران تراغېزې لاندې و او ټولې هڅې یې په دې باندې متمرکزې وې چې دې بحران ته د حل لار ومومي. د ده له نظره هر هغه څه چې د زمان او مکان په قالب کې واقع نه شي د پېژندنې له چوکاټ څخه د باندې کېږي، د ده په اند داسې عمل به مابعدالطبیعه د یو نظري علم په توګه تر کلکې پوښتنې لاندې راولي او بنسټ ته به یې تاوان ورسوي. کانت د مابعدالطبیعه تبیین، پېژندنه او اثبات په عملي عقل پورې تړي، هغه غیرمادي مفاهیمو ته لاسرسی د خپلې نظري فلسفې له لارې ناشونی ګڼي خو کانت د عملي عقل او د عملي عقل د نقد له لارې، اخلاقي وجدان د تکلیف د احساس له طریقه اثبات کوي. باید ووايم چې د کانت په فلسفه کې تکلیف هغه عمل دی چې یو څوک یې له ګلي قاعدې سره د مطابقت په خاطر سرته رسوي. په بل عبارت تکلیف د قانون احترام دی، دا ځکه چې قانون محترم او مقدس دی. دا محترم او مقدس

دی باید د هغه متابعت وشي او فرق دی د هغه چا چې عمل کوي د دې لپاره چې قانون دی او هغه چا چې عمل یې د قانون سره سمون لري، د دوهم کس عمل مشروع خو د لومړي کس نه یوازې مشروع، بلکه خیر دی، دا ځکه چې د تکلیف له ادا څخه بل منظور نه لري.

کانت په خپله څېړنه کې چې د نظري عقل د نقد په لیکنه کې یې ترسره کړې ده، سلبی پایلې ته رسیږي او دا ورته روښانه کېږي چې زموږ عقل د خدای^۵ نفس او د اختیار د مفاهیمو له درک څخه چې د زمان او مکان څخه بهر دي بې وسه دی په همدې ځای کې کانت د عملي عقل نقد ته لاس اچوي، په بله وینا د عملي عقل نقد له هغه ځایه څخه پیل کېږي چې د نظري عقل نقد پای ته رسیږي. د کانت د فلسفې دا دواړه برخې، د یوې او بلې بشپړونکې دي. د کانت د فلسفې د پوهېدو لپاره د هغه په عملي عقل نقد باندې پوهېدل ضروري خبره ده.

کانت په عملي برخه کې له اخلاقي مسایلو څخه بحث کوي، لکه اخلاقي فعل څه ډول فعل دی؟ د اخلاقي فعل معیار څه شی دی؟ مشروع او مطلق امر څه شی دي؟ د مطلق امر حدود څه دي؟ اخلاقي درناوی څه دی؟ دی د دغو څو مسایلو په مطرح کولو سره د اخلاقو بحث د دین خواته کشکاري او دې پایلې ته رسېږي چې د اخلاقو له نظره د خدای^۶ دهستی منل ضروري دي. کانت په لومړني نقد کې د میتافزیکي دنیا په څرنگوالي پسې دی چې په دې برخه کې عقل، نظري بولي او په دوهمه برخه کې یې عملي عقل نومولی دی. د کانت په فلسفه کې له قید او شرط څخه پرته خیر، د خیر اراده ده، پرته له دې څخه چې پایلې ته یې نظر وکړو.

کانت خپله اخلاقي فلسفه د محسوس عالم څخه د باندې نه وړاندې کوي او هغه د انسان د ننه لټوي، د انسانانو د کړنو اخلاقي والی د هغه له نظره د هغه دستور په بنسټ دی چې دوی یې د خپلو کړنو لپاره اختیار کوي. په حقیقت کې د کانت فلسفه یو ډول فلسفي انسان پېژندنه ده، دی په دې باور و چې د نقد په وسیله کیدای شي فلسفه له بې ځایه بحثونو څخه خلاصه شي. د کانت له نظره هره پېژندنه په تجربې سره پیل کېږي خو هره پېژندنه له تجربې څخه نه شي ترلاسه کېدلی. کانت په دې باور دی چې په نظري عقل کې د انسان بې وسي د خدای^۷،

^۵ - محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، کتاب فروشی زوار: تهران، ۱۳۴۰، صص ۱۵۹-۱۶۰.

د نفس د بقا او اختیار څخه په دې معنا نه ده چې په پای کې عقل د دغو مفاهیمو له درک څخه عاجز دی، بلکې کانت دا د نظري عقل ماتې له حس څخه د لوړو مفاهیمو په پېژندنه کې ګڼي، عقل د دوی د پېژندلو لپاره باید بله لار ونیسي، دغه لار د کانت له نظره د عملي عقل څخه ګټه اخیستنه ده چې دی یې د عملي عقل په نقد کې توضیح کوي. د ده په نظر دغه مفاهیم داسې شيان نه دي چې د پېژندنې وړ واقع شي، بلکې داسې امور او اصول دي چې باید هغه ومنو ترڅو خپل ژوند ته معنا ورکړو.

د کانت په باور په اخلاقو کې عقل د ځان لپاره خپل قواعد او اصول ساتي، اخلاقي پاتې کېدل یعنې په خپله دنده باندې عمل کول او هغو قوانینو ته درناوی کول چې په خپله یې رامنځ ته کړي دي، دغه اصول او قوانین قاطع او بې دلیلې دي. د ده له نظره د دې لپاره چې یو اصل بې دلیلې شي باید جهانشموله وي نو په دې اساس د ده په فلسفه کې هغه لومړنی اصل چې د نورو اصولو بنسټ دی، هغه دا دی چې تل داسې رفتار کوه چې ستا د رفتار مثال وکړای شي په جهاني قانون واوړي، یعنې په داسې ډول وي چې ټول وغواړي ستا په شان رفتار وکړي، د مثال په ډول داسې رفتار وکړه چې ته یې خوښوې چې نور ستا سره هغه شان رفتار وکړي.

د کانت په فلسفه کې که چېرې وغواړو چې یو عمل له اخلاقي پلوه خیر وي باید د تکلیف په خاطر ترسره شي او دا یوازې د مخکېنيو محض اخلاقو یوه برخه ده چې کولای شي موږ ته دا وښيي چې د تکلیف ماهیت څه دی، نو په دې بناء موږ مخکېنيو یا محضو اخلاقو ته اړتیا لرو ترڅو د تکلیف ماهیت راته روښانه کړي، د کانت په فلسفه کې د عقل معنا د پېژندنې لوړه قوه ده چې انسان له حیوان څخه بېلوي، عقل په هماغه اندازه چې په تفکر کې څرګندېږي، کیدای شي چې په عمل کې هم ښکاره شي، په بله وینا عقل ممکن دی چې له دوو لارو څخه د هغه عین سره چې د هغه سره تړاو لري، تړلېښت پیدا کړي، یا یوازې هغه، عین او مفهوم ته تعین او نظم ورکړي او یا هغه ته واقعیت ورکوي چې په دې ترتیب سره په لومړي مورد کې نظري عقل او په دوهم مورد کې عملي عقل دی، نو په دې اساس عملي عقل او نظري عقل د یوې قوې دوه ډوله کارېدل دي. کانت ځینې وخت عملي عقل

له ارادې سره يو بولي چې دا بلل يې يو ښه تعبير دی. عملي عقل او نظري عقل د يو بل سره تړلېښت او اړيکه لري يعنې پېژندنه چې د نظري عقل کار دی، د انسان په عمل، چې د عملي عقل کار دی، اثر کوي.

د کانت له نظره په عمل کې عقل دوې دندې او اساسي کارونې لري او د دواړو مقصد خیر دی، لومړنۍ کارونه يې مشروط خیر يعنې سعادت ته پاملرنه لري او دوهمه کارونه يې مطلق خیر يعنې د خیر ارادې ته متوجه ده چې لومړنۍ د دوهمې تابع ده.

کانت وايي: «هېڅ شی په دې دنيا کې نه پيداکېږي چې وکړای شو هغه ته مطلقاً او له شرط څخه پرته ښه ووايو، مگر ښه نيت، ... ښه نيت، د هر ډول شرط او نيت څخه پرته، په خپل ذات کې ښه دی او دا يوازېنۍ جوهر دی چې په خپل نور سره ځليږي.»^۶

د کانت مقصد د عملي عقل په نقد کې د عملي عقل درې موضوعه اصول دي، يو يې د ارادې واقعي آزادي ده، بل يې د نفس بقا ده او دريم يې هم د خدای^۷ وجود دی. عقل په عملي کارونه کې د نامشروط کليت غوښتونکی دی چې هغه ته يې د ډېر لوړ خیر نوم ورکړی دی. کانت وايي: «موضوعه اصول د اخلاقي قانون په واسطه، د موضوعه اصولو تر عنوان لاندې منل کېږي، هغه داسې بيانونه او امور دي چې د اخلاقي قانون وجود په هغو باندې ولاړ دی، خو دوی خپله، خپل اعتبار د اخلاقي قانون له وجود څخه ترلاسه کوي.»^۷

د کانت په فلسفه کې اخلاقي ښه والی د يو معنوي حکم او محرک څخه رامنځ ته شوی امر دی، موږ دا احساس کوو چې روحاً له نورو سره تړلي يو، او دا احساس هماغه وخت چې زموږ تن زېږېږي له موږ سره دنيا ته راځي او اکتسابي امر نه دی. د کانت په فلسفه کې د اخلاقو غايت دا دی چې انسان د نورو سعادت په نظر کې نيولو سره خپله دنده ترسره کړي. کانت وايي: «اخلاقي اصل لکه د رياضي اصول ذاتي دی، يعنې زموږ د حواسو له تجربو څخه مستقل او په هغو مقدم دی دغه

^۶ - صلاح الدين سلجوقي، مقدمه علم اخلاق، مطبعه عمومي: کابل، ۱۳۳۱، صص ۳۶۳-۳۶۴.

^۷ - دکتر محمد محمدزايی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه: قم، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶.

اخلاقي اصل د دين بنسټ، د وجدان د ضرورت وړ او زموږ د وجود د ثقل مرکز دی.»^۸

نتیجه

په پایله کې ویلای شو چې کانت وغوښتل د طبیعي دترمینستي قوانینو توپیر د آزادۍ او خودمختارۍ له قوانینو سره په گوته کړي. د کانت په دوران کې د نیوټن نظریه بڼه په درز سره مطرح وه او بېلابېلو متفکرینو ډول ډول دریځونه نیولي وو او خبره په ټپه ولاړه وه. کانت غوښتل چې د میتافیزیکی دنیا اصول او قاعدې د طبیعي دنیا له قانونمندیو سره همغږي کړي ترڅو وکړای شي هغه څه چې په طبیعي قوانینو سره د توجیه وړ نه دي، هغو ته د توجیه یوه بله لاره پیدا کړي. کانت تر زیاتې اندازې پورې په خپل دې کار کې بریالی ښکاري، ځکه چې ده په خپلو نظریاتو سره هغه بحران چې نور هم د خرابېدو په حال کې و، را کنټرول کړ، کانت داسې کار وکړ چې په یقین سره ویلای شو چې له ده څخه راوړوسته متفکرینو هم په بېلابېلو شکلونو هماغه مسایل تر نن ورځې پورې شارپلي دي. هغه اساسي کار چې کانت ترسره کړ هغه دا دی چې ذهن یې د بهرنۍ دنیا تابع نه کړ، بلکې بهرنۍ دنیا یې د ذهن تابع وگرځوله. د کانت دا کار په ځای و چې ځینې مسایل یې د نظري عقل له لارې څخه د حل وړ وگڼل او د ځینو نورو لپاره یې د مطلق عملي عقل لار غوره کړه.

کانت خپله فلسفه داسې جوړه کړه چې دوه موضوعي اصولونه ترلاسه کړي چې یو یې د نیوټن د فیزیک امکان و او بل یې د اخلاقي تکلیف امکان. د لومړني بنسټ یې د محض عقل په نقد سره کېښود او د دوهم بنسټ یې په نظري عقل باندې د عملي عقل په تقدم سره، ترلاسه کړ او دا یې وموندله چې اخلاقي عمل هغه دی چې په کلي توګه له امیالو او نفساني غوښتنو څخه پاک وي او دا د عملي عقل مطلق امر دی.

^۸ - هنری توماس، بزرګان فلسفه، مترجم فریدون بدره ای، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنګی: تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵.

مآخذ

1. باریور، ایان. علم و دین، ترجمه بهالالدین خرمشاهی، چاپ سوم، نشرمرکز دانشگاهی: تهران، ۱۳۷۹.
2. توماس، هنری. بزرگان فلسفه، مترجم فریدون دره ای، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران، ۱۳۸۴.
3. دورانت، ویل. تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، جلد دوم، چاپ ششم، شرکت سهامی کتاب های جیبی: تهران، ۱۳۵۲.
4. سلجوقی، صلاح الدین. مقدمه علم اخلاق، مطبعه عمومی: کابل، ۱۳۳۱.
5. فروغی، محمدعلی. سیرحکمت در اروپا، کتاب فروشی زوار: تهران، ۱۳۴۰.
6. گنجی، محمد حسین. کلیات فلسفه، چاپ ششم، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۸۹.
7. مجتهدی، کریم. فلسفه نقادی کانت، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر: تهران، ۱۳۷۸.
8. محمدرضایی، محمد. تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه: قم، ۱۳۷۹.
9. مهرین، مهرداد. مکتب های فلسفی، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶.

محقق کریمه دریخ

مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت و راه های بیرون رفت آن در مکاتب شهر کابل

خلاصه

این تحقیق روی موضوع (مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت و راه های بیرون رفت آن در مکاتب شهر کابل) انجام گرفته است. چون تنبیه عکس العملی است که از سوی معلم بر روی فرد تحت تعلیم و به منظور اصلاح رفتار وی اعمال می شود و انواع آن را می توان تنبیه بدنی و تنبیه اخلاقی دانست.

تاریخ تعلیم و تربیت نشانگر آن است که برخی کودکان همیشه دچار مشکلات عاطفی و رفتاری بوده اند و گرچه این رفتار امری طبیعی است لیکن از دید افراد جامعه این کودکان را با الفاظی چون شرور، خطاکار، سرکش، اصلاح ناپذیر، ناسازگار و غیره خطاب نموده اند.

برجسته ساختن عوامل و انواع خشونت و پیامدهای آن در تعلیم و تربیه، شناخت افکار معلمان و شاگردان و اثرات تفاوت های زبانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در رابطه به خشونت و تاثیر آن بالای تعلیم و تربیه و دریافت شیوه های مناسب مبارزه با خشونت در مکاتب از اهداف این تحقیق می باشد. به منظور اجرای تحقیق از روش مختلط و برای جمع آوری آمار از پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده استفاده به عمل آمده است.

مبرمیت: با نگاهی گذرا در خصوص وقایع و اتفاقاتی که همواره در محیط مکتب رخ می دهد، روزانه خبر های ناگواری از خشونت را که مصداق بارز آزار اطفال یا خشونت علیه اطفال تلقی می شود، دریافت می کنیم که آثار زخم های آن نه فقط بر تن

نحیف کودکان؛ بلکه بر روح و روان آنان نیز سال ها بر جای خواهد ماند. کودکان مناطق فقیر، به خاطر نیاز والدین به نیروی کار آنها، اغلب از رفتن به مکتب باز می مانند. این اطفال برای بر آورده ساختن انتظارات والدین خود در محیط های کار، اعم از خانه، مزرعه و ... اغلب مورد تنبیه بدنی قرار می گیرند. آنهایی هم که به مکتب می روند، با بروز کوچک ترین خطا در انجام وظایفو، کار خانگی و سایر فعالیت مربوط به مکتب و یا فعالیت های اقتصادی، هم از طرف خانواده و هم از طرف مکتب، تنبیه بدنی می شوند. پس مطالعه و دریافت آن بسیار مهم است که این پدیده ای شوم کدام اثرات منفی و ناگوار را بجا گذاشته است و ادامه آن به کجا خواهد کشید و زدودن آن از ارزشی بالا برخوردار خواهد بود.

اهداف تحقیق

در این مطالعه اهداف آتی مطرح شده اند:

هدف عمومی: دریافت عوامل و انواع خشونت و پیامد های آن در روند تعلیم و تربیه.

۱- برجسته ساختن عوامل و انواع خشونت و پیامد های آنها در روند تعلیم و تربیه.

۲- شناخت طرز تفکر معلمان و شاگردان در رابطه به خشونت و تاثیر آن بالای تعلیم و تربیه.

۳- دریافت شیوه های مناسب مبارزه علیه خشونت.

شیوه تحقیق: این تحقیق به شیوه کیفی و کمی (مختلط) و از سنجش فیصدی ساده کار گرفته شده همچنان به منظور جمع آوری آمار از مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده کار گرفته شده است که نمونه آن ضم این مقاله در اخیر درج گردیده است.

مقدمه

خشونت از آغاز تا کنون تا ثیرات سؤ بالای نظام های تعلیمی و تربیتی داشته است. همین طور در خانواده ها برای حفظ انضباط و رفتار اطفال حالا هم بخاطر تنبیه

اطفال بزرگان دست به خشونت می زنند نا رسایی های تعلیم و تربیه صرف منحصر به کمبودی های جای، وسایل و معلمان مسلکی نیست؛ بلکه مربوط به کیفیت مکاتب و مراکز آموزشی و تربیتی که به دلایل مختلفی از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند میباشد. در میان همه میتوان از فضای آموزشی یاد کرد که زیر شرایط کنونی با خواسته های آموزشی همخوانی نمی باشد.

در بسیاری از مواقع، خشونت، شکل روان شناختی به خود می گیرد. برخی از معلمان یا مسوولین مکتب به تصور اینکه می خواهند شاگردان را متوجه اشتباهات شان کنند یا اینکه راه درست را به آنها نشان دهند، آنها را مورد تهاجم شخصیتی و روانی قرار می دهند. غافل از اینکه هر نصیحتی را نمی توان در هر شرایط و موقعیتی اجرا کرد و باید در شرایطی خاص از لحاظ فکری و روحی شاگردان را نصیحت یا به راه درست هدایت کرد. اگرچه در اغلب موارد خشونت در مکاتب به صورت فیزیکی نیست اما تیله کردن، پرتاب کردن شی به سمت آنها، توهین لفظی و... می تواند باعث بروز آسیب های روانی در آنها شود.

مروری به پیشینه ای موضوع

کشور عزیز ما افغانستان در طی بیش از سه دهه جنگ، در معرض انواع مختلف خشونت (خشونت های فیزیکی، روانی، سیاسی و غیره) قرار گرفته است که تا اکنون نیز ادامه دارد.

در طی جنگهای خانمانسوز میلیون ها افغان به کشور های جهان آواره شدند، صدها هزار انسان این مرز و بوم به خاک و خون کشیده شد، فرهنگ توفنگ، زور و زر، فشار و ارباب جای قانون مداری را گرفت، اطفال افغانی از تعلیم محروم شدند. (۱۱:ص. ۴)

تنبیه جسمی در مکاتب کشور به انواع گوناگون آن وجود دارند و رایج ترین صورت های آن، لت و کوب به وسیله خمچه، سیم برق، خط کش، سیلی زدن، گوش تاوی، کشیدن موی سر، قلم گرفتن در بین انگشتان، لگد زدن، ایستاد کردن به یک پا، قیچی کردن موی سر، ایستاد کردن به افتاب، چنگ زدن، موشت زدن و غیره می باشد.

این تنبیه به صورت سطحی، متوسط، شدید و بسیار شدید بر اطفال مکتب از سوی معلمان، مسولان مکتب، مستخدمان، شاگرد ممتاز صنف و سایرین بنا به دلایل مختلف اعمال میگردد. (۹:ص. ۸)

(Hojat ۱۹۹۴) نقش محیط را در ایجاد خشونت مورد تأکید قرار می دهد و انگیزه پرخاشگری را ناشی از وقایعی می داند که در زمان فعلی یا تاریخچه زندگی فرد وقوع یافته و محیط تربیتی تسهیل کننده یا بازدارنده دوران کودکی در شمار عوامل مهمی است که در آن رفتار اجتماعی یا ضد اجتماعی شکل می گیرد. وی بی توجهی یا عدم دسترسی مداوم فرزند به مادر را نقطه شروع سفر به سرزمین پرخاشگری و خشونت در نظر می گیرد. او با بحث در مورد روند رویدادهای اجتماعی، به ویژه در کشورهای صنعتی که به از هم گسیختگی خانواده می انجامد (مانند طلاق، محروم بودن از وجود پدر، اشتغال مداوم مادر)، استدلال می کند که این رویدادها به کیفیت رابطه عاطفی اولیاء و فرزندان خدشه وارد می کند و در نتیجه خطر خشونت و پرخاشگری را افزایش می دهد.

بعضی از محققان، خشونت در میان کودکان و نوجوانان را با در نظر گرفتن ابعاد دیگری از رفتارهای اجتماعی همسالان آنها بررسی کرده اند. به طور مثال، کودکان خشونت طلب را به گروه های کودکان خشونت طلب طرد شده از سوی همسالان و کودکان خشونت طلب طرد نشده تقسیم بندی کرده اند. دو تحقیق که در سال های اخیر صورت پذیرفته است نشان می دهد که در زمینه بررسی رفتارهای خشونت آمیز باید به نوع شخصیت، نگرش، ویژگی های کودک یا نوجوان، جنسیت، و حتی پذیرش یا عدم پذیرش همسالان وی توجه کرد. (۱۹۵-۱۷۶:۱۰)

همانطور که اشاره شد در دهه اخیر مسئله خشونت شاگردان در مکتب توجه بسیاری از مربیان تعلیم و تربیت، محققان، و رسانه های گروهی را به خود مشغول داشته و نهادهای رسمی بسیاری از کشورها را به انجام اقدامات فوری برای کاهش و پیشگیری این پدیده واداشته است. در بررسی وضعیت خشونت در مکاتب بلژیک اشاره دارد که اعمال خشونت و پرخاشگری شاگردان نه تنها در مکاتب متوسطه محسوس است بلکه در سالیان اخیر در مکاتب ابتدایی نیز خود را به صورت رفتارهای ضد اجتماعی نشان می دهد. خشونت در مکتب به خصوص پدیده آزار دهی را که

شکل جدیدی از خشونت است به عنوان یکی از مسائل آموزش و پرورش در انگلستان معرفی می کنند. گزارش معروف التون، در مورد قوانین انضباطی، مسئله آزار دهی شاگردان در مکاتب انگلستان را مورد توصیف و تحلیل قرار داده است. آزار دهی گاه مستقیم و کلامی است مانند زمانی که شاگرد همصنفی یا کودک دیگری را که از نظر زور، طبقه اجتماعی، جنسیت، نژاد یا وضعیت تحصیلی در مقام پایین تری قرار دارد بالقب دادن، مسخره کردن، شایعه پراکنی یا طردکردن آزار می دهد و نوع دیگر آن مستقیم و بدنی است؛ مانند لت کردن یا تپله کردن، آسیب رساندن، بالاخره صاحب اموال یا لوازم دیگران. (۹:ص. ۱۲)

نتایج تحقیقات Olweus، که اولین تحقیقات را درباره خشونت در مکتب و عواقب آن انجام داده، نشان می دهد که در نروژ ۱۵ درصد از شاگردان ابتدایی و متوسطه به نحوی در مسئله آزار دهی، چه به صورت آزارگر و یا به صورت قربانی، درگیر هستند. محقق فوق بر این اعتقاد است که این مسئله در برخی دیگر از کشورها مانند سوئد، فنلاند، امریکا، کانادا، هالند، جاپان، ایرلند، اسپانیا، و استرالیا به همان شدتی که در نروژ مطرح است وجود دارد. (۱۱:ص. ۳۱۷-۳۱۰)

تحقیق مکارمی در مورد نحوه نگرش شاگردان دوره متوسطه شهر شیراز نشان می دهد که شاگردان از طرز برخورد معلمان خود راضی نبوده اند. (۶:ص. ۳۲)

تحقیق بازرگان و گودرزی مینویسند: که شاگردان دوره ابتدایی و متوسطه از قدرت طلبی مسئولان و بعضی از همصنفی های خود به نام مبصر به عنوان یکی از علل آسیب رساندن به مکتب نام برده اند. مشاهدات مختلف از مکاتب نشان می دهد که در کنار معلمان دلسوزی که در سخت ترین شرایط به انجام وظیفه مقدس خود مشغول اند معلمانی نیز وجود دارند که غافل از اصول تعلیم و تربیت به محض مشاهده کوچک ترین تخلف شاگرد دست به تنبیه می زنند. (۵:۳)

در مورد علل رفتارهای خشونت آمیز معلمان نیز تحقیق های فراوانی انجام شده است. تنیدگی های شغلی و شرایط نامطلوب آموزشگاهی را از عواملی می داند که به بروز رفتارهای عصبی و عکس العمل های نسنجیده در معلمان منتهی می شود. (۲۱:۷)

وجود خشونت در مکتب تأثیرات عمیقی را در شخصیت شاگردان به جا میگذارد، از جمله عواطف را تحت تأثیر قرار می دهد. اضطراب را برمی انگیزد و احساسات منفی را دامن می زند، اهمیت اجتماعی و سلامت روانی فرد را به خطر می اندازد. احساس نا امنی به وجود می آورد اثر کرخت کننده دارد. نه تنها بالای فرد، بلکه بالای نزدیکان و دوستان فرد نیز تأثیر سو وارد مینماید. (۵:۱۱۳)

بررسی ها نشان می دهد که بسیاری از کودکانی که قربانی آزار و خشونت بوده اند، در بزرگسالی خود به آزار کودکان پرداخته اند. حتی فعالیت های زودرس جنسی در این کودکان دیده شده است. شاید برایتان جالب باشد بدانید که رابطه مستقیمی میان خشونت علیه کودک و بیماری های قلبی، ریوی، کبدی، عفونت های جنسی، سقط جنین و اقدام به خودکشی وجود دارد. (۱:۳۱)

یافته های تحقیق

در این تحقیق به منظور جمع آوری آمار از مصاحبه با معلمان، مدیران و شاگردان مختلف مکاتب همچنان پرسشنامه و مشاهده کار گرفته شده است.

مشاهده وسیله دیگری بود که در این تحقیق به کار گرفته شد. منظور از مشاهده ی طرز رفتار و برخورد معلم با شاگردان، روابط موجود میان معلم، شاگرد و رهبری مکتب، چگونگی حل مسایل انضباطی در داخل صنف و اداره مکتب، چگونگی محیط آموزشی و فضای آموزشی صنف و فعالیت های آموزشی صنفی و خانگی و ارزیابی معلمان از شاگردان بود.

از پرسشنامه من حیث وسیله دیگر در این تحقیق استفاده گردید توزیع پرسشنامه برای شاگردان بوده، از شاگردان توقع رفت تا پرسشنامه را مطالعه نموده بعد به سوالات آن جواب ارایه نمایند.

در این بخش به ارایه نتایج و یافته های این تحقیق حسب زیر می پردازیم:

اکثریت معلمان خشونت موجود در مکاتب را ناشی از بی توجه یی شاگردان نسبت به قوانین، مقررات و دسپلین مکتب میدانند. از ناوقت آمدن، نیاوردن وظیفه خانگی، مریضی شاگردان، بازی گوشی، درس نخواندن، گریزپایی، بی نظافتی و پایین بودن سویه درسی شاگردان شاکی هستند و برخورد با این مسایل را از مشکلات

دایمی مکتب میدانند. در صورتیکه این حالات در یک شاگرد تغییر نکند و حالت تداوم به خود بگیرد، آنرا به اداره مکتب اطلاع میدهند تا سر معلمان و مدیران مکتب در مورد این مشکل با شاگرد صحبت نموده تصامیم لازم را اتخاذ نمایند.

تعدادی از معلمین مشکلاتی که ناشی از نبود اتاق درسی، میز، چوکی و کتب درسی عامل خشونت در داخل صنف میدانند به همین منوال توزیع کتب به یک تعداد خاص شاگردان خود نوع خشونت در برابر اطفال است.

تعدادی از معلمان معتقد هستند که دیدن فلم های مبتذل در موبایل، نبود يك سیستم تربیتی (شهروندی) در مکاتب و کامیاب شناخته شدن تمام شاگردان بدون در نظر گرفتن سویه ولیاقت شان که شکل اتوماتیک را به خود گرفته است، نمایانگر بی توجهی مسوولین تعلیمی و تربیتی است.

خستگی و کار متواتر بدون وقفه برای معلم و زیاد بودن تعداد ساعات درسی برای معلمان عامل دیگری از ایجاد خشونت در مکتب است. معلمان اکثراً در جریان وقت مکتب، حتی يك ساعت بیکاری ندارند، در حالیکه اگر معلم در طول ساعات کاری یک ساعت برای تفریح و رفع خستگی داشته باشد میتواند بسیار مسایل انضباطی را که در بین شاگردان و مکتب به وجود میاید به سادگی حل نماید. در غیر آن باعث به وجود آمدن خشونت در محیط آموزشی میگردد.

شاگردان استثنایی و معیوب بعضی اوقات در داخل مکتب مورد آزار و اذیت یکتعداد از شاگردان قرار میگیرند. شاگردان دیگر به نام های مختلف آنها را صدا میزنند، از یک طرف معیوبیت و از طرف دیگر بی احترامی شاگردان دیگر این افراد را بیشتر عقده مند میسازد و این عقده به شکل خشونت میتواند در محیط مکتب ابراز شود. در چنین حالات کمترین توجه از طرف معلمین و اداره مکتب صورت میگرد، آنها شاگردان را به احترام و همکاری به چنین افراد دعوت نمی کنند و حتی بعضی از معلمان خودشان آنها را به نام های عجیب و غریب (مثل عینکی، کور، لنگ و غیره) صدا میزنند.

يك تعداد از معلمین در داشتن روابط آموزشی با شاگردان مشکل دارند که ناشی از عدم مسلکی بودن و کم تجربه گی آنها میباشد، همچنان بعضی از معلمان نه تنها به مشکلات شاگردان توجه نمی کنند، بلکه مسوولیت های خود را نیز نادیده می

گیرند. طوریکه بعضی از معلمین با رویه زشت با شاگردان برخورد مینمایند حتی با والدین شان نیز برخورد زشت انجام می دهند.

تعداد دیگری از شاگردان در قسمت نگهداری و حفاظت وسایل مکتب بی تفاوت و حتی به صورت عمدی به تخریب آن می پردازند، که این خود نوع خشونت در برابر مکتب و محیط آموزشی می باشد. درحالیکه موضوع نگهداشت و حفاظت وسایل مکتب مسوولیت تمام شاگردان و مسوولین مکتب بوده و این موضوع باید جز مسایل تربیتی مکاتب باشد تا به یک فرهنگ تبدیل گردد.

گرچه کمیته تماس با والدین شاگردان در مکاتب وجود دارد، با آنها این تماسها محسوس نیست؛ زیرا اکثریت معلمان جواب داده اند که با اولیای شاگردان در تمام موارد تماس گرفته نمیشود، برعلاوه معلمین و مسوولین با رویه زشت و گفتن نفرین به شاگردان و والدین شان برخورد مینمایند. تنها در حالاتیکه برخورد شاگرد با معلمین و اداره مکتب صورت گیرد؛ یعنی در حالات شدید که در این صورت آمر یا مدیر مکتب والد شاگرد را به مکتب احضار مینماید. در اکثر موارد مدیر و یا آمر مکتب خود مستقلانه تصمیم میگرد و تصمیم خود را اجرا مینماید.

در مورد سوالی که آیا در مکاتب تان خشونت وجود دارد؟ اگر بلی کدام نوع خشونت بیان کنید:

بعضی از معلمان و اداره چپیان مکاتب جواب داده اند خشونت در مکتب شان وجود ندارد. تا جایی که مشاهدات نشان میدهد اکثر موارد که خود خشونت هستند متأسفانه جز دسپلین حتمی مکتب به شمار میرود. مثلاً زمانیکه شاگرد در صنف حرف میزند از طرف معلم با چوب تهدید میشود و یا در صورت درس نخواندن در اکثر مکاتب شاگرد را لت و کوب نموده جزا های مختلف به آنها تعیین مینمایند. مثل: کش کردن گوشها به صورت نشسته، قلم هارا در بین انگشتان شاگرد قرار داده و میفشارند، قیچی زدن موهای پسران در صورتیکه اندک رسیده باشد. و یا تحقیر و توهین شاگرد و والدین شان در زمانی که درس نخوانده اند، که همه این رفتار ها در حقیقت خشونت هستند که در برابر شاگردان صورت میگیرد.

از نظر شما خشونت چه پیامدهای را در پروسه تعلیمی و تربیتی در قبال دارد بیان نمایید.

همه معلمان و مدیران مکاتب جواب ارایه نموده اند که خشونت پیامد های ناگوار در عرصه تعلیم و تربیه دارد که این پیامد ها جامعه را متضرر میسازد. در اثر خشونت ها است که شاگردان نسبت به مکتب بی علاقه شده حتی ترك تحصیل میکنند. خشونت است که باعث به وجود آمدن تعصب و عقده های روانی میگردد، همچنان خشونت سبب میگردد تا شاگرد دست با اعمال غیر قانونی بزند. در حالیکه از يك تعداد جوابات چنین به نظر میرسد که جواب دهنده از مفهوم خشونت آگاهی کامل ندارد.

آیا تفاوت های اخلاقی، تبعیض، تعصب، وضع اقتصادی و سیاسی در اعمال خشونت در مکتب تان نقش دارد؟

در جواب اریه شده است که تفاوت های اخلاقی، تبعیض، تعصب وضعیت اقتصادی و سیاسی نقش دارد. این عوامل تا اندازه یی تاثیرات منفی را در پروسه آموزش بجا گذاشته و در به وجود آمدن خشونت در مکتب رول داشته است.

به نظر شما به کدام شیوه ها با خشونت مبارزه کرده میتوانیم؟

داشتن معلمین مسلکی نخستین راه زدودن خشونت در مکاتب است که باید دولت به ارتقای ظرفیت علمی و مسلکی معلمان اقدام عاجل نماید. وزارت معارف کوشش نماید تا افراد مسلکی و با سویه تحصیلی بلند را در رهبری مکاتب و معارف قرار دهد.

سیمینارهای وقتاً فی وقتاً برای معلمین دایر گردد تا معلمان بتوانند با مهارت های جدید تدریس، آگاهی حاصل نمایند و در ضمن بعد از اخذ سمینار از دروس معلمین بازدید به عمل آید تا دیده شود که در تدریس معلمان چه تغییراتی به وجود آمده است.

برای بلند بردن ظرفیت علمی معلمان و مسلکی ساختن آنها، مهیا ساختن زمینه تحصیل به سطح لیسانس از طریق برنامه های شبانه و داخل خدمت به صورت جبری در مرکز و ولایات ضروری میباشد. تا معلمین بتوانند برخورد مناسب تعلیمی و تربیتی داشته باشند؛ زیرا دانش مسلکی است که معلم را آماده تدریس و ایجاد فضای سالم روانی و تربیتی میسازد. همچنان برای معلمین که درجه تحصیلی عالی و نیمه عالی دارند و رکشاپ ها و سمینار ها وقتاً فی وقتاً دایر گردد.

حتی الامکان کوشش گردد تا مضامین برای معلمین که دارای تحصیلات تخصصی در همان رشته اند داده شود و از خلاف رشته تدریس نمودن جداً جلوگیری به عمل آید زیرا عدم حاکمیت بالای موضوع تدریسی و دانش کم خود زمینه حقارت معلم را در صنف ایجاد و باعث به وجود آمدن خشونت ها بین معلم و شاگردان میگردد. قانون معارف به آگاهی معلمان رسانیده شود. سیستم مکافات و مجازات در معارف به وجود آید تا آنهایی که کار بهتر و موثر میکنند تشویق و آنهایی که بی تفاوت در برابر تعلیم و تربیت و معارف کشور هستند تنبیه گردند تا از این طریق بتوانیم یک فضای مصئون و بدون ترس برای یادگیری ایجاد نماییم.

قانون و مقررات باید یکسان بالای شاگردان و معلمان تطبیق گردد. قوانین و لوايح به سمع استادان ، شاگردان و اولیای شاگردان رسانیده شود و از اولیای شاگردان در تطبیق مقررات کمک و همکاری درخواست گردد، تا همه کسانی که در جامعه و در این پروسه دخیل هستند مسوولیت ها و وجایب خود را درک نمایند.

مکاتب باید حداقل در ماه یکبار از اولیای شاگردان دعوت به عمل آورد به خصوص از اولیای شاگردان صنوف ابتدایی الی صنوف نهم تا در موارد مختلف تربیتی با آنها صحبت و تصامیم موثر، منطقی و قابل تطبیق در محیط مکتب اخذ و مرعی الاجراء قرار گیرد.

موضوعی دیگری که در کاهش خشونت در مکاتب تاثیر دارد آماده ساختن محیط فیزیکی مکتب است، هر قدر مکتب از لحاظ فیزیکی مجهز و آماده یادگیری باشد امکانات و سهولت ها برای تمام شاگردان یکسان عرضه گردد این خود از حالت تنش و خشونت جلوگیری و فضا را آماده پیاده ساختن پروسه آموزشی به شکل بهتر در مکتب میسازد. برعکس کمبود مواد درسی از جمله کتب ، لابراتوار ها و عرضه خدمات آموزشی باعث ایجاد بی حوصله گی در معلمان و شاگردان میگردد.

اکثریت از معلمان در رابطه به قهر و عصبانی شدن شان در صنف درسی ، ضعف و تنبلی ، نیاوردن وظایف خانگی ، شوخی و مزاح بین همدیگر، سویه پایین آموزشی، بی توجهی هنگام تدریس معلم ، عدم رعایت نظافت و پاکی شخصی و صنفی شاگرد، نپوشیدن یونیفورم مکتب و دراز بودن موهای سر پسران را علت های

اساسی برشمرده اند. و تعداد کمی از آنها اظهار نمودند که هیچگاه در داخل صنف درسی و هنگام تدریس عصبانی و قهر نشده اند.

معلمان در رابطه به اینکه چی عواملی باعث بازی گوشی و رفتار نادرست شاگردان میگردد؟

نظریات متفاوتی دارند یعنی حد اوسط از معلمان به این باور اند که نادانی و جهل شاگردان باعث ایجاد مشکلات فوق گردیده است و متباقی معلمان ، مدیریت ضعیف معلم را در صنف درسی ، عدم کاربرد روشهای مناسب درسی ، مشکلات روانی شاگردان ، عدم دسترسی به تعلیمات اسلامی ، عدم دانش مسلکی معلمان ، عدم رابطه فامیل با مکتب ، تعداد زیاد شاگردان در صنف و نبود صنوف معیاری ، موجودیت خشونت ها ، عدم حاکمیت معلم بالای درس ، عدم علاقه شاگردان به درس و عدم استفاده از مواد درسی را برای جالب کردن درس از عوامل اصلی بازیگوشی شمرده اند.

اکثریت معلمان برای برطرف نمودن مشکلات پروسه تدریس و آموزش به انکشاف برنامه های مسلکی و پیداگوزیکی درسراسر مکاتب افغانستان نیازمندی شا را ابراز داشته اند.

بنابر این یافته های تحقیق می توان گفت که خشونت کلامی در مکاتب کشور امری رایج است. این نوع خشونت به صورت فحش و ناسزاگویی، تهمت زدن به یکدیگر و توهین و تمسخر دیگری اعمال می شود. خشونت کلامی وجسمی نه تنها میان شاگردان شایع است، بلکه بر اساس پاسخ های دریافت شده، معلمان و سایر مسئولان مکتب این رفتار را در مقابل شاگردان از خود نشان می دهند. این نتایج با گزارش ها و نتایج تحقیق محققانی مانند اسمیت و شارپ (۱۹۹۵) در زمینه وجود خشونت در مکاتب سایر کشورها همخوانی دارد.

در زمینه چگونگی ابراز خشم در مقابل خشونت های کلامی اطرافیان یافته ها نشان می دهد که شاگردان، به ویژه پسران، وقتی در شرایط پرتعارض قرار می گیرند کمتر می توانند خشم خود را کنترل کنند و آن را به صورت خشونت کلامی و حتی بدنی نشان می دهند؛ در حالیکه معلمان اظهار داشته اند که خشم خود را پنهان کرده و در نهایت آن را با خشونت کلامی نشان می دهند. با توجه به اینکه گزارش

شاگردان حاکی از ابراز خشم معلمان به صورت های مختلف در مکتب است، این اظهارات را می توان چنین توجیه کرد که معلمان مانند بسیاری دیگر از اқشار جامعه سعی دارند تصویر بهتری از آنچه در واقع هستند از خود نشان دهند. این نتیجه گیری، تحقیق بازرگان- محمد علی (۱۳۸۰) را تأیید می کند.

با آنکه پیامدهای ناگوار سه دهه جنگ، هست و بود این سرزمین را ویران ساخته و زیربنای اساسی جامعه را به مشکلات جدی مواجه ساخته است، پروسه آموزش نیز از این مستثنی باقی نمانده و آنچه که در بعضی از مکاتب بیشتر و در بعضی کمتر دیده می شود، با یافته های (حقیار، ۱۳۸۵) همسویی دارد که نوشته اند: شاگردان در معرض انواع خشونت (فیزیکی ، روانی ، سیاسی و غیره) در طی این سه دهه قرار گرفته است که فرهنگ تفنگ ، زور و زر ، فشار و ارعاب جای فرهنگ اصیل افغانی را گرفت، اطفال از تعلیم محروم شدند. معلمان مکاتب جهت بهبود پروسه آموزشی توجه جدی داشته باشند، استفاده از هنر نوع خشونت که باشد پروسه آموزشی را متاثر ساخته، باعث کاهش آموزش میگردد که این یافته با یافته های مگارجی حجت (۱۹۹۴) خیلی نزدیک میباشد.

بنا به یافته های آنها خطوط مشترکی زیربنای بسیاری از رویکردهای نظری پدیده خشونت را تشکیل می دهد. این عوامل را به سه دسته تقسیم می کنند: عوامل درونی یا انگیزشی، عوامل بازدارنده حضور و عوامل موقعیتی یا محیطی رفتار فرد نه تنها تحت تأثیر شخصیت وی قرار می گیرد بلکه متأثر از موقعیت و شرایطی است که فرد در آن قرار دارد. به این ترتیب، برای انجام یک عمل خشونت آمیز یا پرخاشگرانه لازم است عوامل انگیزشی بر عوامل بازدارنده درونی و بیرونی غلبه نماید. بیشتر یافته های این تحقیق نشان میدهد که رعایت قانون، احترام متقابل، همکاری والدین، استفاده از روش های مختلف، ایجاد فضای صمیمیت در صفوف، در نظر گرفتن اصل شایسته گی، بدون در نظر داشت انواع تعصب و ارتقای ظرفیت علمی و مسلکی معلمان باعث می شود که فضای مناسب آموزشی در مکاتب ایجاد شده خشونت را در آموزش کاهش دهد این یافته ها با یافته کلارک (۱۹۸۸) که معتقد است دو دیدگاه در تعلیم و تربیت شاگردان وجود دارد. دیدگاه اول به کنترل شاگردان تأکید می کند، و دیدگاه دوم بر انضباط، محیط تربیتی برنامه ریزی شده، و مشارکت شاگردان در امور صنف

و مکتب صحنه می گذارد. حال اگر معلمان دیدگاه اول را اختیار کنند، با اتخاذ این دیدگاه شاگردان افرادی تلقی می گردند که خارج از چارچوب، افرادی غیرقابل کنترل و وحشی اند و معلم به عنوان فردی که دارای مهارت های تدریس، فنون اداره صنف، و موظف به ایجاد نظم است باید آنان را تربیت کند. در این نگرش اطاعت و پذیرش مقررات اساس آموزش و پرورش است و معلم به کمک پاداش های بیرونی و با حمایت اولیاء قدرت خود را حفظ می کند. این نگرش از انگیزه های بیرونی مانند جایزه، نتیجه امتحانات، ایجاد رقابت میان شاگردان و اعمال قدرت استفاده می کند درموافقت قرار دارد.

نتیجه گیری

قرار تحقیق که صورت گرفت به شکل خلاصه میتوان گفت که به نتایج ذیل نایل شدیم: تنبیه جسمی در مکاتب کشور به انواع گوناگون آن وجود دارد و رایج ترین صورت های آن، لت کوب به وسیله خمچه، سیلی زدن، گوش تاب، لت و کوب به وسیله خط کش، لت و کوب به وسیله چوب ضخیم، کشیدن موی سر، لت کوب توسط سیم برق، قلم گرفتن در بین انگشتان، لگد زدن، ایستاد کردن به یک پا، قیچی کردن موهای سر، ایستاد کردن به آفتاب، چنگ گرفتن، مشت زدن و غیره می باشد. این تنبیه به صورت سطحی، متوسط، شدید و بسیار شدید بر اطفال مکتب از سوی معلمان، مسولان مکتب، مستخدمان، کپتان صنف و سایرین بنا به دلایل مختلف اعمال میگردد.

یافته های تحقیق حاضرهمچنان نشان داد که خشونت کلامی در مکاتب امری رایج است. این نوع خشونت به صورت فحش و ناسزاگویی، تهمت زدن به یکدیگر، توهین و تمسخر دیگران اعمال می شود. خشونت کلامی نه تنها میان شاگردان شایع است، بلکه بر اساس پاسخ های دریافت شده، معلمان و سایر مسئولان مکتب این رفتار را در مقابل شاگردان نیز از خود نشان می دهند.

به طور کلی شاگردان فضای آموزشی نامناسب، ارتباطات نامطلوب در مکتب را باعث انواع خشونت می دانند، که این عوامل بیشتر اشاره بر ناکارآمدی مکتب در تأمین نیازهای تعلیمی و تربیتی شاگردان دارد.

از آنجایی که نقش محیط در ایجاد خشونت مورد تأکید قرار می گیرد انگیزه پرخاشگری ناشی از وقایعی است که در زمان فعلی یا تاریخچه زندگی فرد وقوع یافته و محیط تربیتی تسهیل کننده یا بازدارنده دوران کودکی در شمار عوامل مهمی است که در آن رفتار اجتماعی یا ضد اجتماعی شکل می گیرد. بی توجهی یا عدم دسترسی مداوم فرزند به مادر را نقطه شروع سفر به سرزمین پرخاشگری و خشونت باید در نظر گرفت.

عدم آشنایی معلمان به چگونگی و نوع ارتباط باشاگردان و ارزش آن در پروسه تدریس مشکل دیگریست که به خشونت در داخل مکتب می انجامد. شاگردان اصلاً لازم نمی دانند مشکلات خود را با معلمان ویا اداره مکتب در میان بگذارند ویا طالب مشوره در باره مشکل از معلم باشند.

اکثر اداره چپیان ومعلمان مکاتب عقیده دارند که خشونت اصلاً در مکتب شان وجود ندارد چون آنها اکثر رفتار های خشونت آمیز را لازم دسپلین مکتب میدانند. یعنی آنها اصلاً نمیدانند که خشونت یعنی چه وچه تاثیری در حیات آموزشی شاگردان دارد، بردن چوب در داخل صنف و تحقیر وتوهین شاگردان نمونه یی از این رفتار هاست.

علت دیگر ایجاد خشونت در مکاتب استفاده از شیوه های تشویق وتنبیه به شکل نادرست آن است که در هردو صورت باعث ایجاد خشونت در بین شاگردان، اداره ومعلمان مکتب میگردد.

نبود شیوه های تربیتی ومهارت های اجتماعی وپذیرش فرهنگی در مکاتب کشور وجود ندارد مکتب امروزتبدیل شده است تنها به محل تدریس وانتقال دانش به شاگردان، متاسفانه نه تغییر در رفتار شاگردان ، سر انجام میتوان گفت:

جهت کاهش خشونت وبهبود آموزش درمکاتب ایجاب می نماید تا معلمان باآگاهی لازم اضاظر این پدیده ینا میمون، شیوه های را درپیش گیرند تامانع بروزخشونت درمحیط های آموزشی گردند. همچنان معلمان کوشش نمایند تا درمحیط های آموزشی علیه تعصبات قومی، مذهبی، زبانی، سمتی، حزبی...مبارزه نموده، شاگردان را به مفهوم واقعی محیط های آموزشی آگاه ساخته نه خود ونه به شاگردان اجازه دهند از این روزنه ها باعث آزار و اذیت دیگران گردند.

پیشنهادهای

با در نظر داشت تحقیق حاضر به غرض کاهش و از میان برداشتن خشونت در مکاتب پیشنهادات زیر مطرح میگردد:

- ۱ - ایجاد فرصت های آموزشی ضمن خدمت کوتاه مدت برای معلمان ذکور و اناث به منظور آشنایی به مدیریت ورهبری صنف.
- ۲ - تدویر ورکشاپ ها و سیمینار ها به منظور ایجاد روابط آموزشی موثر با شاگردان و ایجاد فضای خوشایند درسی معلمان و اداره چیان.
- ۳ - آشنا ساختن معلمان مکاتب به نصاب تعلیمی پنهان و اهمیت آن در حیات یادگیری شاگردان.

مأخذ

۱. بازرگان، زهرا و صادقی، ناهید (۱۳۸۰)، بررسی نحوه ارتباطات معلم با شاگردان در صنف، مجله روان شناسی و علوم تربیتی (شماره دوم).
۲. بازرگان، زهرا (۱۳۸۰)، بررسی وضعیت خشونت کلامی در مکاتب راهنمایی شهر تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، (شماره چهارم).
۳. بازرگان، زهرا و گودرزی، محمدعلی (۱۳۷۹)، بررسی عوامل آسیب زا در مکاتب شهر تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، (شماره دوم).
۴. حقیار، عبدالمنان (۱۳۸۵) نقش خشونت در روان افراد جامعه، فضنامه پیام معرفت، مجله علمی تحقیقی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل (شماره ۱-۲ سال سوم بهار و تابستان).
۵. سروستانی، رحمت الله صدیق (۱۳۸۶)، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارت سمت.
۶. مکارمی، آذر (۱۳۷۲)، نقش تربیت معلم، خلاصه مقالات چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورش، دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی.

۷. نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۲)، خشونت خانواده گی و تاثیر آن بالای کودک ، مجموعه مقالات چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت ،. تهران ، وزارت آموزش و پرورش ، معاونت پرورشی ، دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی .
۸. نذیر زوی ، دلاور (۱۳۸۷) دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت ، کابل ، کمیسون مستقل حقوق بشر .
۹. Blomart, J. (2001). "preventing violence within the primary school environment". violence in school, ESF, 12
۱۰. Hojat, M.R. (1994). "Developmental pathways to violence: A psychodynamique paradigm". Peace Psychology Review. Vol.1, No.6 (Aut.-win).
۱۱. Olweus, D. (1991). Aggression in schools: bullies and whipping boys. Washington D.C, Hemisphere, pp

خپڼيار خوشحال تسل

اسلامي بانکوالي د اقتصادي رکود د مخنيوي بهتره لار

خلاصه

د اسلامي بانکوالۍ په اړه بيلا بيل او زيات تعريفونه موجود دي، خو ځينې پوهان يې په دې ډول تعريفوي: اسلامي بانکونه هغه بانکونه دي چې د اسلامي احکامو مطابق معاملې ترسره کوي او په اسلامي شريعت استوار وي.

لکه څرنگه چې د سودي بانکونو ټولې معاملې په سود سره تر سره کيږي چې له امله يې په ټولنه کې د عايد غير عادلانه ویش رامنځ ته کوي، شتمن لاهم شتمن او غريب نور هم غريب کيږي. ددغې پروسې په لړ کې د يو هيواد اقتصادي څرخونه په حرکت راځي او د بحران په لور سوق کيږي چې په نتيجه کې په هيوادونو کې اقتصادي رکود رامنځ ته کيږي.

خو اسلامي بانکوالي چې د اسلامي شريعت په اصولو ولاړه ده، د سود کلکه مخالفه ده او په خپلو ټولو معاملو کې نه سود اخلي او نه چاته سود ورکوي. د اسلامي بانکوالۍ معاملې تل په مشارکت، مضاربت، مرابحې، حسنه پور او داسې نورو ډولونو سره تر سره کيږي چې دغه ډول معاملې هم د اخیستونکي يا مشتري او هم د بانک په گټه دي چې په دې سره په هيواد او نړۍ کې د بحرانونو او رکود مخنيوي کيدای شي.

بله دا چې اسلامي بانکونه په دې آخرو څلويښتو کلونو کې رامنځ ته شوي او اوس يې تر يوه بريده وده کړې ده. په ۲۰۱۶ م. کال کې کوم راپور چې د اسلامي

مالي خدمتونو د مؤسسې له خوا نشر شوی په کې راغلي و چې (۱۷۰) اسلامي بانکونو (۸۵) درېځي (۲۹۸۹۱) په تعداد نورې هم زياتې شوې.

تر ۲۰۱۶ م. کال پورې په افغانستان کې اوو معاملاتي بانکونو د اسلامي بانکوالۍ څانگې درلودې او د نورو بانکي فعاليتونو ترڅنگ يې اسلامي فعاليتونه هم تر سره کول. په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالۍ سيستم په مجموعي توگه ۹۵۷۲،۱ ميليونه افغانۍ پانگه او شتمني درلوده خو په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شميره ۱۶۵۷۳،۰۸۵۳۷ ميليونو افغانيو ته زياته شوه چې د ۲۰۱۳ م. کال په پرتله ۷۰٪ زياتوالی ښيي.

سريزه

د اسلام مبین دين د مسلمانانو لپاره داسې اقتصادي تگلاره ټاکلي چې که هغه پلې او تطبيق شي، نوپه ټولنه کې به د بدبختيو مخه ونيول شي. د دې نظام په کارولو سره به اسلامي نړۍ له اوسنيو ناخوالو څخه وژغورل شي.

لکه څرنگه چې اسلامي بانکوالي د اسلام په رڼا کې د بانکي معاملو په تر سره کولو باندې شروع کړې ده او که دغه اسلامي بانکوالي په سم ډول پلې شي او خلک په ځانگړي ډول مسلمانان ورته لبيک ووايي، په تگلارو يې گام کېږدي، اصول يې په ځان پلي کړي، عام خلک ور باندې و پوهول شي او اسلامي حکومت يې د توسعې لپاره زمينه برابره کړي ليري نه ده چې مسلمانان به له نورې نړۍ سره په بانکي برخه کې د سيالۍ جوگه شي او له بلې خوا څومره بحرانونه او اقتصادي رکودونه چې رامنځ ته شوي يواځينی لامل يې سودي بانکونه دي او اسلامي بانکوالي د سودي بانکونو سره د مختلفو لاملونو له لارې توپير لري په خاص ډول د سود د منع کولو له امله د اقتصادي رکود د مخنيوي د يوې غورې او بهترې لارې په توگه پېژندل شوي او لا هم د پرمختگ په حال کې ده.

داسلامي بانکونو تأسيس يو له هغو تدبيرونو څخه دی چې په وروستيو لسيزو کې په ځينو هيوادونو کې يې عملي بڼه موندلې او نور اسلامي هيوادونه د هغه د پيروۍ په هڅه کې دي، له سود څخه پرته د بانکوالۍ لومړنۍ تجربه دوکتور احمد

نچار له خوا په ۱۹۶۰ م. کال کې د نیل د دلتا په څو کلیو کې پیل شوه وروسته نوموړي وکولای شول چې په ۱۹۷۵ م. کال په جده کې د اسلامي پرمختیایي بانک په نوم اسلامي بانک تاسیس کړي.

د څېړنې مبرمیت او هدف: اسلامي بانکوالي پرمختل وړه ده او د پیسو ورکونکو او د پیسو په کار اچوونکو ترمنځ په مساوات ټینګار کوي چې په دې سره په ټولنه، هیواد او نړۍ کې یو پربل برتري یا لوړوالی له منځه ځي او سودي بانکوالي چې همدې غیر مساوات ته لمن وهي، محدودوي او د اقتصادي ستونزو او رکود مخه یې نیسي. نو له دې څېړنې څخه زموږ هدف د اقتصادي رکود په مخنیوي کې د اسلامي بانکوالۍ د رول او ونډې څېړنه ده او هم په دې پوهیدل دي چې رښتیا هم اسلامي بانکوالي د سودي بانکدارۍ د مخنیوي یوه ښه بدیل لار ده.

د څېړنې میتود: پورتنۍ څېړنه یوه اقتصادي څېړنه ده او اکثره په اقتصادي څېړنو کې له کمي، کیفي او تحلیلي میتودونو څخه استفاده کېږي؛ نو ما هم خپله څېړنه د کمي او کیفي میتود پر بنسټ کړې ده.

د اسلامي بانکوالۍ تاریخچه

اسلامي بانکوالي د ۱۹۷۰ م. کال په لومړیو وختونو کې په ابتدايي بڼه منځ ته راغله او د ۳۰ کلونو په موده کې یې تر ډیره بریده پرمختګ وکړ. لومړی اسلامي بانک په ۱۹۶۳ م. کال کې د مصر په ډیره لری پرته سیمه کې رامنځ ته شو. وروسته په ۱۹۷۵ م. کال کې د پرمختیایي اسلامي بانک بنسټ کېښودل شو، چی بنسټیزه موخه یې په اجتماعي او اقتصادي برخو کې پرمختګ و. یو ډیر بنسټیز فعالیت یې په سهامی سوداګریزو مؤسساتو کې ګډون او بسپنه ورکول و چې په غړو هیوادونو کې د پروژو څخه خپل ملاتړ اعلان کړي. همدا شان ددوبۍ اسلامي بانک د بانکوالۍ د لومړي قانون په اساس په همدې کال کې په منځني ختیځ کې منځ ته راغی. په ۱۹۸۳ م. کال کې بشپړ اسلامي بانکوالی نظام په ایران کې وپیژندل شو. همدا رنگه د مالیزیا ولسي جرګې د اسلامي بانکوالۍ قانون تصویب کړو. وروسته د دې څخه په ۱۹۸۴ م. کال کې د سوډان هیواد اسلامي بانکداري په خپل هیواد کې رایجه کړه او په ۱۹۸۵ م. کال کې د اسلامي هیوادونو فقهې

شورا^۲ بشپړ اسلامي بانکوالي نظام د بيمې د سيستم د پرمختگ لپاره اعلان کړ. وروسته له دې په ۱۹۸۹ م. کال کې د سوډان د بانکوالي نظام په بشپړه توگه اسلامي بانکوالي باندې واوښت. په ۱۹۹۱ م. کال کې د حساب ورکولو او د تفتيش اسلامي مالي مؤسسه^۳ تاسيس شوه چې دا يو مشورتی سازمان و او د اسلامي بانکوالي معيارونه يې وضع کول. په ۲۰۰۲ م کال کې داسلامي مالي خدمتونو مؤسسه د ماليزيا په هيواد کې منځ ته راغله چې موخه يې د اسلامي صنعت استقرار و. په ۲۰۰۵ م کال کې د ماليزيا همدی بورد د اسلامي بانکوالي معيارونه د اسلامي موسساتو له تطابق سره Basel 111 په چوکاټ کې معرفي کړل^۴ اوس يې دومره پرمختگ کړی چې د نړۍ ډير لوی بانکونه اسلامي محصولات عرضه کوي. په دې وروستيو کې اسلامي بانکوالي د ماليزيا او اندونيزيا هيوادونو له لوري غرب ته خوځيدلې ده. په ۱۹۷۵ م. کال کې د دې صنعت ارزښت په سلگونو زره امريکايي ډالرو ته ورسیده. داسی هيله کيږي چې د اسلامي بانکوالي دارايي به په نږدې راتلونکې کې ۲۰٪ ته اوچته شي او په ۲۰۱۹ م. کال کې د ۲۲ تريليونه امريکايي ډالرو ته ورسېږي. ۳۰ کاله پخوا د اسلامي بانکوالي مفکوره يوازې يوه هيله وه. د ډيرو پلټنو او زيارونو پايله په دې دوه نيمو لسيزو کې دا ښيي چې د اسلامي بانکدارۍ رامنځ کول نه يوازې ممکنه او کاميابه لاره ده، بلکې د کار او مؤثر و ساطت يو ښه مالي ذريعه هم ده، چې زيات شمير اسلامي بانکو نو په مختلفو اجتماعي او اقتصادي ټولنو کې په کار پيل کړی دی. د اسلامي بانکو نو د بازار زيات حجم او د دې صنعت ټوليز ارزښت ۲۵۰۰ ميليارده امريکايي ډالره اټکل شوی دی چې په راتلونکې کې به د نورو پرمختگونو شاهدان هم يو. (۷: انټرنېټ)

داسلامي بانکوالۍ ماهيت او مفهوم

د اسلامي بانکوالۍ مفهوم دا دی چې يوازې قرض هغه هم د مضاربې يا مشارکې يا بلې کومې اسلامي صيغې په صفت د محدودې گټې په اساس اخلي يا ورکوي، خو

² Organization of Islamic Capitals and Cities (OICC)

³ Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institution (AAOIFI)

⁴ International regulation, according to a regulatory framework in the banking sector reform, oversight and introducing better risk management plan selection (Basel 111)

د تاوان په صورت کې هره تجارتي صیغه خپل شرایط لري. اقتصاد پوهان په اسلامي یا عربي نړۍ کې د اسلامي بانکوالۍ لپاره بیلابیل تعریفونه وړاندې کوي چې ځینې یې په لاندې ډول دي:

اسلامي بانکونه هغو بانکونو ته ویل کېږي چې د پیسو په ادلون او بدلون، لګښت او پانگونه کې او په نورو ټولو معاملو کې د اسلامي شریعت په احکامو ټینګ ولاړ وي او په ګټه او تاوان کې د شراکت په اساس مالي منځګړیتوب کوي. یا په بل عبارت؛ اسلامي بانک هغه مالي مؤسسه یا اداره ده چې ټولې معاملې یا راکړې ورکړې یې په اسلامي بڼه تر سره کېږي او د خلکو امانتونه د عام او خاص وکالت په اساس په اسلامي تجارتي صیغو سره ځای په ځای کوي او د ګټې او تاوان صفت په کې کوي.

په افغانستان او یا په ځینو نورو هیوادونو کې ځینې داسې بانکونه شته چې په مکمل ډول سره یو سودي بانک وي، خو د اسلامي څانګې په پرانیستلو سره د اسلامي بانکوالۍ دعوه کوي، دا بانکونه هم له مسلمانانو سره په اسلامي شرایطو باندې معاملې کوي او هم نورو خلکو ته بیا په سود پیسې ورکوي او هم یې په سود اخلي. کوم بانکونه چې اسلامي وي هغه به دغه لاندې څانګړتیاوې لري:

ج: بانک به په پوره حساب د پانګې زکات و باسي او هغه به هغو اړو او بیوزلو خلکو ته ورکوي چې د زکات د اخیستلو مستحق وي.

ځینې وخت ویل کېږي چې له بانک څخه د ګټې اخیستل روا دي، بانک اړ نه دی، بانک هم په پیسو ګټه کوي. په دې برخه کې ویلای شو چې د پورونو ورکول د ګټې په منظور ادلون او بدلون روا ډولونه لري چې یادونه یې کوو. داچې له اسلامي بانکونو سره معامله کول روا دي ددې بنسټ د شریعت په اصولو کې دی. اسلامي بانکونه د شریعت د اصولو په اساس له مشتریانو سره معاملې کوي، ځکه بانک یوازې د پیسو د ساتلو او د پیسو د انتقال په معنا نه دی. که نه د اسلامي او سودي بانکونو تر منځ به توپیر سخت وي، اصلي موضوع د پیسو زیاتیدل او په کار اچول دي. ټول خلک یوازې پیسې د حفاظت په خاطر بانک ته نه ورکوي، د بانک تعامل کوونکي د پیسو د دوران او کارولو په ډګر کې بانکي خدمتونو ته ډیره اړتیا

لري، دلته د پيسو د کارولو په ډگر کې دا درې عربي لفظونه ډير اوریدل کېږي چې هغه په مضاربت، مشارکت او مراحت پیسې اخیستل او ورکول دي. مهمه دا ده چې د پيسو د کارولو او يا په کار اچولو لپاره چې یو تن یې په خپله نه کاروي يا یې بانک ته ورکوي او يا یې نورو افرادو ته ورکوي چې په پيسو یې سوداګري وکړي او پیسې یې زیاتې شي او عاید لاس ته راوړي؛ نو ددې لپاره له تړونونو، قواعدو او بنسټونو څخه خبریدل اړین دي. علماء د اسلامي فقهې په رڼا کې د پيسو تړونونه لومړی په دوو برخو ویشي:

لومړی: د ابن تیمیه په نظر د پلورلو او اجارې کړنې چې خلک ورته په ژوند کې اړتیا لري لکه خوراک، څښاک ددې په اړه شریعت هغه څه حرام کړل څه چې خلکو ته تاوان لري او فساد په کې وي هغه کړنې یې لازمي کړلې له کومو چې خلاصی نه وي. بد یې و ګڼل هغه څه چې د خلکو د ژوند لپاره مناسب نه ګڼل کېږي او مستحب یې وګڼل هغه څه چې په هغه کې راجح مصلحت وي.

دوهم: اسلام په باطلو او ناوړو ډولونو لکه سود او ټګۍ باندې د مال ګټل حرام کړي دي. د باطل لفظ عام دی چې د مال د ګټلو پر وخت هر ډول غلا، ظلم، زور، غر او غبن په کې را نغښتل شوي دي، له غر څخه مطلب هغه تړون او کړنې دي چې پایله یې نامعلومه وي. جواړي او قمار په دې کې شاملېږي.

درېم: په تړونونو کې صحت او روا والی دی، پرته له هغو تړونونو چې په شریعت کې مستثنی شوي وي. (۱: ۵-۶ مخونه)

د اسلامي بانکوالۍ تړونونه (عقود)

الف- مشارکت: په اقتصادي فعالیتونو کې په ګډه د پانګې د په کار اچولو له تړون څخه عبارت دی. یا په بل عبارت د مشارکې په تړون کې دوه یا له دوو څخه زیات اشخاص خپلې پانګې په ګډه د پانګې اچونې په موخه برابرې او له پانګې اچونې څخه تر لاسه شوې ګټه او تاوان په تړون کې د ذکر شویو شرایطو په اساس په خپل منځ کې ویشي.

اسلامي بانک او مشتري او یا زیات کسان په یو شریک کاروبار کې مادي سهم اخلي یعنې دواړه خواوې هم په مالي او هم په جسمي ډول سره شراکت کوي او

ځينې وخت داسې هم کيدای شي چې پانگه شريکه وي او کارکونکي يا د کار پرمخ بيوونکي فقط له يو طرف څخه وي او شريکوالو او يا گډونوالو ته ضرورت پيدا نه شي او گټه ددواړو ترمنځ د اتفاق په اساس وي، خو له تر ټوله مهمه نقطه ددوی ترمنځ اتفاق دی، لکه څرنگه چې اصولي قاعده ده چې وايي گټه به يې د اتفاق په اساس وي او تاوان به د پانگې په اساس.

د مشارکت اصول او ضوابط

- ۱: پانگه بايد پيسې او د پيسو مماثل وي لکه سره زر، ځينې فقهاء په مال کې هم د شراکت جواز ور کوي لکه موټر او نور توکي.
- ۲: رأس المال يا پانگه بايد معلومه وي او همدارنگه موجوده هم وي چې گټه ترې واخيستل شي.
- ۳: دا ضروري او مهمه نه ده چې د ټولو شريکانو رأس المال دې يو برابر وي.
- ۴: تاوان د هرچا د رأس المال يا پانگې په اندازه وي.
- ۵: گټه د شريکانو ترمنځ د اتفاق په اساس وي او که چيرې معلومه نه وي بيا د هرچا د برخې په اندازه ویشل کيږي.
- ۶: که چيرته ټول شريکان په مشترکه توگه کار پرمخ بيايي خو يو له هغوی څخه زيات ماهر او تجربه لرونکی وي، کيدای شي د نورو په نسبت يو څه اندازه زياته گټه ترلاسه کړي. (۲: ۲۵-۲۷ مخونه)

د مشارکت ډولونه

۱- ثابت مشارکت، ۲- متناقص مشارکت، ۳- متغير مشارکت

- ۱- ثابت مشارکت: دې ډول مشارکت ته اوږدمهاله مشارکت هم ويل کيږي، دا هغه شراکت ته وايي چې اسلامي بانک له يو چا سره د اوږد مهال لپاره شراکت کوي او د گټې او تاوان مالک گرځي او د ټولو مالي برخې تر اوږد مهاله باقي وي او يوه قانوني بڼه پيداکوي (تضامني شرکت) او په دې ډول شراکت کې د هر ډول کمپنۍ لپاره د کار زمينه برابريږي، که هغه تجارتي وي او که صنعتي يا زراعتي.
- ۲- متناقص مشارکت: هغه مشارکت ته ويل کيږي چې د وخت په تيريدو سره د بانک شريکان ددې حق پيداکوي چې د شريک شي مالکين جوړ شي يعنې په يو

وار يا په مختلفو مرحلو کې د اتفاق يا د کار د نوعيت او کيفيت په اساس. متناقص
مشارکت په خپل وار سره په دريو نورو برخو ويشل شوی دی:

الف- شرکت الاموال ب- شرکت الاعمال ج- شرکت الوجوه

الف- شرکت الاموال: چې دې ته مالي شراکت هم وايي له هغه شراکت څخه عبارت دی چې دوې خواوې په مالي لحاظ په تجارت کې سره شريکې شي او خونه لري چې دريمگري ته يې ورکوي او که دواړه يې په شريکه تر سره کوي او يا يې فقط يوه خوا تر سره کوي.

ب- شرکت الاعمال : چې دې ته جسمي او عملي شراکت هم وايي له هغه شراکت څخه عبارت دی چې دواړه خواوې د يوه کاروبار او يا د يوه عمل په مشترکه توگه په تر سره کولو کې سره شراکت کوي.

ج- شرکت الوجوه: مارکيټ په خپل بڼه شهرت يا نوم کې شريکول لکه نیشنل کمپنۍ چې څوگ له ځان سره په خپل نوم کې شريکوي.

۳- متغير مشارکت

دا په اسلامي بانکوالۍ کې يو بڼه بدیل گڼل کېږي. په سودي بانکوالۍ کې د جاري حساب په نسبت چې مشتري کولای شي په مختلفو وختونو کې پيسې په کې داخلې کړي او د ضرورت په وخت کې يې ترې وباسي په دې ډول بانکوالۍ کې يو کال وروسته مشتري ته د ډالۍ په ډول ورکول کېږي، نه د مشتري د غوښتنې په اساس چې دا د اسلامي بانکوالۍ بهتري په سودي بانکدارۍ باندې ښکاره کوي. په دې برخه کې اسلامي بانکوالي له ځينو ستونزو سره مخامخ ده چې هغه په لاندې ډول دي:

الف- د اسلامي بانکوالۍ په بيلابيلو برخو کې د تجربې او مهارت نشتوالی.

ب- د مرکزي بانک له خوا په اسلامي بانکوالۍ باندې د ځينو بنديزونو لگول بالخصوص په اوږد مهاله مشارکت باندې چې په افغانستان کې تر اوسه دارنگه قوانين نه شته دي.

ج- د مشتريانو نابلديتيا او د اسلامي بانکوالۍ په پانگه اچونې باندې ناپوهي.

ب- مضاربت

د مضاربت تعريف او ډولونه

فقهاوو ويلي دي، دمضاربت دريواړه نومونه قراض، اهل او حجاز صحيح او مستعمل دي. قراض له قرض څخه اخيستل شوی دی او د قراض لغوي معنی غوڅول او پريکول دي او ددې سوداګرۍ دغه ډول ته ځکه قراض وايي چې شتمن د خپلې شتمنۍ يوه برخه دتجارت لپاره غوڅوي او کارکوونکې ته يې ورکوي او يا له مقارضه څخه مشتق شوی دی چې دبرابري او مساوات په معني ده او دغه ډول سوداګرۍ ته ځکه قراض وايي چې ګټه يې دکارکوونکې او دپيسو دمالک ترمنځ په يو نسبت تقسيم کيږي. مضاربت اهل عراق هم ورته وايي چې له ضرب څخه اخستل شوی دی او دوهلو په معني ده. دريمه معني يې د روزي دگټلو په تکل په ځمکه کې دگرځيدلو او هلو ځلو په معني دی.

دمضاربت اصطلاحي تعريف فقهاوو داسې کړی دی

المضاربة : هي ان يدفع المالك الي العامل مالا ليتجرفيه ويكون ربح مشتركا بينهما بحسب ماشرطا(۲) ژباړه: مضاربت دا دی چې د پيسو څښتن کارکوونکي ته د دې لپاره پيسې ورکړي چې سوداګري پرې وکړي او ګټه د دواړو له هغو شرطونو سره سمه شريکه وي چې په معاهده او تړون کې يې سره ليکلي وي. مطلب داچې په مضاربت کې ديو شريک پيسې وي او د بل کارکول وي او بيا کومه ګټه چې له دغه کاروبار څخه ترلاسه کيږي ددواړو ترمنځ شريکه وي.

مضاربت په دوه ډوله دی: مطلق مضاربت او مقيد مضاربت

مطلق مضاربت: دادی چې يو شخص بل شخص ته پيسې ورکړي اوورته ووايي چې تجارت پرې کوه ګټه به د دواړو شريکه وي او د مضارب د ګټې ونډه ورته معلومه کړي. نيمايې، دريمه او يا څلورمه او هغه يې ورسره قبوله کړي.

مقيد مضاربت: مقيد مضاربت دادی چې يو شخص بل شخص ته پيسې ورکړي چې مضاربت پرې وکړه، خو په دې شرط چې دتجارت کولو ځای، يا د ټاکلي جنس، يا ټاکلي نيتې او يا ټاکلي شخص قيد پرې ولگوي. دبيلګې په توګه ورته ووايي، زه يو لک روپۍ دکاروبار لپاره په مضاربت درکوم، خو يوازې په خوست ولايت کې به پرې کاروبار کوې يا يوازې په اوږي کې به کاروبار پرې کوې او يا يوازې له هغه شخص څخه به مال اخلي.

دمضاربت دواړه ډولونه شرعاً روا دي، خو په دې شرط چې پيسې نغډې وركړي.

دمضاربت احكام

دمضاربت مهم احكام په لاندې ډول دي:

اول: مضاربت دمتعين او ټاكل شوي مبلغ پر بنا كيږي، په غير معين مال او جايداد باندې نه كيږي او په داسې قرض باندې هم نه كيږي چې هغه تراوسه پوري دمضاربت تر پيل پورې نه وي حصول شوی .

دوهم: مضاربت هم عام او هم خاص كيداى شي. عام پدې معنې چې كمپنۍ په هر روا كار كې سرمايه لگولى شي. خو په خاص مضاربت كې كمپنۍ يوازې په هغه كاروبار كې سرمايه لگولى شي چې سرمايه لگوونكي ورته اجازه وركړي وي. په خاص مضاربت كې دځاى نوعيت اوداسې نور شرطونه هم لگيدلى شي .

درېم: كومې پيسې چې د امانت په ډول له چا سره وي، د مالك په اجازه سره يې په مضاربت كې لگولى شي.

سرمايه په عملي ډول كمپنۍ يا مضارب ته حواله كول اړين دي، كه چيرې سرمايه له مالك سره پاتې شي مضاربت صحيح نه دى.

دگټې نسبت بايد له مخكې څخه وټاكل شي يعنې دا څرگنده شي چې كمپنۍ او سرمايه وركونكي ته به دگټې څومره حصه وركول كيږي. هر هغه شرط منسوخ دى چې دهغه پر بنا د تاوان گالل په كمپنۍ يعنې مضارب پورې وتړي، كه مضاربه كمپنۍ يعنې مضارب داسې كاروبار وكړي چې اجازت نه وي وركول شوى په دې صورت كې مسؤليت دمضاربت كمپنۍ په غاړه دى. مضاربه كمپنۍ خپل ضروري مصارف دمضاربت له عايد څخه اخيستی شي ، ددغه ضروري مصارفو تعيين د بازار د رواج او زمانې دعرف په بنا كيداى شي .

مضارب حق لري چې دمضاربت تجارتي د رأس المال دڅښتن له اجازې پرته په پور وركړي، خوليك به ورڅخه اخلي اوكه ليك يې وانه خيست او مال تلف شو او يا پوروروى منكر يا وفات شو، د تاوان ضامن مضارب دى.

که چیرې د مضاربت په دوران کې د آسماني آفت یا غلا په وجه ضایع یا کشتی ډوبه شي نو که ځینې مال خراب شي دگټې له مجموعې څخه به تلافی کولای شي .

دمضاربت ټول شرطونه په تړون کې ذکر کول ضروري دي چې په راتلونکې کې د دواړو ترمنځ اختلافات رامنځ ته نه شي .
خو که له تړون لیک څخه پرته د دواړو لپاره کوم بل اطمیناني صورت وي نو هغه صحیح کیږي .

که چیرې د مضاربت په دوران کې د مال خښتن یا مضارب وفات شي ، دمضاربت تړون پای ته رسیږي او د وفات له ساعت سره سم کاروبار موقوف او تړون ختم گڼل کیږي . ځکه دمتوفا ټوله متروکه وارثانو ته شرعاً لېږدول کیږي .
(۳: ۳۰ مخ)

د مضاربت دصحت شرطونه

د مضاربت دصحت لپاره لاندې شرطونه ښودل شوي دي: لومړی شرط یې دادی چې دمضاربت په عاقدینو یعنی د پیسو په خاوند او په مضارب کې ، موکل او وکیل کې اهلیت موجود وي . دواړه عاقل بالغ او خپلواک وي .

دوهم شرط یې دا دی چې دمضاربت رأس المال به نقدې رایج الوقت پیسې وي . لکه افغانی ، دینار ، درهم او داسې نور ، ځکه چې په عروض یعنی اجناسو باندې دجمهورو فقهاوو په نزد جایز نه دی ځکه چه په سامان کې د دوکې احتمال وي او هم دگټې جهالت .

درېم شرط یې دادی چې دمضاربت رأس المال به د مضاربت د تړون په وخت کې لاس په لاس موجود وي په پوراوغایب مال مضاربت نه صحیح کیږي . لکه چې یو شخص بل ته ووايي زما پر تا باندې چې کومې پیسې پور دي پر هغو باندې مضاربت وکړه .

څلورم شرط یې دا دی چې رأس المال به مضارب ته تسلیموي ، ځکه چې که رأس المال د پیسو دمالک په قبضه کې وي دمضاربت تړون فاسدیږي .

پنځم شرط يې دا دی چې د دواړو ترمنځ به دگټې مقدار معلوم به وي، ځکه چې شراکت د دواړو ترمنځ د مساوات متقاضي دی .

شپږم شرط يې دادی چې گټه به په ټول مال کې وي دمال په ځانگړې برخې پورې به محدوده نه وي، ځکه چې دعاقدینو د يوه شخص دگټې په ټاکلو سره مضاربت فاسديږي لکه چې يو شریک ووايي چې زما به په سلو کې اوومه حصه وي او داسي نور (۳: ۳۶-۳۸ مخونه).

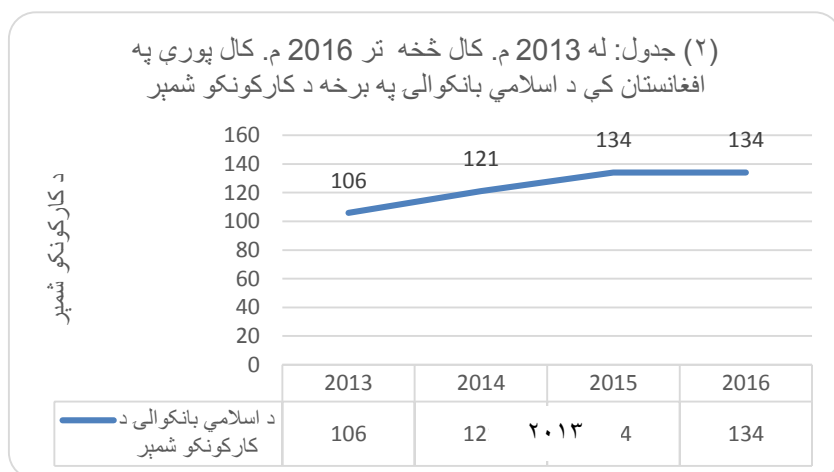
(۱) جدول: په لاندې جدول کې له ۲۰۱۳ م . کال تر ۲۰۱۶ م . کال پورې په نړۍ کې د اسلامي بانکونو فعالیتونه د بیلگې په ډول نښو:

شاخصونه	سنجش واحد	۲۰۱۳ م . کال	۲۰۱۴ م . کال	۲۰۱۵ م . کال	۲۰۱۶ م . کال
مجموعي شتمنی	میلیارد ډالر	۱۱۵۳	۱۱۸۹	۱۲۸۹	۱۴۰۳
د اسلامي اصولو مطابق مجموعي تمويل	میلیارد ډالر	۷۵۳	۷۷۲	۸۴۲	۸۹۱
مجموعي پورونه	میلیارد ډالر	۱۰۴۲	۱۰۸۶	۱۲۰۰	۱۲۹۵
د اسلامي بانکونو شمیر	سل بانک	۱۶۳	۱۶۵	۱۶۵	۱۷۰
د اسلامي بانکونو د دریځو شمیر	لس دریځې	۸۳	۸۴	۸۵	۸۵
د اسلامي بانکونو د ځانگو شمیر	لس زره ځانگې	۲۸۷۱	۲۸۸۰۶	۲۹۱۴۳	۲۹۸۹۱
د اسلامي بانکوالۍ د کارکونکو شمیر	سل زره اشخاص	۳۴۹۷۱۶	۳۵۱۴۱۳	۳۸۳۰۴۰	۳۸۹۰۴۰

په پورتنی جدول کې لیدل کیږي چې په ۲۰۱۳ م . کال کې د نړۍ په سطحه د اسلامي بانکوالۍ مجموعي شتمني ۱۱۵۳ میلیارد ډالرو ته رسیده په داسې حال

کې چې دغه شمیره په ۲۰۱۶ م. کال کې ۱۴۰۳ میلیارد ډالرو ته زیاتوالی کړی، نو له دې څخه معلومیږي چې په نړۍ کې د اسلامي بانکوالۍ فعالیتونه د ودې په حال کې دي.

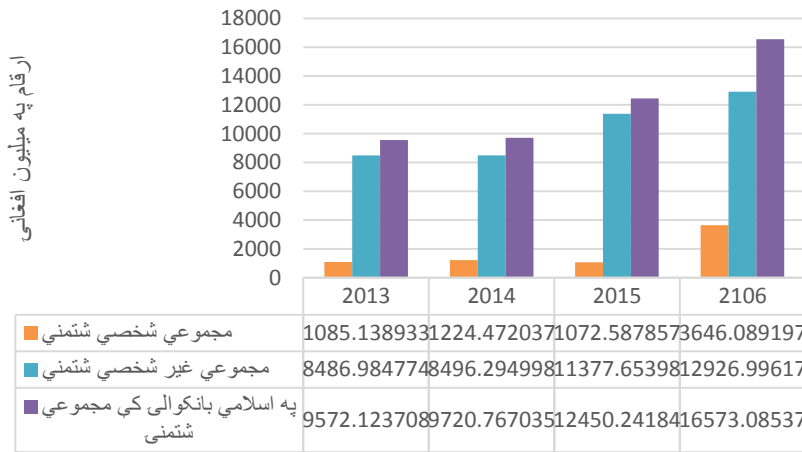
همدارنگه د هیواد په اسلامي بانکونو کې د کارکونکو شمیر د گراف په شکل په لاندې ډول دی:



په پورتنی جدول کې لیدل کیږي چې په افغانستان کې په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالۍ د کارکونکو شمیر ۱۰۶ تنه و خو په ۲۰۱۶ م. کال دغه شمیره ۱۳۴ تنو ته ورسیده چې دا په افغانستان کې د اسلامي بانکوالۍ د فعالیتونو وده او پرمختګ ښيي.

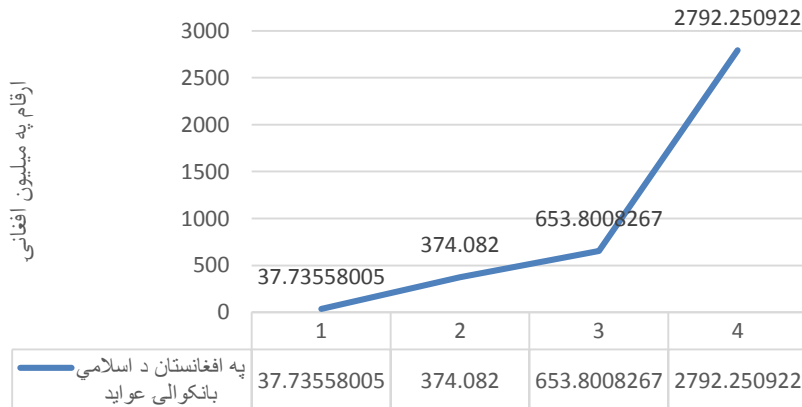
په همدې ډول په هیواد کې د اسلامي بانکوالۍ په برخه کې مجموعي شتمني د گراف په شکل په لاندې ډول ده:

(۳) جدول په افغانستان کې د اسلامي بانکوالۍ په برخه کې
مجموعي شتمنۍ



په پورتنی جدول کې لیدل کېږي چې په افغانستان کې په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالۍ په برخه کې په مجموعي توګه ۹۵۷۲،۱ میلیونه افغانۍ شتمني موجوده وه په داسې حال کې چې په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شمیره ۱۶۵۷۳،۰۸ میلیونو افغانیو ته ورسیده چې دغه د اسلامي بانکوالۍ د فعالیتونو د ودې ښودنه کوي.

(۴) جدول: له ۲۰۱۳ م. کال څخه تر ۲۰۱۶ م. کال پورې په افغانستان کې د اسلامي بانکوالۍ مجموعي عواید



په پورته جدول کې لیدل کېږي چې په افغانستان کې د اسلامي بانکوالۍ عواید له ۲۰۱۳ م. کال څخه تر ۲۰۱۶ م. کال پورې سعودي بڼه درلوده لکه چې په شکل لیدل کېږي په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالۍ مجموعي عواید ۳۷،۷۳ میلیونه افغانۍ وو خو په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شمیره ۲۹۲،۲۵ میلیونه افغانۍ ته ورسیده چې دغه د اسلامي بانکوالۍ په وده باندې دلالت کوي. (۱۰: انټرنیټ).

د اقتصادي رکود مخنیوی

څرنگه چې وویل شول د اسلامي بانکوالۍ فعالیتونه د اسلامي احکامو په رڼا کې تر سره کېږي. کوم خدمات چې سودي بانکونه یې تر سره کوي اسلامي بانکونه یې هم ترسره کولای شي او لایې هم په بهتر او زیات سهولت سره تر سره کوي، خو د اسلامي احکامو په رڼا کې. توپیر یې همدا دی چې په سودي بانکونو کې سود جایز او اخیستل کېږي خو په اسلامي بانکونو کې سود په مطلق ډول حرام دی. لاندیني عوامل چې د هغې په اساس اسلامي بانکوالي د سودي بانکوالۍ څخه بېله بلل شوې او د همدغو لاملونو په اساس اسلامي بانکوالي د اقتصادي رکود د مخنیوي یوه غوره او بهتره لار ګڼل شوې ده. چې ښه مثال یې د ۱۹۲۹ م - ۱۹۳۳ م. کلونو نړیوال اقتصادي بحران یادولی شو. (۴: ص. ۵۲)

اسلامي بانکوالي پر سودي بانکوالۍ باندې په لاندې دلایلو سره غوره والی لري او د اقتصادي رکود د مخنیوي غوره لار ګڼل شوې ده:

برابروالی: داسلامي بانک بنسټ پر عدل یا برابروالی باندې ولاړدی او د پیسو ورکونکیو او پانګه اچوونکیو ترمنځ پوره انصاف مراعات ګوي چې ترڅو د دوی ترمنځ کومه ستونزمنه خبره یا شخړه رامنځ ته نه شي یعنې ګټه او تاوان یې سره شریک وي. په سودي سیستم کې ظلم دا دی چې پیسې ورکونکې ته ټاکلی سود ورکول کېږي او د اړوندې پروژې په ګټې پورې څه تړاو نه لري هغه ګټه که زیاته وي او که کمه د پیسو ورکونکې لپاره سود ټاکل شوی دی او په ځینو حالاتو کې د پیسو

⁶ Depositors

⁷ Investors

ورکونکي حقيقي گټه د انفلاسيون له امله منفي هم شي يعنې د ورکول شوې گټې دپيسو ارزښت د پخوا په نسبت ډير کم شيان اخيستلای شي يعنې په دې سره دپيسو داخيستنې قدرت کمېږي يعنې پيسې يې بې قدره اوبې ارزښته کېږي، خو په اسلامي بانکې سيستم کې د دواړو خواوو زيان اوگټه په نظرکې نيول کېږي داسې نه کېږي چې د يوه زيان دې په بل جزاً يا کاملاً ور واچول شي.

گټورتوب: په اسلامي بانکې سيستم کې تمويلول^۸ دکار يا پروژې پر مؤثريت ولاړ دی. او يوازې هغو پروژو ته پانگه ورکول کېږي، چې ډيره گټه ولري. ځکه چې بانک په خپله په گټه او تاوان کې شريک دی او که په کوم کار کې گټه ونه شي نو بانک هيڅ شی نه شي ترلاسه کولای او داسې فکر کوي چې بايد په هغه ځای کې پانگونه وشي چې په کې دگټې احتمال د نورو په نسبت زيات موجود وي. بالعکس په سودي بانکې سيستم کې بانک د کاروبار له برياليتوب او گټې سره څه خاصه علاقه نلري. د دوی هدف يوازې له خپلوپيسو څخه سود ترلاسه کول دي. گټه که لږه شي او که ډيره سود ټاکل شوی دی او د دې لپاره چې د دوی پيسې سره له سوده واپس شي دوی زياته گروي اخلي او هغه چاته پور ورکوي چې شتمن وي که څه هم هغه کار يا پروژه دکومې لپاره چې دغه سړی پور اخلي غير مؤثره يا بې فايده وي اوسودي بانک داهم نه گوري چې نوموړی شخص چې له بانک څخه يې پوراخيستی کوم کاروبار پرې کوي آيا دټولنې په گټه اوکه د ټولنې په زيان تمامېږي. بله داچې په دې کارسره به د بانک حيثيت ته ضربه ورسېږي اوکه نه؟ مطلب دا چې بانک يوازې د پور اخستونکي د ضمانت ارزښت ته گوري، دکار له گټورتوب سره يې علاقه نه وي اودلچسپي په کې نه ښيي. (۶: انټرنېټ)

اقتصادي پياوړتيا: څرنگه چې په اسلامي بانکي سيستم کې پيسې برابرېږي^۹ او دپيسوپه کاراچول^۱ د گټې او تاوان د شريکولو پر بنسټ ولاړ دي، نو ځکه پورونه^۱ او شتمني^۱ دواړه بدلون منونکي دي او ثابت شکل نه لري. په دې کې هميشه

^۸ Financing

^۹ Deposit

^۱ Investment

^۱ Liability

^۱ Asset

تعادل او برابروالی برقرار وي. ددې لپاره چې دا موضوع څرگنده شي یو څه تشریح ته اړتیا لري، موږ ته دا معلومه ده چې په سودي سیستم کې سود له مخکې ټاکل کېږي او د پیسو کاروونکي به خامخا همغه اندازه سود یا ګټه ورکوي. خو په ځینو حالاتو کې چې دغه شخص همغه کاروبار یا کمپنۍ د کومې لپاره یې چې پیسې اخیستې دي ګټه ونه کړي او د پیسو او ورسره د سود د ورکولو وخت راشي، بانک نوموړی شخص مجبوروي چې خپل کاروبار او یا کمپنۍ بنده کړي، سامان یې خرڅ کړي او د هرې لارې څخه چې وي، باید پیسې پیدا کړي، ترڅو د دوی پیسې ورکړای شي. په دې وجه په ټولنه کې بیکاري نوره هم زیاتېږي او دا کار د ټولنې لپاره د غټې اقتصادي ستونزې سبب ګرځي او ډیر خلک ترې اغیزمن کېږي. سربیره پر دې که چیرې موږ سودي سیستم په نظر کې ونیسو نو سود په خپله د ثابتۍ یو مهم عامل دی او هغه په دې ډول که چیرې په یوه هیواد کې سود لږ کم شي او یا په یوه بانک کې سود کم کړای شي، نو خلک خپلې پیسې له دې بانک څخه بل بانک او یا بل داسې هیواد ته انتقالوي چې ډېر لوړ سود ورکوي او دغه د پیسو انتقال د داخلي اقتصادي سیستم د ګډوډۍ او رکود لامل ګرځي. له نیکه مرغه چې په اسلامي بانکي سیستم کې ګټه او تاوان سره شریک دي، نو دګټې د نه کیدو په صورت کې بانک ته هیڅ هم نه ورکول کېږي او د هغه سړي کاروبار دوام مومي تر څو ګټه وکړي.

اقتصادي پرمختګ: اقتصادي پرمختګ هغه وخت ممکن دی چې دنوې تکنالوژۍ، پرمختللې بشري قوې او یا د کومې بلې وجهې په اثر د یوه مملکت وسایل او امکانات په ښه توګه استعمال شي، تولیدات یې زیات او په دې کار سره دخلکو د ژوند سطحه لوړه شي.

د نوې او پرمختللې تکنالوژۍ او د تولید د نویو لارو پیدا کول ډیرو تجربو او زیات لګښت ته اړتیا لري، ورسره د تاوان احتمال هم په کې زیات وي ځکه ځیني وخت نوې ایجاد شوې تکنالوژۍ او یا تجارتي توکي بازار نه لري او یا ښه کار نه کوي نو د دغه پورته ذکر شوو دلایلو په وجه صنعتکار دې ته زړه نه ښه کوي چې په دې ډول پروژو باندې پانګه ولګوي؛ ځکه که تاوان هم وشي دی به هرومرو سود او اصل پیسې بانک ته بیرته ورکوي. خو څرنگه چې په اسلامي اقتصادي سیستم کې ګټه

او تاوان شريك دي نو صنعتكار او يا كاروباركونكى په ډاډه زړه په نويو پروژو باندې پانگه لگولى شي ځكه د بانک او صنعتكار تر منځ گټه او تاوان دواړه شريك دي. (۵: انټرنېټ)

اقتصاديت: يوه بې سارې او مهمه ځانگړتيا داسلامي بانکونو دهغه د اخلاقو دارزښت کامل والى دى. په بانکوالي فعاليتونو کې اخلاقي ارزښت او ښه مورال داسلامي بانکونو څخه نه شي جلا کيدای او د دوى رويه بايد ثابته وي دهغو اخلاقي معيارونو سره چې داسلامي شريعت له خوا تعيين شوي دي. په اسلامي بانکوالۍ کې تمويل، په لرونکو اجناسو او خدماتو پورې محدود وي، لکه د مروجې بانکوالۍ غوندې نه دی چې په الکوليکي مشروباتو او اخلاق له نظره په نه قبلیدونکو خدماتو لکه قمارخانه او نورو کې تمويل کړي. اسلامي بانکونه د مروجې بانکونو برعکس يوازې د اعتبار ښه والى او د سود شرح معيار نه گڼي، بلکې د هغو پرځای دوى بايد له اسلامي مورال او اخلاقي معيارونو څخه استفاده وکړي. په تمويلولو کې د اسلامي بانکوالۍ لپاره بل ښه والى دی چې د اقتصاد په مؤثریت باندې ښه اثر درلودلای شي او اسلامي بانکوالي دا په نظر کې نيسي چې د بانک پيسې په غلط کاروبار کې استعمال نه شي. (۸: انټرنېټ)

اړيکه نيول: بله مهمه ځانگړتيا چې د اسلامي بانکوالۍ د پرمختگ اساس جوړوي له امانت ايښودونکو سره د رابطې لرلو او اړيکو ساتلو څخه عبارت ده. دوى له خپلو مشتريانو سره د پانگې اچونې پر ميدان باندې معامله کوي نه دا چې مخکې له مخکې د سود يوه ټاکلې اندازه تعيين کړي. دوى د امانت ايښودونکو پيسې په ښه فايده لرونکو پروژو باندې پانگونه کوي. بل دا چې اسلامي بانک هغه خنډونه اوستونزې د هغو خلکو ترمنځ چې سپماکوي او هغو خلکو ترمنځ چې پانگه اچونه کوي ختموي او دوى حقيقي بازار ته نژدې کوي. داسلامي بانکونو دمنځگړيتوب فطرت نسبت مروجې بانکونو سره فرق لري. د حقيقي بازار او په هغه کې ترقياتي تغيير سره همآهنگ دي او د وخت په تيريدلو سره اسلامي بانکونه دعصري تکنالوژۍ سره ځانونه عياروي. اوس مهال په افغانستان کې نژدې ۱۷ خصوصي بانکونه فعاليت لري چې ترډيره بريده يا په بشپړه توگه او يا هم په جزيي ډول د سود په ورکړه کې بوخت دي. که چيرته زموږ مرکزي بانک (دافغانستان بانک) داسې گام

پورته کړي چې ورسره یوخالص اسلامي بانکي سیستم رامنځ ته کړي زموږ ملي اقتصاد به ډیر ژر پیاوړی شي او هغه بحرانونه چې نن ورځ ورسره د هیواد بانکي سیستم مخ دی لکه (دکابل بانک بحران) ترینه به خوندي وي. پرته له شک څخه که چیرته په رښتیا هم د اسلامي بانکوالۍ اصول اوپرنسیپونه عملي شي نو بانکي سکتور به په هیواد کې په رښتیا سره ډیرپیاوړی شي. که څه هم چې په دې نږدې وخت کې د افغانستان یو خصوصي بانک چې د باختر خصوصي بانک په نوم سره یادیده اوس مهال یې د افغانستان اسلامي بانک په نامه سره فعالیت پیل کړی دی. زه هلته د دوی مرکزي دفتر ته چې د کابل په نوي ښار کې دی ورغلم له نږدې مې ور سره وکتل د دوی د فعالیتونو په اړه مې ترې وپوښتل ځواب یې دا ؤ چې زموږ ټول فعالیتونه د اسلامي احکامو مطابق دي او زیاته یې کړه زموږ معاملې د مضاربت، مشارکت، مباحې او حسنه پور او داسې نورو قسمونو سره تر سره کېږي، خو داچې موږ نوی فعالیت شروع کړی تاته د معلوماتو په در کولو کې همکاري نه شو کولای. (مرکه)

پایله

اسلامي بانکونه چې له نوم څخه یې معلومیږي د اسلامي احکامو مطابق معاملې ترسره کوي او هغه بانکونه چې د اسلامي بانکوالۍ دعوه کوي، ځینې ځانگړي خصوصیات باید ولري. لکه:

الف: له سودي گټې څخه به لیرې وي او سودي راکړې ور کړې به نه کوي.

ب: په هغو پروژو او لارو کې به پانگونه کوي چې د اسلامي شریعت خلاف نه وي.

ج: کوم بانک چې د اسلامي بانکوالۍ تر عنوان لاندې کار کوي، هغه بانک به په هغو پروژو کې پانگونه نه کوي، کومې پروژې چې د اسلامي شریعت خلافې وي.

لکه څرنگه چې اسلامي بانکوالۍ ټولې معاملې د مضاربت، مشارکت، مباحې، حسنه پور او داسې نورو عقودو سره ترسره کېږي چې هم بانک او هم مشتریانو ته گټور ثابت کېږي.

په سودي بانکونو کې د شتمني ايښودل حرام دي؛ ځکه چې د دې بانکونو اساس په سود باندې ولاړ دی او سود د اسلام په مبارک دين کې حرام دی. په بانکونو کې شتمني دفعه په له نظره امانت نه؛ بلکې د بانک په ذمه پور دی او بانک د هغه د ضايع کيدو په وخت کې په بيرته ورکړه باندې مسؤل دی. د سودي بانکونو په جاري حساب کې د شتمني ايښودل يوازې د ضرورت په وخت کې جايز دي چې اسلامي بانکونه موجود نه وي.

په اسلامي بانکي سيستم کې تمويلول د کار يا پروژې پر موثريت ولاړ دي او يوازې هغو پروژو ته پانگه ورکول کېږي، کومې چې ډيره گټه ولري، ځکه چې بانک په خپله په گټه او تاوان کې شريک دی.

د اسلامي بانکونو يوه مهمه ځانگړتيا د هغه د اخلاقو د ارزښت کامل والی دی. په بانکوالي فعاليتونو کې اخلاقي ارزښت او ښه مورال نظر د اسلامي بانکونو څخه نه شي جدا کيدای چې له همدې امله په اسلامي بانکوالی کې غير اخلاقي کارونه لکه سود او قمار منع گرځول شوي دي چې همدا د دې سبب شوی چې د اقتصادي رکود په مخنيوي کې رغنده رول ولوبوي؛ ځکه چې په سودي بانکوالی کې همدا سود، قمار او نورې نا روا کړنې دي چې په نړيواله کچه يې بحرانونه رامنځ ته کړي دي او د اقتصادي رکود لامل گرځيدلي دي.

لکه څرنگه چې په اسلامي بانکوالی کې د پيسو برابرښه او د پيسو په کار اچونه کې شراکت موجود دی، نو له همدې امله په پورونو او شتمنيو کې هميشه تغيير رامنځ ته کېږي او هيڅکله ثابت نه پاتې کېږي، چې په سودي بانکونو کې بيا برعکس خبره ده چې له امله يې په اقتصاد کې بې نظمي او رکود رامنځ ته کېږي او اسلامي بانکوالي چې دهغه خلاف ده، ددغو بې نظميو او رکود د مخنيوي مناسبه لار بلل کېږي.

اسلامي بانکوالي په دې معاصر وخت کې په يو شمير کړنو لکه برابري، اقتصادي پياوړتيا، اړيکو ټينگولو، اقتصادي پرمختگ او داسې نورو برخو کې تر سودي بانکونو غوره او مخکښه ده، نو دې نتيجې ته رسېږو چې اسلامي بانکوالي د

اقتصادي رکود په مخنيوي کې د پورتنیو عواملو په نظر کې نیولو سره ترټولو غوره او بهتره لار ده.

وړاندیزونه

۱: له دولت څخه مې دا غوښتنه ده چې په هیواد کې د سودي بانکونو په تدریجي ډول مخه ونیسي او اسلامي بانکونو ته د پرمختګ شرایط برابر کړي؛ ځکه سود د هیوادونو دا اقتصادي بربادۍ سبب ګرځیدلی دی او بې عدالتی یې رامنځ ته کړې ده.

۲: د هیواد د سوداګرو او پانګه اچونکو نه مې دا غوښتنه ده چې په اسلامي بانکونو کې پانګونه وکړي چې له یوې خوا به اسلامي بانکونه تشویق شي او له بلې خوا به په کې د دنیا او آخرت نیکمرغي ورته په برخه شي.

۳: د هیواد د لوړو زده کړو له محترم وزارت څخه مې دا غوښتنه ده چې د اسلامي بانکوالۍ مضمون د هیواد د ټولو پوهنتونونو د اقتصاد د پوهنځیو په درسي پلان کې شامل کړي.

۴: اسلامي بانکونه باید د مشارکت او مضاربت مفاهیم عام کړي مشتریان دې ته تشویق کړي چې خپلې پانګې د دوی سره د مشارکت او مضاربت په حسابونو کې داخلې کړي؛ ځکه دغه حسابونه هم د مشتري او هم د بانک په ګټه دي چې په دې اسلامي بانکونه کولای شي چې نړۍ ته وښايي چې همدا مفاهیم دي چې د د اقتصادي رکود مخنیوی کولی شي چې په نړۍ کې یې استعمال زیات شي.

۵: اسلامي بانکوالی باید د خپلو فعالیتونو او خدماتو ساحه پراخه او عصري کړي ترڅو وکولای شي د نړۍ له نورو بانکونو سره په بانکي برخه کې سیالي تر سره کړي.

مأخذونه

- ۱: سروري، مطيع الله، مال او پيسې، ژمن خپرندويه ټولنه، ۱۳۹۴.
- ۲: مومند، عبدالشکور، بانکداري د قرآن کریم او احاديثو په رڼا کې، مستقبل خپرندويه ټولنه، ۲۰۱۰.
- ۳: نجيمي، بشيرالله، د معاصر اسلامي اقتصاد پيژندنه، د القلم د ژباړې او خپرني خپرندويه اداره، ۱۳۸۸ هـ- ۲۰۰۹ م
- ۴: نيازي، مصطفي، معاصر بانکي نظام د فقهې له انده، مکتبه الفرقان، چاپ ۲، ۱۳۹۰
- ۵: شېبان، محمد انور او اسد، محمد نعيم، په افغانستان کې د پيسو او بانکدارۍ له نظرياتو او سياستونو څخه د گټې اخستنې امکانات، حساس خپرندوی ټولنه، ۱۳۹۶.
- ۶: اسلامي بانکدارۍ تاريخي سير، www.wikipedia.com/islamic.banking، د خپريدو نيټه: ۲۰۱۷/۵/۳، د لاسرسی نیټه: ۲۰۱۸/۱/۲۵.
- ۷: د اسلامي بانکدارۍ مزايوې، <http://www.pashtoonkhwa.com>، د خپريدو نيټه: ۲۰۱۶/۱۲/۱۵. د لاسرسی نیټه: ۲۰۱۷/۱۲/۳۰.
- ۸: د اسلامي بانکونو او مشتريانو تر منځ اړيکې، www.taand.com، د خپريدو نيټه: ۲۰۱۷/۴/۳، د لاسرسی نیټه: ۲۰۱۸/۱۱/۳۰.
- ۹: اسلامي بانکداري پر سودي بانکدارۍ، www.wikipidea.com، د خپريدو نيټه: ۲۰۱۷/۴/۱۳، د لاسرسی نیټه: ۲۰۱۸/۳/۲۰.
- ۱۰: اسلامي بانکداري پر سودي بانکدارۍ، <http://www.darivoa.com/content/afghanista-to-prmot-islamic-banking/>، د خپريدو نيټه: ۲۰۱۷/۵/۲۰، د لاسرسی نیټه: ۲۰۱۸/۹/۲.

پوهنمل محمد رحيم (خاکسار)

د هیواد پر ملي امنیت د جغرافیایي موقعیت اغېزې

لنډيز

د هیواد جغرافیایي موقعیت پر ملي امنیت له اغېزمنو لاملونو څخه گڼل کېږي او د هیواد فضايي قلمرو او سیاسي واحدونه له خپل مکاني موقعیت او طبیعي چاپیریال څخه اغېزمن کوي. د یوې سیمې جغرافیایي موقعیت څرگندوي، چې یوه سیمه په کوم ځای کې واقع، له کومو بنیګنو څخه برخمنه، له کومو نیمګړتیاوو سره مل وي او له کومو سیمو سره نږدېوالی لري؟ په اوسنۍ نړۍ کې د یوې سیمې د جغرافیایي موقعیت ارزښت په نړیوال سیاست، د وګړو د اقتصاد په پراختیا، د فرهنګو په تلاقي کېدو، د ملي امنیت په منځته راتلو، نظامي پیاوړتیا او نړیواله سوله کې تر بل هر څه زیات څرګند دی، مګر د هغې اغېزې تلپاتې او ثابتې نه وي، بلکې د تکنالوژۍ پرمختګ او د سیاسي نظامونو بدلون یې اغېزې بدلوي او اغېزې یې په بیلابیلو ملتونو او هیوادونو کې یو له بل سره توپیر لري. همداراز د یوه هېواد جغرافیایي او جیوپولیتیک موقعیت له یو ډول ارزښت څخه برخمن نه وي او بیلابیل سیاسي او ټولنیز لاملونه په کې شاملیدای شي. افغانستان چې د جغرافیایي پلوه ښه موقعیت لري، د طبیعي پدیدو (زلزلو، وچکالیو، سیلابونو، طوفانو، برفکوچونو او نورو) او انساني پدیدو (جګړو، تروریسم، قاچاق، جاسوسی، د پردیو لاسوهنو او نورو) تراغېز لاندې واقع شوی دی، دې حالت تل د هیواد ملي امنیت تهدید او ننگولی دی. زموږ د هیواد د ملي امنیت د ننگونو یوه اهمه ښکارنده د هغه جغرافیایي

موقعيت دى، چې تل يې ملي امنيت گواښلى دى، چې ما په دې مقاله كې د هغه بيلابيل لاملونه ترخېړنې لاندې نيولي دي.

سريزه

افغانستان د اسيا د لويي وچې يو لرغونى هيواد دى، چې د تاريخ په اوږدو كې يې په سياسي، فرهنگي، اجتماعي او مذهبي ډگرونو كې مهم رول ترسره كړى دى. افغانستان د خپل جغرافيايي موقعيت پر بنسټ د پېړيو راهيسې د چين، هند، بين النهرين او د مديترانې سمندرگي دختيځو غاړو (مصر، روم او يونان) د فرهنگي مركزونو ترمنځ د ارتباطي پل حيثيت لوبولى، نو د همدې ارزښت له مخې يې زياتره خېړونكې او پوهان د فرهنگونو او تمدنونو د څلور لارې په توگه پېژني. افغانستان د تاريخ په اوږدوكې په مختلفو بڼو د بيلابيلو گواښونو او تهديدونو سره چې بهرنۍ اوكورنۍ سرچينې لري، مخامخ شوى، چې دې حالت د وخت په تيريدو سره د هيواد امنيتي وضعيت نورهم پيچلې كړى دى. افغانستان د خپل جغرافيايي موقعيت پر بنسټ كابو د اسيا د لويي وچې د جغرافيايي تهديد په سيمه كې واقع دى، چې ډېرى مهال د امنيت له نعمت څخه برخمن شوى نه دى، چې دا موضوع له اوس مهال پورې تړلي نه، بلكې د خپل ټول تاريخ په اوږدوكې له ډېرو امنيتي ستونزو سره مخ ؤ. افغانستان د نړۍ د هغو هيوادونو په ډله كې شامل دى، چې د ناامنى ډېرې ترخې تجربې لري، چې دا ناامني مختلف لاملونه لري، چې ددې لاملونو په ډله كې يو هم د افغانستان جغرافيايي موقعيت دى، چې په موجوده بحران او ناامنى كې بنسټيز رول لوبوي، مگر له بده مرغه تردې دمه ورته هېڅ پاملرنه نه ده شوي.

په دې برخه كې ستره ستونزه داده، چې افغانستان د نړۍ په داسې يوه حساسه ستراتيژيکه سيمه كې موقعيت لري، چې شاوخوا يې مهمو او مخ پر ودې هيوادونو نيولي او ددې شونتيا شته، چې په راتلونكې كې د نړۍ په سترو اقتصادي او پوځي قدرتونو بدل شي، نو دا حالت به د هيواد جغرافيايي موقعيت پيچلى او كيداى شي چې دا ناوړه حالت نور هم پراخ شي. له دې پرته بله ستونزه داده، چې د افغانستان گاونډي هيوادونه د نړۍ د طبيعي گازو او معدني توکو بډايې زېرمې

لري، چې دا کار کولای شي په سیمه او نړۍ کې ښکېلاکي اقتصادي ځواکونه سیالۍ ته وهڅوي او د خپلو شومو موخو د لاسته راوړلو په خاطر یې د ځان په ګټه وکاروي. په واقعیت کې دا ټولې ستونزې د هیواد امنیتي، ټولنیز او سیاسي شرایط په بشپړه توګه د خپل اغېز لاندې راولي او ناورین نورهم پراخوي.

د موضوع ارزښت او مېریت

د هیواد جغرافیایي موقعیت پر ملي امنیت اغېزه لري او د برخلیک په ټاکلو کې پریکنده رول ترسره کوي، مګر له بده مرغه د هیواد له جغرافیایي موقعیت څخه د ملي امنیت د تامین په برخه کې سمه ګټه نه ده ترلاسه شوې، نو د هیواد د جغرافیایي موقعیت د ارزښت پېژندنه، څېړنه او ورڅخه په سم ډول ګټه اخیستنه په خپله د موضوع ارزښت (مېریت) څرګندوي.

موخې

دا څېړنه د لاندې موخو د لاسته راوړلو په خاطر ترسره شوې ده.

✓ د هیواد پر ملي امنیت د جغرافیایي موقعیت د اغېزو څېړنه

✓ د ملي امنیت په تامین کې د هیواد له جغرافیایي موقعیت څخه په سم ډول

ګټه اخیستنه

✓ د هیواد د څلویښت کلنې ناامنۍ د بنسټیزو لاملونو څېړنه.

پوښتنې

✓ جغرافیایي موقعیت پر ملي امنیت څه اغېزه لري؟

✓ ایا افغانستان د جغرافیایي تهدید په سیمه کې واقع دی؟

د څېړنې میتود

هرڅېړونکی د څېړنې پرمهال د اړینوموادو، معلوماتو او وسایلو په لټه کې وي، په لومړي سر کې مې د هیوا د جغرافیایي موقعیت په اړه بېلابېلې سرچینې راټولې کړې، له مطالعې وروسته مې د موضوع سره په تړاو اونه تړاو اثارو له بل څخه بیل کړل. هغه مطالب چې ډېر اړین ؤ او ددغې څېړنې سره یې تړاودرلود، په دغه مقاله کې د

ټاکلو سرليکونولاندې ځای پرځای کړل. که څه هم د هیواد پرملي امنیت د جغرافیایي موقعیت د اغېز په اړه ډېرې لږې لیکنې شوې. دغه مقاله یوه تحلیلي او توصیفي څېړنه ده، چې معلومات یې له بېلابېلو سرچینو لکه: له کتابونو، ژورنالونو او نورو اثارو راټول، تحلیل او تجزیه شوي او یوه لنډه سریزه او مناسبه پایله پرې لیکل شوې او میتود یې تحلیلي دي.

د هیواد د جغرافیایي موقعیت ارزښت

د افغانستان جغرافیایي موقعیت کولای شي، چې د ملي اقتصاد په پراختیا او د امنیت په ټینګښت کې اغېزمن رول ترسره کړي او په اقتصادي پرمختګ سره، د نړیوالو بازارونو په سیالیو کې برلاسی شي، مګر په خواشینۍ سره افغانستان چې د اسیا په مرکزي برخه کې موقعیت لري، له خپل موقعیت څخه یې په سم ډول ګټه نه ده ترلاسه کړې. همدارنګه د افغانستان جغرافیایي موقعیت د ملي ځواک د ټاکوونکي په توګه هم ثابت کیدای شي اود همدې موقعیت څخه په ګټې اخیستنې سره کولای شي چې د ځمکني اویا هوایي ځواک په توګه وپېژندل شي. پرمهدې بنسټ د یوه هیواد جغرافیایي موقعیت په مستقیم ډول د امنیت په ټینګښت او نه ټینګښت کې اغېزمن رول ترسره کوي، په دې شرط چې د خپل موقعیت څخه د ګټې اخیستنې وړتیا ولري. که چېرې یو دولت ونه شي کړای چې له خپل طبیعي او ستراتیژيکي موقعیت څخه د ملي امنیت په ټینګښت کې ګټه واخلي، نو دا چاره په خپله د عدم ثبات لامل کېږي او پرملي امنیت یې ناوړه اغېزه کوي.

د امریکا د متحده ایالاتونو نامتوجغرافیه پوه ګارنت (Garnet) د یوه هیواد جغرافیایي موقعیت او جغرافیه د سیاسي دفاعي کړنښو او ستراتیژۍ له کلیدي آرونو څخه ګڼي او زیاتوي، چې د یوې سیمې جغرافیایي موقعیت د پوځي ستراتیژيو، جغرافیایي سیاستونو او سیمه ایزو همکاریو په ټاکلو کې اغېزمن رول ترسره کوي. (۸:ص. ۹)

په همدې ترتیب د یوې سیمې موقعیت د جغرافیایي لاملونو څخه یو لامل دی، چې د ځمکې د طبیعي جوړښت او ملي ځواک ترمنځ نه شلیدونکي اړیکې جوړوي او د هغې پر بنسټ پوځي ستراتیژي خپله بڼه غوره کوي، د هغو هیوادونو

ستراتیژي چې له بري موقعیت څخه برخمن وي، د هغو هیوادونو د ستراتیژي سره په بشپړه توګه توپیر لري، چې ساحلي اویا جزیره یي موقعیت ولري، مګر د جیوپولیتیک او جیوستراتیژیک حساس موقعیت په درلودلو سره کولای شي، چې ډېری ښیګڼې او مزایاوې ترلاسه کړي، نو پرهمدې بنسټ ویلی شو، چې د هیواد جغرافیایي موقعیت کیدای شي، چې د یرغلګرو او دښمنانو پر وړاندې اغېزمن ثابت شي او د ملي امنیت په پیاوړتیا کې رغنده رول ترسره کړي او د خپل جغرافیایي موقعیت له ښیګڼو او مزایو څخه ګټه پورته کړي. همدارنګه نن ورځ په نړۍ کې د علمي او فني پرمختګونو له امله د هیوادونو په جیوپولیتیک کې بنسټیز بدلونونه رامنځته شوي، د دولتونو جیوپولیتیکي ځانګړتیاؤ ته پاملرنه ددې لامل شوې، چې سیاست پوهان د خپل هیواد په پیاوړو او کمزورو نقطو باندې پوهه شي او په نړیوالو سیاسي تصمیمونو او تګلارو کې د ریښتنولۍ د اصل په توګه برخورد وکړي او خپلې موخې او ګټې د وړتیا مطابق تعقیب کړي. مناسب جغرافیایي موقعیت ډېرې پوځي ښیګڼې هم لري، په داسې حال کې چې نامناسب جغرافیایي موقعیت د نا امنۍ لپاره ښه بستر جوړوي. نیکولاس جی اسپایکمن په خپل اثر (جغرافیایي صلح) کې لیکي: د ځمکې په کره کې د یوه دولت جغرافیایي موقعیت په امنیتي مسایلو کې له ځانګړي ارزښت څخه برخمن دی. (۵:ص. ۱۲۴)

د افغانستان د جغرافیایي موقعیت ارزښت په دې کې دی، چې د پخواني شوروي اتحاد د پنځو جمهوریتونو (تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغیزستان او قزاقستان) سره چې ډېره غوره ترانزیتی سیمه ګڼل کېږي، نږدېوالی لري او له دریو جمهوریتونو (تاجکستان، ازبکستان او ترکمنستان) سره یې ګډه پوله هم لري، دغه هیوادونه د نړۍ په کچه د طبیعي ګازو بډای زېرمې لري، چې یوه اړخ ته یې د روسیې ستر بازار او بل اړخ ته یې دهند سمندر تودې اوبه، د پاکستان، هند او چین سوداګریز بازارونه موقعیت لري، چې د هیواد جغرافیایي موقعیت ته ځانګړي ښکلا بخښي او د باورمندی کچه یې لوړه وي، چې دا یې مثبت اړخونه دي، مګر ددې برعکس د سترو هیوادونو سره یې نږدېوالی منفي اړخ هم لري، چې د تاریخ په اوږدو کې یې د همدې سترو ښکلاکي هیوادونو پاملرنه د ځان په لور راګرځولې او زموږ

لپاره يې د اوږدې نا امنۍ زمينه برابره کړې ده، نو پرهمدې بنسټ ويلی شو، چې د هيواد جغرافيايي موقعيت هم منفي او هم مثبت اړخونه لري.

د افغانستان موقعيت او پرملې امنيت يې اغېزې

په جغرافيايي خپرونو کې ډېر مهم عنصر چې پرملې امنيت اغېزه واردوي، د يوه هيواد موقعيت او مکاني جغرافيوې ځانگړنې گڼل کېږي. د يوه هيواد موقعيت د زيات ارزښت لرونکی وي، لکه څرنگه چې د امريکا نامتو جغرافيه پوه الن چرچيل سمپل هم په دې باور دی چې: د يوه هيواد جغرافيايي او نسبي موقعيت دخپل پيدايښت په تاريخ کې له ډېرو مهمو لاملونو څخه شمېرل کېږي، هغه هيوادونه چې د سمندرونو او ازادو سيندونو سره نږدې اړيکې لري، دهغو هيوادونو په پرتله چې په وچه کې راگيردي، له غوره نسبي موقعيت څخه برخمن دي او د سياسي، اقتصادي او نظامي پلوه ډېر پياوړي او يو تر بله متفاوت وضعيت لري. (۴:ص. ۴۰) پرهمدې بنسټ افغانستان چې په وچه کې راگير هيواد دی، نړيوالې اوسيمه ييزې اړيکې يې د نورو هيوادونو سره د جغرافيايي موقعيت پر بنسټ ټينگي شوې او د همدې جغرافيايي او نسبي موقعيت پر بنسټ د نړۍ د نورو هيوادونو سره د ارتباطي پل په توگه اړيکې ساتي. د افغانستان همدا موقعيت په نولسمه او شلمه ميلادي پېړيو کې د روسيې او برتانوي دولتونو د شومو موخو له امله د امنيتي گواښونو او ستونزو سره مخ شو. د تاريخ په اوږدو کې د افغانستان نسبي موقعيت په شمال کې د روسيې او منځنۍ اسيا سره، په جنوب کې د هند ټاپو وزمې سره او په لويديځ کې د ايران او منځني ختيځ سره او په ختيځ کې د چين هيواد سره ددې لامل شو، چې تل د پرديو د يرغلونو، تهاجمونو او نا امنيو قرباني شي. هغه هيوادونه چې له دې ډول موقعيت څخه برخمن وي، بايد د بهرنيو سياستونو او پاليسيو پر وړاندې ډېر ماهر او زيرک وي او خپلې بهرنۍ اړيکې داسې برابرې کړي، چې د ځواکمنو دولتو د ملي گټو او ملي پاليسيو سره په ټکر نه وي او په دې توگه وکولای شي، چې له خپل موقعيت څخه په سم ډول گټه ترلاسه کړي.

پرهمدې بنسټ زياتره بهرني څېړونکي او په ځانگړي ډول بری بوزان (Barry Buzan)، وال ويور (Ole Weaver) اوشپينگ تانگ (Shiping Tang) په دې باور

دي، چې د يوه هیواد اوسیمې امنیت د خپل چاپیریال او شاوخوا فضا څخه اغېزمن کېږي. (۷:ص. ۱۸)

د بوزان، ویور اوتانگ له نظرونو څخه څرگندېږي، چې په یوه جغرافیایي سیمه اوسپاسي واحد کې د امنیت فهم او تحلیل د سیمه ییزامنیت دمتقابلو اړیکو د شرایطو سره چې په هغې کې قرار لري، له بنسټیز درک پرته ناسم اوبلکې ناشونی کار گڼل کېږي، د دوي په نظر د عناصرو او جغرافیایي ځانگړنو اغېز د امنیت په زیاتوالي، کموالي، کنترول او یا د ناامنی او بحران په زیاتوالي کې ډېر زیات مهم گڼل کېږي. په لنډ ډول ویلی شو، چې افغانستان د ځانگړي حساس ستراتیژیکي موقعیت له مخې تل دچپاولگرو دبریدونو لاندې راغلی او ددې خاورې د نیولو هوډ یې کړی دی. د یوه هېواد نسبي موقعیت هغه مهال ډېرښه وي، چې گاونډیان یې د ځواک له پلوه کمزورې وي، ترڅو وکولای شي چې خپله هغه انرژي او شونتیاوې چې په دایمي ډول په دفاعي چاروکې د گاونډیانو د تهاجم د گواښ د مخنیوي په خاطر کاروي، په اقتصادي، صنعتي او ټولنیزه برخه کې په کار واچوي. پورتنيو څرگندونو ته په کتو سره د هیواد جغرافیایي موقعیت هم گټه لرونکی او هم خطر زیږونکی دی.

۱- گټور اړخ: زموږ هیواد په دې خاطر ښیگڼې لري، چې د اسیا د لوي وچې د ختیځ او لویدیځ، شمال او سهیل ترمنځ د ارتباطي پل حیثیت لري، انساني مستعد ځواک، لاس نه خوړلې کاني زېرمې، ځواکمن جمعیت، پراخوالی، د نفت او گازو لرونکو سیمو سره نږدېوالی او داسې نور هغه لاملونه دي، چې د هیواد جغرافیایي موقعیت ته ارزښت ورکوي.

۲- خطر زیږونکی اړخ: د هیواد موقعیت له دې امله خطر زیږونکی هم دی، چې په دې وروستیو کلونوکې د سرو لښکرو د پوځي بریدونو او اشغال سره مخ شوی، دپردیو لاسوهنې، له بنسټپالو او افراطي ډلو څخه د سیمې هیوادونو بې دریغه ملاتړ او زموږ په هیواد کې جگړې ته هڅول، دجگړې دوام، د امریکا په مشرۍ د ایتلافي ځواکونو فوځي برید او داسې نور، هغه لاملونه دي چې د هیواد له نسبي موقعیت څخه را ټوکیدلي دي، نو پرمهدې بنسټ خطر زیږونکی موقعیت هم لري. (۳:ص.

په دې ځای کې بايد څرگنده کړو، چې تردې دمه دهيواد له جغرافيايي موقعيت څخه د مثبتو پايلو د لاسته راوړلو په خاطر په سمه ډول گټه نه ده ترلاسه شوې او د نړۍ اوسيمې هيوادونو سره د اړيکو په ټينگولو کې چندان اغېزمن نه دی ثابت شوی، نو له همدې امله د جگړو، شخړو او وروسته پاتې والې پرته يې بله پايله نه ده درلودلې. د تاريخ په اوږدو کې د هيواد د جغرافيايي موقعيت پر وړاندې ډيرې فرصتونه اوننگونې موجودې وې، چې له څلوراړخونو څخه يې د هيواد پر ملي امنيت اغېزه کړې ده.

۱- د ځواکمنو گاونډيو هيوادونو سره نږديوالۍ: د يوه کوچني او کمزوري هيواد ځای نيونه د سيمه ييزو سترو قدرتونو په گاونډ کې نامناسب موقعيت گڼل کېږي، بنايې چې دا موقعيت يې د اشغال لامل هم وگرځي، په دې برخه کې فريديک راتزل وايي: ستر دولتونه د قدرت پر سر د شخړو او جگړو له امله بريالي شوي، چې کوچني هيوادونه لاندې او د خپل قلمرو برخه يې وگرځوي. (۵:ص. ۱۲۵)

د ځواکمنو هيوادونو سره گاونډيتوب ددې لامل گرځي، چې يوهيواد له غوره موقعيت څخه هم برخمن شي، د بيلگې په توگه د کاناډا ارزښت د امريکا لپاره او د افغانستان ارزښت د دوو ځواکمنو هيوادونو (امريکا او روسيې) لپاره د يادولو وړ دي. اصلي موضوع په دې کې ده، چې گاونډی ځواکمن دولت اويا د هغه سيال هڅه کوي، چې نوموړی هيواد د خپل بلاک برخه کړي، ترڅو خپل ځان ته د پښو د ايښودلو ځای برابرکړي اويا داچې نوموړی هيواد د هغه د سيال د کار اوفعاليت مرکز ونه گرځي، له همدې امله د شوروي اتحاد حفاظتي کمربند خپل گاونډي هيوادونه (رومانيه، پخوانۍ چک وسلواکيا، بلغاريا، لهستان، افغانستان اونور) دخپلو شومو موخو محور گرځولي او د هغوي طبيعي سرچينې يې ژولي او لوټ کړي دي. ددې ترڅنگ د امريکا د لويې وچې ۳۱ خپلواک هيوادونه د کيوبا او نيکاراگوا پرته چې د امريکا دسياسي کړۍ نه بهر او په ازاد ډول خپلې چارې پرمخ وړي، پاتې نور يې د امريکا متحده ايالاتو له خوا ترخيتې لاندې شوي دي، چې غوره لامل يې د ځواکمن هيواد پر وړاندې دهغوي موقعيت گڼل کېږي. همدارنگه له تيرمهال راهيسې د افغانستان نږديوالۍ او گاونډيتوب د ځواکمنو هيوادونو روسيې

اوانگلستان (برتانوي هند)، ایران، پاکستان، چین او هند سره ددې لامل شوی، چې د هیواد موقعیت ستراتیژیکي ارزښت ومومي او د سترو قوتونو د پاملرنې وړ وگرځي او د اشغال او ناامنۍ لپاره یې زمینه برابره کړي، چې همدا اوس هم زموږ هیواد له خپل نسبي او جغرافیایي موقعیت څخه رنځ وړي او ملي امنیت یې د سیمه اییزو هیوادونو د ناروا کړنو له امله له ستونزو سره مخ دی.

په همدې ترتیب د جغرافیایي موقعیت له نظره د ناامنۍ او بحران د مرکزونو په نږدېوالي کې د یوې سیمې موقعیت هم پرملي امنیت باندې نیغه اغېزه غورځوي، د بیلگې په توګه د اوکراین هیواد ملي امنیت تر زیاته بریده له خپل مکاني موقعیت څخه اغېزمن دی، ځکه چې د دوو سیالو قدرتونو روسیې او اروپایي اتحادیې ترمنځ پروت دی. په هرحال د هیوادونو او جغرافیایي ایکالوژیکو سیمو موقعیت د ملي امنیت د تامین له مهمو فکتورونو څخه شمېرل کېږي، چې په ټولنیز امنیت باندې هم اغېزه واردوي. په هره اندازه چې د بحران له مرکز څخه د یوې سیمې واټن زیاتېږي نو په هماغه اندازه یې ملي امنیت ټینګښت مومي، چې په دې برخه کې غوره بیلګه د عراق هیواد یادولی شو، چې د داعش د نفوذ سیمې (سوريې) سره نږدېوالی لري، نو له همدې امله ملي امنیت یې هم له جدي ګواښونو سره مخ دی. (۷:ص. ۱۹)

په دې ځای کې باید یادونه وکړو، هغه کوچني هیوادونه چې د ځواکمنو هیوادونو په ګاونډ کې موقعیت لري باید داسې سیاسي تګلارې تعقیب کړي، چې د ځواکمنو هیوادونو د سیاسي تګلارو سره په ټکر کې نه وي، چې غوره بیلګه یې د مکسیکو هیواد دی، چې د امریکا د متحده ایالاتو په ګاونډ کې موقعیت لري، د تاریخ په اوږدو کې یې خپله بهرنۍ تګلاره د نوموړي هیواد د تګلارې سره همغږي کړې، نو له همدې امله د افغانستان په معاصر تاریخ کې ډیری ځل داسې لیدل شوي، چې کله یې سیاسي تګلاره د کوم ځواکمن هیواد د تګلارې سره په ټکر کې واقع شوې، پر ملي امنیت یې ناوړه اغېزه کړې ده.

۲- د ګاونډیانو شمېر: د یوه هیواد د ګاونډیانو د شمېر زیاتوالی هم پرملي امنیت اغېزمن لامل ګڼل کېږي، که چېرې د یوه هیواد د ګاونډیانو شمېر لږ وي، نو له غوره نسبي موقعیت څخه برخمن وي، ځکه چې د ګاونډیانو د شمېر په زیاتوالي سره د

هغوې متفاوتې اړتياوې او غوښتنې هم زياتيږي او له امله يې د دوي ترمنځ شخړې سر راپورته کوي او ملي امنيت زيانمن کوي. په عمومي توگه ويلی شو، چې د گاونډيانو زياتوالی د شخړو د رامنځته کيدو زمينه برابروي، چې دا شخړې له ځمکنې او مرزي اختلافاتو او نفتي سرچينو څخه نيولې د سيندونو د اوبو حق او نورو پورې په برکې نيسي او ډېری نورې کوچنۍ او لوي ستونزې هم رامنځته کولای شي. زموږ هيواد له شپږو هيوادونو سره گډه پوله او گاونډيتوب لري، چې دا په واقعيت کې د مختلفو سياسي نظامونو سره اړيکې څرگندوي او دا نږدېوالی يې د گاونډيانو سره د فعالو او پټو اختلافونو د رامنځته کيدو ستر لامل دی، اوس مهال زموږ هيواد د خپلو گاونډيو سره کابو ۵۷ مورده ناڅرگند او څرگند اختلاف لري. (۵:ص. ۱۲۸) چې هر يو يې د گاونډيانو سره په اړيکو کې د بحران لامل کيدای شي. له بده مرغه له تاريخي خپرونو څخه څرگنديږي، چې زموږ هيواد ښه گاونډيان نه لري او تل يې د نړۍ ځواکمن هيوادونه د هغې نيولو(اشغال) ته هڅولي، چې دې کار د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کړي او زموږ ولس يې له سترو ستونزو سره مخ کړی دی، نو پرهمدې بنسټ د زياتو گاونډيانو شتون چې سياسي او اقتصادي بيلابيلې موخې ولري، د يوه هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کولای شي.

(۱) جدول: لاندې جدول د گاونډيانو شمير او د اختلافاتو د څرگنديدا پر تله

راپېژني. (۵:ص. ۱۲۸)

گڼه	د هيواد نوم	د گاونډيانو شمېر	د گاونډيانو سره د څرگند او نا څرگند اختلافونو شمېر
۱	روسيه	۱۶	۴۲
۲	ايران	۱۵	۳۵
۳	ترکمنستان	۵	۸
۴	آذربايجان	۷	۱۲
۵	قزاقستان	۷	۱۱
۶	افغانستان	۶	۵۷

۳- د اقتصادي سرچینو او شتمنیو سره نږدېوالی: په تاریخي لحاظ د

افغانستان خاوره د هندوستان د شتمنې خاورې په لور د نظامي ځمکنیو سفرونو لپاره یوښه معبر گڼل کیده او هغه مهال یې د ځواکمنو دولتونو (له سکندر مقدوني، عربو او د مرکزي اسيا له ترکانو څخه تر مغولو اوله تیمور څخه تر نادر شاه افشار پورې) د لښکر ویستلو او بریالیتوبونو لپاره د یوې لوي لارې (شاهراه) بڼه درلوده. په دې اړه انگلیسي کرنیل هولدویچ په خپل کتاب (The Gats of India) کې لیکي: افغانستان یو ویشتل شوی توغندی دی، چې نړۍ نیونکو د همدې لارې پر هند بریدونه کړي، ترڅو د هند پرافسانوي شتمنیو لاسبری ومومي. (۹:ص. ۱۹۱)

پر همدې بنسټ د افغانستان نږدېوالی د هند سره ددې لامل شوی، چې د تاریخ په اوږدو کې یې ملي امنیت ته زیان رسیږي. اوس مهال زموږ هیواد هم د مرکزي اسيا او منځني ختیځ د نفت او گازو د طبیعي سرچینو سره په نږدېوالي کې ځای لري، چې د هیواد اوسنی نارامي او راتلونکې ننگونې یې له همدې موقعیت څخه راټوکیدلې دي. د نړۍ له ۷۰ سلنې څخه زیاتې تثبیت شوې نفتي زېرمې او له ۴۰ سلنې څخه زیاتې د گازو زېرمې په دې سیمه (مرکزي اسيا) کې ځای پر ځای شوې دي، چې بیضي شکله کرښه یې د ختیځ لورې د افغانستان او ایران له سرحدې کرښو څخه تیریږي، نو له همدې امله امریکایي څېړونکي په دې باور دي، چې د انرژۍ ستراتیژیکه بیضه د جیوپولیتیکي شخړو اوسیالیو ستر مرکز گڼل کېږي. (۹:ص. ۱۹۱). پردې سربیره افغانستان د خپل حساس جغرافیایي موقعیت په لرلو سره چې د منځنۍ اسيا د اقتصادي، انرژیتیکي او اومو موادو د سرچینو سره یې لري، د فارس خلیج او منځني ختیځ د شخړو زیرونکو سیمو او د نویو څرگندیدونکو اقتصادي قدرتونو (چین او هند) سره په نږدېوالي کې واقع شوی، چې د همدې جغرافیایي موقعیت له مخې د ښکیلاګرو او چپاولګرو د بریدونو ښکار شوی او د ښکیلاکي او استعماري سیاستونو له امله یې جغرافیایي بریدونه له ازادو اوبو لیري شوې او په وچه راگیر شوي دي. (۱:ص. ۵۵-۵۶)

په لنډ ډول ویلی شو هغه څه چې افغانستان یې همیشه د نړۍ د سترو ځواکمنو هیوادونو د پاملرنې وړ گرځولی، هغه د هیواد جیوپولیتیک او جیو ستراتیژیک موقعیت دی، د نړۍ سترو فاتحینو له دې لارې په نورو هیوادونو بریدونه

کړي اويابې هم د خپل سيال پر وړاندې د سپر او خنډ په توگه کارولی دی، سره له دې چې نړۍ نيونکو زموږ هيواد په اسانۍ سره نه دی نيولی، مگر بيا هم دوي د يو څه وخت لپاره توانيدلي دي، چې دا خاوره اشغال کړي، چې په دې ترڅ کې يونانيانو، ترکانو او ايرانيانو هم وار په وار د نيولو هڅې کړې دي. په نولسمه او شلمه زېږديزه پېړۍ کې د نړۍ دوو سترو ځواکمنو هيوادونو (روسيې او برتانيې) په خپل وارسره يې د نيولو هڅې کړې، ترڅو په دې توگه خپلو امپراطوريو ته پراختيا ورکړي او په دې ستراتيژيکه سيمه کې يو دبل مخه ډب کړي، روسانو غوښتل چې د افغانستان په نيولو سره ځان د هند سمندر تودو اوبو ته ورسوي او د انگرېزانو مخه ونيسي، چې دې کړکېچ تر ډېر مهاله د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه وکړه او د بنيکلاگرو د سيالۍ په ډگر يې بدل کړ.

۴- د فرهنگي او لرغونو تمدنو سره نږدېوالی: افغانستان د ځانگړي

جغرافيايي موقعيت له مخې د تمدنونو او دينونو د فرهنگي تبادلاتو دروازه گڼل کېږي، چې له بودايي، چينې دينونو او يوناني او رومي فرهنگونو او صنعتونو څخه نيولې تر عربي فرهنگ، ايراني هنرونو او ښکلا پېژندنې پورې په برکې نيسي. د هانتينگون په باور د تمدنونو ترمنځ تقابل د فرهنگي کړنو په وسيله رامنځته کېږي او د نړيوال سياست د غالب کيدو او تکامل په وروستي پړاو کې د اوسني عصر د شخړو بڼه غوره کوي. (۲:ص. ۱۹۳) هانتينگون باور لري، چې په شلمه ميلادي پېړۍ کې د تمدنونو ترمنځ لومړنۍ جگړه د پخواني شوروي افغانستان ترمنځ وه او وروستۍ يې د فارس خليج جگړه وه. د فرهنگي جگړو بل ستر احتمال چې په راتلونکې کې به رامنځته شي، هغه د لويديځ (امريکا) او اسلامي تمدن ترمنځ ټکر دی، چې د امريکا د متحده ايالاتو سره به په يوه جگړه کې د يقين تر بريده ورسېږي. (۵:ص. ۱۲۸) په همدې ترتيب افغانستان د سهيل لويديځې اسيا د تمدنونو او فرهنگونو د تلاقي کېدو په نقطه کې قرار لري، چې د هانتينگون د نظريې پر بنسټ په تيرو لسيزو کې په دې سيمه کې د روسيې - سلاوي (پخواني شوروي) او اسلامي (افغانستان) تمدنونو ترمنځ جگړې رامنځته شوي. (همدا اثر: ۱۲۸) چې پايله يې د ميليونونو انسانانو وژنه او کډوالې وه. د زياتره څېړونکو په اند هر هغه سيمه چې د دوه او يا درې تمدنونو د تلاقي کيدو په نقطه کې ځای ولري، نو

د تمدنونو او فرهنگونو ترمنځ د ټکر او جگړې شونتیا یې زیاته وي، چې دا پخپله وارسره د سیمې پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي. (۲:ص. ۱۹۳)

سره له دې چې زموږ هیواد په وچه کې له راگیرو هیوادونو څخه گڼل کېږي او د سمندر اوبو ته لار نه لري، د تاریخ په اوږدو کې یې هیڅ مهال له جیوپولیتیک او جیوسټراتیژیک ارزښت نه گټه نه ده ترلاسه کړې، نوله همدې امله یې د نړیوالو مدنیتونو د تلاقي کیدو د څرگندې نقطې په توگه او هم د سړې او تودې جگړې د گرم ډگر په توگه یې جگړه توده ساتلې ده، چې همدې سټراټیژیکي او اقتصادي موقعیت او ارزښت یې د نړیوالو پاملرنه ځان ته را جلب کړې ده، لکه څرنگه چې د ختیځ نامتو فیلسوف علامه محمداقبال لاهوري ددې خاورې جیوپولیتیکي او جیوسټراتیژیکي موقعیت په سم ډول درک کړی او افغانستان یې د اسیا د زړه په توگه پېژندلی دی. (۱:ص. ۵۶) نوموړي ستر پوه د اسیا سیاسي، اقتصادي او اجتماعي سمون او فساد د افغانستان د آرامۍ او امنیت سره تړلی بللی دی.

پایله

د پورتنۍ مقالې په پای کې دې نتیجې ته رسیږو، چې د هیواد جغرافیایي موقعیت پرملي امنیت اغېزمن لامل گڼل کېږي او د پراخو بدلونونو په رامنځته کولو کې مهم رول ترسره کوي. د هیواد د جغرافیایي موقعیت پېژندنه، څېړنه او ورڅخه په سمه ډول گټه اخیستنه د ملي امنیت په ټینګښت او د ملي گټو په تامین کې غوره اغېزه لري. د څېړنې موندنې په گوته کوي، چې افغانستان د جغرافیایي موقعیت له مخې د نړۍ د جغرافیایي تهدید او کړکېچ زیږونکې سیمه کې واقع دی، چې دا ډول موقعیت یې د تاریخ په اوږدو کې د پردیو د لاسوهنو، جگړو او ناوړه موخو له امله د ډیرې ستونزو سره مخ شوی او د هیواد د اشغال زمینه یې برابره کړې ده او په اوسني بحران او ناامنی کې یې اغېزمن رول ترسره کړی دی. سربېره پردې د گاونډیانو د شمېر زیاتوالی، د ځواکمنو هیوادونو، لرغونو تمدنونو، فرهنگونو او طبیعي شتمنیو سره نږدېوالی، د هغو لاملونو په ډله کې شامل دي، چې له جغرافیایي موقعیت څخه یې سرچینه نیولې او په هیواد کې یې د اوږد بحران اوناامنی لپاره زمینه یې برابره کړې ده. همدارنګه دڅېړنې په پایله کې څرګنده شوه، چې له تیرو زمانو

راهیسي د هیواد جغرافیایي موقعیت ته سمه پاملرنه نه ده شوې او ورڅخه په سم ډول گټه نه ده ترلاسه شوي او ټول پرمختګونه یې د جغرافیایي موقعیت تر سیوري لاندې واقع شوې دي، چې پرمهدي بنسټ د سیمه ییزو او نړیوالو سترو ځواکمنو هیوادونو د پاملرنې وړ گرځیدلی او د جګړو، کړکېچونو او نظامي قوتونو د تقابل په ډگر بدل شوی، چې دې حالت د هیواد پرجغرافیایي موقعیت او ملي امنیت ناوړه اغېزه کړې او د هیواد د وروسته پاتې لامل گرځیدلی دی.

وړاندیزونه

- ۱- داچې افغانستان ځانګړی جغرافیایي موقعیت لري، نو افغان حکومت ته لازمه ده، چې د ملي امنیت د تامین په برخه کې ورڅخه په سم ډول گټه ترلاسه کړي.
- ۲- څرنګه چې زموږ هیواد د اسیا او اروپا ترمنځ د ارتباطي پل حیثیت لري، نو اړوندې ادارې باید له دې موقعیت څخه د ترانزیت او سوداګرۍ په برخه کې په سم ډول گټه واخلي، ترڅو په ځان بسیا شي.
- ۳- څرنګه چې افغانستان د ځواکمنو هیوادونو د څار لپاره د پوځي مورچل بڼه لري، نو دولت ته لازمه ده، چې له دې موقعیت څخه په پوځي برخه کې په سم ډول گټه ترلاسه او په دې توګه د ناامنی تېر ټول کړي.

مآخذ:

- ۱- بختانی، عبدالرحیم، (۱۳۹۵). افغانستان اوسیمه ییز ترانزیت. کابل: اکاډمی علوم، مرکز مطالعات منطقه یی.
- ۲- زین العابدین، یوسف (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک. ایران: انتشارات دانشگاه اسلامی.
- ۳- عظیمی، محمدعظیم، (۱۳۹۰). درآمدی برجغرافیای طبیعی افغانستان. کابل: انتشارات امیری.
- ۴ - عظیمی، محمد عظیم، (۱۳۹۱). مدخلی برجغرافیای سیاسی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.

- ۵ - عظیمی، محمد عظیم، (۱۳۹۵). در آمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافیا و محیط زیست). کابل: نشر نگا.
- ۶- مهاجرانی، میر حیدر، (۱۳۸۰). مبانی جغرافیایی سیاسی. ایران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۷- ویسی، داکترهادی، (۱۳۹۵). بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی استان کرمان)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و یکم، شماره یکم، بهار ۰۹۱۰، شماره پیاپی ۰۷۵، ایران: دانشگاه پیام نور.
- 8- Garnet, John (1987). Defense Policy Making, in John Baylis and others, Contemporary Strategy II, Holmes and Meier, New York. P 8 .
- 9- Kemp, Jeoffrey & Harkavy, R.B (2004): Strategic geography & The Changing Middle East, P 191.

د افغانستان په اقتصادي پرمختيا کې د هوايي ترانسپورت اهميت

لنډيز

له ترانسپورت څخه هدف د ټولنې د وگړو، کرنيزو محصولاتو، طبيعي او سوداگريزو توکو مکاني بدلون دی چې ورسره د نورو اقتصادي سکتورونو وده او پراختيا شوني کېږي. ترانسپورت په ملي اقتصاد کې لکه: کرنه، صنعت، سوداگري، ښار جوړولو او داسې نور برخو کې د وصاليدو کړۍ جوړوي.

زموږ هېواد چې په وچه کې پروت او بحر ته مستقيمه لار هم نه لري، همدارنگه د هېواد زياتې برخې غرونو او رغونو نيولي دي، په غرونو کې د ځمکنيو لارو جوړول خورا ستونزمن کار دی، نو پر دې اساس مهمه ده چې هوايي ترانسپورت ته وده او پراختيا ورکړو.

هوايي ترانسپورت چې د هېوادونو په تيره بيا د لويو ښارونو او سوداگريزو مرکزونو د نښلیدو يوه مهمه وسيله شميرل کېږي او همدې ترانسپورت يو له بل سره د ارتباط او اړيکو جوړولو يوه دايره جوړه کړې ده. هوايي ترانسپورت سوداگرو او گرځندويانو ته دا زمينه برابره کړې ده چې د نړۍ مهم صنعتي مرکزنو او تاريخي ځايونو او ښارونو په آسانه توگه او په کم وخت کې وويني.

لکه څرنگه چې وويل شو هوايي ترانسپورت خورا ارزښت لرونکی دی، مگر له اقتصادي پلوه ډېر گران تماميږي. زموږ هېواد چې ډېرې وچې او تازه ميوې صادروي، زيات وخت له همدې ترانسپورت څخه گټه اخلي.

ددې لپاره چې د هوايي ترانسپورت په اړه زيات معلومات لاس ته راوړو، په هېواد کې د هوايي ترانسپورت د فعاليتونو څخه خبر شو، همدارنگه د هوايي ترانسپورت په مثبتو او منفي ځانگړتياو باندې پوه شو او د هېواد په اقتصادي پراختيا کې د هوايي ترانسپورت په اهميت او په هېواد کې د هوايي ترانسپورت پر وړاندې پرې ستونزې په گوته شي، نو په دغه مقاله کې به ورباندې بحث وشي.

سريزه

ترانسپورت او ترانسپورتي چارې د تاريخ په اوږدو کې له بېلابېلو وسيلو او لارو څخه ترسره شوي دي. په اوسنيو شرايطو کې د انساني اړتياوو په زياتيدو او همدارنگه هغه پرمختگونه چې په اقتصادي، ټولنيز او سياسي ډگرونو کې منځ ته راغلي دي، د ترانسپورت پرمختللې وسيلې د انسانانو له خوا کارول کېږي.

نننۍ نړۍ ددغه سکتور په مرسته ډېره کوچنۍ شوې ده، ځکه د ترانسپورت په هوايي، ځمکنۍ او سمندري برخو کې پرمختللې وسيلې اختراع او منځ ته راغلي دي چې ورسره د نړۍ لوی واټنونه (فاصلې) په ډېر لږ وخت کې وهل کېږي او د نړۍ له يوه گوټ څخه بل گوټ ته رسېږي. په دې وسيلو کې نه يوازې انسانان، بلکې بېلابېل سوداگريز توليدي، خوراکي او خدماتي توکي هم لېږدول کېږي.

هوايي ترانسپورت چې د هېواد د ملي اقتصاد يو مهم رکن دی، د هېواد د اساسي سکتورونو په وده او د ملي اقتصاد د پراختيا په برخه کې ډېر اهميت لري.

په دې مقاله کې پر سريزې سربېره د موضوع مېرمنيت او هدف، د موضوع اهميت، د خپرنې مېتود، د مقالې منځپانگه، پايله، وړاندیزونه او مآخذ شامل دي.

د موضوع مېرمنيت او هدف: په هېواد کې د هوايي ترانسپورت وده او پراختيا د خلکو د ژوندانه د کچې لوړول او خلکو ته د آسانتياوو رامنځ ته کول دي. د صنعت او سوداگرۍ د پراختيا لپاره د دغه ډول ترانسپورت اهميت په اوسنيو حالتونو کې ډېر زيات دی. ددې حمل و نقل د وسيلې څخه په استفادې د ملي اقتصاد ټولې برخې په ښه توگه وده کولی شي؛ نو اړتيا ده چې دغه موضوع وڅېړل شي.

د موضوع ارزښت: هوايي ترانسپورت د سوداگرۍ لپاره د اسانتياوو د پيداکولو يو لامل دی چې د ملي اقتصاد او نړيوالې اقتصادي ودې او پرمختيا سره مرسته کوي. په ملي، سيمه ييزه او نړيواله کچه يې د حياتي اړيکو ټينګولو شرايط برابر کړي دي. **د څېړنې ميتود:** په دغې علمي - تحقيقي مقاله کې د تحليلي- تشریحي مېتود څخه په استفادې د کتابخانې، مختلفو انټرنېټي پاڼو او اړونده وزارتونو او ادارو د معلوماتو څخه ګټه اخيستل شوي ده.

ترانسپورت بېلابېل ډولونه لري چې په لاندې شکل کې ښودل کېږي؛ خو يو له هغو څخه هوايي ترانسپورت دی.

هوايي ترانسپورت:

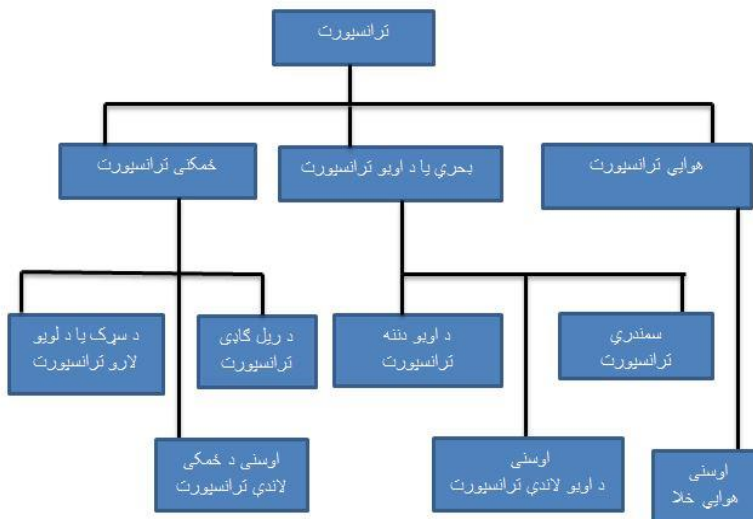
د هوايي ترانسپورت تعريف: هغه ترانسپورت دی چې د هغه حرکت په هوا کې وي او د اشخاصو او توکو د انتقال دنده په غاړه لري او دغه اشخاص او توکي په ټاکلي وخت کې مشخص ځای ته رسوي .^۱

د هوايي لېږد په تاريخ کې هوايي ترانسپورت د هوايي بالون سره پيل شو چې په ۱۷۸۳ م. کال کې د مونټ گلفير ورونو لخوا ډيزاين شوی و. دا د لومړي ځل لپاره د انسان له خوا هوا ته پورته کېدنه وه. خو دغه پرواز محدود و، ځکه چې بالون يوازې سفر کولی شو. په ۱۷۸۴ م. کال کې، د Jean-Pierre Blanchard له خوا د لارښوونې وړ بالون چې لارښودنه يې د انسان له خوا کيدله جوړ شو. هغه په ۱۷۸۵ م. کال کې د انگلستان له لارو څخه تير شو. که څه هم د عصري الوتکې مفهوم، په بېلا بېلو عصري سيستمونو کې د ماشيني کولو او د الوتکې دکنټرول لپاره د الوتکې ماشين يوازې په ۱۷۹۹ م. کال کې د سر جورج کيلي له خوا جوړ شوی و. د هوايي ترانسپورت تاريخ کې د لومړۍ مرستندويه الوتکې الوتنه د رايټر ورونو (IT.Aleaoh, A.whittn) له خوا د ۱۹۰۳ کال د ډسمبر په ۱۷ مه د بحرالکاهل په فضا کې ترسره شوه، او د الوتنې د کنټرول لومړی ازمايښت و. (۸)

دا چې هوايي ترانسپورت تر ټولو ترانسپورتونو قيمت دی؛ نو په دې ترانسپورت کې هغه مالونه وړل کېږي چې وزن يې کم او قيمت يې زيات وي لکه قيمتي صنعتي اجناس، د بدن سامان آلات، طلا، نقره، گلان، او داسې نور ... اکثره وخت هغه تازه ميوې چې مارکيت ته ژر نه رسېږي او د خرابيدو امکانات يې زيات وي، هم انتقالېږي.

1 - https://simple.wikipedia.org/wiki/Air_travel

په نړيواله کچه هوايي ترانسپورت د ۶ تريليون امريکايي ډالرو له ارزښت څخه زيات توکي لېږدوي، چې د نړيوالې سوداګرۍ نږدې ۳۵٪ محاسبه کيږي.



سرچېنه: [history of transportation and its work force - Shodhganga](#) pdf

په هېواد کې د هوايي ترانسپورت فعاليتونه

په اوس وخت کې په هېواد کې څلور نړيوال هوايي ډګرونه شته دي چې تر څنګ يې درې نور هوايي ډګرونه سفالت شوي دي. هوايي ترانسپورت له څو لسيزو جګړو څخه وروسته له ۱۳۸۰ ل ش. کال څخه را په دې خوا په لوړه کچه د پرمختګ په حال کې دي. د آريانا افغان هوايي شرکت يو له مهمو دولتي شرکتونو څخه دی چې اوس مهال ۶ مسافر وړونکي الوتکې لري. له دولتي شرکتونو څخه علاوه دوه نور داخلي شرکتونه هم فعاليت لري، اوسمهال کام اير شرکت خپل فعاليت ترسره کوي، ليکن د صافی شرکت خدمتونه د څو مياشتو راهيسې ځنډيدلي دي. دغه شرکتونه ۸ مسافر وړونکي الوتکې لري چې په ۱۳۹۵ کال کې ۸۰۱ زره مسافرين په مختلفو هوايي کرښو کې لېږدولي دي.

د هوايي ترانسپورت فعاليتونه د ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ل ش. کلونو پورې

لېږدول شوي مالونه	خصوصي	دولتي	د الوتکو ټول گنجایش	خصوصي	دولتي	د الوتکو ټول شمیر	شاخص
ټن	چوکۍ	چوکۍ	چوکۍ	داني	داني	داني	د مقیاس واحد
۳۰۷۸	۱۵۱۷	۷۶۰	۲۲۷۷	۱۲	۷	۱۹	۱۳۹۱ش.ک. ال
۲۶۷۸	۱۵۳۰	۸۹۷	۲۴۲۷	۱۲	۷	۱۹	۱۳۹۲ش.ک. ال
۲۱۷۶	۱۳۵۳	۱۲۲۱	۲۴۷۴	۱۲	۷	۱۹	۱۳۹۳ش.ک. ال
۱۹۰۵	۱۲۵۳	۹۳۱	۲۱۸۴	۱۲	۶	۱۸	۱۳۹۴ش.ک. ال
۱۷۷۵	۱۰۳۶	۷۳۷	۱۷۷۳	۸	۶	۱۴	۱۳۹۵ش.ک. ال

دولتي	خصوصي	ټول لېږدول شوي مسلف	دولتي	خصوصي	د کارکوونکو ټول شمېر	دولتي	خصوصي
ټن	ټن	زر مسلف	زر مسلف	زر مسلف	نفر	نفر	نفر
۲۶۵۹	۴۱۹	۱۱۳۲	۲۱۹	۹۱۳	۱۶۴۰	۷۲۴	۹۱۶
۲۰۲۸	۶۵۰	۲۵۱۱	۵۴۰	۱۹۷۱	۱۶۶۳	۷۴۹	۹۱۴
۱۳۰۲	۸۷۴	۱۸۳۷	۳۱۳	۱۵۲۴	۱۶۹۰	۷۰۸	۹۸۲
۱۶۸۱	۲۲۴	۲۵۸۰	۹۵۸	۱۶۲۲	۱۶۶۳	۵۵۲	۸۱۱
۱۷۷۵	-	۱۰۵۶	۲۵۵	۸۰۱	۱۲۹۹	۵۴۰	۷۵۹

سرچېنه: ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش. کال پورې احصائيوي کالنی

په پورته جدول کې لېدل کېږي چې په ټوليزه توګه په ۱۳۹۱ ش. کال کې د الوتکو شمير ۱۹ ، مګر په ۱۳۹۵ ش. کال کې ۱۴ ته راټيټ شوی دی، علت يې په دولتي او نادولتي سکتورونو کې د الوتکو تخنيکي ستونزې په ګوته شوي دي. په ۱۳۹۱ ش. کال کې د دواړو سکتورونو په واسطه انتقال شوي مالونه ۳۰۷۸ ټنه دي، له ټولو څخه په کمه اندازه مالونه په ۱۳۹۵ ش. کال کې چې ۱۷۷۵ ټنه کېږي لېږدول شوي دي.

که پورته جدول ته ځير شو نو لېدل کېږي چې په دغه سکتور کې هېوادوالو ته کاري فرصتونه هم رامنځ ته شوي دي، په مجموعي توګه په ۱۳۹۱ ش. کال کې ۱۶۴۰ نفرو، په ۱۳۹۲ ش. کال کې ۱۶۶۳ نفرو، په ۱۳۹۳ ش. کال کې ۱۶۹۰ نفرو، په ۱۳۹۴ ش. کال کې ۱۶۶۳ نفرو او په ۱۳۹۵ ش. کال کې ۱۲۹۹ نفرو ته د کار زمينه برابره شوې ده. که په هېواد کې هوايي ترانسپورت له ځمکني ترانسپورت سره پرتله وکړو نو معلومه به شي چې د هوايي ترانسپورت تر څنګ د ځمکني ترانسپورت فعاليتونه خورا اهميت لري. د زياتو معلوماتو لپاره په هېواد کې د ځمکني ترانسپورت فعاليتونه تر غور لاندې نيسو.

د ځمکني ترانسپورت فعاليتونه له ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش. کال پورې

شاخص	د مقياس واحد	ټول ترانسپورتي وسايل	دولتي
۱۳۹۱ ش. کال	۱۷۶۳۵	۷	۴۵۶۳۷
۱۳۹۲ ش. کال	۱۸۳۴۳	۵	۴۸۸۸۶
۱۳۹۳ ش. کال	۱۸۶۶۲۸	۳	۵۰۴۶۰
۱۳۹۴ ش. کال	۱۸۸۷۳۶	۲	۵۱۰۸۹
۱۳۹۵ ش. کال	۱۹۰۶۹۳	۸	۵۲۴۵۶

خصوصي	ټول لېږدول شوي مالونه	دولتي	خصوصي	ټول لېږدول شوي مسافرين	دولتي	خصوصي
عراړه	زر ټنه	زر ټنه	زر ټنه	ميليون مسافر	ميليون مسافر	ميليون مسافر
۱۷۱۶۷۲	۲۳۸۵۶	۱۵۴۳	۲۲۳۱۳	۲۳۳	۲۹	۲۰۴
۰						
۱۷۸۵۴۲	۲۵۱۱۲	۱۶۹۱	۲۳۴۲۱	۲۴۰	۳۱	۲۰۹
۹						
۱۸۱۵۸۲	۲۵۴۱۴	۱۷۸۶	۲۳۶۲۸	۲۴۹	۳۳	۲۱۶
۳						
۱۸۳۶۱۷	۹۶۴۴	۹۶۱	۸۶۸۳	۱۶۳	۱۴	۱۴۹
۴						
۱۸۵۴۴۸	۷۳۲۳	۸۲۲	۶۵۰۱	۱۵۴	۱۳	۱۴۱
۲						

سرچېنه: له ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش. کال پورې احصائيوي کالنی

که پورته جدول ترخېرنې لاندې ونيسو نو جوته به شي چې په ۱۳۸۹ ش. کال کې د ټولو ترانسپورتي وسيلو شمير ۱۱۳۲۲۸۸ عرادي و، مگر په ۱۳۹۰ ش. کال کې دغه شمير ۱۲۳۸۳۳۳ عرادو ته لوړ شو چې د تير کال په پرتله ۹٪ لوړوالی ښايي. همدارنگه په ۱۳۹۰ ش. کال کې د ټولو عرادو شمير چې ثبت دي ۱۲۳۸۳۳۲ موټرو ته رسېږي چې په دې کې لوی او واړه موټر ټول شامل دي. په ۱۳۹۱ ش. کال کې بيا دغه شمير ۱۷۶۲۳۵۷ عرادو ته رسیده چې د تير کال په پرتله ۴۲٪ لوړوالی ښيي چې خورا لوی رقم دی. په ۱۳۹۲ ش. کال کې بيا دغه شمير ۱۸۳۴۳۱۵ ښودل شوی دی. دا هغه موټري دي چې په قانوني توگه له دولت سره ثبت دي، که دغه کال له تيرکال سره پرتله کړو جوته به شي چې په دې کال کې د تير کال په پرتله ۴٪ لوړوالی راغلی دی. په ترتيب سره په ۱۳۹۳ ش. کال کې بيا دغه شمير ۱۸۶۶۲۸۳ عرادو ته رسیده چې د ۱۳۹۲ ش. کال په پرتله ۲٪ زياتوالی ښيي. بيا په ۱۳۹۴ ش. کال کې ۱۸۸۷۲۶۳ عرادي وې چې د ۱۳۹۳ ش. کال په پرتله ۱٪ زياتوالی ښيي، همدارنگه په ۱۳۹۵ ش. کال کې د ټولو ترانسپورتي عرادو شمير ۱۹۰۶۹۳۸ ته رسیده چې د تير کال په پرتله ۱٪ زياتوالي ښيي.

په ټوله کې د ځمکني ترانسپورت او اموالو له گودام څخه د افغانستان په ناخالصو ملي توليداتو کې چې کوم عايد لاس ته راغلی دی په دې ډول دی: په ۱۳۹۱ ش. کال کې ۱۹۷۷۷۲۶ ميليونه افغانۍ، په ۱۳۹۲ ش. کال کې ۲۴۱۳۵۴ ميليونه افغانۍ، په ۱۳۹۳ ش. کال کې ۲۲۵۵۹۷ ميليونه افغانۍ، په ۱۳۹۴ ش. کال کې ۲۳۲۲۸۶ ميليونه افغانۍ او په ترتيب سره په ۱۳۹۵ ش. کال کې ۲۴۸۶۸۷ ميليونه کېږي چې دا رقم زموږ په ملي عوايدو کې خورا زيات دی.

که پورته جدولونه مقايسه وکړو نو معلومه به شي چې په ټوله کې د افغانستان په ترانسپورتي سيستم کې له هوايي او ځمکني ترانسپورت څخه په لويه کچه گټه اخيستل کېږي او د هوايي ترانسپورت تر څنگ ځمکني ترانسپورت ډېر مروج او د استعمال وړ دی. د ځمکني ترانسپورت او هوايي ترانسپورت په ظرفيت، وسيلو، د مسافرو او سوداگريزو مالونو په لېږد رالېږد کې تدريجي زياتوالی راغلی دی، په دې معنی سره چې افغانستان هم د ځمکني ترانسپورت په برخه کې او هم د هوايي ترانسپورت په برخه کې برياوې درلودلی دي.

په دې برخه کې غواړم چې په اقتصادي پرمختيا کې د هوايي ترانسپورت اهمیت تر غور لاندې ونیسم:

د هوايي ترانسپورت اقتصادي گټې:

څرنگه چې موږ ته جوته ده، ځمکنی ترانسپورت چې د انسانانو او سوداگريزو توکو په حمل و نقل کې خومره اهمیت لري، همدومره اندازه یې هوايي ترانسپورت هم لري. هوايي ترانسپورت نه یوازې مسافرين په مصنونه او لنډه زماني موده کې له یوه ځای څخه بل ځای ته انتقالوي، بلکې پر سوداگريزو موخو سربیره د نظامي موخو لپاره هم کارول کېږي. له لومړي نړیوال جنگ څخه وروسته د هوايي ترانسپورت ونډه په اقتصادي او نظامي برخو کې لا زیاته شوه.

دا چې زموږ هېواد په وچه پورې محاط او جغرافیایي جوړښت یې غرونو او رغونو نیولی دی؛ نو د لارو جوړونه او لېږد رالېږد په کې ډېر ستونزمن دی، نو په دې اساس د هوايي ترانسپورت اهمیت یې د کور دننه او هم په نړیواله کچه خورا زیات کړی دی. سره له دې چې هوايي انتقالات د ځمکني او سمندري انتقالاتو په پرتله ډېر زیات لگښت غواړي؛ خو د نړیوالې له اړخه او همدارنگه د وخت د کم مصرف کېدو له امله یې اقتصادي اهمیت زیات دی. که له بلې خوا دغې موضوع ته نظر واچوو نو هوايي ترانسپورت زموږ په هېواد کې ځکه زیات اهمیت لري چې زموږ هېوادوال اکثره وخت خپلې وچې او تازه مېوې د همدې ترانسپورت څخه په گټه اخیستنې سره لېږدوي. په هېواد کې د هوايي ترانسپورت گټو ته که متوجه شو نو ویلی شو چې هوايي ترانسپورت:

(۱) اشخاص او اجناس په محفوظ ډول او په سرعت سره انتقالوي.

(۲) د افغاني حاجیانو انتقال سعودي عربستان ته

(۳) مختلفو سیمو ته د حرکت قابلیت لري.

(۴) په ډېرې اسانۍ سره یې د حرکت مسیر تغیر کوي.

له بلې خوا که هوايي ترانسپورت گټې لري نو یو شمیر زیانونه هم لري، په لاندې توگه یې شمیرلی شو:

- (۱) مصارف يې ډير زيات وي.
 - (۲) په هوايي ميدانونو کې د گڼې گونې خطرات زيات وي.
 - (۳) په خرابه هوا کې د حرکت قابليت نه لري.
 - (۴) د مسلکي او تخنيکي پرسونل نه موجوديت.
 - (۵) په افغانستان کښی د منظمو لویو میدانونو کمښت.
- که د هوايي ترانسپورت مسئله په خپل هېواد کې وڅېړو، په هېواد کې هوايي ترانسپورت په لومړي سر کې ډېر محدود او د دولت په لوبې ونډې سره رامنځ ته شوی دی چې ډېر لوی ظرفيت لرونکی يې د آريانا افغان هوايي شرکت دی. دغه شرکت د هېواد دننه او ډېر يې له هېواد څخه بهر الوتنې درلودلې. د کور دننه هوايي شرکت د باختر افغان الوتنه وه چې د هېواد د لویو او مشهورو ولايتونو مرکزونو ته يې الوتنې درلودلې. وروسته په شمال کې د بلخ پيما او په ختيځ کې د خېبر پيما په نامه شرکتونه جوړ شول.
- په دا وروسته ۱۵ کلونو کې په خصوصي سکتور کې د کام ایر، صافي ایرلاین، پامير ایرلاین فعاليتونه درلودل (اوس مهال د پامير ایرلاین او څه موده مخکې د صافي ایرلاین خدمتونه د الوتکې د غورځيدو له وجې بند شوي دي، افق شرق او تر څنگ يې نور بهرني شرکتونه: امارات (Emirates)، فلاي دبي (Fly Dubai)، ترکش (Turkish Airlines)، ايرانديا (Air India)، سپايس جيت (Spice jet)، پی آی ای (Pakistan International Airline) هما (Huma Airline)، ایرفلوت روسيه، بيروت هوايي شرکت (I.M.A) او نور... فعاليت کوي. (۵)
- د هوايي ترانسپورت اقتصادي اهميت ته که څېر شو که له يوې خوا دا ډول ترانسپورت قيمت دی خو له بل پلوه د ترانزيتي ستونزو په صورت کې د هېواد د سوداگرۍ د تقوې باعث هم کېږي. هغه عنعنوي او همدارنگه قيمتي توکي چې زموږ هېواد يې لري، کولای شو د دغه ډول ترانسپورت نه په استفادې په مناسب وخت کې نړيوالو بازارونو ته عرضه کړو.
- د ترانسپورت او هوايي چلند وزارت د ارقامو په اساس د دولت لپاره د هوايي ترانسپورت له لارې په زياته پيمانه تقريباً د ۳۰ ميليونو ډالرو څخه زيات کلني

عوايد هم لاسته راځي او ترڅنگ يې د افغانستان فرهنگ، تمدن، تاريخي آثار او طبيعي مناظر نړيوالو ته ورپېژندل کېږي.

څرنگه چې په ملي اقتصاد کې د هېواد په سطحه اقتصادي مسائل په عمومي ډول خپرل کېږي او اساسي موخه يې د هېواد په کچه د عوايدو د زياتوالي او د خلکو د ژوندانه د سطحې د لوړوالي لپاره هڅه کول دي؛ نو ددې هدف د ترلاسه کولو لپاره د ملي اقتصاد د هستې په چاپېره مختلف سکتورونه فعاليت کوي چې د ملي اقتصاد په کچه تل کونښن کېږي چې تر وسه وسه په هېواد کې موجود وسايل، طبيعي او غير طبيعي منابع، د کار وسايل او معدنونه استفاده کولو ته چمتو شي او کونښن وشي چې د اقتصاد د قوانينو مطابق په اعظمي ډول ترې ګټه واخيستل شي.

افغانستان د اوږدمهال لپاره د اقتصادي ثبات لپاره ګڼ شمير امکانات لکه: طبيعي زيرمې، بنسټيزې پروژې، صنعت، کرنې، سوداګرۍ او نورو ګڼو برخو په څېر بالقوه ظرفيتونه لري؛ خو ترانسپورت هغه مهمه برخه ده چې د اوسنيو امکاناتو پر اساس افغانستان يوازې د يوه ښه مديريت له لارې ترې حياتي ګټه پورته کولای شي. ترانسپورت چې د ملي اقتصاد يوه عمده برخه ده مستقيماً د ملي اقتصاد له نورو سکتورونو سره اړيکې لري.

نن ورځ نړۍ له هر لحاظه سره وصل شوې ده. هغه که د اقتصاد او سياست له لحاظه ده او که د مخابراتو او يا هم ترانسپورت. هوايي ترانسپورت د نړۍ يو له مهمو ترانسپورتي سکتورونو له جملې څخه دی چې هره ورځ په زرګونو شمير مسافرين، سياحين او په ميليونو ټنه سوداګريز مالونه له يو ځای څخه بل ځای ته د همدې ترانسپورت په واسطه انتقالېږي چې په زرګونو کيلومتره فاصله د څو ساعتونو په موده کې وهي.

د افغانستان په اقتصاد کې ترانسپورت د يوې مهمې برخې په توګه يادېږي، دغه راز په هوايي ترانسپورت کې د ګڼو پرمختګونو موضوع اهميت لري. د بېلګې په توګه په دې وروستيو کې د هند، ترکيې، سعودي عربستان، قزاقستان او نورو هېوادو سره د هوايي دهليزونو پرانيسته يادولی شو.

له هند سره د هوايي دهليز پرانيسته د ۱۳۹۶ ش. کال د غبرگولي په ۲۹ مه د افغانستان ولسمشر او د هند سفير له خوا په کابل کې وشوه. (۷) دا د افغانستان د سوداگرۍ په برخه کې يو نوبت و چې رامنځ ته شو. د هوايي دهليزونو رامنځ ته کول د دواړو هېوادونو ترمنځ د سوداگرۍ او اقتصاد کچه لوړوي او ترڅنگ يې ترانزيتي ستونزې چې موږ يې لرو راکمېږي. په لومړۍ الوتکه کې د ۵ ميليون امريکايي ډالرو په ارزښت ۶۰ ټنه کرنيز محصولات ددغه هوايي دهليز له لارې هند ته انتقال شول. په دوهمه الوتنه کې چې له کندهار څخه ترسره شوه د دوو ميليونو ډالرو په ارزښت ۴۰ ټنه وچه مېوه هند ته انتقال شوه. (۷)

د هندوستان او افغانستان د هوايي دهليز پر پرانيستلو په لومړي سر کې به له همدې لارې د افغانستان وچه ميوه، بادام، زردالو، کشمش، پسته او دغه شان تازه ميوه، خټکي، انگور، انار او منې د هند بازارونو ته ولېږدول شي او له هنده به دارو درمل او د فابريکو اومه مواد افغانستان ته راوړل شي. (۳) له کله راهيسې چې د پاکستان له لارې زموږ صادرات له جدي ستونزو سره مخامخ شول؛ نو له هغه وروسته هوايي ترانسپورت هند ته د صادراتي توکو لپاره د بديلو لارو په توگه را وړاندې شو چې خوشبختانه په بريالۍ شو. کله چې د سوداگرۍ او صنايعو خونې د ۲۰۱۷ م. کال د مۍ مياشت کې د آريانا افغان هوايي شرکت سره لومړۍ تفاهم ليک لاسليک کړ، دوی د هغه برياليتوب په اړه شکمن وو، ليکن نن موږ خوشحاله يو. که موږ وگورو چې له ۹۰ ډيرې هوايي الوتنې له هغه وخت راهيسې ترسره شوي دي چې د افغانستان صادراتي مالونه د ډهلي او قزاقستان بازارونو ته لېږدول شوي دي چې ۵۰ ميليونه ډالر ارزښت لري (۹) چې دا يوه لويه بريا ده.

د سوداگرۍ خونې په وينا دا هوايي دهليز نه يوازې زموږ صادرات هند ته ډېروي، بلکې دا د ټول هېواد صادرات ډېروي. د سوداگرۍ خونې د يوه چارواکي نصرت په وينا، "هوايي دهليز، د بديل او مثبت فشار په توگه، ممکن د ځمکني ترانسپورت څخه موږ لږې ستونزې ولرو، له دې کبله هند ته زموږ صادرات تير کال (۲۰۱۶م) کې له ۲۳۰ ميليونو ډالرو څخه ۳۸۰ ميليون ډالرو ته لوړ شوي دي او د تازه ميوو صادرات ۱۱ چنده زيات شوي دي. د هوايي دهليزونو رامنځ ته کول

او د صادراتو د زیاتوالي په اړه د حکومت هڅې د صادراتو د پراختیا لامل ګرځیدلي دي. "(۶)

د ترکیې هېواد سره هوايي دهلیز د روان کال (۱۳۹۷ ش) کال د جوزا په لومړۍ نېټه رسماً پرانیستل شو. د پرانیستې په مراسمو کې د ترکیې سفیر هم ګډون کړې و، په لومړۍ الوتکه کې ۱۴ ټنه په اندازه صادراتي محصولات، ۴۵۰۰ متر مربع ګالی په شمول پنځه ټنه وچه مېوه، د ترکیې هوايي شرکت (ترکش ایرلاین) له خوا انتقال شوې. (۹)

له نېکه مرغه، له ترکیې سره د هوايي دهلیزونو رامنځ ته کول نه یوازې ترکیې ته د صادراتو په کچه کې زیاتوالی راولي، بلکې له هغه ځایه یې اروپايي هېوادونو ته هم سوداګریز مالونو په صادراتو کې ډیروالی راځي.

له سعودي عربستان سره هم د روان کال د سرطان په لومړۍ اونۍ کې هوايي دهلیز پرانیستل شو. په لومړۍ الوتنه کې د یو میلیون ډالرو په ارزښت زعفران او وچه مېوه انتقال شوه. د پرانیستې په مراسمو کې په کابل کې د سعودي عربستان سفیر جاسم محمد الخلیدي وویل: "د افغانستان او سعودي عربستان ترمنځ د سوداګرۍ حجم کوچنی دی، او د دې هوايي دهلیز په رامنځ ته کولو سره به، د دواړو هېوادونو ترمنځ سوداګري زیاته شي." (۱۰)

تراوسه پورې د افغانستان - هند، افغانستان - قزاقستان او افغانستان ترمنځ د هوايي دهلیزونو له لارې د ۲۶۰۰ ټنه په اندازه چې مجموعي ارزښت یې ۴۳۰ میلیونو ډالرو ته رسیږي، سوداګریز مواد بهرنیو هېوادونو ته صادر شوي دي. (۱۱)

د هوايي دهلیزونو رامنځ ته کول د ترانزیتی ستونزو د راکمولو یو اوږدمهال ستراتیژیک حل کېدای شي. هوا له لارې صادراتو ښه پایله درلودلې او افغان دولت یې د پراخېدو په هڅه کې دی. څرنگه چې د افغانستان سوداګریزه ټولنه د ترانزیتی ستونزو سره لاس او ګریوان ده له دې لارې خپلې اړیکې تر ټولو سترو مارکیټونو (بازارونو) لکه هند چې د افغانستان د کرنېزو محصولاتو لپاره د افغان سوداګرو مهمه اړتیا ده، له دغې لارې برابرې.

افغانستان په کالنی توگه د ۳۰ ميليون ډالرو په اندازه عوايد د هوايي ترانسپورت له لارې لاس ته راوړي، (۶) چې دغه کچه د سوداگريزو دهلېزونو په زياتولو سره کيدای شي نوره هم زياته شي.

زموږ هېواد چې زيات شمير تاريخي ځايونه او آبدات، د ښکلا ډکې او سياحتي سيمې لري، د هوايي ترانسپورت له طريقه کولای شو چې خارجي سيلانيان زموږ هېواد ته راشي او له نږدې څخه دغه سيمې وگوري؛ نو د سياحت له لارې موږ کولای شو عايدات لوړ کړو او خارجي اسعار زموږ هېواد ته راشي.

همدارنگه د هېواد اوسنيو شرايطو ته په پام سره په زرگونو ناروغ هېوادوال مو د هوايي ترانسپورت له لارې بهرنيو هېوادونو ته ځي. هوايي ترانسپورت نه يوازې زموږ ناروغو هېوادوالو ته آسانتياوې رامنځ ته کړي، بلکې زموږ محصلين چې په بهرنيو هېوادونو کې په زده کړو بوخت دي هغوي ته ترانسپورتي سهولتونه هم رامنځ ته کړي دي، همدارنگه د هوايي ترانسپورت له طريقه زموږ بهرنۍ سوداگري لا نوره وده کوي او لا نوره غوړېږي.

له بده مرغه د افغانستان د اړونده ادارو د ضعف له وجې د افغانستان کورني پيداوار د گاونډيو هېوادونو په نومونو نورو هېوادونو ته صادريږي. نن ورځ په افغانستان کې ډېر داسې توکې شته چې توليديږي خو د افسوس ځای دا دی چې بازار ورته نه لرو او د دولت له خوانه ورته د بازار ميندلو په برخه کې پاملرنه نه کيږي، هغه توکي چې زموږ د هيواد پيداوار او محصول دی، دولت ته په کار ده چې بازار ورته برابر کړي. د هند بازارونه د افغاني ميوه جاتو او طبي بوټو د خرڅلاو لپاره تر ټولو مناسب بازارونه دي. (۴)

افغان سوداگر هيله لري چې د سوداگريزو دهلېزونو پرانيستل او د هوا له لارې سوداگري تشریقاتي نه وي او په سيمه کې د سياسي سياليو ښکار نه شي. په پام کې ده چې د متحده عربي اماراتو، ازبکستان او نور هېوادونو سره هم هوايي دهلېزونه په نږدې راتلونکې کې پرانيستل شي.

د هوايي ترانسپورت پر وړاندې پرتې ستونزې او د حل لارې

د جگړو په څلورو لسيزو کې د هېواد زیاترو هوايي ډگرونو، الوتکو، وسایطو، د رادار سیستم او د الوتکو لارښوونکو کلکه ضربه ولېدله، ډېره بده یې دا چې تکره پیلوټان یا ووژل شول، کډوال شول او له هېواد څخه دباندي ولاړل. له بلې خوا په هوايي میدانونو کې مسلکي ترافیکو او د هوا د کنترول د مسلکي اشخاصو کمښت بیروبار د جوړیدو سبب شوي دي. تر اوسه دا ستونزې په ځای پاتې او هغسې چې ورته د هېواد ضرورت دی د حل په برخه کې ورته د پام وړ توجه نه ده شوې.

د بیا رغونې په لړۍ کې د کابل هوايي ډگر له سره ورغول شو او په څنگ کې ورسره نوي ترمینلونه جوړ شول، همدارنگه د هرات، کندهار او مزارشريف هوايي ډگرونه د نړیوالو ډگرونو کچې ته لوړ شول. ددې ترڅنگ د کندز، چغچران، قلعه نو، فاریاب، فیض آباد، لشکرگاه او ارزگان په ښارونو کې ځغاستلیکې جوړې شوې او الوتنو ته آماده دي، خو د مسافرو او الوتکو لپاره مناسب پارکینګ، ترمینلونه او معیاري انتظارخوني نه لري چې باید دولت دغې برخې ته پوره توجه وکړي.

په همدې ډول په خوست، نیمروز، غزني، بامیان او دایکندي کې د هوايي ډگرونو د جوړیدو کارونه شروع شوي دي چې باید کارونه یې له نږدې څخه وڅارل شي او د رغېدو په چارو کې یې د فساد مخنیوی وشي.

د هېواد ختیځ ولایتونه تر اوسه یو معیاري ملکي هوايي ډگر نه لري، چې دولت دغې چارې ته جدي توجه وکړي چې دا چاره به د دولت په عوایدو کې زیاتوالی او هېوادوالو ته د ترانسپورت په برخه کې اسانتیاوې برابرې کړي.

په اوږد مهال کې، د هېواد د لویو ډگرونو جوړونه او د ملکي هوانوردۍ د څارنې سیستم د نړیوال ملکي هوانوردۍ سازمان له ستندردونو سره سم عیار شي، ترڅو د نړۍ د مهمو هوايي شرکتونو فعالیت راجلب شي، یا په بله وینا هوايي ترانسپورت ته اړینې زیربناوې جوړې شي او دا ظرفیت په کې رامنځ ته شي چې د کورنیو او بهرنیو هوايي شرکتونو لپاره په هېواد کې د ازادې سیالۍ شرایط زیات شي.

پايله

۱- له دې موضوع څخه موږ په ځانگړې ډول داسې نتيجه لاس ته راوړو ټول هغه مالونه او توکي چې په توليدي پروسه کې لاس ته راځي په خپل ټاکلي وخت او ټاکلي قيمت يا بيې سره مستهلکينو ته وړاندې کيږي . نو په دې کې هوايي ترانسپورت خاص اهميت لري.

۲- د ساتنې له مخې د مالونو او توکيو په انتقال کې د مال ساتل او محفوظ لېږد يو اساسي شرط دی، له هوايي ترانسپورت څخه په استفادي کولای شو چې قيمتي او زینتي توکي، گاني او نور گران بيه آثار په اسانۍ او په خوندي توگه انتقال کړو .

۳- له دې موضوع څخه داسې نتيجه اخيستل کېږي چې هوايي ترانسپورت وسيلې د زياتو مصارفو او لگښتونو غوښتونکي دي، چې وروسته پاتې هېواد نه شي کولای چې په دغه ساحه کې زياته پانگونه وکړي.

وړانديزونه

۱- د هوايي ترانسپورت په برخه کې د دولتي سکتور اړوند شرکتونو رامنځ ته کول او همدارنگه د مختلطو شرکتونو د جوړولو لپاره بايد اړين گامونه پورته شي. دولتي او خصوصي سکتورونه بايد وهڅول شي چې په افغانستان کې په دغه سکتور کې پانگونه وکړي.

۲- پر خصوصي سکتور سربېره د قانون په رڼا کې دې اړين شرايط او امکانات برابر شي، ترڅو په هوايي ترانسپورت پورې اړوندې چارې پياوړې شي يعنې د الوتکو شمېر بايد زيات او مجهز شي، کاري پرسونل يې پياوړی شي او وکولای شي د نوي عصري ټکنالوژۍ په مرسته خپلې چارې سمبال کړي.

۳- هوايي ډگرونه بايد زيات او په معياري ډول جوړ شي، ترڅو هېوادوالو ته ښه خدمتونه وړاندې کړل شي، ترڅنگ يې بايد هغه هوايي ډگرونه چې بهرني ځواکونه په کې مېشت دي، د افغانانو په اختيار کې ورکړل شي.

۴- د اقتصادي اهميت په پام کې نيولو سره، دولت بايد په نړيوال معيار برابرې الوتکې وپيري ترڅو موږ وکولای شو اروپايي او نړيوالو هوايي ميدانونو ته په آساني لاسرسی ومومو او زموږ الوتکې د الوتنې اجازه ترلاسه کړي.

مآخذ:

۱- کریمی، عبدالکبير، ترانسپورت و نقش آن در انکشاف تجارت افغانستان، یوسفزاد: کابل، ۱۳۹۰.

۲- اهميت ترانسپورتي در جهان، تاريخ نشر: 1393/05/17 06:33 PM، [تاريخ مراجعه: 1397/01/21 ش.].

لينک قابل دسترسی: <http://economic-seminars.blogspot.com/1393/05/18/post>

[204/اهميت-ترانسپورت-هوايي-در-جهان](#)

۳- تاريخچه امور هوانوردی در افغانستان، سايت وزارت ترانسپورت و هوانوردی ملکی افغانستان: [تاريخ مراجعه: ۲۲ ثور ۱۳۹۷ ش.].

لينک قابل دسترسی: <http://motca.gov.af/fa>

۴- د افغانستان اقتصادي اړيکې، روهي ويبپاڼه، د استفادې نېټه: [29/09/2017 م.].

لينک د لاسرسی وړ: <http://www.rohi.af/fullstory.php?id=۴۰۸۳۰>

۵- د هوا له لارې د افغانستان او هند راکړې ورکړې به نن پيل شي، تاند ويبپاڼه، د استفادې نېټه: [19/June/2017 م.].

لينک د لاسرسی وړ: <http://www.taand.com/archives/۹۱۹۴۰>

۶- دهليز هوايي؛ اميدی برای رشد اقتصادی، راديو کليد، بخش راپور های اقتصادی. تاريخ استفاده: [۲۵/۷/۲۰۱۷ م.].

لينک قابل دسترسی: <http://tkg.af/> /دهليز-هوايي؛-اميدی-برای-رشد-اقتصادي/

۷- زرغونه صالحی، د افغانستان - هند هوايي سوداگريز دهليز پرانيستل شو، پژواک خبري آژانس، د استفادې نېټه: [19/ Jun/ 2017 م.].

لينک د لاسرسی وړ: <http://www.pajhwok.com/ps/2017/06/19/> -د

افغانستان-هند-هوايي-سوداگريز-دهليز-پرانيستل-شو[pp.

<http://www.transportleague.com/history-air-transport.html> -۸

۹- دهليز هوايي افغانستان - ترکیه افتتاح شد، تاريخ استفاده: [۲۲ می/ ۲۰۱۸ م.].

لينک د لاسرسی وړ:

<http://acci.org.af/da/component/content/article/۱۳۶۶-news/۳۸>

[n.html](#)

۱۰- محمدي، زرمينه، گشايش نخستين دهليز هوایی میان کابل و جده، طلوع نيوز، پخش

خبر: [۵ سرطان ۱۳۹۷ ش.].

لينک قابل دسترسى: <http://prod.tolonews.com/fa/afghanistan/> / گشايش-نخستين-دهليز-هوایی-

میلان-کابل-و-جده

۱۱- ایجاد دهليز هوایی میان افغانستان و عربستان سعودی در هفته آینده، خامه پريس، تاريخ

استفاده: [جوزا ۲۹، ۱۳۹۷ ش.]. لينک قابل دسترسى:

<https://www.khaama.com/persian/archives/55161>.

څېړنيار رفيع الله عرفان

د افغانستان په اقتصادي پرمختگ باندې د هندوستان د مرستو اغيزې

خلاصه

هغه وخت چې د هندوستان هېواد خپل سياسي استقلال ترلاسه کړ، افغانستان د هغو لومړنيو هېوادونو له ډلې څخه و چې د هند خپلواک دولت يې په رسميت وپېژاند. له هغه وخته را په دې خوا د دواړو هېوادونو تر منځ ډيرې ښې او ګټورې اړيکې پاتې شوې دي، په لنډه که ووايو پرته د طالبانو له وخت څخه په نورو ټولو دورو کې د هند او افغانستان تر منځ بېلا بېلو سياسي، اقتصادي او فرهنگي اړيکو د همکارۍ او همدردۍ پر بنياد شتون درلود.

په ۱۳۸۱ م کال په هېواد کې د لنډ مهاله ادارې په رامنځ ته کېدو سره هند يو له هغو هېوادونو څخه و چې له افغان دولت څخه يې خپل سياسي او اقتصادي ملاتړ اعلان کړ چې ترننه پورې دا لړۍ دوام لري. په دې دوره کې يې د افغانستان بيارغونې ته خپل تياري وښود او تر ننه پورې يې د مرستو لړۍ همداسې روانه ده. د دې مرستو زياته اندازه د ترانسپورټ، برېښنا، تحصيلي بورسونو، د سړکونو د پخولو، د پارلمان د ودانۍ جوړولو، د خوراکي موادو، ژمنيو مرستو او په ځينو نورو برخو کې وه چې د څېړنې په اوږدو کې به ورباندې تفصيلي بحث وکړو. په دې څېړنه کې له افغانستان سره د هند هېواد په اقتصادي، سياسي او نورو مرستو باندې بحث او څېړنه شوې او همدا شان اساسي پوښتنه چې د هند اقتصادي مرستو څومره د هېواد په بيا رغونه او پرمختيا کې مثبت رول ترسره کړی دی؟ د امکان تر حده هڅه

شوې چې دا او دې ته ورته نورو پوښتنو ته چې لوستونکو سره د مطالعې په جريان کې پيدا کېږي، ځواب ووييل شي.

سريزه

افغانستان له هند دولت سره له ډير پخوا څخه ښې اړيکې لري، کله چې د هند خاوره د اوسني پاکستان په گډون د انگرېزانو ترلاس او استعمارلاندې وه، افغانستان د نورو په پرتله هند سره زياتې اړيکې لرلې، خو کله چې هند له انگرېزي ښکېلاک څخه د ۱۹۴۷م کال په اگست مياشت کې خپلواکي واخېسته، افغانستان له هغو لومړنيو هېوادونو څخه و چې د هند خپلواک دولت يې په رسميت وپېژاند.

په نړيواله کچه هند يو له هغو سترو هېوادونو څخه دی چې اقتصاد يې په ډېرې چټکتيا سره وده کوي. د هند هېواد له افغانستان سره د ښو تاريخي، سياسي، اقتصادي او فرهنگي اړيکو په لرلو سره د سيمې له هغو هېوادونو څخه شمېرل کېږي چې افغان دولت ته يې تل په سختو حالاتو کې د همکارۍ لاس ورکړی او په عمل کې يې هم ثابته کړې ده. له هند سره د افغانستان د ښو تاريخي اړيکو يو دليل دا هم دی چې په دواړو هېوادونو کې د حکومتونو او نظامونو په تغيير سره په اقتصادي اړيکو کې داسې منفي تاثير نه دی راغلی چې د جبران وړ نه وي، يوازې د طالبانو د رژيم په وخت کې دغه اړيکې يوڅه سستې وې چې هغه هم د هند او پاکستان ترمنځ د سياسي ترينگلتيا له امله وې.

په تېره يوه نيمه لسيزه کې د افغانستان او هندوستان په اقتصادي اړيکو کې ډېر پرمختگونه شوي، په تېره بيا په سوداگريزه راکړه ورکړه کې د پام وړ زياتوالی راغلی او دواړه هېوادونه هڅه کوي چې دغو اړيکو ته لا پراختيا ورکړي. هندوستان د افغاني توکو په ځانگړې توگه د زراعتي محصولاتو لکه: وچو او لنډو ميوو او طبي بوټو لپاره مناسب بازار دی چې افغانستان کولای شي د نړۍ نورو بازارونو ته هم صادرات ولري، همدارنگه هند کولی شي د افغانستان له لارې د منځنۍ اسيا بازارونو ته هم لاسرسی پيدا کړي.

کله چې په ۱۳۸۱ل. کال کې لنډ مهاله اداره جوړه شوه، نو د هند دولت له افغان دولت څخه خپل سياسي او اقتصادي ملاتړ اعلان کړ چې دا لړۍ تر ننه دوام

لري. دغه هېواد له افغانستان سره تر اوسه پورې په مختلفو برخو کې مرستې کړي دي او غواړي چې دغه مرستې نورې هم زیاتې کړي، چې وروسته به ورباندې بحث وشي.

مېریت: اوسنۍ نړۍ چې د ټکنالوژۍ او تخنیک له خاص پړاو څخه تیرېږي او زموږ هېواد هم دې ته اړ دی چې په مختلفو اقتصادي، سوداګریزو او دې ته ورته نورو برخو کې د پرمختللو هېوادونو له ټکنالوژۍ او نورو لازمو مشورو څخه مؤثره ګټه واخلي چې د همدغه اقتصادي، سیاسي او فرهنګي روابط زموږ د تکاملي پړاوونو د لا پرمختګ او ودې سبب وګرځي. په همدې اساس له افغانستان سره ډیر مرسته کوونکی هېواد هندوستان دی چې په مختلفو برخو کې یې زموږ له هېواد سره همکارۍ او مرستې کړي دي، چې د دې مرستو اغیزې به د هېواد په اقتصادي وضع باندې خورا اهمیت ولري.

هدف: په دې څېړنه کې کونښن شوی چې له هند سره اقتصادي او نورې اړیکې وڅېړل شي، تر څو واضح او روښانه شي چې د هند هېواد مرستې او همکارۍ تر کومه حده د هېواد په اقتصادي پرمختیا باندې مؤثرې تمامې شوي دي.

میتود: په دې څېړنه کې له تشریحي او تحلیلي میتود څخه کار اخیستل شوی او هم هڅه شوې چې د معتبرو سرچینو څخه ګټه واخیستل شي. له ۱۳۸۱ل. کال راهیسې په اقتصادي ډګر کې هند له افغانستان سره د بیارغونې په بېلابېلو پروژو کې مرستې کړې دي. او هڅه کوي چې په افغانستان کې خپلې پانګونې زیاتې کړي چې په دې کار سره به افغانستان په اقتصادي لحاظ وده او پرمختګ وکړي.

په لاندې توګه غواړم چې د هند د مرستو اغیزې په ځینو مهمو برخو لکه: سوداګرۍ، صنعت، بیارغونه، روغتیا، تحصیل، زراعت، ورزش، د برېښنا د بندونو او انرژي په تولید او په نظامي برخو کې په جلا جلا توګه وڅېړم.

د سوداګرۍ په برخه کې

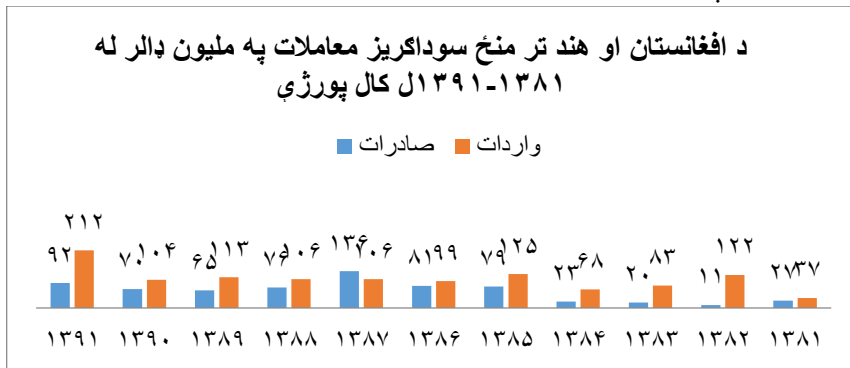
مخکې مو هم یادونه وکړه د هند او افغانستان تر منځ له تاریخي پلوه نسبت نورو هېوادونو ته ډیرې ښې او ګټورې اړیکې موجودې دي چې د هغو له جملې څخه د اجناسو لېږد رالېږد یعنې سوداګریزې اړیکې دي. دغه اړیکې ورځ تر بلې ښې شوې او د پراختیا په حالت کې دي. د بیلګې په ډول له ۱۳۸۱ ل. کال څخه تر ۱۳۹۱ ل. کال پورې له هندوستان سره د افغانستان سوداګرۍ په لاندې ډول وه.

له هندوستان هېواد سره د افغانستان سوداګریز دوران (صادرات او واردات) له

۱۳۸۱-۱۳۹۱ ل کال پورې په ملیون ډالر سره

ل	د	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
۱	هند ته صادرات	۲۷	۱۱	۲۰	۲۴	۷۹	۱۱	۱۴۶	۷۴	۵۵	۷۰	۹۲
۲	له هند څخه واردات	۸۷	۱۲۲	۸۴	۷۸	۱۲۵	۹۹	۱۰۹	۱۰۶	۱۱۴	۱۰۴	۲۱۲
۳	ټوله سوداګري	۵۹	۱۳۴	۱۰۴	۱۰۲	۲۰۴	۱۱۰	۲۵۵	۱۸۲	۱۷۸	۱۷۴	۳۰۴

د موضوع د لا روښانه کولو لپاره له هند سره زموږ سوداګریز معاملات د ګراف په شکل په لاندې ډول ښودلی شو.



سرچینه: (۲) له ۱۳۸۱ څخه تر ۱۳۹۱ ل. کال پورې د افغانستان د مرکزي احصایې تجارتي کلنۍ.

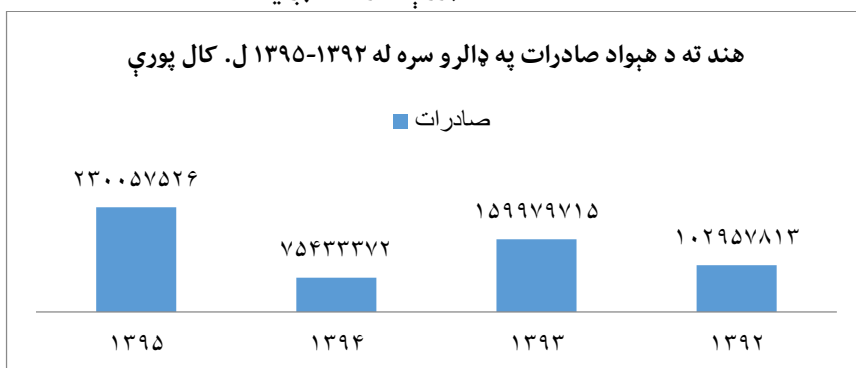
له پورته جدول څخه ښکاري چې د هند او افغانستان تر منځ سوداګریزې اړیکې په نسبي ډول ښې او په مختلفو کلونو کې مخ پر زیاتیدو دي، له نیکه مرغه چې په

۱۳۸۷ ل. کال کې دغه اړیکې د هېواد په ګټه دومره پیاوړې شوي دي چې د وارداتو په نسبت زموږ د صادراتو کچه زیاته شوې ده چې یو عمده دلیل یې دا هم کېدای شي چې په یاد کال کې د سوداګرۍ وزارت ډیره توجه، د هېواد په زراعتي او نورو محصولاتو کې زیاتوالي او ځینو ګاونډي هېوادونو سره د ځینو ترانزیتیټو تړونونو په لاسلیک کېدو او دیته ورته نور لاملونه وي چې د هېواد صادرات نېټ وارداتو ته لوړ شوي دي. دا په خپله ځینې مثبتې اغیزې لري او هغه دا چې یو خو له هند سره زموږ د سوداګریزو اړیکو ښه والی څرګندوي، له بلې خوا که چیرې د افغانانو لپاره شرایط ښه او امکانات برابر شي؛ لیرې نه ده چې زموږ هېواد به په سیمه کې ځانګړی اقتصادي موقف ومومي.

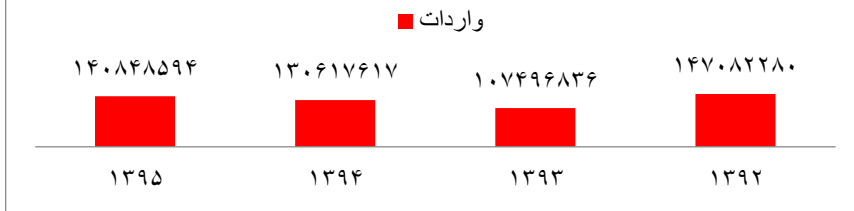
په همدې ډول په ۱۳۹۰ ل. کال کې د هند او افغان دولت تر منځ د ستراتیژیکو همکاریو تړون د د میزان په دولسمه نیټه د هند په نوی ډیلې ښار کې لاسلیک شو چې د سیاسي، امنیتي او اقتصادي همکاریو تر څنګ د دواړو هېوادونو د سوداګرۍ د لا پراختیا لپاره یې ښه امتیازات او ښه شرایط رامنځ ته کړل او په عین وخت کې په افغانستان او هندوستان کې د دواړو هېوادونو د تولیداتو ګډ نندارتونونه هم جوړ شول چې هند ته په صادراتو کې او له هند څخه په وارداتو کې هم د پام وړ زیاتوالی رامنځته شو.

په لاندې چارټونو کې په تفصیل سره دغه پرمختګ له ۱۳۹۲ ل. کال څخه تر

۱۳۹۵ ل. کال پورې ښودل کېږي.



له هند څخه واردات په ډالرو سره له ۱۳۹۲-۱۳۹۵ ل. کال پورې



سرچینه: له ۱۳۹۲ څخه تر ۱۳۹۵ ل. کال پورې د افغانستان د مرکزي احصائيې تجارتي کلنۍ.

پورته ذکر شوي ارقام موږ ته په ډاگه کوي چې په ۱۳۹۲ ل. کال کې هند ته زموږ د صادراتو کچه تر ۱۰۲ ملیونو ډالرو پورې رسیده، په داسې حال کې چې په ۱۳۹۵ ل. کال دغه رقم تر ۲۳۰ ملیونو پورې رسیږي چې د ۱۳۹۲ کال په نسبت په کې د پام وړ زیاتوالی رامنځ ته شوی دی چې لامل یې له هند سره ښې اړیکې، سوداگریز تړونونه او د افغاني سوداگرو سره د ښه چلند ترسره کول دي.

په همدې ډول که د وارداتو اړخ ته ځیر شو، څرگندیږي چې زموږ په مارکیتونو کې هندي توکي د هېوادوالو د زیاتې تقاضا په درلودلو سره ښه شهرت لري. د بیلگې په توگه په ۱۳۹۲ ل. کال کې له هند څخه د وارد شویو توکو ارزښت ۱۴۷ ملیون ډالرو ته رسیده. له داسې یو هېواد سره چې د سمندري ترانسپورتي لارې امکانات هم نه وي موجود یو لوی رقم گڼل کېږي. د افغاني محصولاتو د لا تشویق او هندي مارکیتونو ته د افغاني مالونو په آسانه توگه لاسرسی او په ټیټې بیې د وړاندې کول د هند دولت له خوا په زیاتو افغاني توکو او محصولاتو باندې د گمرکي تعرفو معاف کول د سوداگریزو اړیکو د پراختیا یو بل لامل دی. د هند دولت پریکړه کړې چې له دې وروسته به له ۴۸۰ مجموعي صادراتي توکو څخه یوازې د ۲۵ قلمو څخه چې لوکس او تجملي اجناس په کې راځي، گمرکي مالیه اخلي او پاتې نور چې نږدې ۹۷ سلنه کېږي، د گمرکې مالیه څخه به معاف وي. (۷: انټرنیټ) که چېرې زموږ په مالونو باندې هند د خپل گمرکي قانون له مخې مالیه وضع کړې وای؛ نو هر سوداگر به مکلف و چې یوازې له میوو څخه په هر کانتینر تازه میوه باندې د ترانسپورتي مصارفو پرته ۲۰۰۰ ډالره تعرفه ورکړي وای چې دې ډول کړنې

د توکو په قیمتونو باندې مستقیم تاثیر کاوه او د افغاني مالونو مالکانو به د دې توان نه درلوده چې په هند او یا هم نورو مارکیتونو کې ځان ته ځای پیدا کړي او له نورو بهرنیو اجناسو سره رقابت وکړي. دا دې هم پاتې نه وي چې د هند له لارې څخه موږ کولای شو چې د نړۍ نورو هېوادونو ته هم خپل محصولات ورسوو.

د هند او افغانستان له خوا په مختلفو وختونو کې د افغاني او هندي تولیداتو لپاره په افغانستان او هند کې نندارتونونه جوړ شوي چې زموږ د تولیداتو لپاره د بازار موندنې ښه وسیله ګرځېدلې ده. پر دې سربېره په هغه کنفرانس کې چې (له افغانستان سره سوداګرۍ) تر عنوان لاندې په هند کې جوړ شوی و، له افغانستان او هند څخه په کې زیاتو لوړپوړو چارواکو ګډون کړی و. په دغه کنفرانس کې هندي سوداګرو او پانګوالو ته په افغانستان کې د پانګونې په برخه کې د فرصتونو او آسانتیاوو په باب معلومات ورکړل شول. په دې کار سره به هندي پانګوال دې ته وهڅول شي، چې په افغانستان کې پانګونه وکړي.

له هند سره د سوداګرۍ په برخه کې بله لویه لاسته راوړنه دا ده چې د افغانستان او هند تر منځ د هوايي دهلیز رامنځ ته شوی دی چې هم د هېواد پر اقتصادي ودې او هم د متشبثینو او سوداګرو پر کاروبار او نورو مختلفو برخو باندې یې مثبت اغیزه کړې ده، د هېواد یو شمیر توکي لکه میوې او نور هغه مالونه چې پخوا د ګاونډیو هېوادونو (پاکستان او ایران) له لارې هند ته صادريدل له زیاتو خنډونو او مشکلاتو سره مخامخ کېدل. د دغه هوايي دهلیز په رامنځ ته کېدو سره موجوده ستونزې او مشکلات تر ډیره بریده حل شوي دي.

د افغانستان او هند هېوادونو د سوداګرۍ د لا پراختیا لپاره په مختلفو وختونو کې ګټور سوداګریز تړونونه لاسلیک شوي دي چې د هېواد په هر اړخیز پرمختګ کې یې د پام وړ نقش ترسره کړی دی. د بیلګې په توګه څه موده وړاندې په هند کې د افغانستان د سوداګریزو توکو نندارتون جوړ شوی و. په دغه نندارتون کې افغان سوداګر بریالي شول چې د ملیونونو ډالرو په ارزښت نوي قراردادونه تر لاسه کړي. یوازې د وچو او تازه مېوو په برخه کې افغان سوداګرو د ۶۷ ملیونو ډالرو قراردادونه امضا کړي دي چې په دې توګه به افغاني صادرات هند ته ۱۵ سلنه نور هم زیات شي. د ځینو ارقامو له مخې د هوايي دهلیز په رامنځ ته کېدو سره د

افغانستان او هند ترمنځ تر ۱۰۰ ډېرې د الوتکو الوتنې شوي دي او له دې لارې به له ۲۵۰۰ ټنو څخه زيات توکي هند ته لېږدول شوي، په دغو ميوو کې زياتره وچې او تازه ميوې، طبي بوټي، غالي او نور شامل دي چې له هنده به درمل او د فابريکو خام مواد راوړل کېږي.

د هند او افغانستان تر منځ سوداګري دوران د ۱۳۹۶ ل. کال په شروع کې تقريباً ۹۰۰ مليونو ډالرو ته رسیده او داسې وړاندوينه شوې وه چې د ۱۳۹۶ ل. کال تر اخره به دغه سوداګري تر يو مليار دالرو پورې زياته شي او هماغه وه چې د ۱۳۹۷ ل. کال په جريان کې ياده سوداګري د تېرو کلونو په نسبت زياته شوې ده. (۵: انټرنېټ). همدا شان اټکل کېږي چې تر کال ۲۰۲۰ پورې دغه رقم تر دوو مليار دالرو پورې لوړه شي. (۱۲: انټرنېټ)

د صنعت او انرژي په برخه کې

صنعت د ملي اقتصاد له سکتورونو څخه دی او د هېوادونو په هر اړخيزې پراختيا کې مهم او اساسي نقش لري. هغه هېوادونه چې د پرمختللو هېوادونو په کتګوري کې ولاړ دي د دوی د ودې او پرمختګ اساسي لامل صنعتي پرمختيا او غښتلتيا ده. افغانستان يو له هغو هېوادونو څخه دی چې د صنعت له پلوه ډېر وروسته پاتې او په دې برخه کې ډېر کار او همکاريو ته اړتيا لري، چې په صنعتي پرمختګ سره د دې توان پيدا کړي، چې له خپلو طبيعي پريمانه منابعو څخه په مؤثرې استفادې سره د صنعتي هېوادونو په کتار کې ځان ته ځای پيدا کړي. دا چې د هند اقتصادي مرستو د هېواد په صنعت کې کوم بدلون راوستی، په لنډ ډول يې يادونه کوو.

له ۱۳۵۷ ل. کال څخه دمخه زموږ هېواد د سيمې په کچه د نساجي صنعت ډيرې مشهورې فابريکې درلودې چې د جګړې په بهير کې ځينې يې له کاره ولويدلې او ځينې يې هم د امکاناتو د نشتوالي له امله په ډير کمزوري حالت کې دي. د هند هېواد ليوالتيا لري چې له افغان دولت سره د نساجي صنعت په بيا رامنځ ته کولو کې مرسته وکړي، تر څو د داسې بنيادي پروژو له لارې افغانانو ته کاري فرصتونه برابر او افغانستان په سيمه کې پخوانی اقتصادي موقف ترلاسه

کړي. په همدې اساس په ۱۳۹۳ ل کال کې د هېواد د سوداګرۍ وزارت او د هند سفیر له خوا یو تړون لاسلیک شو، چې د هند هېواد به د دې تړون له مخې د هېواد د نساجي فابریکو په بیا رغولو، د پانګونې په پراختیا، د تجربو شریکولو او نوې ټکنالوژۍ په ورکړې سره ویجاړې فابریکې بیا ورغوي.

د صنعت د ودې او پرمختګ لپاره زیاته او مهمه اړتیا انرژي او برېښنا ده چې پرته له هغو څخه یو هېواد په صنعتي هېواد بدلیدلای نه شي. په اوسنیو شرایطو کې افغانستان د برېښنا او انرژي له پلوه له لویو ستونزو سره مخامخ دی. بهرني پانګوال هم دې ته زړه نه ښه کوي چې په داسې هېواد کې پانګونه وکړي چې د ځینو نورو علتونو تر څنګ د دوی د ضرورت وړ انرژي شتون ونه لري؛ نو ویلی شو چې د هند مرستو زموږ په صنعت کې مهمه ونډه لرلې ده. د هرات په ولایت کې د هند هېواد له لوري د ۴۲ میګا واټه برېښنا له تولیدي ظرفیت سره د سلما بند جوړېدل یې یوه ښه بیلګه ګڼلې شو. (۳: ص. ۲۵) د هیواد په کچه زیاتې تولیدي فابریکې په هرات کې فعالیت کوي چې زیاتره یې د برېښنا د کمښت له ستونزې سره مخامخ دي. د ۴۲ میګاواټه برېښنا د تولید په پایله کې به له یوې خوا د هرات حوزه د وارداتي برېښنا له اړتیا څخه خلاصه شي او له بلې خوا به په دغه حوزه کې په کمه بیه د زیاتې برېښنا د شته والی له امله د صنعت په وده کې د پام وړ پرمختګونه را منځ ته شي. له دې وروسته به نه یوازې د دې فابریکو په تولیدي ظرفیت کې زیاتوالی راشي، بلکې نور پانګوال به هم وهڅیږي چې په هغه ولایت او سیمه کې پانګونه وکړي او په دې ډول به د هیواد په صنعتي تولیداتو کې د پام وړ زیاتوالی او تنوع را منځ ته شي.

د دې تر څنګ د پلچرخي په صنعتي پارک کې یو شمیر فابریکې د برېښنا له کمښت سره مخامخې وې، چې په ټوله ورځ کې به ورته له دریو څخه تر څلورو ساعتونو پورې د برېښنا اسانتیا برابره وه چې د تولیداتو د کمښت سبب ګرځیده او د برېښنا د پرې کېدو له امله به د دوی زیات پروسس شوي مواد خرابېدل. په دغه پارک کې د هند له خوا د دریو 1250KVA ټرانسفمررو له نصبولو سره دغه ستونزه تر ډېره بریده حل شوه او نه یوازې د دوی د تولیداتو د ضایع کېدلو مخه ونیول شوه،

بلکې د فابريکو په توليداتو کې د پام وړ زياتوالی راغی او زياتو افغانانو ته په کې د کار زمینه برابره شوه. (۱: ص. ۴۴)

په ۲۰۰۵ م کال کې هند د کابل او پلخمرې د برېښنا د مزو او برېښنا کوټ د جوړولو لپاره د ۱۱۱ مليونو ډالرو مرسته کړې ده او د دې کار لپاره يې افغانستان ته مسلکي انجنيران را ولېږل چې د درې کلونو په موده کې يې ۶۰۰ د برېښنا پايې د سالنگ د غرونو له څوکو تر کابلې را ورسولې او په ترڅ کې يې د کابل ښاريانو او خاصاً د يو شمير صنعتي فابريکو چې کارونه يې له خنډ او ځنډ سره مخامخ وو، د برېښنا ستونزې يو څه کمې کړې. پر دې سربيره په هرات ولايت کې ۱۰۰ کليو ته د شمسي يا سولر برېښنا اسانتيا برابره کړه چې تر ډېره حده ورسره د دغو کليو د اوسيدونکو د برېښنا ستونزه هواره شوه. (۱: ص. ۵۰)

هند زموږ د کاري ځواک د پياوړي کولو لپاره ډېرې مرستې کړي دي چې په ترڅ کې يې د هېواد د ننه او په هند کې يې ډېر افغانان د ليسانس، ماسټرۍ او د دوکتورا تر تحصيلي کچې پورې روزلي چې دا به د هېواد د صنعتي سکتور په پياوړي کولو کې د پام وړ نقش ولوبوي. په هېواد کې د اوبو د بندونو جوړول يو له کليدي مرستو څخه گڼل کېږي چې دغه هېواد تر دې دمه په دې برخه کې مرستې کړي او په راتلونکې کې هم پلان لري چې د افغانستان د اوبو هغه پريمانه منابع چې اوسمهال ترې ځينې هېوادونه په وړيا ډول گټه اخلي، مهار او مدیریت کړي.



د افغان - هند د دوستۍ بند (سلما بند) چې په هېواد کې يو له لويو بندونو څخه گڼل کېږي.

د کرنې او مالدارۍ په برخه کې

کرنه او مالداري د بشریت په تاریخ کې د نورو اقتصادي برخو په پرتله ډېره پخوانۍ او لرغونې ده او له پخوا زمانو څخه راپه دې خوا د انسانانو د معیشت لپاره یوه مهمه وسیله گڼل کېږي. څرنگه چې زموږ د هېواد اقتصاد له پخوا څخه په کرنه باندې ولاړ دی، د ځینو ارقامو له مخې د هېواد په داخلي ناخالص تولید کې د کرنې سکتور حاصلات په ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ او ۱۳۹۴ کلونو کې په ترتیب سره ۲۵.۳٪، ۲۴.۶٪ او ۲۴.۳٪ تشکیلوي چې نږدې ۷۵ سلنه وگړي په کې په عنعنوي بڼه په کار بوخت دي. (۸: انټرنیټ)؛ نو لازمه ده چې د یادې برخې ودې او پراختیا ته ډیره توجه وشي. څرنگه چې کرنیز سکتور د هېواد په اقتصادي وده کې مهم نقش لري، هند هم د افغانستان د دولت د لومړیتوبونو سره سم د کرنې له سکتور سره مرستې کړي دي، چې مثبت نقش او اغېزې یې په لاندې ډول یادوو. (۱)

سلما بند د هند هېواد په شاوخوا ۲۹۰ ملیونه امریکایي ډالرو سره جوړ شو او دا مهال گټې اخیستنې ته چمتو شوی دی، چې مثبتې اغېزې یې په لاندې ډول یادوو: د دغه بند د اوبو په واسطه ۷۵،۰۰۰ هکتاره (۳۷۵،۰۰۰ جریبه) د کرنې ځمکه خړوبېږي چې له دې جملې ۴۰،۰۰۰ هکتاره (۲۰۰،۰۰۰ جریبه) هغه شاړه ځمکه ده چې مخکې اوبه ورته نه رسیدلې چې له دې سره به له یوه پلوه د هغه ځمکو زراعتي محصولات چې د اوږي په موسم کې به د اوبو له کمښت سره مخامخ وې زیات شي او له بل پلوه به د هیواد په زراعتي محصولاتو کې د ۴۰،۰۰۰ هکتاره (۲۰۰،۰۰۰ جریبه) ځمکې حاصلات اضافه شي. د داسې یوه هیواد لپاره چې تر اوسه پورې د خوراکي توکو له پلوه په بهرنیو وارداتو تکیه لري، د پام وړ اغېزې

^۱ د افغان او هند د دوستۍ بند (د سلما بند) چې لومړنۍ مسلکي څیړنې یې په ۱۳۳۹ کال پیل او په ۱۳۵۹ کال کې پای ته ورسیدې، د دغه بند بنسټ ډېره په ۱۹۷۶ م. کال کینودل شوه چې کابو ۲۵ سلنه کار یې هم بشپړ شوی وو او د لگښت یوه برخه یې سعودی عربستان منلې وه؛ خو له بده مرغه چې په هېواد کې د سیاسي وضعې بدلون، کورنۍ جگړې او بهرنۍ لاسوهنې د دې لامل شوې چې د سلما بند کار په تپه ودرېږي او کوم لږ ډیر کار چې تر سره شوی و هغه هم د جگړو له امله له منځه ولاړ شي. په ۱۳۸۴ ل. کال کې د یاد بند د جوړولو چارې یو ځل بیا د هندوستان هیواد له خوا شروع او په ۱۳۹۶ ل. کې پای ته ورسیدې.

درلودلای شي. همدا رنگه هر خومره چې د زراعتي محصولاتو زیاتوالي لپاره په کرنیزو ځمکو کې پراخوالی رامنځ ته کېږي، په همغه اندازې سره د هېواد د مالدارۍ سکتور لپاره هم دا زمینه مساعده کېږي چې په خپلو محصولاتو کې څو چنده زیاتوالی راولي چې دا په خپله د هېواد په اقتصادي پراختیا کې مثبت رول لري.

یو له دغو حاصلاتو څخه زعفران دي چې د هېواد په اکثره ولایتونو کې کرل کېږي؛ خو ډېر ښه حاصل د هرات په ولایت کې ورکوي چې په اوسط ډول په یو جریب ځمکه کې دوه کیلوگرامه خالص زعفران کرل کېږي، که چېرې په ۴۰ زره هکتاره ساحه کې زعفران وکرل شي زیات عاید به ولري، نه یوازې دا چې عاید به لاس ته راځي، بلکې د خلکو لپاره به د کار کولو شرایط هم مساعد شي چې د سیمې په امنیت او د کډوالۍ په مخنیوي کې مثبت نقش لوبولی شي. (۱۰: انټرنېټ)

همدارنگه ویلی شو چې د کرنې سکتور د بیارغولو لپاره د هند هېواد د مرستو په لړۍ کې له سلما بند سره سره په دغه ولایت کې د ۲۴ غټو څاگانو تر څنگ په افغانستان کې د امیر او غازي بندونو په جوړولو کې هم په پراخه کچه همکاري کړې ده. په ۱۳۹۲ کال کې هندوستان هېواد د اقتصاد وزارت سره د ۱۰۰ ملیونه ډالرو په ارزښت ۶۰ پروژې چې د هېواد په اقتصادي پرمختیا کې یې غوره نقش درلودلی دی، لاسلیک شوي دي چې ۶ پروژې د کرنې او مالدارۍ سکتور د پراختیا اړوندې دي. (۱۳: انټرنېټ)

همدا شان هند د هېواد د کرنې او مالدارۍ له وزارت سره د کادرونو په روزنه کې هم مرسته کړې ده. د دغه وزارت د ۱۳۹۵ ل. کال د یو راپور پر بنسټ چې هند هېواد تر دې دمه ۲۴۷ تنه کارکوونکي په بېلا بېلو څانگو کې روزلي دي چې په بیرته راتگ سره د کرنیز سیستم د ښه والي لامل شوي دي. همدا شان په ۱۳۹۶ کال کې ۲۱۴ تنه کارکوونکي د هېواد له مختلفو برخو څخه د ماسترۍ د لوړو زده کړو او لنډمهاله کورسونو لپاره هندوستان هېواد ته ور معرفي شوي وو. (۵: گزارش) د یادولو وړ ده چې د اوبو او برېښنا وزارت په پلان کې لري چې د شاتوت (لنډر) بند د جوړېدو چارې هم پیل کړي. دغه بند به د ۱۴۶ ملیون متر مکعب

اوبو په ذخيره کولو سره د کال په اوږدو کې د دوه مليونه وگړو لپاره د خښاک اوبو تر څنگ د څلور زره هکتاره ځمکې د خړوبولو ظرفيت ولري. په دغه بند باندې په ټوليز ډول ۲۳۶ مليونه ډالره لگښت راځي چې د هند او نړيوال بانک له لوري تمويلېږي. (۶: انټرنېټ)

همدا رنگه ويلي شو چې د هند هېواد د خپلو مرستو په لړ کې تر دې دمه د افغانستان په بېلا بېلو برخو کې د کرنيزو محصولاتو د ساتنې په منظور د سپرو خونو په جوړولو او د څارويو د مړه کېدو د مخنيوي په خاطر د کلينيکونو په جوړولو کې په پراخه پيمانه سره مرسته کړې ده، متأسفانه چې په دې و نه توانيدو چې د يادو مرستو په اړه دقيق ارقام راغونډ کړو.

د عامه خدمتونو په برخه کې

د هند هېواد له افغانستان سره د نورو برخو تر څنگ د عامه خدمتونو په برخو کې هم مرستې کړې دي لکه: روغتيا، برېښنا، سړک پخول، د امنيت تأمينول او په نورو برخو کې د بيلگې په توگه: د سلگونو ملي بسونو، د اوبو د ټانکرونو، بولډيزرونو، د کثافاتو د لېږد د موټرونو او د دريو الوتکو مرسته، د افغان ملي بانک بيا رغول، د ايندرا گاندي روغتون پراخول، له ماشومانو سره د غني شويو بسکتو مرسته، د ليرې پرتو سيمو ښځينه لپاره په زرگونو د جامو گنډلو ماشينونو مرسته، د معلولو وگړو لپاره د مصنوعي لاسونو او پښو جوړول او نورې گڼ شمير مرستې يې کړي دي چې د ځينو په اړه به دقيق ارقام د مقالې په اوږدو کې نور هم واضح کړل شي.

د پوهنې او ظرفيت لوړولو په برخه کې

انساني پانگه چې د پوهې د لاس ته راوړلو له لارې منځ ته راځي او د انساني سرچينو د پراختيا لامل کېږي په اوس وخت کې په هېواد کې يو له اساسي اړتياوو څخه گڼل کېږي چې موجوديت يې اړين دی. هندوستان يو له هغو هېوادونو څخه دی، چې له افغانستان سره يې د تحصيلي بورسونو په برخه کې تر نورو ډيره مرسته کړې ده.

همدا رنگه د پوهنې په برخه کې د حبيبيې عالي لسيه چې يو له پخوانيو ليسو څخه شميرل کېږي، په ۱۳۸۴ کال کې د هند هېواد له لوري د دوو کلونو په موده

کې د ۵ ملیونو امریکایي ډالرو په وړیا او بلاعوضه لگښت سره بیارغول شوه. د ښوونځي د ودانۍ تر څنګ یې د چوکيو مېزونو، عصري کمپیوټر لیب، د برېښنا ترانسفرمر او د زده کوونکو لپاره د کرېکټ، فوټبال، والیبال، او باسکټبال میدانونه هم جوړ کړل. (۱:ص. ۱۹)

د دې تر څنګ یې د هېواد په مختلفو سیمو کې د نوو ښوونځیو په جوړولو او یاد موجوده ښوونځیو په بیارغولو سربېره د زرګونو میزونو او چوکيو مرستې هم کړي دي چې دغه مرستې د شاګردانو او ښوونځیو په بهبود او پراختیا کې ډیرې مؤثرې تمامې شوي دي. همدا شان د هند له خوا له اقتصاد وزارت سره ۱۵ پروژې د معارف د پراختیا لپاره په پام کې نیول شوې دي.

د ۲۰۱۶ کال د یو راپور له مخې ۵۰۰۰ تنه افغان محصلین د هند په مختلفو پوهنتونونو کې په زده کړو بوخت وو، دغه بورسونه د لیسانس، ماسټرۍ او دکتورا په کچه دي او زموږ هېواد ته هر کال د ICCR، ITEC، برنامو له لارې ورکول کېږي او یو شمیر نور هغه بورسونه دي چې هند یې هغو زده کوونکو ته ورکوي، چې پلرونه یې د افغانستان په روانې جګړې قرباني شوي وي.

اوس مهال د هند د بورسونو له برکته په هر مسلک کې خپل کادرونه لرو او دوی به په کم معاش او په پوره هېوادنۍ مینه خپلې خاورې ته خدمت کوي؛ نو له یوې خوا اوس به خپلې چارې د خپلو متخصصینو په واسطه ترسره کوو او له بلې خوا به بهر ته د پانګې د تګ مخه ونیول شي.

د روغتیا په برخه کې

هند له افغانستان سره د روغتیا په برخه کې اغېزناکه مرسته کړې ده چې ښه بیلګه یې د هېواد په مرکز کابل ښار کې د ایندراګاندي (صحت طفل) روغتون دی چې د هېواد د پلازمینې کابل او ولایتونو څخه هر کال په زرګونه ماشومان په کې تداوي کیږي. همدا رنگه د هېواد د عامې روغتیا وزارت په ۲۰۱۴ م کال کې د هند سفارت سره یو تړون لاسلیک کړ چې په مرسته به یې د ۵۱ په شاوخوا کې روغتیايي مرکزونه د (CHC) او (BHC) تر نامه لاندې کار ترسره کوي^۳ او په مجموعي توګه

^۲(Continuing health Care)

^۳ (Brooklyn Hospital Center)

به پرې ۱۰ ملیونه ډالره لگښت وشي. (۱۲: انټرنیټ) د دې ترڅنګ یې له افغانستان سره د لسګونه ټنه دارو درملو او یو شمېر طبي توکو مرسته هم کړې ده، چې په ۲۰۰۴ میلادي کال د قندهار، بلخ، جوزجان، هرات او کابل له ولایتونو سره د ۶۹ ټنه دارو درملو مرسته یې د یادونې وړ ده. همدا راز د میندو او ماشومانو د مړینې د کچې د کمولو په خاطر په اندراګاندي روغتون او ملالۍ زېږنتون کې د هغو ناروغیو لپاره چې درملنه یې په افغانستان کې ناشونې وه، د ټیلي میډیسن یا له لرې واټن څخه د درملنې پروژه د عامې روغتیا د وزیر او هند د سفیر له خوا پراښتل شوې ده.

په ۱۳۹۴ ل کال د روغتیا په برخه کې له هند سره د پنځه ملیونو ډالرو په ارزښت یو تړون لاسیک شوی دی. دغه تړون تر راتلونکو پنځو کلونو اعتبار لري او د هغه پر اساس هغه ماشومان چې د زړه په ناروغۍ اخته وي تداوي کېږي، چې د ۲۰۰۰ تنو ماشومانو درملنه په نظر کې نیول شوې ده. د یادولو وړ ده هغه ماشومان چې په دې ډول ناروغۍ باندې اخته وي له ۲۵۰۰ څخه تر ۳۵۰۰ ډالرو پورې لگښت پرې راځي چې یو څو سلنه لگښت یې د افغاني سرې میاشتې ټولنې له خوا او ډیره برخه یې د هندوستان هېواد په بلاعوضه همکارۍ ترسره کېږي.

د دې تر څنګ هند تر اوسه پورې د هېواد د روغتیايي سکتور د ښه والي په موخه زیات افغاني ډاکټران په هند کې روزلي دي او دا لړۍ اوس هم دوام لري، هغه افغاني ډاکټران چې د هند په لوړو پوهنتونونو کې تخصصي زده کړې کړي دي د روغتیا په برخه کې یې ډیرې ښې پایلې درلودلې دي.

د ترانسپورټ په برخه کې

لکه څرنګه چې مخکې مو یادونه وکړه افغانستان د آسیا په مرکز کې پروت هغه هېواد دی چې له سمندر څخه لیرې او په اقتصادي لحاظ د وروسته پاتې والي یو علت یې دا هم ګڼل کېږي چې د بهرنۍ سوداګرۍ په برخه کې په ګاونډي هېوادونو خاستا د پاکستان پر لارو او بندرونو متکي دی؛ خو پاکستان بیا د افغانستان له دې احتیاجۍ سیاسي ګټه پورته کوي او د خپلو موخو لپاره پر افغان دولت فشار راوړي. که څه هم افغانستان د تجارت لپاره یوازې ځمکنۍ لار لري؛ خو افغان دولت دومره مالي او تخنیکي امکانات نه لري چې په خپله پر دې پروژه

پانگونه وکړي؛ نو هند په دې برخه کې هم له موږ سره مرستې ته را دانگلي او تر اوسه يې د زرنج- دلارام لويه لار، د چابهار بندر، د افغانستان له لارې مرکزي آسيا ته د لويې تجارتي لارې غځول او په راتلونکې کې هم پلان لري چې دغه راز پروژو ته پراختيا ورکړي چې د هېواد په سوداگرۍ کې به د شته خنډونو د له منځه وړلو لپاره ډير ښه فرصتونه ايجاد شي. همدا راز هند له موږ سره د ځمکنۍ، هوايي او سمندري ترانسپورت په ټولو برخو کې مرستې او همکارۍ ترسره کړي دي چې په لاندې توگه يې يادونه کوو.

د انتقالي دولت له جوړېدو وروسته تر ۲۰۰۳ م کاله پورې يې ۳ الوتکې او انجنونه د مرستې په توگه ورکړل. په همدغو کلونو کې يې د هېواد د ترانسپورت سيستم د بيارغونې په خاطر ۴۰۰ ملي بس موټر، ۲۰۰ واړه بسونه، ۱۰۵ نور موټر او ۳۰۰ نظامي موټرونه د افغان ملي اردو د تقويې په خاطر ورکړل او په دې وروستيو کې هند دولت بيا هم د تير په څير ژمنه کړې ده چې ۱۰۰۰ نور موټر به هم افغانستان ته د مرستې په ډول ورکوي. (۱۱: انټرنېټ).

د چابهار بندر هوکړه ليک د ۱۳۹۵ ل کال د جوزا په درېمه نېټه په ايران کې د دريو واړو هېوادونو د ولسمشرانو له خوا لاسليک او رسماً پرانيستل شو. دا لاره به افغانستان او هند په مستقيم ډول سره ونښلوي. دغه بندر (۷۲) کيلومتره د گوادر او زر کيلومتره د کراچۍ له بندره افغانستان ته نږدې دی. ويل کېږي چې د ترانزېټ د درې اړخيز تړون په لاسليک سره به د پاکستان پر بندرونو د افغانستان او هند اتکا کمه شي او د افغانستان د سوداگرۍ لاره به بدله کړي. (۴: ص. ۶۴)

د هېواد له لويو لارو څخه يوه هم د زرنج - دلارام لويه لاره ده چې ۲۲۲ کيلومتره اوږدوالی لري او د هند په نږدې اته مليونو ډالرو مصرف د زياتو مالي او ځاني تلفاتو په ورکولو سره جوړه شوې ده. د دغه سړک د جوړېدو په پايله کې د زرنج خلکو ته ډېرې اسانتياوې برابرې شوې دي. له بلې خوا د دغه سړک له جوړېدو څخه د هند موخه دا ده چې هغه خپل صادراتي توکي چې غواړي له ايران څخه وروسته افغانستان ته او بيا منځنۍ آسيا هېوادونو ته واستوي، ممکن شي چې په دې سره به د پاکستان له لارې د خپلو صادراتو ليرد ته د پای ټکی کېږدي او دا په خپله د هېواد لپاره د پام وړ گټې لري، هغه مالونه به چې پخوا د پاکستان له

گواډر او نورو بندرونو څخه هند ته او يا له هند څخه افغانستان ته واردېدل له ډيرو ستونزو او لوړو گمرکي مصارفو سره به مخامخ کېدل چې له دې وروسته به دغه سوداگري لا پسې وده او پراختيا بيا مومي او هم به په دې کار سره ټول توليدي سکتورونه نور هم تشويق شي چې خپل توليدات پياوړي کړي. د دې لپاره چې دغې لارې اقتصادي اغيزې نورې هم روښانه شي، ځينې اقتصادي گټې يې په لاندې ډول يادوو:

- افغاني مالونه به له کمو ستونزو سره د سيمې او نړۍ هېوادونو ته انتقال شي، په پاکستان هېواد به اتکا کمه شي.
- له دغې لارې به هند وکولای شي چې د مرکزي آسيا لويو مارکيتونو ته لاسرسی پيدا کړي چې د اموالو په ترانزيت کې د هېواد لپاره د پام وړ عوايد لاس ته راځي.
- د سړک له جوړېدو مخکې د خلکو ژوند ډېر خراب او وروسته پاتې و؛ خو اوس د سړک په جوړېدو سره د نږدې پرتو خلکو ژوند بدل شوی، د ځمکو ارزښت د پام وړ زيات شوی دی.
- همدا راز د سيمې له خلکو سره د ملي بس موټرو مرسته هم شوې ده چې د دوی په ژوند کې يې د پام وړ تغييرات رامنځ ته کړي دي او د سړک د جوړېدو پر مهال زياتو وگړو ته د کار زمينه برابره شوې وه.

د ملي شورا او نورو ودانيو جوړول

هندوستان د افغانستان د پارلمان (ملي شورا) د ودانۍ د جوړولو ترڅنگ د افغانستان په خارجه وزارت کې د ستوري ماڼۍ د ۵،۷ ميليونه امريکايي ډالرو په لگښت او په بلخ ولايت کې د سخي صاحب زيارت د شل زره امريکايي ډالرو په ارزښت سره د يادو ودانيو په بيا رغونه کې هم فعال نقش ترسره کړی دی. دا چې يادې ودانۍ د هېواد په ټولنيزو اقتصادي او نورو برخو کې څه اهميت لري، په لاندې ډول يې يادونه کوو.

څرنگه چې د افغانستان د پارلمان (ملي شورا) پخوانۍ ودانۍ د استوگنيزو کورونو په منځ کې واقع وه او اوسنۍ امنيتي وضعې ته په کتو د هغې سيمې خلکو

ته يې ستونزې جوړولې او همدا راز نوموړې ودانۍ زړه او کوچنۍ وه چې د کنفرانسونو د خونو او نورو امکاناتو په نه درلودلو سره وکيلان له بېلابېلو ستونزو مخامخ کېدل؛ خو د نوې ودانۍ په جوړېدو سره دا ستونزې هوارې شوې، ځکه چې دا ودانۍ د پخوانۍ په پرتله ۵ برابره لويه ده او بله دا چې د ولس د نمايندگانو امنيت هم په کې خوندي دی. دغه راز د دې ودانۍ په جوړېدو سره به د افغانستان او هند دوستي لا پسې پياوړې شي او هر افغان چې ياده ودانۍ وينې، نو د هند په اړه به يې ذهنيت مثبت کېږي او دغه هېواد ته به د نږدې دوست په سترگه گوري. د يادولو وړ ده چې دغه ودانۍ د ۲۲۰ ميليونه امريکايي ډالرو په لگښت سره په ۲۰۰ جريبه ځمکه کې جوړه شوې ده.

هند په افغانستان کې د تاريخي ځايونو او زيارتونو د بيارغونې لپاره هم مرسته کړې ده، چې يو ښه بېلگه يې په مزارشريف ښار کې د سخې صاحب د زيارت د بيارغونې لپاره د شل زره امريکايي ډالرو مرسته ده چې ورسره يې د زياتو افغانانو زړونه لاس ته راوړل او د هند او افغانستان د لرغونې دوستۍ خاطره يې بيا تازه کړه. (۱: ص. ۵۴)

د يادولو وړ ده چې هند له افغانستان سره د پورته ذکر شوو مرستو او همکاريو تر څنگ، په مختلفو وختونو کې د نظامي مرستې ژمنې هم ترسره کړې دي چې ورسته يې عملي جنبه هم پيدا کړې ده. له دغه مرستو څخه يې تر دې مهاله چې له افغانستان سره ترسره کړې دي، د افغانستان اردو د تقويه کولو په موخه د سرتيرو په روزلو، د نوې او عصري وسلې او جنگي الوتکو د ورکولو، د پخوانيو الوتکو د ترميم او يو شمير نورو برخو کې په پراخه پيمانه

مرستې ترسره کړې دي چې د هېواد د پوځي ځواک په غښتلي کېدو او پياوړتيا کې يې مهم نقش درلودلی دی، نو ويلی شو چې د هند دا مرستې به د دې ځواک د پياوړتيا لامل شي او په راتلونکي کې به په خپلو پښو و درېږي ترڅو وکولای شي د خپلو خلکو او خاورې ساتنه وکړي.

په دې برخه کې غواړم د هند له خوا شويو مرستو يو جدول وړاندې کړم چې تر دې مهاله يې د افغانستان بيارغونې او پرمختيا لپاره کړې دي.

شماره	اړوند سکتور	د مرستو ډول	د مرستو مقدار
۱	د صنعت او انرژي په برخه کې	هرات کې د سلما بند	۲۹۰ ملیونه ډالره
		کابل او پلخمرې کې د برېښنا د مزو او برېښنا کوټ جوړول	۱۱۱ ملیونه ډالره
۲	د کرنې او مالدارۍ په برخه کې	د کرنې سکتور د پراختيا لپاره	۱۰۰ ملیونه ډالره
۳	د پوهنې او ظرفيت لوړولو په برخه کې	د حبیبې لیسې بیا رغول	۵ ملیونه ډالره
۴	د روغتیا په برخه کې	د اندراگاندي روغتون	۵ ملیونه ډالره
		د CHC او BHC روغتیايي مرکزونه ایجادول	۱۰ ملیونه ډالره
		د هغو ماشومانو درملنه چې د زړه په ناروغۍ اخته وي	۵ ملیونه ډالره
۵	د ترانسپورت په برخه کې	د زرنج - دلارام لویه لاره جوړول	۸ ملیونه ډالره
۶	د ملي شورا او نورو ودانیو د جوړول	د پارلمان (ملي شورا) د ودانۍ جوړول	۲۲۰ ملیونه ډالره
		خارجې وزارت کې د ستورې ماڼۍ رغول	۵.۷ ملیونه ډالره
		بلخ کې د سخي صاحب زیارت رغول	۲۰ زره ډالره
۷	ټولې مرستې	۷۷۹.۷ ملیونه ډالره	

پورتني جدول ښيي چې هند د نورو هېوادونو په شان د افغانستان د بيارغونې او پرمختيا لپاره ډېرې مرستې ترسره کړې دي، چې دا لړۍ اوس هم دوام لري، پورته ۷۷۹،۷ ملیونه ډالره هغه ارقام دي چې په اړه يې دقيق منابع په دغه مقاله کې راټول شوي او همدا شان لکه وړاندې مو هم يادونه وکړه چې د هند هېواد له خوا افغان دولت سره په تحصيلي برخه کې د تحصيلي بورسونو ورکول يو له کليدي

مرستو څخه گڼل کېږي چې مخکې ورباندې بحث وشو. د یادولو وړ ده چې د پورته جدول څخه علاوه هند دولت نورې زیاتې مرستې هم کړې دي او په هره برخه کې یې مثبتې اغیزې له ځانه سره لرلې دي.

پایله

له افغانستان سره د هندوستان هېواد هر اړخیزې اړیکې تر ډیره وخته پورې نښې او گټورې پاتې شوې دي، د هند دولت د افغانستان د بیا رغونې او پرمختیا لپاره له ډیره پخوا او خاصاً په تیره یوه نیمه لسیزه کې زیاتې مرستې کړي دي چې په ځانگړي ډول د افغانستان اقتصادي ودې لپاره یې په مختلفو برخو لکه: د سوداگرۍ په برخه کې د هېواد پر صادراتي توکو د گمرکې تعرفو د معاف کولو، د هوایي دهلیزونو د پرانیستلو، د سوداگریزو نندارتونونو د جوړولو، د هېواد د گمرکي سیستم پراختیا او یو شمیر سوداگریزو تړونونو د لاسلیک کولو لپاره شرایط یې مساعد کړي دي.

د کرنې په برخه کې د هرات په ولایت کې د سلما بند جوړول چې ورسره ۴۰۰۰۰ هکتاره نویو ځمکو ته د خړوبولو امکانات برابر شول او د ځمکو په حاصلاتو کې دوه برابره زیاتوالی راغی. په دغه ولایت کې د ۲۴ غټو څاگانو کیندلو تر څنگ د غازي بند بیا رغول، د کرنې او اوبو لگولو وزارت د مسلکي کادرونو روزل، همدا شان د هېواد په بېلابېلو برخو کې د زراعتي محصولاتو د خوندیتوب په خاطر د سړو خونو جوړول او هم یې د حیواني ناروغیو د مخنیوي لپاره حیواني کلینیکونه جوړ کړي دي.

د صنعت او انرژي په برخه کې د هند له مرستو څخه ځینې مهمې یې، د هېواد د نساجیو د فابریکو بیا رغول، د پلچرخي په صنعتي پارک کې د انرژي د تولید په منظور د دریو لویو ترانسفرمرنو نصبول، د سلما بند په جوړیدو سره د ۴۲ میگا واټه برېښنا تولید، د کابل او پلخمری د برېښنا د مزو او برېښنا کوټ د جوړولو لپاره د ۱۱۱ ملیونو ډالرو مرسته او دې ته ورته ځینې نورې مرستې دي.

د هند هېواد د پوهنې او بشري منابعو د ظرفیت لوړولو په برخه کې زیاتې مرستې کړي چې ډیرې مؤثرې هم تمامې شوې دي د بېلگې په توگه: په مختلفو

خانگو کې د اوږد مهاله او لنډ مهاله تحصيلي بورسونه ورکول، د هېواد يو له تاريخي لېسو څخه د حبيبيې لېسې بيا رغول او يو شمير نورې مرستې کړې دي.

د روغتيا په برخه کې د هند دولت له خوا په کابل کې د اندراگاندي (صحت طفل) روغتون په جوړيد سره د کابل او ځينو ولايتونو د ناروغانو په ژوند کې ډيرې اسانتياوې رامنځ ته شوي دي. همدا شان د ۵۱ په شاوخوا کې ځينې نور روغتيايي مرکزونه جوړ شوي چې د روغتيا په برخه کې ډير گټور تمام شوي دي او د دې تر څنگ يې په مختلفو وختونو کې په لسگونه ټنه درملو مرسته کړې دي.

د ترانسپورت په برخه کې شوې مرستې د هېواد او هېوادوالو په ژوند کې خورا زياتې مؤثرې تمامې شوې دي. د هند دولت له افغانستان سره د ترانسپورت په برخه کې د زياتو بسونو مرسته وکړه؛ خو له بده مرغه چې د وخت حکومت و نه کولای شوی چې دغه بسونه د کابل ښار او يا د افغانستان په نورو ښارونو کې په کار واچوي. همدا دليل دی چې د افغانستان په لويو ښارونو کې د خلکو په لېږد او رالېږد کې سترې ستونزې تر اوسه هم موجودې دي. همدا شان هند د هېواد د لويو لارو په بيا جوړولو او په اسانه توگه د سوداگرۍ ترسره کولو لپاره د هوايي دهليزونو په پرانيستلو کې هر اړخيزه همکاري کړې ده چې دغو مرستو د هېواد په اقتصادي وضعې او ودې لوی رول درلودلی دی.

وړاندیزونه

۱ - څرنگه چې د افغانستان دولت زياتره د بهرنيو هېوادونو مرستو ته اړتيا لري، بايد هڅه وشي چې د هند په گډون د سيمې او نړۍ د هېوادونو له مرستو لازمه گټه واخلي او هغوی دې ته وهڅول شي چې د زېربناوو په جوړولو او د لويو اقتصادي پروژو په تطبيق کې له افغانستان سره لا زياتې مرستې وکړي.

۲ - د افغانستان د سوداگرۍ په بېلانس کې ۹۵ سلنه کسر موجود دی او د هند هېواد زموږ د ډيرو صنعتی او کرنيزو توليداتو بازار کېدای شي؛ نو افغان حکومت بايد سوداگرو او پانگه والو ته لازمي اسانتياوې برابرې کړي، ترڅو داخلي توليداتو کچه لوړه او همدا راز د بازار موندنې تر څنگ زموږ له مؤلدينو سره د توکو په اړينو بسته بنديو کې مرسته وکړي چې په دې سره به له يوې خوا

پر بهرنیو وارداتو تکیه راکمه شي او له بلې خوا به بهرنیو هېوادونو ته په صادراتو کې زیاتوالی راشي او د هېواد د سوداګرۍ د بیلانس کچه به انډول پیدا کړي.

۳- د افغانستان حکومت باید افغان سوداګرو ته د هند د بازارونو په اړه لازم معلومات برابر او سهولتونه ایجاد کړي، په ځانګړي ډول د هند په لویو ښارونو کې قونسلګرۍ پرانېزي چې په دې سره به د سوداګرو ستونزې را کمې شي.

مآخذ:

کتابونه او احصایوي کلي.

- ۱: احمدزی، سیف الله. د افغانستان او هندوستان اقتصادي اړیکو ته کتنه... د افغانستان د علومو اکاډمي، ناچاپ اثر، ۱۳۹۶ ل.
- ۲: احصایوي کلي، د احصایې د مرکزي ادارې مطبعه: کابل، ۱۳۹۱-۱۳۸۱ هـ.ش. کلونه.
- ۳: عرفان، رفیع الله. په هېواد کې د روانو اوبو اقتصادي اهمیت، د افغانستان د علومو اکاډمي، ناچاپ اثر. ۱۳۹۵ ل.
- ۴: مشوانی، ایمل. د لویو لارو اقتصادي او ترانزېټي اهمیت، د افغانستان د علومو اکاډمي، ناچاپ اثر، ۱۳۹۵ کال

گزارشونه او انټرنیټي پاڼې

- ۵: گزارش وزارت زراعت و مالداري سال ۱۳۹۶ هـ.ش، <http://mail.gov.af/fa>.
- ۶: آریانا نیوز، هند تا چند ماه دیگر کار روی بند للندر را آغاز می کند، /هند-تا-چند-ماه-دیگر-کار-روی-بند-للندر-را/ <https://ariananews.af>، د خپرېدو نېټه: ۲۴/ جولای ۲۰۱۸، د لاسرسي نېټه: ۲۳/۹/۲۰۱۸ م.
- ۷: پره کی، ویدا. هند صدها قلم اموال صادراتی افغانستان را از محصول گمرکی معاف میکند ، <http://dev.pajhwok.com/dr/2013/04/06/>، د خپرېدو نېټه: ۶/ ۴/ ۲۰۱۳، د لاسرسي نېټه: ۱۵/۷/۲۰۱۸.

۸: دوپچه وله درې، سکتور خصوصی در رشد زراعت افغانستان کمک کرده است، [a-](#)

[40510449](#) سکتور-خصوصی-در-رشد-زراعت-افغانستان-کمک-کرده-

<https://www.dw.com/fa-af/است/۱۳۹۷/۵/۲۶>، د لاسرسي نېټه: ۱۳۹۷/۵/۲۶.

۹: سپورمې راديو، د هند او افغانستان تر منځ د سوداگرۍ حجم يو ميليارد ډالرو ته

رسېږي، <http://www.spogmairadio.af/index.php/newa/world/item/4223>.

د خپرېدو نېټه: ۱۳۹۶/۹/۹، د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۸/۱۰/۱.

۱۰: شرين، لعل اقا. د سيند په غاړه ولې تېري يو، <http://wisal.blogfa.com/post-109.aspx>.

دوشنبه ۱۱/۱/۱۳۹۳ ل، د لاسرسي نېټه: 2017/11/20.

۱۱: ضيا، ضياالحق. د افغانستان او هندوستان اقتصادي

اړيکې، <https://8am.af/pashto/afghanistan-india-politic-history-af>، د خپرېدو

نېټه: دوشنبه ۱۹/۵/۱۳۹۴، د ترلاسه کېدو نېټه: ۲۰۱۸/۸/۲۵.

۱۲: موسی زى، سمیع الله. افغانستان او هند خپلمنځي سوداگري دوه ميليارد ډالرو

ته لوړول غواړي، <https://www.bbc.com/pashto/world-44830950>، د خپرېدو

نېټه: ۲۰۱۸/۷/۱۴، د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۸/۸/۱۸.

۱۳: هاشمی، سيد نقيب الله. نقش هند در توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی

افغانستان،

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4057#_ftn24، د

خپرېدو نېټه: ۱۳۹۶/۸/۱۵، د لاسرسي نېټه: ۱۳۹۷/۶/۱۰ ل.

سیر تاریخی محابس و قوانین آن در افغانستان با تمرکز بر قوانین زندان الی سال ۱۳۵۷

خلاصه

این مقاله بر محور تحولات تاریخی زندان در افغانستان و قوانین حاکم بر آن، به منظور تسجیل سیر تاریخی و بررسی اهداف زندان در سیستم عدالت جنایی افغانستان متمرکز می باشد. تحقیق موضوع با ترسیم تصویر کلی تاریخ زندان و مسایل مربوط به آن در افغانستان آغاز گردیده تا پیش زمینه‌یی برای ارزیابی دقیق‌تر وضعیت فعلی زندانها باشد. در ضمن، سعی به عمل آمده است تا روی روشهای پیش بینی شده که در قوانین محابس و توقیف خانه‌ها برای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین در نظر گرفته شده است، تمرکز صورت گیرد تا به چگونگی رابطه بین برنامه های عملی محابس و اصول نظری پیش بینی شده در قوانین نیز پرداخته شود.

مقدمه

مدارک تاریخی، لوایح و قانون نامه های باستانی که از قبل از میلاد به دست آمده بیانگر آنست که در عصر باستان مجازات زندان من حیث جزای اصلی رایج نبوده و چندان مورد توجه حکومت و مردم دنیا قرار نمی گرفت. زندان بیشتر به عنوان محل انتظار برای تطبیق مجازات اصلی و یا هم در مسایل مدنی بخاطر قراردادن شخص مدیون در وضعیتی که مجبور به ادای دین خود گردد استفاده می شد (موحد، ۱۳۸۳: ۱۶۳). موضوع استفاده از زندان در شریعت مقدس اسلام نیز کم رنگ است چون اکثراً مجازاتی که من حیث جزای اصلی پیش بینی گردیده است (حدود و

قصاص) مجازات بدنی بوده و با زندان کمتر سر و کار دارند. به همین ترتیب، مطالعات وسیعتر جراثشناسی نیز نشان می‌دهد که در ادوار گذشته توجه مجازات عموماً و عمدتاً به تمامیت جسمی مجرم معطوف بوده و الزاماً طوری تطبیق می‌شد که در مقابل انظار عمومی بوده و سبب ارباب در بین توده‌ها گردد. بناءً، نهادی به نام زندان من حیث مجازات اساساً جایگاه مشخصی نداشت. چون ایجاد فضای ارباب و ترس فلسفه اصلی مجازات را تشکیل میداد از این رو مجازات زندان که ضرورتاً به دور از انظار عامه و در عقب دیوارهای بلند عملی می‌شود اصلاً معنا نداشت (فوکو، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵).

با توجه به پیشینه تاریخی زندان در دنیا، موشکافی در اسناد تاریخی به خصوص در تاریخ معاصر افغانستان، شواهدی به دست می‌دهد که می‌توان از روی آن سیر تاریخی زندان را در این خطه به صورت مختصر تسجیل و با تحولات زندان در عرصه‌های مختلف تاریخی آشنا شد. به خصوص هرگاه بحث یاد شده طی دو مبحث قبل و بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) متمرکز ساخته شود، دسته بندی‌های کلی را می‌توان از نتیجه به شکل ساده‌تر استخراج نمود. البته نویسنده این مقاله واقف است که بحث تاریخی در مسئله زندان به مقدمات و جزئیات عمیق‌تری نیاز دارد و بنابراین نویسنده هیچ ادعای ندارد که این مقاله کاملترین سیر تاریخ زندان در افغانستان است. بلکه سعی به عمل آمده تا این مقاله پیش زمینه تحقیقات بعدی روی نهاد زندان در افغانستان باشد.

اهمیت و مبرمیت تحقیق

وجود ده‌ها عنوان مجازات زندان در کود جزای افغانستان (۱۳۹۶) و تبعات سوء ناشی از تطبیق آن حاکی از اینست که زندان به عنوان یکی از سهل‌الوصول‌ترین ابزار برای مجازات و تنبیه تلقی شده است، بدون اینکه آثار و تبعات منفی آن بررسی شده باشد. این امر با اساسات معاصر مجازات سازگاری ندارد و بسیاری از عناوین مجرمانه که در جامعه وجود دارد می‌تواند تحت مقررات انتظامی و کنترولی بررسی و جلوگیری گردد. به طور مثال بعضی‌ها به این باور اند که معتاد مجرم است و بنابراین باید متناسب با جرم مجازات شود که سهل‌ترین راه مجازات آن هم زندان است، ولی

بعضی باز بدین اعتقاد اند که معتاد مریض است و باید به جای مجازات تداوی گردد. همین مسئله در سراسر تاریخ قانونگذاری در کشور مطرح بوده و هرگاه در مورد مسایل زندان تصامیم تقنینی اتخاذ گردیده است به عمق اثرات سوء تطبیقی آن کمتر توجه صورت گرفته است.

از سوی دیگر نهادهای متولی زندان که اصولاً باید محیط نگهداری، اصلاح و تربیه مجدد مجرمین خطرناک و سازمان یافته باشد، ظاهراً به محلات تهدید و تخویف و یا هم در مواردی مکان‌های امن برای مخالفین سیاسی نظامهای بر سر اقتدار مبدل گردیده است. واضح است که در چنین وضعیتی نه نهاد زندان می تواند رسالت خود را به نحوی شایسته و کار آمد به منصفه اجرا گذارد و نه اشخاص زندانی و جامعه قادراند به آینده امیدوار باشند. در نتیجه نهاد زندان بجای محل تاثیر گذاری مثبت روی مجرمین و دریچه امید برای جامعه به نهاد مطلقاً مصرفی، فاسد کننده اراده مجرمین ابتدایی و مکتب تربیت مجرمین سازمان یافته مبدل می گردد. بنابراین ایده اصلاح زندان برای تربیه مجدد مجرم ضروری پنداشته می شود که اساساً وابسته به درک درست پیشینه تاریخی و تجربیات گذشته دارد که با توجه به اهمیت درک موضوع در این مقاله به آن پرداخته شده است.

اهداف تحقیق

به صورت کلی هدف این مقاله به تصویر کشیدن تجربیات گذشته در عرصه زندان و زندانبانی در افغانستان می باشد. با این وضع بحث پیشرو، گام اولیه و بخشی از تحقیق اصلی است که روی نهاد زندان در افغانستان متمرکز می باشد. این مقاله سیر تاریخی زندانها و قوانین آن را به صورت فشرده بررسی می نماید تا زمینه مقایسه و مقارنه مباحث بعدی در مورد زندانها در بستر وسیعتر تاریخی مساعد باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق مختلط (کیفی و کمی) روی نهادهای بسته، در قدم نخست معلومات دقیق از منابع موجود کتابخانه‌یی استخراج گردیده و سپس از طریق جمع آوری معلومات دست اول که از طریق تحقیق میدانی در ماه‌های حمل

- اسد سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶ میلادی) حاصل گردیده است به تدوین این اثر پرداخته شده است.

وضعیت زندانها قبل از سال ۱۲۹۸ ش.

به روایت کتب تاریخی و اسناد موجود، در سرزمین که امروز آن را به نام افغانستان می شناسیم زندان سابقه بسیار طولانی دارد. اسناد تاریخی دلالت بر موجودیت زندانها به اشکال مختلف در نواحی متفاوت این مرز و بوم دارد که از قرن‌ها قبل موجود بوده و به شیوه های معمول همان عصر از آن استفاده به عمل می آمد. شهنامه فردوسی، به عنوان نمونه، به زندان خوفناکی اشاره دارد که توسط شاه مستبد به نام ضحاک بنا شده بود. به قول شهنامه، این زندان در شهر بلخ که در شمال افغانستان موقعیت دارد، موجود بوده و به افتخار پادشاه همان عصر که به روایت تاریخ شخص سفاکی بوده، زندان متذکره به نام او یاد می شد. این موضوع در کتاب اوستا که از زندان هولناکی تحت قیادت یک شاه مستبد در مناطق شمال افغانستان حکایت دارد، نیز تأیید گردیده است (غبار، ۱۳۷۹: ۳۷). به همین منوال حکایاتی در مورد زندانهای خوفناک در ولایت غور، در قلعه های کوه که راه های صعب العبور داشته، زندانهایی با دیوارهای بزرگ سنگی و هم سیاه چال های متعدد وجود دارد. این داستانها دلالت به موجودیت زندان در بدترین شکل و ساختار آن دارند. مبرهن است که هدف زندان در اعصار کهن، اکثراً تجرید محبوسین و حذف فیزیکی شان به صورت تدریجی بوده، ولی از آن جایی که معلومات موجود بیشتر شکل افسانه و استوره را دارند نمی توان بیشتر از این به تحلیل موضوع پرداخت و نیز بنابر عین دلیل نمی-توان در مورد زمان دقیق ایجاد زندان و اینکه کدام شخص در تاریخ کهن افغانستان بنیانگذار زندان بوده ابراز نظر نمود، اما دریافت معلومات نسبتاً دقیق در تاریخ معاصر افغانستان، به خصوص بعد از معرفی دین مقدس اسلام، بیشتر از گذشته مساعد است. به دلیل اینکه اسناد تاریخی و کتب متعددی وجود دارند که جوانب مختلف سیستم عدلی و قضایی این کشور را تحت زمامداری شاهان، امپراطوران و حکومتات وقت ارزیابی نموده اند و چگونگی حفظ و نگهداشت زندانها توسط این نظامها را در جهت تمثیل قدرت قهریه شان به ترسیم کشیده اند. چون موضوع اصلی بحث در

این مختصر، بررسی تاریخی محبس پلچرخی می باشد بناءً در مورد تحولات زندان در طول تاریخ ذیلاً به صورت به فشرده آن اکتفا خواهیم کرد سپس بحث خود را با تمرکز بیشتر روی موضوع اصلی مقاله ادامه می دهیم.

با ملاحظه اسناد تاریخی در می یابیم که نظام عدلی و قضایی برای اولین بار در زمان زمامداری صفاری ها ۲۵۱ - ۲۸۹ (۸۷۲ - ۹۱۰ میلادی) بمیان آمد و قضا در پهلوی سایر بخشها به عنوان یک رکن دولت عرض وجود نمود. به همین ترتیب در زمان حاکمیت سامانی ها ۲۷۱ - ۳۷۸ (۸۹۲ الی ۹۹۹ میلادی) سیستم عدلی و قضایی نسبتاً پیشرفت نمود ولی نظر به اقتضای زمان امپراطور در امور عفو، مجازات و تنظیم امور زندانها شخصاً و بصورت مستقیم دخیل بود. در مراحل بعدی و بخصوص در زمان حاکمیت غزنویان ۳۴۱ - ۵۲۷ (۹۶۲ الی ۱۱۴۸ میلادی) سلسله مراتب قضایی در کشور معرفی گردید و برای اولین بار قاضی القضا در رأس قوه قضاییه توظیف گردید، ولی باز هم شاه در امور مجازات، عفو و تنظیم زندانها بصورت مستقیم دخیل بود و همچنان قضا از صلاحیت های نا محدودی برخوردار بودند. فیصله قضا در تمام این ادوار یک مرحله یی بود و مجازات بسیار سنگین و غیر انسانی بالای مجرمین تطبیق می شد. به رویت اسناد موجود، زندانهای این دوره به اندازه شدید و قهقرایی بودن خود پدیده مجازات، مخوف و رقت بار بودند. مشهورترین زندانهای این عصر عبارت بود از زندانهای مندیش، گردیز، جوزجان، کشمیر، ملتان و غزنی یاد نمود. اسناد تاریخی متعددی از جمله کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، گواه برآنست که این زندانها وضعیت خوبی نداشت و محبوسین تا دم مرگ در آنجا باقی می ماندند (غبار، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

با وجود فراز و فرود زیاد در وضعیت سیاسی افغانستان، از اواسط قرن ۱۲ الی اواخر قرن ۱۸ میلادی، شیوه های نگهداری و اداره زندانها معمولاً به شکل متحدالمال و بدون تغییرات چندانی از یک حکومت به حکومت بعدی انتقال می نمود. تا اینکه امپراطور مغل بنام چنگیز در سالهای ۶۰۰ هـ ش (۱۲۲۱ میلادی) در راستای جهان گشای خود تمام داشته هایرا که در طول چندین قرن در افغانستان آن وقت ایجاد شده بود، به آتش کشیده از بین برد. بعد از دوره چنگیز که در تاریخ افغانستان از آن بنام "ساعقه چنگیز" یاد شده است، حکومتی که روی کار آمدند،

بشمول امپراطوری احمدشاه درانی ۱۱۲۶-۱۱۵۲ (۱۷۴۷-۱۷۷۳ میلادی) که نسبت به سایر حکومت‌های مستقل‌تر بود، از نظر شیوه مدیریت زندانها و برخورد با زندانیان تفاوت زیاد نداشتند و حتی می‌توان ادعا نمود که از گذشته بهتر نبودند. زندانهای خوفناک هنوز هم به بقای شان ادامه می‌داد و زندانبان حق و صلاحیت شکنجه، تمدید زمان حبس و حتی کشتن و حذف فیزیکی زندانیان را داشتند. شیوه‌های مجازات شدید و غیر انسانی یکی از مهمترین متمایزات آن زمان بوده که بشکل سربریدن، قطع نمودن اعضا، تیل داغ نمودن، قین و فانه، سنگسار و پاره نمودن مجرمین اعمال می‌شد.

تا اینکه با روی کار آمدن حکومت امیر عبدالرحمن ۱۲۵۹-۱۲۸۰ (۱۸۸۰-۱۹۰۱ میلادی) وضعیت زندانها تغییر یافت. البته در اینجا خبر از تغییر مثبت نه بلکه از بدتر شدن وضعیت زندانهاست، چون در این زمان تعداد زندانهای هولناک بیشتر گردید. در ضمن حکومت به ابداعات دیگری مانند ایجاد وسایل شکنجه و ساختن سیاه چال‌ها نیز اقدام کرد که سیاه چال‌های هرات و کابل از معروف‌ترین آنها می‌باشد (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). حکومت عبدالرحمن نه تنها در ایجاد و ابداع زندانهای هولناک و وسایل شکنجه پیش قدم شد بلکه در ترویج روشهای مجازات شدید و غیر انسانی نیز مشهور بود. علاقه و وابستگی امیر به زندان تا حدی زیاد بود که در داخل ارگ شاهی، جایی که از زمان تأسیس تا کنون به عنوان محل اقامت شاهان و روسای جمهوری می‌باشد، زندان مستحکمی ایجاد نمود و محبوسین خاص را در آنجا نگهداری می‌نمود.

فرانک مارتین نویسنده، مورخ و یگانه تبعه انگلیسی الاصل که در زمان زمامداری عبدالرحمن در افغانستان اقامت داشت و از نزدیک با امیر و درباریان کار می‌نمود، خاطراتش از زمان امیر عبدالرحمن و امیر حبیب‌الله را در کتابی به نام زیر سایه امیر پولادین (Under The Absolut Amir) تحریر و در مورد وضعیت زندانها در افغانستان چنین ابراز نظر نموده است: "زندانهای کابل تعمیراتی نیستند که به منظور استفاده بخاطر زندان اعمار شده باشند، هر منزل دولتی که در موقعیت مناسب واقع شده باشد منحیث زندان استفاده می‌شود... گنجایش زندان نظر به تعداد زندانیانی که در آن نگهداری می‌شوند بسیار ناکافی می‌باشد... زندانیان در

منازل نگهداری می‌شوند که شاید برای سالها منحبث زندان استفاده گردیده و هیچگاه صفاکاری نشده است. در نتیجه کثافت محیط، امراضی چون تب زندان در بین زندانیان بسیار معمول می‌باشد، تب زندان به تنهایی حدود هشتاد در صد زندانیان را طعمه مرگ می‌ساخت، ولی جای تعجب بود که چگونه همه شان را از بین نمی‌برد" (مارتین، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در این زمان در شهر کابل چندین زندان مشهور وجود داشت که زندان شیرپور، زندان بالاحصار، زندانهای کوتوالی ولایت کابل از آنجمله می‌باشد ولی در سطح افغانستان سیاه چال های هرات و کابل بدترین همه آنها بوده است. به قول ابوتقی مولف مقاله حقوق محبوسین، سیاه چال کابل که در بالاحصار کابل موقعیت "یک چاه قدیمی بود و در بین صخره ها طوری حفر شده بود که قسمت پایانی آن به اندازه ۱۵-۲۰ فـت به سمت داخل امتداد پیدا نموده بود. در قسمت شروع آن یک محل نگهداری ساخته شده بود که توسط یک سپاهی اداره می‌شد. این سیاه چال برای مجرمین خطرناک در نظر گرفته شده بود و هرگاه کسی در آن زندانی می‌شد تا زمان مرگ در همانجا باقی می‌ماند. زندانیان استحقاق داشتند روزانه یکبار، یک مقدار آب و یک عدد نان خشک به دست بیاورند که از بالا توسط ریسمان برای شان به پایین رسانیده می‌شد" (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

شدت مجازات و موجودیت زندانهای هولناک و متعدد در مرکز و ولایات افغانستان در زمان حاکمیت عبدالرحمن توسط سایر اسناد تاریخی نیز تایید شده است. میر غلام محمد غبار در مورد ادعا می‌نماید: "در کابل زندانی وجود داشت که ابتدا به محمد نعیم خان و سپس به کپتان امیر سپرده شده بود... یک زندان دیگر مربوط بابه برق شاطر باشی بود که در منطقه مرادخانی موقعیت داشت، در دهن دروازه این زندان یک دار وجود داشت که در آن اشخاص مجرم به امر امیر به دار او ریخته می‌شدند".^۱ در قسمت دیگری، غبار به یادداشت های خطی میرزا گل محمد خان وردکی اشاره و اضافه می‌نماید که: "بابه برق شاطر باشی و همه شاطر های زیر

^۱ لغتنامه دهخدا حرف ش [ط] (ا مرکب): شاطر به معنی پیاده گانی قوی هیکل می‌باشد که با لباس مخصوص پیش سواری شاه یا شاهزاده می‌دویدند و شاطر باشی به معنی رئیس، سرکرده یا کلان یک گروه شاطران است.

دست وی چرسی بودند. امیر عبدالرحمن بعضی محبوسین را تحویل آنها می کرد که قین و فانه و تیل داغ کرده اقرار بگیرند. اینها صد تن محبوس را در یک اطاق می انداختند که از همان جمله خودم بودم. زیرا من به خواهش احمد جان فقط عریضه از طرف او به حضور امیر راجع به رهایی پدرش سید محمد از حبس تسوید کرده بودم. ولی او وقتی به در بار عرض و داد امیر احضار شد، از ترس از نوشتن عریضه انکار کرد و در نتیجه انکار وی هردوی ما محبوس شدیم" (غبار، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

طوریکه اشاره شد، ضمن خوفناک بودن زندانها تطبیق مجازات نیز در این زمان بسیار وحشتناک بوده. بطور مثال "طریقه سربریدن مجرمین بسیار ساده ولی اسفناک بود، دوتن دستهای شخص را محکم گرفته و سرش را بطرف عقب می کشاندند. شخص دیگری پاهایش را محکم می گرفت، اگر قربانی قوی هیکل می بود دوتن به اینکار موظف می شدند. بعداً مامور موظف شمشیر خود را در گردن قربانی به جلو و عقب می کشانید تا آنکه به اندازه کافی در گردن شخص داخل می شد. بعد از آن شخص را روی زمین می انداختند تا جان بدهد، مثل حالتی که یک پرنده در عین شرایط جان بدهد. بعد از آنکه مرگ واقع می شد و در صورتیکه امیر امر می نمود سر شخص را از تن او جدا می ساختند. در قصایا که بالای شخص حکم جدا ساختن سر از تن اش صادر می شد، بمجرد تکمیل کار شمشیر [بریدن گردن] شخص فوراً در قبری قرار داده می شد که از قبل حفر شده بود و بالایش خاک می ریختند مثل آنکه، قبل از فوت شدن دفن شود" (مارتین، ۱۳۸۳: ۱۵۳). اوضاع و احوال این مرحله تاریخی عدالت جنائی در افغانستان حاکی از آنست که، هر شخصی که در مقابل قدرت بی حد و حصر شاه قدعلم می نمود به سرنوشت همگون مواجه می شد، حتی اگر از نزدیکان و اعضای خانواده او می بودند. نمونه های قضایای از این دست وجود دارد که شاه به خاطر حفظ قدرت حتی بر فرزند، برادر و اعضای فامیل خود رحم ننموده است. از آن جمله می توان مثال معروف امیر شیرعلی ۱۲۴۲-۱۲۵۷ (۱۸۶۳-۱۸۷۸ میلادی) را تذکار داد که فرزند ۲۵ ساله اش را برای هفت سال در زندان انفرادی حبس نمود. وضعیت نا مساعد عدالت جنایی و وخامت زندانها تا وقت مرگ امیر عبدالرحمن (۱۲۹۰) و روی کار آمدن فرزندش امیر حبیب الله ادامه پیدا نمود.

امیر جدید به مجردی که به قدرت رسید، تصمیم به اصلاح وضعیت زندان گرفته و در اولین اقدام یک تعداد از زندانهای مخوف را مسدود ساخت. به همین ترتیب در حصه لغو مجازات غیر انسانی نیز اقدام نمود. ابو تقی در این مورد به نقل از اسناد تاریخی می نگارد: "اعتبار از امروز مورخ ۲۹ ذیقعد سال ۱۳۳۰ هجری قمری، کور نمودن انسان موقوف و به عوض آن ۱۲ سال حبس، به عوض بریدن گوش شش سال حبس و در موارد غیر از مجازات شرعی [حدود] به عوض بریدن دست ۱۰ سال حبس مقرر و این فقرات سیاست حکمی است. هرگاه موضوع شرعی باشد السن بالسن و الجروح قصاص [تطبیق شود]، این حکم را نو شتم و به توفیق خداوند خودم از همین قرار اجراءات می کنم، ان شاء الله" (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). با این حال، تغییرات جدید به دلیل انشعاب سیاسی که در داخل نظام واقع شده بود تدوام نیافت و دیری نگذشته بود که زندانهای مخوف و سیاه چال ها به دست مخالفین شاه که در درون نظام پستهای بلند دولتی را در اختیار داشتند، بدون اطلاع شاه بازگشایی و به کثرت مورد استفاده قرار گرفت. زندان سرای موتی واقع در شوربازار کابل از اولین زندانهای بود که بازگشایی و طرفداران نهضت مشروطیت را در خود جای داد. این روند به سرعت در اکثر نقاط کشور توسعه یافت و زندانها با استفاده از همان شیوه‌های معمول قبلی دوباره به فعالیت شروع نمودند. بدین ترتیب با وجود توجه و برخورد مناسب شاه، وضعیت زندانها کمافی‌السابق ادامه پیدا نمود.

در یک ارزیابی کلی وضعیت زندانها در سالهای قبل از ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) و با توجه به مشخصات آن دوره، می‌توان گفت که سیستم عدلی و قضایی در این زمان طبق یک برداشت ابتدائی از شریعت اسلامی یکجا با سیاست های جداگانه هر حکومت در راستای اعمال قدرت قهریه آنها فعالیت می نمود. از آنجایی که شیوه حکومت استبدادی و نظام سیاسی اکثراً شاهی مطلقه بوده، زندانها معمولاً جای اشخاصی بودند که با نظام سر تضاد داشته و یا با شاه و اعضای فامیلش دشمنی می‌داشتند. شاه و اطرافیانش از صلاحیتهای بی حد و حصر برخوردار بوده و در مورد مجرمین اکثراً مجازات شدید که سبب ایجاد رعب و ترس در مردم می‌گردید بیشتر مورد توجه مقامات قرار می‌گرفت. با این وضعیت مفکوره اصلاح و تربیه مجدد مجرمین اصلاً مطرح بحث واقع نمی‌شد. در بعضی مقاطع زمانی که در طرز فکر شاه و یا در

نتیجه هدايات شاه در سيستم زندانها تغييرات رونما شده، بسيار کوتاه مدت و منحصر بفرد بوده و ضرورتاً موجب اصلاح وضعيت عمومي زندانها و بهبود شرايط آن نگردیده است. با اين توضيح می توان علاوه نمود که اهداف نهاد زندان و در کل هدف تمام انواع مجازات در اين عصر شباهت بسيار زياد به آنچه داشت که قبلاً از آن به عنوان دوره اول تحول نهاد حقوقی مجازات نام برده شد.

وضعيت زندانها بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ ميلادی)

روی کار آمدن شاه امان الله خان، نقطه عطف جديد در تاريخ افغانستان می باشد که اصلاحات قضایی و تحولات مثبت در اجرائات زندانها از آن جمله می باشد. شاه امان الله با اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ ميلادی) کوشش نمود تا وضعيت بی ثبات قضایی کشور را از طريق تدوين اولین قانون اساسی ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ ميلادی) که در آن نظام سیاسی افغانستان شاهی مشروطه تثبيت گردیده بود، تحت کنترل بياورد. اين قانون اساسی یک سلسله حقوق و امتيازاتی را برای اتباع افغانستان به رسميت شناخت و هم محدوديت هایی را در مورد سلب آزادی اشخاص، استفاده از شکنجه و شیوه های تطبيق مجازات پيش بينی نمود.^۲ در عين زمان اولین قانون تنظيم امور محابس و توقيف خانه ها تحت عنوان نظامنامه توقيف-خانه ها و محبوس خانه ها نیز در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ ميلادی) تصويب گردید. قانون اخير که اغلب به تقليد از قانون محابس کشورهای ترکیه و فرانسه ترتيب گردیده بود، به صورت مختصر و با ادبيات کلاسیک به تحرير در آمده است. در قانون کوشش صورت گرفته تا نیازمندی های نهاد زندان برای اولین بار در یک چوکات نظاممند ترتيب و تدوين گردد. یکی از مهمترین پيش بينی های قانون، محدود کردن تعداد

^۲ نظامنامه اساسی دولت عليه افغانستان، (مطبعة دایره تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۴ میزان سال ۱۳۰۲) ماده دهم: "حریت شخصی از هر نوع تعرض و مداخلت مصون است. هیچکس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی شوند، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است. از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمی تواند".

زندانش به واحدهای اداری خاص می‌باشد که قبلاً هیچ نوع محدودیت نداشت.^۳ به همین منوال این قانون مراحل سلب آزادی را به قبل از محاکمه و بعد از محاکمه تقسیم نموده، همه اشخاصی را که هنوز محاکمه خود را سپری ننموده اند و یا جرایم قباحت و جنحه را مرتکب شده اند که حبس آن کمتر از سه ماه بود، مستحق اقامت در توقیف خانه ها می‌دانست. قانون در مورد شیوه حفظ و نگهداشت زندانها شرایط واضح را پیش بینی نمود که بر اساس آن موظفین توقیف‌خانه ها و زندانها از تحقق تمام انتظامات و قواعد نافذه در نهاد های تحت کنترل شان، مسئول شناخته شدند. همچنان مسئولین مکلف بودند تا احوال توقیف شده گان و محبوسین را در کتاب مخصوص قید و ثبت نمایند. این کتاب به نام "اندراج محبوسین" یاد می شد که دارای شماره مسلسل بود و از طرف کوتوال همان محل در صفحه اخیر آن تصدیق صورت می گرفت. برای جلوگیری از سوء استفاده مسئولین و اشخاص ذی صلاح، قانون برنامه‌های عمل مشخص را برای مامورین زندان پیش بینی نموده و در اجرای آن تأکید می نمود، طوری که هرنوع خلاف ورزی از احکام و هدایت متذکره سبب ایجاد مسئولیت جزایی برای مامورین زندان می شد.^۴ هرچند کوشش صورت گرفت که مجازات جنبه انتقام نداشته و با روحیه ملایم تر تطبیق گردد، قانون یاد شده در مورد اصلاح و تربیه مجدد مجرمین صراحت نداشت، در ضمن شاید به دلیل محدودیت‌های مالی موضوع اصلاح زندانها و اعمار ساختمان های جدید به آینده موکول ساخته شده بود. با این حال، در مورد کار اجباری و شرایط آن، که اصل مفکوره کار در زندان منحیث یکی از پیش زمینه های اصلاح و تربیه مجدد شناخته

^۳ نظامنامه توقیفخانه ها و محبوسخانه ها، (مطبعه دایره تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۰ میزان سال ۱۳۰۲) قاعده اول: "در مرکز هر نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی و حکومتی های سائر یک یک توقیفخانه، و در مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی و حکومتی های کلان، حبسخانه ها و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبسخانه عمومی، موجود هستند".

^۴ نظامنامه توقیفخانه ها و محبوسخانه ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده دهم: "همه توقیف شده گان و محبوسینکه به توقیفخانه و یا حبسخانه داخل شوند سند تحریری قوماندان کوتوالی و یا فیصله قاضی را دیده به این کتاب مخصوص ثبت و قید میدارند، مامورین توقیف و حبسخانه هیچ کسیکه در حق شان یک سند توقیف از طرف قوماندان کوتوالی و یا فیصله قاضی صادر نشده باشد به توقیفخانه و یا حبسخانه قبول کرده نمیتوانند، مامورینکه خلاف این قاعده، شخصی را داخل توقیف خانه و یا حبسخانه بدارند مطابق نظامنامه جزای عمومی از آنها بازخواست کرده میشود".

می شود، صحبت صورت گرفته است که این موضوع به صورت غیر مستقیم اشاره به توجه قانونگذار در جهت تطبیق برنامه های اصلاحی دارد.^۵

به تعقیب نظامنامه توقیفخانه ها و محبوسخانه ها که همانا قانون محابس عصر خود بود، اصولنامه توقیف خانه ها و محبوس خانه منتشره جریده رسمی مورخ ۱۶ جدی سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ میلادی) مرعی گردید. این قانون اساساً به تاریخ ۱۵ ثور سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴ میلادی) نافذ شد و به توشیح شاه رسیده و به تاریخ ۱۹ میزان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷ میلادی) اصول شماره پنجم و شماره ششم آن، که در مورد سپری نمودن میعاد حبس در علاقه داری و حکومتات اعلی است، تعدیل گردید.^۶ این قانون شکل توسعه یافته نظامنامه محبوس خانه ها و توقیف خانه ها می باشد و در آن سعی به خرج داده شده تا با وضع شرایط جدید در کنترل زندانها توجه بیشتر صورت گیرد. در ضمن یک تفاوت مهم این قانون علاوه نمودن توضیحات اضافی می باشد که به شکل تبصره در ذیل هر ماده قانون درج گردیده است تا برای فهم و تطبیق بهتر آن مساعد واقع گردد.^۷ طبق هدایت اصولنامه، زندانیان مرد و زن می بایست از هم جدا ساخته شوند (ماده ۷) و همچنان بین مجرمین سیاسی و جنائی تفکیک صورت گیرد (ماده ۱۶). به همین ترتیب، همه کارکنان زندان مکلف دانسته شدند تا محبوسین را بر اساس نوعیت جرم، جنسیت و شدت جرم شان از هم تفکیک و در رژیم های جداگانه نگهداری کنند. این قانون زمینه دستیابی به وکیل مدافع رایگان را نیز برای متهمین مساعد ساخته و هم به محبوسین و توقیف شده گان اجازه

^۵ نظامنامه توقیفخانه ها و محبوسخانه ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده ۲۵: "الی زمانیکه با اصول جدید حبسخانه ها ساخته شود، نایب الحکومه گی ها و حکام سائره به انتظام و صفائی و ترتیب حبسخانه ها متوجه میشوند، از آنجمله دقت میدانند که حبسخانه ها برای محافظه محبوسین در اطراف محبوسخانه، دیوارهای متین داشته باشد، و بدرون محبوسخانه ها مثل غسلخانه و سائره که برای احتیاجات محبوسین ضروری دیده میشود بطور درست ترتیب می دارند".

^۶ اصولنامه توقیفخانه ها و حبس خانه ها در افغانستان (دکابل عمومی مطبعه: ۱۶ جدی ۱۳۲۹) ماده ۲۶: "در اجرای احکام این اصولنامه وزارت داخله مکلف و مسئول است. ادخال اصولنامه هذا در جمله اصولنامه های دولت امر و اجرای مواد آنرا اراده مینمایم مورخه ۱۵ ثور ۱۳۱۳ ش مطابق ۲۰ محرم الحرام ۱۳۵۳ ق".
^۷ درج تبصره در ذیل مواد نسبتاً غامض قانون که شاید متأثر از روش حاشیه نویسی باشد، بنظر مولف یک روش بسیار موثر در ایجاد وضاحت بر مفاد قوانین می باشد و می توان آنرا از اصول منحصر بفرد قانون نگاری قدیم در افغانستان دانست.

می داد تا در صورت نیاز، برای دفاع از خود در مقابل اتهامات وارده با وکلای مستقل عقد قرارداد نمایند. به همین ترتیب استخدام یک تن ملا امام به منظور تدریس محبوسین در داخل زندان را می توان یک گام مهم در راستای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین به شمار برد.^۸

به سلسله ترویج رسم قانون نگاری، مقرر مجازات و مکافات زندانها در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی) به تصویب رسید که در آن بیشتر به مدیریت زندانها و محبوسین توجه صورت گرفته است.

طی مقدمه این مقرر، هدف اساسی زندان اصلاح و تربیه مجدد مجرمین معرفی گردیده و محتوی آن اعمال مساعد محبوسین را قابل تقدیر و تشویق شناسایی نمود. طوری که ملاحظه می شود این مقرر در جریان سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۳ (۱۹۶۴-۱۹۷۴ میلادی) نافذ گردیده است که در افغانستان به نام دهه دیموکراسی شناخته می شود و ظاهراً، در آن همان عصر، تنها زمانی بوده که در آن به مسایلی همچون اصلاح و تربیه مجرمین توجه صورت گرفته است. البته، از مطالعه قوانین یاد شده و مقایسه آنها در می یابیم که علیرغم تفاوت در زمان تصویب و مدت اعتبار آنها، هردو قانون و همچنان مقرر ذیربط به نسل اول قوانین زندان در افغانستان مربوط بوده و از نظر شکلی و محتوایی شباهت های زیادی با همدیگر دارند و هم برای مدت نسبتاً طولانی در کشور نافذ بوده اند. با این حال طوری که مبرهن است وضعیت موجود در زندانها و شرایط نیروی بشری در افغانستان آن زمان با نیازمندی های اصلاح و تربیه همخوانی نداشته و ممکن نبود با تدوین قانون این مأمول را به دست آورد.

بناء، با وجود وضع و پیش بینی قوانین، در حالت حقیقی زندانها تغییرات چندان مشاهده نمی شد. مجرمین به خصوص مجرمین سیاسی هنوز هم مورد تعذیب قرار می گرفتند و بدون محاکمه برای مدتهای طولانی در زندان نگهداری می شدند. در مورد شیوه های مدیریت زندان باید گفت که زندانهای کوچک از جانب یکی از اعضای کوتوالی و زندانهای بزرگ از جانب شخص کوتوال همان شهر رهبری می شد.

^۸ اصولنامه توقیفخانه ها و حبس خانه ها در افغانستان (۱۶ جدی ۱۳۲۹) ماده ۲۵: "در حبسخانه ها و توقیفخانه ها ملامام، داکتر و دلاک مطابق منظوری بودجه موجود است که تحت نظارت مامورین محبس و توقیفخانه اجرای وظایف می دارند".

از آن جایی که این اشخاص در نظام‌هایی پرورش یافته بودند که خشونت و تعذیب بالای زندانیان را یگانه و بهترین راه برای کنترل زندانیان و ایجاد فضای رعب و ترس در سایر اتباع کشور می‌دانستند، سلسله خود سری و عدم رعایت قانون به شکلی از اشکال حتی بعد از شکل‌گیری سیستم‌های نسبتاً نظام‌مند ادامه پیدا نمود. بعضی از کوتوالها و زندانبانها به اندازه‌ی مستبد و خشن بودند که اسامی شان منحیث زندانبانها سفاک در دل تاریخ رقم خورده است. از آن جمله طوره باز کوتوال کابل، عبدالوزیر عابدی عضو کوتوالی کابل، سراج الدین گردیزی زندانبان ارگ شاهی، عبدالقادر لوگری کوتوال کندهار، محمد یوسف هراتی کوتوال فراه، نصیر لوگری زندانبان سرای موتی، عبدالغنی گردیزی زندانبان قلعه بیگی می باشند (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

حکومات بر سر اقتدار نیز صرف با وضع قوانین اکتفا نموده بودند و به وضعیت حقیقی محابس چندان توجه نمی‌شد. در زمان پادشاهی اعلیحضرت امان الله، اعلیحضرت محمد نادرشاه و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "زندانها محلات نمناک و اطاقهای تاریک بودند که کمتر نور آفتاب به آن می‌رسید و از لحاظ رعایت اصول نظافت اصلاً به آن توجه نمی‌شد. اغلب اطاقهای زندانها دارای مساحت محدود و اشخاص بیشتر از اندازه ظرفیت اطاق در آن جا داده شده بود. اکثراً زندانیان حبس طویل قبل از تکمیل زمان حبس فوت می‌کردند و یا هم در زمان تکمیل میعاد حبس شان چنان وضعیت نامساعدی فیزیکی و روانی می‌داشتند که همگام شدن با روند تند زندگی اجتماعی در بیرون از زندان برای شان کاملاً ناممکن می‌شد" (احرا، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵). قابل ذکر است که این ادعا از جانب نیاز محمد حسین خیل استاد پوهنهی شرعیات پوهنتون کابل که روی مقارنه حقوق زندانیان در شرعیت اسلامی و قوانین موضوعه تحقیق نموده، نیز تأیید شده است و به علاوه ادعا شده که در پهلوی وضعیت بد زندانها محبوسین اکثراً با رویه و برخورد نادرست و غیرانسانی مسوولین زندانها مواجه بوده اند (حسین خیل، ۱۳۸۲: ۷۵).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که در جریان سالهای ۱۲۹۸ - ۱۳۵۳ (۱۹۱۹-۱۹۷۴ میلادی) ساختارهای حقوقی و قانونی مرتبط به زندانها ایجاد گردید و در راستای کنترل صلاحیت‌های بی حد و حصر حکومت در عرصه استفاده از

زندان و تطبیق مجازات سنگین پیشرفت قابل ملاحظه صورت گرفت، ولی در جهت اصلاح اساسی سیستم زندان، استخدام و آموزش نیروی بشری متخصص و اعمار زندانهای ستندرد در جریان سالهای متمادی بعد از حصول استقلال کار اساسی صورت نگرفت. البته به استثنای اعمار محبس مرکزی دهمزنگ که آنهم طبق معلومات موجود از معیارهای خوبی برخوردار نبوده و به سرعت به یک بنای نامیمون و محل زجر و حقارت محبوسین مبدل گشت. به این ترتیب نظام زندان و نهاد حقوقی مجازات در این دوره شامل مرحله دوم از تحول تاریخی خود گردید، چون مجازات شدید علنی که صرف به قصد انتقام در مقابل انظار عمومی بالای مجرم تطبیق می گردید، دیگر در سیستم عدالت جنایی جای نداشت. اما اصل نهاد زندان در افغانستان به حکم اجبار با میراث زندانبانی که با سابقه نه چندان نیک از حکومت های گذشته باقی مانده بود برای مدت بیشتر از نیم قرن دیگر دوام نمود.

نتیجه

هرگاه به تصویر کلی زندانها و تاریخ آن در افغانستان نظر اندازیم دیده می شود که در گذشته، زندانها منحصراً نهاد مشروع برای تطبیق مجازات نه بلکه منحصراً یک نوع مجازات مورد استفاده قرار گرفته است. موضوع قابل تأمل در این میان استفاده وافر و بی باک از زندانها منحصراً وسیله کنترل کننده مخالفین حکومت وقت می باشد تا منحصراً محلات تحقق عدالت جنایی. هر شخصی که در مقابل قدرت بی حد و حصر اولیای امور قد علم می نمود به سرنوشت همگون مواجه میشد، حتی اگر از نزدیکان و اعضای خانواده آنها می بود که نمونه خوب آن مثال معروف امیر شیرعلی می باشد که فرزند ۲۵ ساله اش را برای هفت سال در زندان انفرادی حبس نمود. زندانها به دلیل اینکه وسیله خوبی برای کنترل مردم عام و مخالفین نظام بوده اند، همواره در اذهان عامه فوق العاده ترسناک و تهدید کننده مجسم می شدند. در ضمن اولیای امور کوشش داشتند تا بخاطر وضعیت و منافع شخصی و گروهی شان حالت حقیقی زندانها را چنان وحشت بار و ترسناک نگهدارند که زندانی شدن در آن به معنی مرگ تدریجی، ولی توأم با رنج، سختی، زجر و اذیت بی پایان باشد.

تغییراتی که در نتیجه تحول نظامهای قانون باور و مترقی در کل وضعیت حقوقی کشور گردید، نهاد زندان را نیز به صورت مثبت متأثر ساخت. طوری که بعد از روی کار آمدن شاه امان الله خان در عین زمان اولین قانون تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها که به تقلید از قانون محابس کشورهای ترکیه و فرانسه ساخته شده بود مورد تصویب قرار گرفت. با تصویب این قانون کوشش صورت گرفت تا نیازمندی های نهاد زندان برای اولین بار در یک چوکات نظام مند ترتیب و تدوین گردد و در قسمت تعداد زندانها که قبلا به شکل لجام گسیخته بود جلوگیری به عمل آید. به همین ترتیب در قسمت صلاحیت های مسئولین زندانها و حقوق زندانیان برای اولین بار سهولت های قانونی ایجاد گردید.

با آن هم تصویب قوانین طوری که توقع می رفت نتوانست در اصل فعالیت زندانها تغییرات چندانی به وجود آورد، چون تغییرات متوقعه ایجاب مصارف گزاف به خاطر تعمیر سهولت های جدید و تربیه پرسونل مسلکی را می نموده که در مراحل متعدد به آینده موکول گردیده است.

منابع و مآخذ

۱. ابوتقی، ح. محبس او د محبوسینو حقوق (کابل: مجله قضا حمل ۱۳۹۲).
۲. احرا، محمد احرار، محبس محل تجدید تربیت و ندامتگاه (کابل: بی نا ۱۳۷۹).
۳. حسین خیل، نیاز محمد، زندان و حقوق زندانیان در فقه و قوانین مدرن، (پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کابل، ۱۳۸۲).
۴. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول و دوم، (کابل: انتشارات میوند ۱۳۷۹).
۵. فوکو، میشل، تولد زندان مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده (تهران: نشر دی ۱۳۷۸).
۶. مارتین، فرانک. ای.، د پولادی امیر تر سیوری لاندی، ترجمه محمد معصوم هوتک (پشاور: کتابخانه دانش بازار قصه خوانی ۱۳۸۳).
۷. موحد، احمدی اصغر، اجرای احکام کیفری، چاپ اول (تهران: نشر ۱۳۸۳).

Distribution in the Islamic Economic System

Abstract

The distribution of material goods in the Islamic economic system, contrary to the uneven methods of distribution, is planned in other widespread and more economical schools of thought, namely, self-sacrifice and unique.

In the Qur'an, particular attention has been paid to both distributions before production and distribution after production, not by the extreme distribution of private property in the form of capitalism, but rather by the abolition of private property in the socialist economic system, but by a fair system and it is moderate above all distribution systems. All natural resources and human wealth in Islamic ideology are known by the God, and the distribution of the Islamic economic system must be based on the principle of God's ownership.

The goal of distribution in Islam is to struggle against poverty, despotism, exploitation, monopolization and the wrath of material property in nature, and the establishment of general welfare, at least to meet the needs of every individual in society.

Some distribution items in the Islamic economic system are:

Anfal, booty, fi, zakat, charity, food, inheritance, grazing al-husayn, sacrifice, chastity of Fitr, fasting, Aqiq, valim, Ehsan, infidaries, Nazir, waqf, etc.

Historical Root of Afghan and its use in Afghanistan

Abstract

This article discussed about Afghan word historical discovery and we have spoken its history of use. In this research has shown the primary resource and root of Afghan word, also separately has wrote and discusses about its each part. Thus

show that Afghan word primary root form nearly 1200 BC century in (Mahabarata Wedas) (Asvaka) or (Asva – Ghana) and Afghan ancient form was (Aughan).

Sansecret 's (Aughana) and (Asva – Ghana) words are compound words which means (Cavaliers 's country). Warahamera bring the Afghan historical name in his Book (Brehat Samheta) which was written in sixth AD century in form of (Avgana) and (Avghana).

After Mahabarata and Awbrehat Sameta), Afghan name in third AD century was studied by first Shapoor and third Shapoor in Sasanee stone patterns (Rustum Afghan name's root has also studied in chines, Arabic and Persian references. The result of research show, that Afghan name used since ancient time up till now and also up till fourteenth AD century for Pashtons and there nightmare, but since fourteenth century, Afghan name has used for Magul, Turk, Hazara, Tajiks and its became a national name and Identity for all nations.

The Afghan name firstly use for Pashtons by externs and Persians, but there original ethnic name in (Weda) and by narration of Herodot's history Pashtons also yet called themselves Pashtons and very late specialized the Afghan name to themselves. Thus, this history and political process get across all nations of Afghanistan. There is in world are more examples which point out to changing of the nations.

Senior Research Fellow Abdul Jabar Abid

Position of Attar's at the Islamic knowledge

Abstract

Attar Neishaburi is one of the high-ranking poets of the late sixth century and beginning of the seventh century. He was born in Nehishevar, from a whiff of a child who has not been educated in the sciences, and until his youth has been able to eliminate clusters of flowers and flowers and offer his enthusiasts and savers. His understanding of well-known and

well-known characters is such that when Mowlana Jalal al-Din Muhammad, who is still a child, goes along with his father's father. Sheikh Farzaneh, in the form of Jalal-e-Din Muhammad, the nobility of Allah, the notion of God and the signs of God She sees spirituality and gives her a good future to Bahá'u'll'din-olâd and gives her a copy of her mysteries.

Sheikh Farid al-Din Atarbeh, as a well-known poet and poet, had a remarkable influence on Persian language, along with Hakim Sanai Ghaznavi and Maulana Jalal al-Din Muhammad Balkhi as a good leader in Islamic jurisprudence. Attar, by creating his works, most of which has a mystical aspect, has played a constructive role in creating other mystical works of poets and scholars, he was able to express his mysticism and mystical concepts with all its benefits by spreading his works.

Research Fellow Dr. Farooq Ansari

The historical importance of Herat in Muslim geographical writers' report-until Mongol covenant

Abstract

The Muslim geographical writers had a significant focus on Herat city in their researches, and regarding this city, a pleasant view could obtained through the available researches.

The Muslim writers have compiled many interesting and informative topics regarding the Herat city and its surrounded areas, which are helpful in research completeness since initial Islamic centuries of historical geographic of Herat city. Such as: Yaqobi in Albuldan book, Ibn-e-Khordadbeh in Almasalek-ul-Almamalek, Ibn-e-Rustah in Alaq-al-Nafisa, Jaihani in Ashkal-ul-Alam, Estakhri in Almamalek-ul-Almasalek, Ibne-e-Hoqal in Sorat-ul-Arz, Masodi in Moroj-ul-Zahab, and Altanbih-wal-Eshraf, Maqdesi in Ahsan-ut-Taqasim, Qazvini in Asar-ul-Ebad, Mustawfi in Nezhat-ul-Qulob and etc.

Apart from the praises and reports, which exists regarding this several thousand years' city in old resources, like; Avestan, Greek and Armenian, the reports of Muslim geographical writers could strongly support in order to resolve some ambiguities and find solution for historical and geographical inquiries of this city, and finally, effectively fulfill whatever named Historical geographic.

Researcher Zabir Khan Zadrani

The Concept of Absolute practical wisdom in Kant's philosophy

Abstract

Kant brings a Copernicus revolution in Philosophy. His revolution brings a movement in complete stoppage situation, Kant deeply research in theoretical ethics and virtual ethics, and specify confines for each of them and then connect both of this ethics in his further researches and explain it a strong unite, after this Kant focused and explain all the challenges and barriers which were before his time in his time and in present time by using a very special research in special parts and by end result of that research he find the solution for all problems. Kant in his research proof Allah (Great be his glory) existence, spirit persistence and human free will, intent and ethics expression by virtual ethics critique and beside this he also explains the life's real facts and lawfulness.

Violence factors and effects and go off that ways in Kabul city schools

Abstract

This research performed under the heading of (Violence factors and effects and go off that ways in Kabul city schools). Punishment is a reaction which has done for the revise of students by the teacher and can be classified in to corporal and ethical punishment.

History of education denoted that many children have stricken on affective and behavioral problems. Although this behavior is a natural order, that is why the people of the society called these children like: shameless, guilty, naughty, incorrigible abhorrent and ... etc.

Relieve of the effects and kinds of violence and results of that in education, recognizing of teachers and student's thoughts and the effects of ethnic, social, cultural, political and economic variations with violence and effects of that against the education and receiving of suitable struggle methods with violence in schools are the main objectives of this research.

For forming of this research I have used from the complex method and for the collection of this survey used questionnaire, interview and observation.

Assistant Research Khoshal Tasel

Islamic Banking as a best way for preventing economic recession

Abstract

There is lot of definitions, provided by various economists regarding the Islamic banking e.g.: Islamic Banks are those banks that conduct transactions according to Islamic rules based on Islamic Sharia.

All transactions of commercial banks are based on interest rate that cause unequal distribution of income; rich people becomes richer, and poor becomes poorer. Such process prevailed in an Economy violates the normal system in a country which ultimately leads to economic crisis.

Since Islamic banking is based on Islamic Sharia, it strongly rejects the rate of interest and does not permit such type of transactions. The Islamic banking transactions include: Musharikah, Muzaribah, Murabiha, free interest loan and etc. which is benefit able for both depositor and Bank that avoid economic recession in the globe scene.

However, the Islamic Banks were developed over the past four decades and are in the process of growing. According to the report released by the IFBS organization in 2016, almost 170 Islamic Banks and 85 branches added to 29891 Islamic Banks in the world community.

In 2016, seven commercial banks had Islamic banking brunches in Afghanistan and conducted Islamic transactions besides other banking activities. Moreover, in 2013, the initial capital of all the Islamic banks amounted 9571.1 million Afs, which escalated to 16573, 1 million in 2016 which shows 70% increment as compare to 2013.

Researcher Mohammad rahim (khaksar)

The country's geographical location and its Consequence on national security Conclusion

Abstract

The country's geographical location is the most important factor on national security, and it affects the spatial zone and all borders of country.

The geographical location clarifies the advantages, disadvantages and location of a country, and also we will know about the borders and neighbors of a country.

In the current world, the geographical location of a country has its special effect on international politics, exploring of business, culture, military forces, and international peace, but its affection is not always stable, the revolution of technology always can make immediate change in it.

The geographical location of a country directly effects on the social and political situation of a country.

The national security of Afghanistan affected from some big reasons but its value is different from nation to nation and from area to area, for instance the geopolitical situation of a country is not the same for every country, because some countries are in Impasse situation and they are doing everything by their self.

According to geographical situation the security of Afghanistan is under threat of even natural phenomenon like (earthquake, flood, drought, snow slide, etc.) and some threats that caused by human beings like (war, terrorism, smuggling, intelligence, foreign interference etc.)

Any way I can say that there are many reasons that can affect the national security of our country, one of that reasons are the geographical location, in this descriptive essay I also tried my best to explain the effect of geographical location on national security.

Assistant Research Mohammad Ismail Emal

The role of Air Transportation in the Afghanistan economics development

Abstract

The main goal of transportation is to carry the people, agricultural products and natural goods from place to place and further it provides the opportunity to improve the

interconnection among the economic sectors (Industry, agriculture and service) in a community. Transportation itself creates a ring among the economic variables in national economy such as agriculture, trade, construction etc.

Meanwhile, the air transportation constitutes a significant part of transportation as well. The air transportation which connects the various countries in the world plays a crucial role in facilitating the trade and other social and cultural activities which further provides the opportunity for the world countries to benefit from their interrelations. However, transportation will help the traders and voyagers to visit the industrial centers and historical places and cities in a short span of time.

Overall, the transport sector is divided into three main sections such as land transport, ocean transport and air transport, among which the air transport is of high consideration, but the air fare is very costly as compared to other means of transportation. Afghanistan is the exporter of fresh and dried fruits items and mostly benefited from the air transportation facilities.

In this article, in order to provide updated information about the air transpiration, an attempt has been made to scrutinize the importance of air transportation in strengthening and maintaining of relationship among the economic sectors and international communities.

Assistant Research Rafiullah Irfan

India's cooperation effects on the economic growth of Afghanistan

Abstract:

Afghanistan was the first country to recognize India's political independence. Since then, both countries succeeded to keep a good friendly relationship among them. To shortly assert,

except at the time of Taliban, rest in all periods of the history, Afghanistan and India have maintained their bilateral political, economic and social collaboration. In 2001, with the establishment of the interim government in Afghanistan, India was one of the countries which declared its political and economic support for Afghanistan, yet these commitments continue along with the world's helping countries for rehabilitation of Afghanistan.

However, it is word mentioning that most of the helps have been implemented on rehabilitation of Transport, Electricity Power, Educational Scholarships, building of roads, building of Afghan Parliament, Foodstuffs that will be covered in this undertaken research paper. The study is designed to discuss the political, economic and other collaborative relationships between Afghanistan and Indian since 2001 onwards. Although, the paper will resolve the questions such as whether the India's economic helps really would have a positive contribution to the rehabilitation and development of Afghanistan? However, attempt will be made to respond to the queries if arises by the readers during the review of this research paper.

Researcher Najibullah Amin

The historical course of the prisons and its laws in Afghanistan

Abstract:

This article focuses on the chronological developments of prisons and imprisonment laws over the course of the history with an aim to highlight the objectives of imprisonment in the criminal justice system of Afghanistan. It draws on and assesses the general history of prisons in Afghanistan to facilitate a smoother transition for a thorough analysis of the current conditions of imprisonment, in possible future articles.

In the meantime, this article also explains imprisonment laws and illustrates some differences between law in the book and law in reality.

List of content

No	Title	Author	Page
1	Distribution in the Islamic Economic System	<i>Abdul Bari Rashed</i>	210
2	Historical Root of Afghan and its use in Afghanistan	<i>Shairf Zadran</i>	210
3	Position of Attar's at the Islamic knowledge	<i>Abdul Jabar Abid</i>	211
4	The historical importance of Herat in Muslim	<i>Farooq Ansari</i>	212
5	The Concept of Absolute practical wisdom in Kant's ...	<i>Zabit khan Zadran</i>	213
6	Violence factors and effects and go off that ways ...	<i>Karima darez</i>	214
7	Islamic Banking as a best way for preventing economic recession	<i>Khoshal Tasel</i>	214
8	The country's geographical location and it's...	<i>Mohammad Rahim (khaksar)</i>	215
9	The role of Air Transportation in the...	<i>Mohammad Ismail Emal</i>	216
10	India's cooperation effects on the economic growth of...	<i>Rafiullah Irfan</i>	217
11	The historical course of the prisons and its laws in Afghanistan	<i>Najibullah Amin</i>	218

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Senior Research Fellow Shah Mohammad
Maihanwerd

AS. Editor: Rafiullah irfan

Editorial board:

Senior research fellow Sher Ali Tazari

Senior research fellow Abdul Jabar Abed

Senior research fellow Muhammad Mosa Rahimee

Research fellow Farooq Ansari

Research fellow Wajih ullah Shpoon

Composed & Designed By:

Raffiullah Irfan

Annual Subscription:

Price of each issue in Kabul : 80 AF.

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan: 70 AF.
- For the disciples and students of schools: 40 AF.
- For other Departments and Offices: 80 AF.